

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سفید

مجموعه آثار

سومین همایش بین المللی

دکترین مهدویت

با رویکرد سیاسی و حقوقی

(ج ۲)

همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (سومین: ۱۳۸۶: تهران)

مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت: مقالات برگزیده / تهیه و تدوین مؤسسه آینده روشن (پژوهشکده مهدویت). - قم: مؤسسه آینده روشن، پژوهشکده مهدویت، ۱۳۸۶.

ع

ISBN978 - 964 - 96610 - 7 - 0 (ج 2).

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیبا.
کتاب‌نامه.

۱. مهدویت - کنگره‌ها. ۲. مهدویت - مقاله‌ها و خطابه‌ها. الف. مؤسسه آینده روشن. پژوهشکده مهدویت. ب. عنوان.

297/462

BP224/4/هـ 8

الف ۱۳۸۶



مجموعه آثار سومین همایش بین‌المللی دکترین مهدویت (ج ۲)

ناشر: مؤسسه آینده روشن

سروراستار: سیدرضا سجادی‌نژاد

ویراستاران: علی‌رضا جوهرچی، محمدصادق دهقان، سید مهدی موسوی‌نژاد، ربابه ربانی

نمونه‌خوانان: محمد اکبری، نرگس صفرزاده، مهدی جوهرچی

با تشکر از: علی شیروی، سیدعلی پورطباطبایی، حبیب مقیمی

طرح جلد: رسول محمدی

صفحه‌آرا: علی قنبری

حروف‌نگار: ناصر احمدپور

چاپ: چاپخانه بزرگ قرآن کریم (اسوه)

نوبت چاپ: اول، ۱۳۸۶

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد

بها: ۲۳۰۰۰ ریال

شابک: ۹۷۸ - ۹۶۴ - ۹۶۶۱۰ - ۷ - ۰

مرکز پخش: قم، خیابان ۲۰متری فجر، پلاک ۱۱۲، تلفن: ۲۹۴۰۹۰۲ - ۲۵۱

با همکاری: سازمان اوقاف و امور خیریه

فهرست

- ۷..... مهدویت و اخلاق جنگ و صلح
دکتر فرح رامین
- ۴۵..... مهدویت، معنویت و جهانی شدن
لیلا حسینیان
- ۱۰۱..... جهانی شدن و دکترین مهدویت
محمدقاسم عرفانی
- ۱۳۱..... وظایف استراتژیک دولت زمینه‌ساز
محسن قنبریان
- ۱۷۱..... چشم‌انداز، هیئت فکری و طرح و برنامه دکترین مهدویت
دکتر مرتضی صادق عمل‌نیک
- ۲۰۱..... نقش مبلغان ادیان در راه‌برد منجی‌باوری ادیان
دکتر سیدحسن آقایی فیروزآبادی
- ۲۰۹..... نسبت شهر آرمانی با واقعیت؛ تطبیق روی کردهای دینی و فلسفی
علی علی حسینی

مهدویت و اخلاق جنگ و صلح

دکتر فرح رامین*

چکیده

در عصر حاضر، اندیشه‌وران و نظریه‌پردازان سیاسی غرب در پی ارائه تئوری‌های سیاسی هستند تا نقش اخلاق را در جنگ و درگیری‌های نظامی معین نمایند. این نظریه‌ها برای پاسخ‌گویی به چنین سؤال‌هایی شکل گرفته‌اند: آیا «جنگیدن» فعل اخلاقی است؟ آیا دولت‌ها از منظر اخلاقی مجاز هستند که خشونت‌های سازمان‌دهی شده چون کاربرد نیروی نظامی را طراحی و در آن شرکت کنند؟ آیا تأکید بر الزامات اخلاقی در حین وقوع جنگ، منافع دولت‌های درگیر را به خطر نمی‌اندازد؟

تئوری‌های سیاسی چون جنگ مشروع، صلح‌طلبی، رئالیسم سیاسی، انترناسیونالیسم و جهان‌وطنی، هر یک راه‌کارهای ویژه‌ای در این زمینه ارائه داده‌اند؛ نظریه جنگ مشروع، بر این امر استوار است که جنگیدن ممکن است فعل اخلاقی باشد. به عبارت دیگر، معتقد است هر پدیده زیان‌آوری که بر اثر جنگ به وجود می‌آید، می‌تواند بر طبق استانداردهای اخلاقی ارزیابی شود. واقع‌گرایان و صلح‌طلبان، ارزیابی اخلاقی جنگ را نمی‌پذیرند. رئالیست‌ها ارزیابی اخلاقی را با جنگ بی‌ارتباط می‌دانند و

* عضو هیئت علمی دانشگاه قم.

صلح‌طلبان، جنگ یا هر فعالیتی را که برای کشتن یا صدمه‌زدن برنامه‌ریزی شود، غیراخلاقی می‌شمارند. تئوری انترناسیونالیسم با تکیه بر استقلال دولت‌ها، بر اهمیت قوانین بین‌الملل و سازمان ملل متحد، نمادی که مدیریت نظامی جنگ را هدایت می‌کند، پای می‌فشارد و نظریه جهان‌وطنی، بیش از هر چیز بر ارزش مساوی انسان‌ها به عنوان اعضای جامعه اخلاقی تأکید می‌ورزد و با مبانی اخلاقی و سیاسی خاص خود، در پرتو تغییر مفاهیمی چون صلح و امنیت، در سیاست بین‌الملل، نقش اساسی ایفا می‌کند.

در جهان اسلام، دکتترین مهدویت، تئوری سیاسی‌ای به شمار می‌رود که طلیعه‌دار حکومت جهانی اخلاقی است؛ حکومتی که در آن اخلاق بر سیاست تقدم دارد. در باور عمومی مسلمانان، عصر حضور، با جنگ، درگیری نظامی و خشونت آغاز می‌گردد. در عرف سیاست بین‌المللی نیز بعد از حوادث یازده سپتامبر ۲۰۰۱، با تطبیق مفهوم «جهاد» با «جنگ مقدس» در اروپای قرون وسطی، می‌کوشند چهره‌ای خشن از اسلام را نمایش دهند.

این مقاله، با مقایسه آخرین تئوری‌های سیاسی غرب با نظریه جهاد در اسلام به ویژه جهاد در عصر مهدوی، به بازخوانی جدیدی از مفاهیم «جهاد» و «قتال» در فرهنگ اسلامی می‌پردازد.

واژگان کلیدی

جنگ مشروع، صلح‌طلبی، رئالیسم سیاسی، انترناسیونالیسم، جهان‌وطنی، جنگ مقدس، جهاد، قتال.

مهدویت و اخلاق جنگ و صلح

مسئله اخلاق، ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی از موضوعات اساسی نظام بین‌الملل در عصر معاصر است. در شرایط و وضعیت کنونی بیش از هر زمان دیگر سؤالات متعددی در باب جایگاه و نقش ارزش‌های اخلاقی و انسانی در سیاست بین‌الملل مطرح می‌شود. بحث رابطه اخلاق و سیاست در عرصه سیاست بین‌المللی مورد توجه صاحب‌نظران و نظریه‌پردازان روابط بین‌الملل بوده است. برخی امکان به‌کارگیری الزامات اخلاقی را در سیاست بین‌المللی منتفی می‌دانند، حال آن‌که برخی دیگر درباره تحقق آن خوش‌بین هستند. تحقق اخلاق و ارزش‌ها و برقراری عدالت در سطح جهان، همواره از آرزوها و خواسته‌های بشری بوده است و سازمان‌های بین‌المللی را می‌توان طلیعه عملی شدن اندیشه انسان برای دستیابی به جهان مسالمت‌آمیز و عاری از بحران‌ها و جنگ‌ها دانست.

این مقاله، جایگاه ویژه اخلاق در ساختار حکومت جهانی و اساساً تقدم اخلاق بر سیاست را پیش فرض می‌دارد؛ زیرا این امر باور تمام اندیشه‌وران اسلامی و بسیاری از بزرگان اندیشه در غرب است. ارسطو غایت دانش سیاست را نیک‌بختی می‌داند که همانا رسیدن به فضایل اخلاقی است.^۱ کانت نیز از جمله متفکرانی است که به تقویت اخلاق و ارزش‌های انسانی در سیاست بین‌الملل معتقد است. از دیدگاه وی، صلح جهانی بالاترین خیرسیاسی به شمار می‌رود که از طریق دولت اخلاقی امکان می‌پذیرد. کانت به برقراری صلح پایدار در سطح جهان می‌اندیشید؛ صلحی که بر پایه اخلاق استوار است.^۲

از آن‌جا که جهانی سرشار از صلح و عدالت و امنیت، آرزوی بشر در همه دوران‌ها بوده و جهان امروز نیز بیش از همه بدان محتاج است، دغدغه اساسی تئوری‌های سیاسی جدید، توجیه جایگاه جنگ در سیاست بین‌الملل است. در نگاهی کلی، به نظر می‌رسد که جنگ نمی‌تواند پدیده‌ای اخلاقی باشد؛ زیرا جنگ و درگیری حادثه و ابهام را در پی دارد و مرگ‌های خونین و خرابه‌های وحشت، برنامه‌ها و آرزوها را در هم می‌ریزد، نظم و انضباط جامعه را می‌شکند و اعتمادها و آرامش‌ها را بر باد می‌دهد. اینها حوادث جاری جنگ است. از اینها گذشته، ابهام آینده و در نتیجه ترس و هراس فزاینده همراه جنگ است؛ زیرا افزون بر ترس‌های جاری، ترس از آنچه معلوم نیست، هم‌چون هیولایی تمامی دل را در بر می‌گیرد و هم‌چون شبحی بر همه جا می‌نشیند.

آیا از منظر اخلاقی جنگ را می‌توان جایز شمرد؟ نظریه‌پردازان جنگ، این سؤال را در قرون متمادی و در فرهنگ‌های مختلف بررسی کرده‌اند. به طور کلی در باب کاربرد نیروی نظامی در سیاست بین‌الملل، دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد. نظریات مهمی در دهه‌های اخیر در باب نقش اخلاق در جنگ و درگیری‌های نظامی مطرح شده است؛ نظریاتی چون رئالیسم سیاسی، جهان‌وطنی، جنگ مشروع، صلح‌طلبی و انترناسیونالیسم.

بی‌تردید، برخی از این تئوری‌های سیاسی، قابلیت مقایسه با روابط بین‌الملل در عصر حضور را دارد و استراتژی سیاسی اسلام با برخی قرائت‌های این نظریه‌ها ناسازگاری ندارد. این نوشتار، بعد از تبیین تفصیلی نظریات عام غربی در باب

نقش اخلاق در امور سیاست بین‌الملل به اخلاق جنگ و صلح در عصر حضور امام معصوم علیه السلام می‌پردازد و رابطه تئوری‌های سیاسی غربی در روابط بین‌الملل را با فقه بین‌الملل اسلامی بررسی تطبیقی می‌نماید. در بدو امر توجه به دو نکته مهم، ضروری می‌نماید:

الف) به طور کلی مبانی فکری - نظری اسلام با مبانی فکری - نظری تئوری‌های غربی متفاوت است. اندیشه سیاسی غرب بر محور انسان استوار است، در حالی که اندیشه اسلامی - مهدوی بر محوریت خالق هستی مبتنی است و انسان به منزله خلیفه الهی در کانون توجه قرار دارد. تمدن غربی بر تفکیک دین از سیاست پای می‌فشرد، اما اسلام دین و سیاست را در هم می‌تند. دغدغه تمدن امروز غرب، آزادی انسان و دغدغه دین، فضیلت و سعادت وی است، در حالی که غرب بر خرد خودبنیاد ابزاری استوار است. مهدویت و اندیشه اسلامی بر عقل همسو با وحی و عقل غایت‌مدار مبتنی است. اندیشه مهدوی بر پایه ثنویت در روان آدمی شکل می‌گیرد؛ انسان دارای روح حیوانی و روح انسانی است. اقتضای روح حیوانی، خودمرکزی و خودپرستی، انحصارطلبی و بی‌اعتنایی به حقوق دیگران است. این روح، همان است که انسان را به تجاوز و سلطه بر اموال، جان و شرف دیگران سوق می‌دهد و ستم، دشمنی و جنگ را پدید می‌آورد و صلح و عدالت را نمی‌شناسد، ولی روح انسانی، خود را مسئول تأمین سعادت و حفظ حقوق دیگران می‌داند و گاه در این راه، حتی از مال و جان خود ایشار می‌کند و گاه خود را قربانی آرمان‌های الهی و خیرخواهانه و بشردوستانه می‌نماید.

ب) چنان که در سطور آینده به تفصیل خواهد آمد، نظریه جنگ مشروع و جهان‌وطنی در دهه‌های اخیر، از منسجم‌ترین تئوری‌ها در باب اخلاق جنگ و صلح در غرب به شمار می‌رفته است. نظریه جهان‌وطنی بر ارزش مساوی انسان‌ها به منزله اعضای جامعه اخلاقی جهانی پای می‌فشرد و داعیه صلح جهانی دارد و تئوری جنگ مشروع بر آن است که با ارائه معیارهای اخلاقی کاربرد خشونت را بسیار محدود نماید.

اما در واقعیت، هم اکنون رژیم «ارباب و رعیتی» بر جهان حکم فرماست؛ همه باید زیر سایه ارباب قدرت و ثروت، در صلح با آنان به سربرند تا عضوی از این

جامعه اخلاقی جهانی به حساب آیند! در اکثر این تئوری‌ها خشونت و جنگ، جز در موارد خاص، مذموم شمرده شده، اما در عمل، در نیم قرن اخیر نزدیک به ۱۵۰ جنگ با حدود ۲۵ میلیون تلفات رخ داده است!

غرب و اخلاق جنگ و صلح

الف) تئوری جنگ مشروع^۲

نظریه جنگ مشروع، از مشهورترین نظریات سیاسی در باب جنگ است. این نظریه، به گسترش الزامات اخلاقی در کاربرد نیروهای نظامی توسط حکومت‌ها معتقد است و معیارهایی را فراهم می‌آورد تا معین نماید جنگ در چه شرایطی می‌تواند از منظر اخلاقی جایز باشد. به عبارت دیگر، تئوری جنگ مشروع، از یک طرف کاربرد نیروی نظامی را برای حفظ دفاع از قوانین بین‌المللی لازم می‌شمارد و از طرف دیگر، سعی دارد ضوابط و معیارهای اخلاقی را معین کند تا استفاده از آن را محدود و مقید سازد.^۴

اساس این نظریه بر ارزیابی جنگ به منزله فعلی اخلاقی استوار است، در حالی که برخی از نظریه‌های بدیل مانند تئوری رئالیسم سیاسی و صلح‌طلبی، ارزیابی اخلاقی جنگ را جایز نمی‌شمارند. رئالیست‌ها معتقدند ارزیابی اخلاقی با جنگ بی‌ارتباط است و غالب اوقات با منافع کشوری که رهبری جنگ بر عهده اوست، مغایرت دارد. طرف‌داران فعالیت‌های صلح‌طلبانه نیز اعتقاد دارند که ارزیابی جنگ‌ها از منظر اخلاقی ناممکن است؛ زیرا جنگ یا هر فعالیتی که برای کشتن و صدمه زدن سازمان‌دهی شود، اخلاقی نیست. صلح‌طلبان بیان می‌دارند که اگر ما تنها برخی از موارد جنگ یا خشونت را تقبیح کنیم، در واقع به شکل غیرمستقیم، نهاد جنگ را مشروع جلوه داده‌ایم.

نظریه جنگ مشروع از دو بخش متمایز تشکیل می‌شود که هریک ضوابط اخلاقی ویژه‌ای را در باب جنگ ذکر می‌کند:

۱. حقوق جنگ^۵

بخش اول که به «jus ad bellum» شهرت دارد و می‌توان آن را به «حقوق جنگ» ترجمه کرد، غایات و اهداف جنگ را بررسی می‌کند و خود دارای شش

معیار کلی است: قدرت ذی صلاح،^۶ علت مشروع،^۷ آخرین چاره،^۸ تناسب،^۹ حق طلبی^{۱۰} و موفقیت احتمالی.^{۱۱}

براساس نظریه جنگ مشروع، عزم برای جنگیدن باید توسط یک قدرت یا حکومت مشروع که دارای صلاحیت قانونی است، گرفته شود. در عصر معاصر، دولت به منزله هویت سیاسی حاکم، قدرت مشروع دارد؛ زیرا در عرف سیاسی امروز تنها دولت می‌تواند زور و خشونت را ابزاری قانونی در بُعد داخلی و خارجی استفاده نماید. اما بر طبق بند ۴۲ منشور سازمان ملل متحد، شورای امنیت سازمان ملل تنها قدرت مشروع برای تصمیم‌گیری در کاربرد نیروهای نظامی برای حفظ یا ایجاد صلح و امنیت بین‌المللی است.

نظریه پردازان این تئوری معتقدند که جنگ پدیده‌ای غم‌انگیز و هراس‌ناک است، اما گاهی کشور یا جامعه‌ای ناچار از آن خواهد بود. برای مثال، می‌تواند به منظور دفاع از قلمرو جغرافیایی و فرهنگی، حیات اقتصادی، اتحاد ملی یا حقوق اساسی خویش بجنگد. اگر کشوری به یکی از دلایل فوق مورد تهدید قرار گرفت، به لحاظ اخلاقی برای دفع و خلع سلاح کشور مهاجم، می‌تواند به جنگ توسل جوید. در حقیقت، دفاع یعنی حمله‌های بازدارنده علیه نیروهای مهاجم به منظور تضعیف یا نگاه‌داشتن نیروهای دشمن. دفاع، واکنشی خشونت‌آمیز به تهدیدی بالفعل یا تهدیدی قریب‌الوقوع به کشور یا جامعه‌ای مستقل و سیاسی است. بی‌گمان اگر مهاجمان خلع سلاح گردند و یا حملات آنان دفع شود، حمله‌های دفاعی معنا ندارد، اما برخی نظریه‌پردازان جنگ مشروع، حمله‌های کیفری یا هجومی را علیه مهاجمانی که خلع سلاح شده‌اند یا حتی عقب‌نشینی کرده‌اند، جایز می‌شمرند تا مهاجم را از حملات احتمالی در آینده منصرف سازند. اکثر نظریه‌پردازان جنگ مشروع، مداخله‌های صلح‌طلبانه را نیز جایز شمرده‌اند. به عبارت دیگر، گاه کشور یا جامعه‌ای برای یاری رساندن به مردمی که گرفتار جنگ غیرعادلانه‌اند، به خشونت یا جنگ متوسل می‌گردد. برای مثال، اگر کشوری به برخی از شهروندان خود یا شهروندان کشور دیگری حمله کند، به لحاظ اخلاقی جایز است که گروهی از داخل همان کشور یا از کشورهای دیگر، به طور عادلانه، برای یاری رساندن به مظلومان مداخله نمایند. اما اگر مداخله‌های

صلح طلبانه به لحاظ اخلاقی جایز باشد، تئوری جنگ مشروع دچار پارادوکسی از درون می‌گردد؛ آیا مدافعان کشور مهاجم نیز می‌توانند به جنگ متوسل شوند؟^{۱۲} بسیاری از نظریه‌پردازان معتقدند همان‌گونه که مدافعان کشور یا گروه مورد تهاجم واقع شده، به لحاظ اخلاقی مجاز به مداخله هستند، مدافعان کشور مهاجم نیز حق دفاع از خود در برابر حملات را دارند!

برخی اشکال دیگری را نیز بر این نظریه وارد کرده‌اند: اگر تئوری جنگ مشروع، جنگ دفاعی یا جنگ مداخله‌جویانه را مشروع می‌داند، باید توسل به خشونت و جنگ را به اهداف دیگری نیز جایز شمارند. سیاست‌مداران و مردم جهان از این نظریه انتظار دارند که جواز توسل به خشونت، به منظور نشر، یا دست‌کم اجتناب از زوال، عقاید دینی و یا ارزش‌های سیاسی چون دموکراسی را نیز به آنها بدهد و حتی خشونت‌هایی که بر حسب روابط قدرت صورت می‌گیرد، مانند مداخله برای بازگشت توازن قدرت نیز باید به لحاظ اخلاقی مشروع باشد.^{۱۳}

بنابراین، به نظر می‌رسد هر هدفی در این نظریه می‌تواند دلیلی منصفانه برای جنگیدن باشد. این امر بیان‌گر آن است که برای توجیه اخلاقی توسل به جنگ یا خشونت، تنها علل و سبب مشروع و منصفانه کافی نیست و معیارهای دیگری نیز باید در کار باشد.

از مهم‌ترین معیارهای نظریه جنگ مشروع، آخرین اقدام است. توسل به جنگ یا خشونت باید آخرین چاره باشد؛ زمانی که همه ابزارهای صلح‌آمیز تأثیر کارآمد ندارد و تلاش‌های خشونت‌آمیز برای رسیدن به اهداف مشروع به شکست می‌انجامد که البته باید از هر نوع خشونت غیرضروری نیز پرهیز نمود.

در جنگ مشروع، معیار تناسب اهمیت ویژه‌ای دارد. مراد از معیار تناسب این است که منافع حاصل از جنگ یا دست‌کم میزان ضرری که توسل به خشونت دفع می‌کند، باید ارزش‌مندتر و مهم‌تر از ضرری باشد که خود جنگ ایجاد می‌کند.

معیار حق‌طلبی، پالایش‌دهنده علل و سبب مشروع در جنگ است. عزم به جنگیدن تنها باید بنابر دلایل مشروع و منصفانه باشد. نظریه جنگ مشروع،

اقدامات ایثارگرانه یا قهرمانانه در جنگ را که در خدمت اهداف جامعه نیست، منع می‌کند. افراد شایسته باید برای توسل به جنگ تصمیم بگیرند و علل مشروعی که ذکر می‌کنند، باید دلایل واقعی جنگ را نشان دهد. برای مثال، دعاوی افراد یا کشورهایایی که به بهانه یاری رساندن به مظلومان به جنگ متوسل می‌شوند، در حالی که زیر شعار زیبای نجات مستضعفان، اهداف سیاسی خاص و منافع امپریالیستی را دنبال می‌کنند، پذیرفتنی نیست.

۲. حقوق در جنگ^{۱۴}

بخش دوم نظریه جنگ مشروع به «jus in bello» شهرت دارد که به بررسی کاربرد ابزار و روش‌های کارآمد در جنگ می‌پردازد. جنگ و خشونت باید عادلانه اجرا گردد و شیوه‌های به کار گرفته در طول جنگ باید به ملاحظات اخلاقی محدود و مقید گردد. این بخش نیز دو اصل اساسی تمیز یا افتراق^{۱۵} و تناسب^{۱۶} را در بردارد:

یکم. اصل تمیز و افتراق نیز مصونیت غیرنظامی‌ها را در نظر دارد. تنها سربازان دشمن باید مورد هجوم قرار گیرند و اگر آنها تسلیم و خلع سلاح شدند، نباید مورد هجوم قرار گیرند. کاربرد سلاح‌های نظامی نباید موجب آسیب‌رسانی جبران‌ناپذیر گردد.

دوم. بر طبق اصل تناسب، طراحان جنگ، به کاربرد هر سلاحی در تهاجمات خویش مجاز نیستند و باید بین هدف و ابزار به کارگرفته در جنگ تناسب وجود داشته باشد. این اصل بیان می‌دارد که چه نوع و چه میزان خشونت برای رسیدن به اهداف مناسب است.

گاه نظریه‌پردازان تئوری جنگ مشروع به قاعده اضطرار^{۱۷} توسل می‌جویند. این قاعده بیان می‌کند که در شرایطی خاص، برای رسیدن به منافع و اهداف مشروع خویش، غیرنظامیان را نیز می‌توان آسیب رساند. این امر بستگی به میزان اهمیت اهداف مشروع یا منصفانه جنگ دارد. برای مثال، بمباران کردن شهرهای دشمن، گاه تنها تاکتیک عملی و امکان‌پذیر برای دفع دشمن جلوه می‌نماید. اما آشکار است که قاعده اضطرار با اجرای عادلانه جنگ کاملاً مغایرت دارد؛ زیرا در این صورت دیگر تفاوتی بین جنگ مشروع و قتل عام مردم وجود ندارد.

مسئله دیگری که مفسران نظریه جنگ مشروع با آن مواجهند، آن است که آیا می‌توان افرادی را که خود مخالف با جنگ هستند (جنگی خاص) و یا از نظر اخلاقی توسل به جنگ را جایز نمی‌دانند، به جنگیدن وادار کرد. به بیان دیگر، آیا احضار، تهدید، فریفتن، تهییج و در نهایت اجبار سربازان به جنگیدن از نظر اخلاقی جایز است؟

بسیاری از مفسران این نظریه چنین کاری را جایز می‌دانند، اما به نظر می‌رسد این کار با اصول اخلاقی چون آزادی و اختیار انسان در تعارض باشد.

(ب) تئوری صلح طلبی^{۱۸}

گاه از این تئوری به انزواجویی و سیاست‌گریزی نیز تعبیر می‌شود.^{۱۹} بر طبق این نظریه، هیچ توجیه اخلاقی برای توسل به جنگ وجود ندارد. برخی مفسران این نظریه هرگونه خشونت بر ضد بشر یا حتی حیوانات و اموال انسان‌ها را منع می‌کنند.^{۲۰} این گروه معتقدند که تئوری سیاسی جنگ مشروع، استانداردهای اخلاقی برای به کار بستن خشونت را معین می‌کند، اما هیچ ضمانت اجرایی ندارد. واقعیت این است که هنوز هم ابزارهای کشتار جمعی و شیمیایی در درگیری‌های نظامی به کار گرفته می‌شود و بسیاری را کشته و زخمی می‌کند. صلح‌طلبان معتقدند که گرچه بسیاری علل و اسباب جنگیدن در نظریه جنگ مشروع، ارزش جنگیدن را داراست، هیچ دلیلی نمی‌تواند خشونت آگاهانه یا جنگ را توجیه کند.

مفسران این نظریه با تکیه بر دو رکن اساسی دین و اخلاق، هرگونه توسل به جنگ حتی خلع سلاح کردن و بیرون راندن متجاوزان و یا کشتن آنها را منع می‌کنند.

طرف‌داران این تئوری برای طرد جنگ به دلایل مختلفی تمسک می‌جویند. برخی معتقدند که اصولاً روح آدمی خشونت را بر نمی‌تابد و زندگی مادی انسان‌ها نیز ارزشمند است. توسل به جنگ نه تنها با علائق فطری بشر ناسازگار است، بلکه نابودی، فقر و تسلط حکومت‌های ظالمانه را در پی خواهد داشت. جنگ و خشونت به لحاظ اخلاقی جایز نیست؛ زیرا حداقل، باعث ظلم و تعدی به حقوق اقلیتی از شهروندان و گروه‌های مخالف خواهد شد.

بسیاری از صلح‌طلبان بیان می‌دارند که خشونت نظامی، خود بر اثر خشونت نژادی، جنسی و مالی به وقوع می‌پیوندد و از طرفی دیگر خود باعث ایجاد همین خشونت‌ها می‌گردد. صلح‌طلبان حتی اعتدال در خشونت را نیز جایز نمی‌دانند؛ زیرا معتقدند ابرقدرت‌ها به ندرت می‌توانند دشمنی فزاینده و نابودی غیرعقلانی و غیراخلاقی را نظارت نمایند. عشق به خشونت، کینه ظالمانه، مقاومت وحشیانه و در نهایت عشق به قدرت، مبانی اساسی جنگ است. عواملی که آگوستین آنها را «شور و واقعی»^{۲۱} می‌نامد.

نظریه پردازان صلح، کاربرد ابزارها و تاکتیک‌های غیرخشونت‌آمیز مانند اعتصاب، تظاهرات، بایکوت و نافرمانی را برای رسیدن به هدف مشروع پیشنهاد می‌کنند و برآنند که این‌گونه فعالیت‌ها آثار فیزیکی و روانی کمتری از عملیات جنگی دارد.

به طور خلاصه، صلح‌طلبان عقیده دارند که کارآیی خشونت، درست برآورد نشده است؛ زیرا اگر جنگی برنده‌ای دارد، یقیناً بازنده‌ای هم خواهد داشت که عملیات نظامی خشونت‌آمیز او با شکست مواجه شده است و حتی در بسیاری از جنگ‌ها، هیچ‌یک از طرفین نزاع، هدفی را که با آن سعی در توجیه اخلاقی جنگ داشته‌اند، به دست نمی‌آورند و در نهایت، برنده و بازنده آسیب‌های جدی مادی و روانی می‌بینند.^{۲۲}

ج) تئوری واقع‌گرایی سیاسی^{۲۳}

دکترین رئالیسم سیاسی، نوعی نظریه در باب روابط بین‌الملل است که بر جنگ به منزله خصیصه اجتناب‌ناپذیر روابط بین‌الملل تأکید می‌ورزد. براساس این دکترین، سیاست بین‌الملل چند ویژگی اساسی دارد: استقلال دولت،^{۲۴} امنیت یا بقای دولت،^{۲۵} خودیاری^{۲۶} یا ماهیت رقابتی^{۲۷} منافع دولتی و ساختار آنارشی و هرج و مرج نظام بین‌المللی.

براساس این ویژگی‌ها، وقوع جنگ اجتناب‌ناپذیر است و باید کاربرد ملاحظات اخلاقی را در سیاست بین‌الملل محدود نمود و یا حتی به هیچ‌گونه رابطه‌ای بین اخلاق و سیاست بین‌الملل معتقد نمود. رئالیسم سیاسی معتقد است شرایط هرج و مرج گونه نظام بین‌المللی، ایجاب می‌کند که هیچ‌هنجار یا ارزش

اخلاقی، دولت‌ها را در تعقیب منافع خویش از طریق هر نوع ابزار ضروری برای رسیدن به اهداف محدود ننماید. این ابزار ضروری می‌تواند کاربرد نیروی نظامی یا توسل به جنگ باشد.

واقع‌گرایان سیاسی، دولت را اساسی‌ترین واحد سیاسی در نظام بین‌الملل می‌دانند و معتقدند هیچ رکن سیاسی دیگری که بتواند قدرت یا مرجعیت خود را بر دولت اعمال کند، وجود ندارد. از آن‌جا که دولت‌ها متعدد و مستقل از یکدیگرند و هیچ یک مرجع سیاسی مافوق خویش را نمی‌پذیرند، هرج و مرج و آنارشی، ساختار اساسی نظام بین‌المللی است. منافع اقتصادی، سیاسی و نظامی هر دولتی در عین استقلال در رقابت با منافع دولت‌های دیگر است و دولت‌ها هریک براساس منافع خویش عمل می‌کنند. قدرت تنها معیار در روابط دولت‌هاست و امنیت ملی که تمامیت ارضی و بقای هر دولتی را به عنوان یک واحد سیاسی پایدار در پی‌دارد، ارزش و هدف اصلی هر دولتی است. حفظ تمامیت کشور، الزامی اخلاقی است که هرگونه دعاوی اخلاقی دیگر را به حاشیه می‌راند و بسط و گسترش منافع هر کشوری، اولین تعهد دولت‌مردان آن است. از این‌رو، مارتین ویت^{۲۸} دولت را سازمانی می‌داند که باید در یک آنارشی بین‌المللی خود را حفظ کند.

واقع‌گرایان، منافع ملی هر کشوری را در تعارض با منافع ملی دولت‌های دیگر می‌دانند و به دلیل آشتی‌ناپذیری منافع و علائق ملی دولت‌ها، قدرت را مفهومی محوری در عرف واقع‌گرایی سیاسی می‌انگارند. از دیدگاه واقع‌گرایان سیاسی، سیاست بین‌الملل یعنی کوشش برای حفظ یا افزایش قدرت دولت و کنترل یا تضعیف قدرت دولت‌های دیگر.^{۲۹}

(د) تئوری بین‌المللی شدن^{۳۰}

نظریه انترناسیونالیسم، همکاری و معاونت بین دولت‌های جهان را موجب سعادت و برقراری صلح و آرامش و رسیدن به حکومتی جهانی می‌داند. این نظریه مانند تئوری رئالیسم سیاسی بر نقش اساسی دولت و اصل استقلال دولت در سیاست بین‌الملل تأکید دارد. اما تفاوت عمده آن با نظریه واقع‌گرایی سیاسی آن است که رئالیسم سیاسی هنجارها و ارزش‌های اخلاقی را در درون حکومت‌ها

معتبر می‌داند و آنان را به فضای سیاست و روابط بین‌الملل بسط نمی‌دهد، ولی انترناسیونالیسم معتقد است که هنجارها می‌توانند از قلمرو داخلی به حوزه بین‌المللی گسترش یابند و این امر به مکانیسم و ساختار قوانین بین‌الملل بستگی دارد.

انترناسیونالیسم با تأکید بر اهمیت قوانین بین‌المللی و نهاد سازمان ملل، معتقد است سازمان ملل می‌تواند مدیریت نظامی را در طی درگیری‌های نظامی و جنگ‌ها بر عهده گیرد و با ضوابط و قوانین بشردوستانه، صلح و دوستی را برای جوامع به ارمغان آورد. درست همان‌گونه که دولت ساختاری سیاسی است که در قلمرو داخلی می‌تواند به ایجاد و کار بستن قوانین بپردازد، در بُعد بین‌المللی نیز می‌تواند چنین نظامی با همکاری دولت‌های مختلف ایجاد گردد. به عبارت دیگر، ابرقدرت‌ها قادرند با همکاری با یک‌دیگر در ایجاد و بقای صلح و امنیت در ساختار جامعه بین‌المللی از طریق بسط قوانین مورد توافق، همکاری کنند.

قوانین بین‌المللی از طریق قراردادهای و پیمان‌های مختلف، می‌توانند مانع کاربرد نیروی نظامی توسط دولت‌ها گردند، یا دست‌کم این‌گونه درگیری‌ها را می‌توانند محدود و مقید سازند.^{۳۱}

به طور خلاصه می‌توان گفت که رئالیست‌ها بحث از ارزش‌های اخلاقی را از سیاست بین‌الملل جدا می‌کنند و یا تعریف ویژه‌ای از آنها در فضای سیاست بین‌المللی ارائه می‌دهند، اما انترناسیونالیست‌ها معتقدند میان دو محیط داخلی و بین‌الملل جدایی وجود ندارد و قواعد و هنجارهای داخلی را می‌توان در فضای بین‌الملل به کار گرفت. اساساً بر مبنای منطق واقع‌گرایی، ساختار نظام بین‌الملل از طریق نحوه توزیع قدرت به دست می‌آید. از این‌ نظر ساختارهای متفاوت، فرصت‌های نابرابری را در اختیار دولت قرار می‌دهند و دولت در نظام ساختاری از موقعیت و منزلت معینی برخوردار می‌شود و ایفای نقش آن در درون ساختارهای تعریف شده امکان‌پذیر است. از سوی دیگر، هر اقدام و رفتار دولت در صحنه بین‌الملل به قدرت نیاز دارد، لذا کشورهایی که از قدرت بیشتری برخوردارند، توان اقدامات و رفتارهای بیشتری خواهند داشت.^{۳۲} اما در آموزه انترناسیونالیستی بر هنجارهای انسانی و حقوقی تأکید می‌شود؛ هنجارهایی که

دولت‌ها را موظف می‌سازند که از اقتدار و حاکمیت ملی خود به نفع خیر عام بشری و تقویت نهادهای فراملی بکاهند و خیر خود را در چارچوب منافع عام بشری بنگرند.

ه) تئوری جهان‌وطنی^{۳۳}

نظریه جهان‌وطنی با نظریات بدیل خویش در باب نقش اخلاق در امر بین‌الملل اختلاف دارد. نظریاتی مانند رئالیسم سیاسی و انترناسیونالیسم بر نقش اساسی دولت و اصل استقلال دولت در سیاست بین‌الملل پای می‌فشرند و دیدگاه‌های خاصی در باب نقش اخلاق در سیاست بین‌الملل دارند. البته هر دو نظریه واجد لوازم خاصی در باب نقش اخلاق در روابط بین‌المللی هستند و معتقدند امکان محدود کردن کاربرد نیروی نظامی به عنوان خصوصیت اجتناب‌ناپذیر سیاست بین‌الملل وجود دارد.

نظریه جهان‌وطنی بر این باور است که همه انسان‌ها به عنوان اعضای جامعه اخلاقی جهانی دارای ارزش یک‌سانند. این تئوری بر آن است که به جای جنگ و درگیری نظامی، سپری برای صلح و راه‌کارهای غیرخشونت‌آمیز در برابر درگیری‌های اجتماعی و سیاسی باز نماید.

نظریه جهان‌وطنی دارای ابعاد سیاسی و اخلاقی ویژه‌ای است. در بُعد اخلاقی، در سنت فلسفی غرب بر دیدگاه‌های نتیجه‌گرا،^{۳۴} وظیفه‌گرا^{۳۵} و اصالت حق^{۳۶} استوار است. در بُعد سیاسی نیز بر نقد و ارزیابی نقش اساسی استقلال دولت در تئوری‌های سیاسی و روابط بین‌الملل مبتنی است.

۱. مبانی اخلاقی تئوری جهان‌وطنی

این نظریه با تئوری‌های اخلاق هنجاری^{۳۷} پیوند می‌خورد و اخلاق جهانی واحدی را برای همه انسان‌ها به عنوان اعضای یک جامعه اخلاقی واحد تجویز می‌کند. دیوید هلد^{۳۸} از نظریه‌پردازان تئوری جهان‌وطنی می‌گوید:

جهان‌وطنی بر این اصل تکیه دارد که نوع بشر به یک قلمرو اخلاقی واحد تعلق دارد و در این قلمرو هر فردی به طور یک‌سان دارای احترام و ارزش اخلاقی است. به عبارت دیگر، ما انسان‌ها اعضای یک جامعه

اخلاقی جهانی هستیم و همه دعاوی اخلاقی در باب ما باید به طور یکسان و بدون توجه به مرزهای جغرافیایی یا سیاسی یا فرهنگی اعمال گردد.^{۳۹}

تئوری‌های اخلاقی جهان‌وطنی مبتنی بر سه ویژگی مشترک هستند: مساوات‌طلبی،^{۴۰} فردگرایی و^{۴۱} جهان‌شمولی.^{۴۲}

مفسران این نظریه بر این باورند که نظام اخلاقی ایده‌آلی وجود دارد که همه انسان‌ها را در بر می‌گیرد. از این رو، انسان‌ها در ارتباط با یکدیگر حقوق و وظایفی دارند. این نظریه بر این اصل اساسی استوار است که بشر می‌تواند از طریق ممارست خرد و عقل، قوانین معتبر اخلاقی جهانی را معین نماید و این اصول و قوانین عام تا اندازه‌ای به انسان‌ها کمک می‌کنند تا بر تعارض مبتنی بر علایق و منافع گروهی یا دولتی آنها فائق آیند. اگر این اصول بر خرد خود بنیاد مبتنی باشد، بشر (فرد یا گروه) بر اساس آنها عمل خواهد کرد.

برخی از فیلسوفان اخلاق، رایج‌ترین تئوری‌های اخلاقی فلسفه غرب مانند سودگرایی،^{۴۳} کانتی‌گرایی^{۴۴} و تئوری‌های حقوق طبیعی^{۴۵} را نوعی از نظریات جهان‌وطنی می‌دانند.

سودگرایی از مشهورترین انواع اخلاق نتیجه‌گراست. این نظریه، غایت اخلاق را کسب سود برای بیشترین افراد می‌داند. از دیدگاه سودگرایی، اخلاقی بودن به نتیجه کار بستگی دارد و نتیجه کار یعنی منفعت و سود. بنابراین، معیار کلی فعل اخلاقی، ایجاد بیشترین خیر عمومی است.

تئوری‌های وظیفه‌گرا که اخلاق کانت نمونه برجسته آن است، نتیجه‌گرا نیستند، بلکه معتقدند فعل اخلاقی، فعلی است که دقیقاً منطبق با وظیفه اخلاقی و به انگیزه احترام به همین حکم اخلاقی انجام می‌شود.

با وجود اختلاف‌های آشکار اخلاق غایت‌گرا با اخلاق وظیفه‌گرا، این نظریه‌ها در یک امر مهم اشتراک دارند؛ تأیید نوعی اخلاق جهانی برای همه انسان‌ها از این حیث که به جامعه اخلاقی واحدی تعلق دارند. به بیان دیگر، اصول مطلق و جهانی را بدون توجه به جامعه یا مرزهای جغرافیایی خاص مطرح می‌کنند.

ایمانوئل کانت فیلسوف اخلاق وظیفه‌گراست. او معتقد بود که انسان‌ها، فاعل‌های اخلاقی مختار و عاقل هستند و از این رو، جایگاه اخلاقی یکسانی

دارند. این فاعل‌های مختار اخلاقی به عنوان اعضای جامعه اخلاقی جهانی، هریک در ارتباط مستقیم با یکدیگرند و وظیفه دارند به یکدیگر خیانت نکنند و به دیگری ضرر نرسانند. قاعده زرین کانت در اخلاق بسیار مشهور است: «تنها بر اساس دستوری عمل کن که در همان حال بتوانی بخواهی که قانونی عام گردد.»^{۴۶} به عبارت دیگر، ما انسان‌ها هرگز نباید به شیوه‌ای عمل کنیم که نتوانیم اراده کنیم که ضابطه رفتاری ما به صورت قانونی عام درآید.

دیدگاه سودگرایی نیز مبنای فعل اخلاقی را نتیجه و غایات مترتب بر فعل می‌داند، اما با تأکید بر اصل بیشترین سود برای بیشترین افراد، ویژگی جهانی می‌یابد. ما باید به گونه‌ای عمل کنیم که خیر را برای همه انسان‌ها - به طور یکسان و در هر مکانی از کره زمین - به حداکثر برسانیم. سودگرایی با سه ویژگی اساسی نظریه جهان‌وطنی یعنی جهان‌شمولی، فردگرایی و برابری تطبیق می‌کند.

نگرش اخلاقی تئوری جهان‌وطنی به طور کلی، در بعد داخلی و سیاست بین‌الملل، بر حقوق بشر تأکید می‌ورزد. انسان‌ها به عنوان اعضای جامعه اخلاقی دارای حقوق طبیعی یکسانی هستند.

۲. مبانی سیاسی تئوری جهانی وطنی

به نظر می‌رسد، تئوری جهان‌وطنی، به منزله نظریه‌ای اخلاقی، با تأکیدی که بر جهان‌شمولی دارد، در چالش با ساختارها و تئوری‌های سیاسی سنتی باشد؛ زیرا نظریه‌پردازان تئوری جهان‌وطنی بر ارزش اختیار فرد و تقدم این ارزش بر ارزش‌های دیگر تأکید دارند و برای مثال، کانت معتقد است انسان به منزله فاعلی اخلاقی بر جامعه تقدم دارد. اما تئوری‌های سیاسی، ساختارهای سیاسی موجود را منبع نهایی ارزش می‌دانند و بر برتری و تفوق حاکمیت دولتی در روابط بین‌الملل اصرار می‌ورزند. دولت محوری در ساختار نظام بین‌الملل، مبنای اساسی است و این امر تا حد زیادی مقوله اخلاق و ارزش‌ها را در سیاست خارجی دولت‌ها به حاشیه می‌راند.

آیا نظریه‌های جهان‌وطنی مستلزم زوال نظام بین‌المللی مبتنی بر دولت نیست؟ پاسخ نظریه جهان‌وطنی بر نقش دولت در سیستم بین‌الملل چیست؟

دیدگاه این نظریه در باب نقش دولت در نظام بین‌الملل دو گونه تفسیر می‌شود:

یکم. تفسیر سنتی کانتی

نظریه جهان‌وطنی که بر روابط بین انسان‌ها به عنوان اعضای جامعه اخلاق جهانی پای می‌فشارد، می‌تواند متمم و مکملی برای نظریه انترناسیونالیسم باشد که بر روابط بین دولت‌ها تأکید می‌ورزد. جهان‌وطنی و انترناسیونالیسم، هر دو می‌توانند از رفتار سودگرایانه دولت‌ها به طور قانونی و مشروع جلوگیری کنند. برای مثال، در بافت سیاست بین‌الملل پیمان‌ها و قراردادهایی را برای احترام به استقلال دولت‌ها از یک طرف و حفظ و ابقای حقوق بشر از طرف دیگر، وضع نمایند.

کانت در باب نقش دولت در سیاست بین‌الملل معتقد است که گرچه اخلاق امری مطلق است، هیچ چیز نمی‌تواند بی‌اعتنایی ما را به وظایف اخلاقی توجیه کند. با وجود این، وی آگاه به تعارض عقل و خواهش‌های نفسانی، بر آن بود که همه قوانین اخلاقی به صورت اوامر ظاهر می‌شوند و دولت، پیش شرط حتمی هرگونه پالایش اخلاقی انسان است.^{۴۷}

در نگرش اخلاقی کانت، خودانگاری، خودمحوری و خودپسندی بر آمده از نظام دولت - ملت وجود ندارد و فاصله میان محیط داخلی و خارجی از میان برداشته می‌شود. همه ملت‌ها و دولت‌ها تابع سرنوشتی واحدند و خیر عام جانشین منافع و مصلحت‌های ملی‌گرایانه است.

در اندیشه کانت، رفتار و اقدامات افراد بر حسب انجام وظیفه صورت می‌گیرد و تا به وظیفه عمل می‌شود، فرد بافضیلت به شمار می‌رود. اساس تکلیف، امری اخلاقی است و انسان برای نیل به کمال، وظیفه دارد سعادت دیگران را نیز برای نیل به سعادت خویش، به گونه غایتی الزام‌آور لحاظ کند:

وظیفه اخلاقی برای ایجاد سعادت دیگران این است که غایات دیگران را غایات خویش بدانیم، البته تنها تا آن‌جا که این غایات غیراخلاقی نباشند.^{۴۸}

کانت در مقاله خود تحت عنوان «صلح پایدار»،^{۴۹} بسط فدراسیون دولت‌های دموکراتیک و مطیع قانون را بهترین راه دست‌یابی به صلح جهانی می‌داند و معتقد

است که همان نفع شخصی که افراد را از وضع طبیعی به جامعه قانون‌مند هدایت کرد و سرانجام به ارزش‌ها و اخلاق رهنمون شد، نظام بین‌المللی را نیز به سمت فدراسیون بین‌المللی سوق خواهد داد.

کانت در پروژه «صلح پایدار» بر قانون جهان وطن‌گرایانه یا قانون مردم تکیه می‌کند؛ قانونی که ما را به همه افراد بشر و نه صرفاً شهروندان خویش، متعهد و موظف می‌سازد. او برای رسیدن به صلح پایدار جهانی، حکومت قانون را در سه سطح مطرح می‌کند: جمهوری،^{۵۰} بین‌المللی^{۵۱} و جهان‌وطنی.^{۵۲}

مارتین ویت برای تبیین ارتباط این سطوح از سه دایره هم‌مرکز بهره می‌جوید: دایره درونی دولت است که بر قوانین داخلی در قلمرو داخلی خویش حکومت می‌کند، دایره دوم که دایره اول را احاطه کرده، جامعه بین‌المللی است که بر قوانین و حقوق موضوعه تأکید می‌کند و دایره سوم که دو دایره دیگر را احاطه می‌کند، نظریه جهان‌وطنی است که بر حقوق طبیعی همه انسان‌ها تکیه می‌زند. بنابراین، قوانین موضوعه جامعه بین‌الملل و قوانین محدود دولت‌های خاص، برای کام‌یابی نظریه جهان‌وطنی ضروری به نظر می‌رسند، اما قانون جهان وطن‌گرایانه بر آنها برتری دارد.^{۵۳}

دوم. تفسیر صلح‌جویی انسان‌دوستانه رادیکال^{۵۴}

گاه نظریه جهان‌وطنی به شکلی تفسیر می‌شود که با صلح‌طلبی بشردوستانه انقلابی پیوند می‌خورد. این نظریه بر تحریم هر نوع خشونت در حیات انسانی در هر شرایطی مبتنی است. براساس این دیدگاه، دولت به منزله ساختاری سیاسی، شبکه‌ای است که برای خشونت سیاسی، سازمان‌دهی می‌شود و از آن‌جا که با حقوق اساسی افراد به منزله اعضای جامعه جهانی اخلاقی در تضاد است، منفور و مطرود به شمار می‌رود.^{۵۵}

به طور خلاصه می‌توان بیان نمود که دو تفسیر نظریه سیاسی جهان‌وطنی، نه تنها با یک‌دیگر اختلاف دارند، بلکه این نظریه، دارای ساختار متناقضی در باب نقش دولت به منزله شکلی از سازمان سیاسی است. از منظر تفسیر سنتی کانتی، دولت نهادی سیاسی و لیبرال - دموکرات است که می‌تواند به ایجاد یا به کار بستن قانون بپردازد و این قوانین می‌تواند از قلمرو داخلی به قلمرو بین‌المللی

گسترش یابد و از منظر تفسیر صلح طلبانه رادیکال، دولت نهاد سیاسی خشونت‌آمیزی است که با حقوق انسانی افراد به منزله اعضای جامعه جهانی در تعارض است.

نظریه جهان‌وطنی و جنگ

تئوری جهان‌وطنی، قلمرو اخلاق را فراتر از مرزهای جغرافیایی کشورها می‌داند. از آن‌جا که حفظ و بسط آرمانی مشترک بین انسان‌ها، به منزله اعضای جامعه جهانی اخلاقی، در متن جنگ و درگیری نظامی، کاری بس دشوار است، به نظر می‌رسد جنگ حتی با اهداف مشروع و منصفانه، در چالش با این نظریه باشد.

دیدگاه نظریه جهان‌وطنی در باب جنگ، بستگی تام به مبانی اخلاقی و سیاسی این نظریه دارد. برای مثال، اگر نظریه‌پرداز این تئوری به لحاظ اخلاقی وظیفه‌گرا باشد و در بُعد سیاسی صلح‌طلبی افراطی را بپذیرد، هرگونه کشتن و صدمه زدن آگاهانه را منع می‌کند. اما اگر نتیجه‌گرا و سودگرا باشد و هدف اخلاق را کسب بیشترین سود برای بیشترین افراد بداند، جنگ مشروع را در شرایطی خاص می‌پذیرد و می‌تواند مانند کانت وظیفه‌گرایی باشد که با تکیه بر تفسیر سیاسی سنتی به جای ترویج خشونت، بر هنجارهای انسانی و حقوقی تأکید کند؛ هنجارهایی که دولت‌ها را موظف می‌سازد از اقتدار و حاکمیت ملی خود به نفع خیرعام بشری بکاهند.

بر این اساس، معضلات گسترده انسان‌ها در عرصه بین‌المللی از صورت‌بندی و ساختار جهانی ناشی است و اصلاح ساختاری در قلمروهای حقوقی و سیاسی، نه تنها مسائل جهان سیاست را سامان می‌بخشد، بلکه سیاست جهان را نیز اخلاقی می‌کند. این ساختار در قالب حکومت جهانی و مشارکت همه جانبه دولت‌ها در ساخت آن امکان‌پذیر است، به گونه‌ای که توزیع قدرت در آن به صورت عادلانه صورت گیرد و فرد و دولت سعادت دیگران را نیز همانند سعادت خود داند. به نظر می‌رسد در وضعیت کنونی که جهان در حالت وابستگی‌های متقابل اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به صورت متقارن یا نامتقارن قرار دارد، بیش از هر زمانی حرکت به سمت تحقق بخشیدن به ایده‌های انسانی در سطح اخلاق

و ارزش‌های انسانی تقویت شده است؛ از طرفی، مسائل بشری مانند تبعیض و بی‌عدالتی، جنگ و بی‌ثباتی، جنایت، مواد مخدر و ... جهانی شده و اقدامات جمعی جهانی برای رفع آنها ضروری است و از سوی دیگر، جهان در عصر فرا اطلاعات بیش از هر زمانی به هم تنیده و آگاهی‌های ملت‌ها به مسائل سیاست بین‌المللی افزایش یافته است و این امر می‌تواند زمینه‌های توجه به اخلاق و تقدم یافتن آن به سیاست را تقویت نماید و بشر را به آرزوی دیرینه‌اش یعنی ساخت جامعه جهانی بر مبنای عدالت و برابری نزدیک سازد.

اخلاق جنگ و صلح در اسلام

در سال‌های اخیر، به ویژه بعد از حادثه یازده سپتامبر سال ۲۰۰۱، توجه سیاست جهانی معطوف به اسلام و مسئله جهاد و جنگ شده است. در این زمینه، سعی می‌شود جهاد را با مفهوم قرون وسطایی «جنگ مقدس»^{۵۶} مترادف بپندارند؛ زیرا هر دو بر مبنای انگیزه‌های دینی به وقوع می‌پیوندند. جنگ‌های مقدس معمولاً به هدف ستیز خداپرستان علیه کفاری صورت می‌گرفت که تصور می‌شد بر ضد خدا قیام کرده‌اند، اما در واقع، هدف از این جنگ‌ها تحمیل اعتقادات دینی یک قوم یا ملت بر دیگران بود.

واقعیت آن است که مفهوم جهاد با جنگ مقدس تفاوت ماهوی دارد. جهاد، ستیز علیه ظلم، بی‌عدالتی و شرور است. جهاد ستیزی برای دفع تجاوز نیروهای ددمنش و برای کسب صلح و عدالت به شمار می‌رود و هرگز در جهت تحمیل اعتقادات دینی هدایت نمی‌گردد. در هیچ یک از منابع معتبر دینی اعم از قرآن و حدیث، از جهاد به جنگ مقدس تعبیر نشده است.^{۵۷}

مهم‌ترین مشخصه حکومت جهانی مهدی علیه السلام ایجاد عدالت است و عدالت جهانی در زیر سایه صلح جهانی میسور است؛ صلحی پایدار که بر سراسر جهان سایه افکند. نکته مهم آن است که صلح در اسلام به معنای فقدان جنگ نیست، بلکه صلح به معنای فقدان ظلم، بی‌عدالتی، فساد و استبداد است. صلح واقعی در اسلام تنها زمانی امکان می‌پذیرد که عدالت چیره گردد.

در فرهنگ اسلامی حتی بین مفهوم «جهاد» با «قتال» نیز تفاوت وجود دارد. در شرایطی که خشونت از بارزترین ویژگی‌های عصر معاصر است، اسلام بر تقدس حیات تأکید می‌ورزد. قرآن کریم، کشتن یک انسان بی‌گناه را مانند نابودی کل بشر می‌داند^{۵۸} و همه اشکال حیات را محترم می‌شمارد.

بر طبق سخن خداوند در قرآن کریم، اولین و بالاترین حقی که خداوند به انسان‌ها اعطا فرموده، حق حیات صلح‌آمیز است. در قوانین اسلامی به قدری بر اهمیت حق حیات تأکید شده که نه تنها کشتن و صدمه رساندن به دیگران، بلکه از خودکشی و صدمه زدن به خود نیز نهی شده است.^{۵۹}

به صراحت می‌توان ادعا نمود که اسلام دین صلح است. نام «صلح» با نام «اسلام» آمیخته است. «اسلام» به معنای صلح و تسلیم است. آموزه‌های این دین بر صلح‌طلبی، یاری و احترام انسان‌ها به یک‌دیگر، صرف‌نظر از فرهنگ، زبان، نژاد و یا دین خاص، پای می‌فشرد. هر مسلمانی موظف است در اولین برخورد با دیگران «سلام» کند و سلام یعنی آرزوی صلح و امنیت برای دیگری. ختام نماز هر مسلمانی، طلب و دعای صلح و امنیت برای همه مسلمانان است. تابلویی که قرآن کریم از چهره رسول خدا ﷺ ترسیم می‌نماید، این چنین است:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^{۶۰}

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرمخو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

و یا در جای دیگر می‌فرماید:

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^{۶۱}

قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و نسبت به مؤمنان، دلسوز مهربان است.

سیره عملی پیامبر در صدر اسلام، چهره صلح‌جویانه این دین را مشخص می‌نماید. پیامبر ﷺ در بدو تأسیس حکومت اسلامی، هم‌زیستی مسالمت‌آمیز با یهود ساکن مدینه را در نظر داشتند. ایشان در ضمن قراردادها و پیمان‌هایی که بین مهاجران و انصار در مدینه (مانند پیمان مواخات) بسته شد، پیمان‌هایی را بین مسلمانان و یهودیان منعقد ساختند. این قراردادها در باب اعتقادات و اعمال دینی یهودیان نبود. آنان در کیش خود آزاد بودند. پیامبر ﷺ یهود و مسلمان را امتی واحد نامید که می‌توانند در سایه عدالت و امنیت دولت اسلامی زندگی کنند. در متن پیمان‌ها و قراردادها، مسلمان و یهود متعهد می‌شدند که به یک‌دیگر آسیب نرسانند، از مرزهای کشور اسلامی حفاظت کنند و با مشرکان علیه دولت جدید همکاری ننمایند. جنگ‌هایی که در صدر اسلام با یهودیان به وقوع پیوست، همگی به دلیل نقض این قراردادها و پیمان‌شکنی یهود بود. برای مثال، بعد از جنگ بدر، یهود بنی‌قینقاع که نبض اقتصادی مدینه را در دست داشت، به جنگ سرد تبلیغاتی روی آورد و با نشر شعارهای زننده و اشعار توهین‌آمیز، پیمانی را که با پیامبر بسته بود، نقض کرد و در این باره به عرض و ناموس زن مسلمانی توهین نمود.^{۶۲} یهود بنی قریظه نیز در جریان جنگ احزاب با دشمنان هم‌پیمان شد و جو داخلی شهر مدینه را به اغتشاش کشید.^{۶۳} همین امر درگیری نظامی پیامبر ﷺ را با آنان سبب شد. اما حتی با وجود پیمان‌شکنی، خداوند مسلمانان را در صورت تسلیم شدن یهودیان به صلح دعوت نمود:

﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾^{۶۴}

و اگر به صلح گراییدند، تو [نیز] بدان گرای و بر خدا توکل نما که او شنوای داناست.

روابط بین‌المللی پیامبر ﷺ در صدر اسلام با حکومت مسیحی‌نشین حبشه نمونه‌گویای روابط صلح‌آمیز بین‌المللی اسلام است. به دستور پیامبر اکرم ﷺ، برخی مسلمانان به رهبری جعفر بن ابی‌طالب و به دلایل مختلف به کشور حبشه پناهنده شدند. نجاشی حسن نیت کامل خویش را در قبول پناهندگان سیاسی نشان داد. این روابط حسنه با دولت حبشه، سال‌ها هم‌چنان ادامه یافت، گرچه حبشیان بر اعتقادات دینی خویش هم‌چنان راسخ بودند.^{۶۵}

اسلام همواره تأکید دارد که پیروانش با پیروان ادیان دیگر به نرمی سخن گویند:

﴿لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِّن دِيَارِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾^{۶۶}

[امّا] خدا شما را از کسانی که در [کار] دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آنان نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید، زیرا خدا دادگران را دوست می‌دارد.

جهاد از ریشه فعل «جَهَدَ» به معنای هر نوع کوششی است که تقویت حق و تضعیف باطل و اقامه حق و دفع باطل را در برداشته باشد. جهاد به معنای نهایت کوشش یک فرد یا گروه در مبارزه علیه ظلم، شر و بی‌عدالتی است. این تلاش دارای ابعاد و مراحل است. مرحوم مجلسی در بیان اقسام جهاد به نقل از راغب اصفهانی می‌نویسد:

الجهاد ثلاثة أضرِب؛ مجاهدة العدو الظاهر و مجاهدة الشيطان و مجاهدة النفس و تدخل ثلاثتها في قوله تعالى: ﴿وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ﴾^{۶۷} ﴿وَجَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^{۶۸} ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^{۶۹} و قَالَ ﷺ: جاهدوا أهوائكم كما تجاهدون أعدائكم، و المجاهدة تكون باليد و اللسان؛ قال ﷺ: جاهدوا الكفار بأيديكم و ألسنتكم.^{۷۰}

بنابراین، جهاد می‌تواند شخصی (جهاد با نفس)، لسانی یا جهاد فیزیکی باشد و به گفته پیامبر اکرم ﷺ، بالاترین جهاد و سخت‌ترین جهاد، جهاد با نفس است.

در حدیث ذیل نیز به بیان دیگر، به انواع و مصادیق جهاد اشاره شده است:

... عن فضيل بن عياض، عن أبي عبد الله ﷺ قال: سألته عن الجهاد، أسنة هو أم فریضة؟

فقال: الجهاد على أربعة أوجه: فجهادان فرض و جهاد سنّة لا یتقام إلا مع فرض، و جهاد سنّة:

فأما أحد الفرضين فمجاهدة الرجل نفسه عن معاصي الله عزوجلّ، و هو من أعظم الجهاد، و مجاهدة الذين يلونكم من الكفار فرض. و أمّا الجهاد الذي هو سنّة لا یتقام إلا مع فرض، فإنّ مجاهدة العدو فرض على جميع الأمة و لو

ترکوا الجهاد لآتاهم العذاب، و هذا هو من عذاب الأمة، و هو سنة علی الامام أن یأتی العدو مع الأمة فیجاهدهم، و أما الجهاد الذی هو سنة، فکُل سنة أقامها الرجل و جاهد فی إقامتها و بلوغها و إحيائها، فالعمل و السعی فیها من أفضل الأعمال، لأنه أحيى سنة، قال التبی ﷺ: من سن سنة حسنة فله أجرها و أجر من عمل بها من غیر أن ینتقص من أجورهم شیء؛^{۷۱}

از امام صادق علیه السلام درباره جهاد سؤال شد که آیا مستحب است یا واجب؟ حضرت فرمودند: جهاد بر چهار قسم است، دو قسم آن واجب؛ یک قسم آن مستحبی که با واجب همراه است و یک قسم هم مستحب. اما در جهاد واجب، یکی جهاد انسان با نفس خویش از ارتکاب معصیت خداوند است که از بزرگ‌ترین جهادها به شمار می‌آید و دیگری جهاد با کفار است. اما جهاد مستحبی که اقامه‌اش با جهاد واجب همراه است، جهاد با کفار است که واجب به شمار می‌رود و ترک آن عقاب دارد، ولی بر امام مستحب است که همراه مردم با کفار بجنگد. اما جهاد مستحب، انجام هر سستی است که مرد در برپایی و بارور ساختن و احیای آن تلاش می‌کند. همانا انجام دادن و تلاش در اقامه آن از بزرگ‌ترین کارهاست؛ زیرا او سستی را زنده کرده است. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: هرکه سنت نیکویی بر جای نهد، علاوه بر پاداش آن، پاداش هرکه را به آن عمل کند نیز خواهد دید، بدون آن‌که از اجر عاملان به آن کاسته شود.

جهاد از مهم‌ترین آموزه‌های قرآن به شمار می‌رود. بر هر مسلمانی واجب است با ستیزی همه‌جانبه با تمام قوای خویش اعم از عقلانی، فیزیکی، لسانی، اخلاقی و مالی، در راه خدا جهاد کند. از این‌رو، جهاد در اسلام ضرورتاً عملی خشونت‌آمیز نیست، بلکه در حقیقت ستیزی همه‌جانبه در راه خداست که می‌تواند به شیوه‌های مختلف اعمال گردد. از روشن‌گری و بیّنات گرفته تا فریادگری و افشاگری و امر به معروف و نهی از منکر تا پنهان‌کاری و تقیه و از آن‌جا تا قتال و جنگ و قیام و رویارویی. از این‌جا تفاوت جهاد با قتال نیز روشن می‌گردد. قتال در راه خدا، آخرین چاره و سنگین‌ترین مرحله جهاد است. تا انسان با زبان و نطق و تحلیل، معرفت و بینش در نیفکنده و ارشادی نکرده، حق امر و

نهی ندارد. نکته مهم‌تر، گذشته از ارشاد، عنصر نصیحت و دل‌سوزی است؛ دعوت به حق نه از روی ادای تکلیف بل باید از روی محبت، نصیحت و دل‌سوزی باشد. سخن، تنها انتشار اندیشه‌ها نیست؛ اندیشه‌هایی به گوش و دل راه می‌یابد که همراه نرمش، نصیحت، مهربانی و دل‌سوزی باشد. خداوند می‌فرماید:

﴿فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لَّيْنَا لَعَلَّهُ يَتَذَكَّرُ أَوْ يَخْشَى﴾^{۷۲}

و با او سخنی نرم گوئید، شاید که پند پذیرد یا بترسد.

قرآن کریم بالاترین شکل جهاد را «قتال» می‌داند. اما نباید تصور کرد قتال عملی تجاوزگرانه برای کسب منافع مادی و دنیوی و یا تحمیل اعتقادات دینی است. قتال وظیفه‌ای الهی است. قتال فی سبیل‌الله، وظیفه انسانی است که با هدایت وحی همراه شده، به بینش و معرفتی رسیده و با شیطان نفس، جهاد کرده است، از سطح غرایز برخاسته و عمل به تکلیف را در برنامه خویش دارد. قرآن کریم تأکید می‌کند که مسلمانان باید با کسانی که با آنها می‌جنگند، پیکار کنند، اما در آیات متعددی نیز بر این امر تأکید دارد که مسلمانان نباید به دیگران تجاوز کنند و اعتقادات دینی خویش را تحمیل نمایند. هر شکلی از تغییر کیش اجباری در اسلام ممنوع است:

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾^{۷۳}

در دین هیچ اکراهی نیست.

از نظر قرآن، اگر غیر مسلمانان، خواهان صلح باشند، مسلمانان نیز برای دستیابی به آن باید تلاش کنند.^{۷۴} قرآن کریم، مسلمانان را توبیخ می‌کند؛ زیرا آنان برای اقامه صلح و دفع استبداد و ظلم قتال نکرده‌اند.

﴿وَمَا لَكُمْ لَا تَقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ الَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ الْقَرْيَةِ الظَّالِمِ أَهْلُهَا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ وَلِيًّا وَاجْعَل لَّنَا مِن لَّدُنكَ نَصِيرًا﴾^{۷۵}

و چرا شما در راه خدا [و در راه نجات] مردان و زنان و کودکان مستضعف نمی‌جنگید؟ همانان که می‌گویند: «پروردگارا، ما را از این شهری که مردمش ستم‌پیشه‌اند بیرون ببر و از جانب خود برای ما سرپرستی قرار ده، و از نزد خویش یاورى برای ما تعیین فرما.»

بر طبق آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ»، جهاد با مفهوم «جنگ مقدس» در کاربرد قرون وسطایی اش سنخیتی ندارد. علاوه بر قرآن، در سنت اسلامی نیز مفهوم «جنگ مقدس» جایگاهی ندارد. پیامبر ﷺ پس از غزوه بدر که نقش بسزایی در بقای امت اسلامی داشت، فرمودند که شما از جهاد اصغر به سوی جهاد اکبر بازگشته‌اید و آن‌گاه که از ایشان درباره جهاد اکبر پرسیدند، ایشان فرمود: آن جهاد با نفس اماره است.^{۷۶}

از دیرباز در بین فقهای سنتی اسلام مرسوم بوده که جهان را به دو اردوگاه «دارالکفر» و «دارالاسلام» تقسیم می‌کرده‌اند. رابطه حکومت اسلامی با دارالکفر (سرزمینی که حاکم و اکثر شهروندان آن کافر هستند و قوانین جاری در آن قوانین غیراسلامی است) در زمانی که با اسلام و مسلمین دشمنی نداشته باشند، رابطه مسالمت‌آمیز و براساس احترام متقابل است.^{۷۷} «دارالحرب» به سرزمینی اطلاق می‌شود که کفاری که در آن سکونت دارند، با اسلام و مسلمین دشمنی دارند که در این صورت در شرایط خاص، مثلاً توانایی تسلیحاتی و جسمی رزمندگان اسلام، وجود امام معصوم علیه السلام، دعوت کفار به اسلام و امتناع آنها از پذیرش آن، آغاز جنگ از طرف کافران، جنگ با آنها مشروعیت دارد.^{۷۸}

تقریباً بیشتر فقهای اهل تسنن به ویژه در عصر حاضر، جهاد را تنها زمانی مشروع می‌دانند که نه ابتدایی (مهاجمی) بلکه دفاعی باشد. به عبارت دیگر، هرگاه کیان امت اسلامی به خطر افتد، بر کل مسلمانان واجب است که به جهاد برخیزند.^{۷۹}

دیدگاه مشهور فقهای شیعه نیز در باب روابط بین‌المللی اسلام، بر ترک جنگ است و جهاد ابتدایی، مشروط به شرایط ویژه‌ای است که شرط حضور امام معصوم علیه السلام به منزله قدرتی مشروع و شایسته، از جمله آنهاست.

به نظر نگارنده، تقسیم جهاد به جهاد ابتدایی و دفاعی و تعیین مصادیق این دو نوع جهاد، کاری بس دشوار است. اگر جهاد را ستیزی همه جانبه علیه ظلم، استبداد، بی‌عدالتی و در جهت ایجاد صلح و امنیت معنا کنیم، به نظر می‌رسد تقسیم آن به ابتدایی و دفاعی وجهی ندارد. اگر مراد از جهاد ابتدایی، حمله تهاجمی برای تحمیل اعتقادات دینی است، این امر با نص صریح آیه شریفه قرآن

﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ ناسازگار است و اگر مراد از آن ستیز همه جانبه علیه ظلم در جهت گسترش عدالت است، هر قدرت شایسته‌ای، اعم از امام معصوم یا نایب خاص و عام ایشان، برای این کار مشروعیت دارد و مقید کردن آن به حضور امام معصوم با اطلاق آیات قرآن در این باب سازگار نیست.^{۸۰}

به جرئت می‌توان ادعا نمود که در هیچ‌یک از آیه‌های قرآن کریم ایده جنگ و قتال به نحو مطلق بیان نشده است. قتال در اسلام به قوانین سخت و بازدارنده‌ای مقید و محدود است. قوانین بین‌الملل اسلام در باب جنگ، بسیار فراتر از معیارهای «jus ad bellum» و «jus in bello» در تئوری جنگ مشروع است. تفاوت اساسی الزامات اخلاقی در فقه بین‌الملل اسلام با قوانین بین‌المللی غربی در باب جنگ در آن است که قوانین بین‌المللی فاقد حقی الهی‌اند که تأثیر عملی آنها را تضمین کند. به همین دلیل، اندیشه‌وران فلسفه سیاسی به تئوری‌های صلح‌طلبانه رادیکال‌گونه و انتزاعی پناه برده‌اند. در تئوری سیاسی اسلام، اعتقاد به خدا و اخلاص در عمل، ضامن اجرایی مهمی در عمل و فعل اخلاقی مسلمانان است. آموزه‌های نظامی اسلام، فرماندهان و سپاهیان را به اخلاق و رعایت عواطف و احساسات فطری بشری توصیه نموده و در شرایط سخت جنگ سربازان را از انجام رفتارهای غیراخلاقی باز می‌دارد. در آیات و احادیثی که «حقوق در جنگ» را بیان می‌نماید، نکته‌های بسیار جالب توجهی وجود دارد که نشان‌دهنده نمادهای اخلاقی و فضیلت انسانی در جنگ است. در این مختصر می‌توان به نمونه‌های اندکی از آنها اشاره نمود:

الف) لزوم اخلاص در جنگ

از آن‌جا که جهاد در اسلام عبادت محسوب می‌شود، مجاهدان باید به قصد تقرب به خدا و جلب رضایت حق تعالی مجاهده کنند. از این‌رو، جهاد با هر قصد و نیت دیگری باطل است و اگر کسی با نیت و هدف غیرالهی کشته شود، شهید نیست:

عنه [جعفر بن محمد رضی الله عنه] أَنَّهُ سَأَلَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنْ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ

وَيُقْتَلُونَ وَعَدًّا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ.^{۸۱}

هذا لكل من جاهد في سبيل الله أم لقوم دون قوم؟ فقال ابو عبدالله جعفر بن محمد عليه السلام: إِنَّهُ لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ آيَةُ عَلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ سَأَلَهُ بَعْضُ أَصْحَابِهِ عَنْ هَذَا فَلَمْ يُجِبْهُ، فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِ بَعْقَبَ ذَلِكَ: «التَّائِبُونَ الْعَابِدُونَ الْحَامِدُونَ السَّائِحُونَ الرَّاكِعُونَ السَّاجِدُونَ الْآمِرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَالنَّاهُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَالْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ».^{۸۲} فَأَبَانَ اللَّهُ بِهَذَا صِفَةَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ اشْتَرَى مِنْهُمْ أَمْوَالَهُمْ وَأَنْفُسَهُمْ، فَمَنْ أَرَادَ الْجَنَّةَ فَلْيَجَاهِدْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَلَى هَذِهِ الشَّرَاطِطِ، وَإِلَّا فَهُوَ فِي جُمْلَةِ مَنْ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: يَنْصُرُ اللَّهُ هَذَا الدِّينَ بِقَوْمٍ لِأَخْلَاقٍ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ؛^{۸۳}

از امام صادق عليه السلام درباره این فرموده خداوند سؤال شد:

«در حقیقت، خدا از مؤمنان، جان و مالشان را به [بهای] این که بهشت برای آنان باشد، خریده است؛ همان کسانی که در راه خدا می‌جنگند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [این] به عنوان وعده حقیقی در تورات و انجیل و قرآن بر عهده اوست. و چه کسی از خدا به عهد خویش وفادارتر است؟ پس به این معامله‌ای که با او کرده‌اید شادمان باشید و این همان کامیابی بزرگ است.» که آیا در شأن تمام مجاهدان در راه خداست یا مخصوص عده خاصی است؟

حضرت فرمودند: هنگامی که این آیه بر رسول خدا نازل شد، عده‌ای از اصحاب همین سؤال را پرسیدند ولی پیامبر به آنها جواب نداد تا این که این آیه نازل شد: «آن مؤمنان، همان توبه‌کنندگان، پرستندگان، سپاس‌گزاران، روزه‌داران، رکوع‌کنندگان، سجده‌کنندگان، و ادا‌رندگان به کارهای پسندیده، بازدارندگان از کارهای ناپسند و پاسداران مقررات خدایند و مؤمنان را بشارت ده!» که در آن خداوند صفت مؤمنانی که مال و جانشان را می‌خرد تبیین فرموده است. پس هر که خواستار بعثت است با این شرایط در راه خدا جهاد کند و گرنه در شمار کسانی خواهد بود که رسول خدا ﷺ درباره آنها فرمود: خداوند این دین را به وسیله کسانی که هیچ بهره‌ای از آخرت ندارند، پیروز می‌گرداند.

ب) محدودیت زمان جنگ در اسلام

فلسفه این محدودیت مبتنی بر کرامت انسان و منزلت خلافت الهی اوست. بر اساس این قانون، جنگ در ماه‌های خاص (رجب، ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم) حرام است، مگر این‌که دشمنان به مسلمانان هجوم آورند.

عن العلاء بن الفضیل قال: سألته عن المشركين أيتدئ بهم المسلمون بالقتال في الشهر الحرام؟ فقال: إذا كان المشركون ابتدئوهم باستحلالهم، و رأى المسلمون أنهم يظهرون عليهم فيه و ذلك قوله الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص؛^{۸۴}

علاء بن فضیل می‌گوید از امام در مورد جنگ با مشرکین سؤال کردم که آیا آغاز جنگ با آنها در ماه حرام از سوی مسلمانان جایز است یا خیر؟ امام فرمود: چنانچه مشرکان آغازکننده جنگ باشند و مسلمانان ببینند که آنان با این جنگ بر آنها غلبه می‌کنند، باید به جنگ با آنها برخیزند و این همان قول خداست که می‌فرماید: این ماه حرام در برابر آن ماه حرام است و [هتک] حرمت‌ها قصاص دارد.

ج) ممنوعیت استفاده از سلاح‌های شیمیایی

در برنامه‌های نظامی اسلام، کاربرد ابزارها و سلاح‌های کشتار جمعی ممنوع است. برای مثال، ریختن زهر و مسموم کردن آب به منزله رفتاری غیرانسانی تلقی می‌شود:

... عن السكوني، عن أبي عبد الله عليه السلام قال: قال أمير المؤمنين عليه السلام: نهى رسول الله صلى الله عليه وآله أن يلقى السم في بلاد المشركين؛^{۸۵}
امیر مؤمنان عليه السلام فرمودند: پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از ریختن سم در سرزمین‌های مشرکان نهی فرمودند.

د) مصونیت غیر نظامی‌ها

قرآن کریم، قتال در راه خدا را علیه کسانی امر می‌کند که با مسلمین وارد جنگ شده‌اند و تجاوز به غیر نظامیان را مبعوض می‌شمارد:

﴿وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ﴾^{۸۶}

و در راه خدا، با کسانی که با شما می‌جنگند، بجنگید، [ولی] از اندازه درنگزدید، زیرا خداوند تجاوزکاران را دوست نمی‌دارد.

در جای دیگر، خداوند به صراحت می‌فرماید که برای رفع فتنه قتال کنید، اما اگر دشمن عقب‌نشینی کرد، نباید مسلمانان متعرض او شوند:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انتهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾^{۸۷}

با آنان بجنگید تا دیگر فتنه‌ای نباشد و دین مخصوص خدا شود. پس اگر دست برداشتند، تجاوز جز بر ستم‌کاران روا نیست.

هـ) خوش رفتاری با اسیران و نهی از شکنجه و کشتن آنها

قرآن می‌فرماید:

﴿وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَىٰ حُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا * إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا﴾^{۸۸}

و به [پاس] دوستی [خدا] بینوا و یتیم و اسیر را خوراک می‌دادند* ما برای خشنودی خداست که به شما می‌خورانیم و پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم.

امام صادق علیه السلام نیز در باب نهی از کشتن سفیر و اسیر فرموده‌اند:

ابوالبحرئ، عن الصادق علیه السلام عن أبيه قال: قال رسول الله صلى الله عليه وآله: لا يقتل الرُّسُلُ ولا الرُّهْنُ؛^{۸۹}

پیامبر خدا صلى الله عليه وآله فرمودند: سفیران و گروگان‌ها نباید کشته شوند.

جنگ در عصر مهدویت

در باب سیره حکومتی امام زمان علیه السلام و استراتژی سیاسی ایشان بسیار سخن گفته‌اند. متأسفانه، ذهنیت رایج مسلمانان آن است که امام مهدی علیه السلام با چهره‌ای خشن ظهور می‌کند و با تکیه بر شمشیر، قتل و کشتار مخالفان خود، به تشکیل حکومت و کسب قدرت موفق می‌شود. برخی روایات، اشاره دارند که رفتار خشن امام علیه السلام، به حدی است که بسیاری از مردم در نسب ایشان به تردید می‌افتند

و او را از آل محمد علیهم السلام نمی‌دانند!^{۹۰} برخی از احادیث نیز سیره و رفتار امام زمان علیه السلام را کاملاً با سیره رسول اکرم متفاوت می‌شمارند؛ رسول خدا با نرمی با امتش رفتار می‌کرد، اما امام زمان علیه السلام از روش قتل و کشتار استفاده خواهد کرد.^{۹۱} گرچه روایات در باب سیره خشن امام عصر علیه السلام، به بیش از پنجاه مورد می‌رسد، از این تعداد، بیش از سی مورد، سند آنها به فردی به نام محمد بن علی الكوفی می‌رسد. این شخص در زمان امام حسن عسکری علیه السلام می‌زیسته و از معاصران جناب فضل بن شاذان است. فضل بن شاذان از اعظام شیعه است که هیچ شکمی در قدر و منزلت وی وجود ندارد. امام عسکری علیه السلام ایشان را مدح کرده‌اند. فضل، محمد بن علی کوفی را «رجل کذاب» می‌خواند و تمام علمای رجال بر بی‌اعتباری روایات او حکم کرده‌اند.

بسیاری از این روایات علاوه بر ضعف سند، از جهت دلالت نیز ناتمام و ناپذیرفتنی‌اند؛ زیرا مفاد بسیاری از آنها با ضروریات دین در تعارض است و به هیچ‌وجه نمی‌توان آنها را توجیه نمود. در این احادیث گاه به امام مهدی علیه السلام اوصافی نسبت داده می‌شود که در مورد ظالم‌ترین افراد تاریخ بیان نشده است!

سمعت أبا جعفر علیه السلام يقول: لو يعلم الناس ما يصنع القائم إذا خرج لأحبه أكثرهم أن لا يروه ممّا يقتل من الناس.^{۹۲}

مفاد این حدیث این است که اگر مردم رفتار امام علیه السلام را پس از ظهور می‌دانستند، بیشتر آنها به دلیل کشتارهای جمعی ایشان، دوست نداشتند ایشان را ببینند!

عن أبي بصير قال: قال أبو جعفر علیه السلام: ليس شأنه إلا بالسيف لا يستيب أحداً.^{۹۳}

شیخ طبرسی، فقیه، محدث و مفسر برجسته شیعه در قرن بیستم هجری، در *اعلام الوری* تمام روایاتی را که در باب اعمال خشونت در حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام است، به لحاظ مدلول نامعتبر دانسته و قائل به عدم حجیت آنان شده است. این روایات که گاه به کشتن دو سوم مردم و ساختن پشته از این کشته‌ها دلالت دارد، با بسیاری از احادیث صحیح و معتبری که روش حکومتی امام عصر را توصیف می‌کنند، در تعارض است:

عن ابن عقدة عن علي بن الحسن (ابن فضال) عن أبيه عن رفاعة عن عبدالله بن عطاء قال: سألت أبا جعفر الباقر عليه السلام: فقلت إذا القائم الحجة بأى سيرة يسير فى الناس؟ فقال عليه السلام: يهدم ما قبله كما صنع رسول الله صلى الله عليه وآله ويستأنف الإسلام جديداً؛^{٩٤}

از امام باقر عليه السلام پرسیدم: هرگاه قائم قیام کند، چه روشی در پیش می‌گیرد؟ امام فرمود: همانند رسول خدا صلى الله عليه وآله بدعت‌هایی که قبل از او در دین به وجود آورده است را از میان برمی‌دارد و اسلام را از نو بنیان می‌نهد.

عن ابن عباس عن النبي صلى الله عليه وآله قال: التاسع منهم [من أولاد الحسين عليه السلام] من أهل بيتي و مهدى أمتي، أشبه الناس بي فى شمائله و أقواله و أفعاله؛^{٩٥}
ابن عباس از پیامبر روایت می‌کند که نهمین فرزند از نسل حسین، از اهل بیت من و هدایت‌گر امت من، شبیه‌ترین مردم است به من در سیره و گفتار و کردار.

شیخ طبرسی در ذیل این روایت می‌گوید: اگر درباره چگونگی سیره حکومتی امام عصر عليه السلام سؤال شود، باید گفت که هرگز حکومت ایشان با شدت و خشونت نخواهد بود و هیچ روایت صحیحی دال بر رفتار خشونت‌آمیز حضرت وجود ندارد.^{٩٦}

سیره حکومتی امام زمان عليه السلام، سیره و سلوک رسول خدا صلى الله عليه وآله است. سیره پیامبر اکرم به شهادت قرآن این چنین است:

﴿فِيْمَا رَحْمَةً مِّنَ اللَّهِ لَئِنَّ لَهُمْ، وَ كَوْنْتَ فُظًّا غَلِيْظَ الْقَلْبِ لَا تَقْضُوا
مِنْ حَوْلِكَ﴾^{٩٧}

پس به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پُر مهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

﴿لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ
رَؤُوفٌ رَّحِيمٌ﴾^{٩٨}

قطعاً، برای شما پیامبری از خودتان آمد که بر او دشوار است شما در رنج بیفتید، به [هدایت] شما حریص، و به مؤمنان، دل‌سوز و مهربان است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در توصیف امام عصر علیه السلام می فرماید:

مردی از امت من قیام می کند که مردم زمین و آسمان او را دوست دارند.^{۹۹}

امام زمان، بی تردید تجلی رحمت و اسعه حق است: «السلام علیک أیها الرحمة الواسعة»،^{۱۰۰} امام مظهر اسماء حسناى الهی است. کسی که تربیت شده خدای رحمان باشد، مظهر رحمت بی کران الهی خواهد بود.

اعتقاد به منجی در اسلام و تمام ادیان، اعتقاد به فراگیری نیکی ها و مکارم انسانی، عدل و قسط گستری، پایان خوب تاریخ، استقرار حکومت واحد جهانی است. اندیشه مهدویت، شورآفرین و تعالی بخش انسان های آزاده ای است که به کرامت و عزت انسان ها اعتقاد دارند. اهداف حکومت جهانی امام مهدی علیه السلام، رساندن جامعه بشری به کمال مطلوب، رشد و بالندگی، تثبیت و گسترش صلح و امنیت جهانی، از بین بردن جنگ ها، ستیزه جویی ها، کینه ها، زیاده خواهی ها و خودپرستی ها، نجات مردم از چنگال ستم گران، جباران و مفسدان، زنده و احیا کردن آیین توحیدی، تعمیق برابری و مساوات اسلامی و از بین بردن امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه ای است.

احادیث ناظر بر اوضاع جهان پس از ظهور به گونه ای است که شاید بتوان ادعا نمود روایات دال بر کشتار و خشونت، با فرض صحت سند، می تواند تنها ناظر بر اوضاع نابسامان جهان پیش از ظهور حضرت باشد؛ زیرا روایات بسیاری دال بر صلح، امنیت و عدالت فراگیر در زمان ایشان وارد شده که به تعداد محدودی از آنها می توان اشاره نمود:

مهدی آن چنان رفع ستم از ستم دیدگان می کند که اگر حق شخصی، زیر دندان کسی باشد، آن را باز می ستاند و به صاحب حق برمی گرداند.^{۱۰۱}

به واسطه حضرت ولی عصر علیه السلام راه ها آن قدر امن می شود که شخصی (حتی ضعیف ترین مردم) از مشرق به مغرب سفر می کند و از احدی به او آزار و اذیت نمی رسد.^{۱۰۲}

به خدا سوگند! عدالت او (مهدی علیه السلام)، در خانه های ایشان وارد می شود، هم چنان که گرما و سرما وارد می گردد.^{۱۰۳}

چون مهدی علیه السلام قیام کند، مال را به طور مساوی تقسیم می‌کند و عدالت را در میان مردم اجرا می‌کند. هرکسی از او اطاعت کند، از خدا اطاعت کرده است.^{۱۰۴}

نتیجه

با تأکید بر چهره رحمت و صلح در حکومت امام عصر علیه السلام، منکر جهاد و درگیری در عصر ظهور نیست. وقوع درگیری، قتال و جهاد، اجتناب ناپذیر است؛ زیرا آن‌جا که اهداف و راه‌ها جدا می‌شود و امید به بازگشتی نیست، درگیری و قهر ضروری می‌نماید، اما قهر او نیز جلوه‌ای از رحمت او خواهد بود. قهر او با جماعتی از معاندان و نژادپرستانی است که علی‌رغم رشد فکری انسان‌ها در آن عصر، بازهم کفر می‌ورزند و در زمین فساد می‌نمایند.

نگارنده این نوشتار معتقد است که اساسی‌ترین هدف جهاد در دوران امام زمان علیه السلام گسترش عدالت است؛ ایجاد صلحی فراگیر، زیر سایه عدالتی فراگیر. همان‌گونه که رسول اکرم صلی الله علیه و آله برای اجرای عدالت در میان جوامع بشری برانگیخته شد،^{۱۰۵} امام مهدی علیه السلام نیز برای بسط عدالت و قسط خروج خواهند کرد.^{۱۰۶}

هزاران سال است که بشر با واژه عدل مأنوس، اما خود عدالت را بسیار کم دیده است. اندیشه‌وران از دیرباز حول محور عدالت، نظریه‌های فراوانی ابراز داشته و برای دست‌یابی به مدینه فاضله رنج‌ها برده‌اند. نام مهدی علیه السلام نیز با عدالت گره خورده است؛^{۱۰۷} عدالتی بس فراگیر و فراتر از مسائل اقتصادی، سیاسی یا اجتماعی، عدالتی در پهنه آفاق و انفس. عدل مهدوی به گونه‌ای است که حتی پرندگان نیز از حکومت ایشان راضی‌اند، گویا که در حکومت‌های غیر الهی بر حیوانات نیز ظلم می‌شود که آلودگی هوا و دریا و محیط زیست، قسمی از آن است. دامنه عدالت او تا دورترین نقاط عالم، هم‌چون گرما و سرما نفوذ خواهد کرد. در سایه این عدالت، هیچ انسانی در قید بندگی و بردگی باقی نمی‌ماند.^{۱۰۸} حقوق به یغما رفته انسان‌ها به آنها باز می‌گردد. بندهای پیدا و ناپیدای بندگی از سر و گردن آنان گسسته و زمینه استثمار انسان از انسان برچیده می‌شود.^{۱۰۹}

پی‌نوشت‌ها

۱. ارسطو، *اخلاق نیکوماخوس*، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۱۷، انتشارات طرح‌نو، تهران ۱۳۷۸ شمسی.
۲. راجر سالیوان، *اخلاق در فلسفه کانت*، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۵۲، انتشارات طرح‌نو، تهران ۱۳۸۰ شمسی.
3. Just War Theory.
4. Iain Attack, *The Ethics of Peace and War* (Edinburgh University Press, 2005) PP. 61-75; Encyclopedia of Ethics, ed: Lawrence. C. Backer and Charlotte. B. Becker (London: Routledge, 2001) V.2, PP. 1782-1784.
5. Iain Attack, op.cit, PP. 63-68 / Encyclopedia of Ethics, op.cit P 1783.
6. Legitimate authority.
7. Just cause.
8. Last resort.
9. Proportionality.
10. Right intention.
11. Probable success.
12. Encyclopedia of Ethics, op.cit, P 1783.
13. Ibid.
14. Ibid. P 1783; Ian Attack, op.cit. PP 69-74.
15. Discrimination.
16. Proportionality.
17. Supreme emergency.
18. Pacifism Theory.
19. <http://www.porsojoo.com>.
20. Encyclopedia of Ethics, op.cit, PP.1785-86; Ian Attack, op.cit. PP 125-141.
21. Real evils.
22. Encyclopedia of Ethics, loc.cit.
23. Political Realism Theory.
24. State sovereignty.
25. State security or survival.
26. Self-help.
27. Zero-sum.
28. Martin Wight.
29. Iain Attack, op.cit, PP 11-15.
30. Internationalism Theory.
31. Iain Attack, op.cit. PP 26-30.

۳۲. درباره دیدگاه رئالیست‌ها و نقد آن، نک: هانس جی. مورگنتا، *سیاست میان ملت‌ها*، ترجمه حمیرا مشیرزاده، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۷۴ شمسی.

- Paul. R.Viotti and Mark, Kaupp, *International Relations Theory: Realism, Pluralism, Globalism* (Newyork: Macmillan Press, 1987).

33. Cosmopolitanism Theory.

۳۴. نظریه نتیجه‌گرا بر این اصل استوار است که ملاک اساسی یا نهایی خوب یا بدی کار x، Consequentialism عبارت است از ارزش غیراخلاقی یا آثار و نتایج به دست آمده از آن. غایت می‌تواند لذت، سود، کمال و... باشد. (نک: ویلیام کی. فرانکنا، *فلسفه اخلاق*، ترجمه هادی صادقی، ص ۴۵، انتشارات مؤسسه فرهنگی طه، قم ۱۳۷۶ شمسی)

۳۵. Deontology approaches: نظریه وظیفه‌گرایانه اولاً و بالذات به خود فعل بدون ارزشی که ایجاد می‌کند و صرف‌نظر از آثار و نتایج آن می‌نگرد. وظیفه‌گرا معتقد است که عمل یا قاعده عمل می‌تواند اخلاقاً درست یا الزامی باشد. حتی اگر بیشترین غلبه خیر بر شر را برای خود شخص، جامعه یا جهان به وجود نیورد. (نک: همان، ص ۴۷)

36. rights-based approaches.

۳۷. Normative ethics: این نظریه در باب الزام و راهنمایی کردن ما در تصمیم‌گیری‌ها و احکام مربوط به افعال در موقعیت‌های خاص است و در مقابل اخلاق توصیفی قرار دارد. (نک: همان، ص ۴۱)

38. David Held.

39. Iain Attack, op.cit, P. 40.

40. Egalitarianism (impartiality).

41. Individualism.

42. Universality (inclusiveness).

43. Utilitarianism.

44. Kantianism.

45. Natural law.

46. Iain Attack, op.cit. P 43.

- برای مطالعه اخلاق کانت، نک: *فلسفه اخلاق*، ص ۷۷-۸۳.

۴۷. *اخلاق در فلسفه کانت*، ص ۵۱-۶۱.

۴۸. بروس اونی، *نظریه اخلاقی کانت*، ترجمه علی‌رضا آل‌بویه، ص ۲۴۷، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۱ شمسی.

49. Perpetual Peace.

50. Republican.

51. International.

52. Cosmopolitan.

53. Iain Attack, op.cit, P 48.

54. Revolutionary humanitarian Pacifism.

55. Iain Atack op.cit. PP 76-80.

56. Holy war.

57. Abdul Jalil Sajid, Islam and Ethics of War and Peace, <http://www.preparingforpeace.org> (25May 2006).

۵۸. سوره مائده، آیه ۳۱؛ سوره انعام، آیه ۱۵۱؛ سوره اِسراء، آیه ۳۳.
۵۹. سوره نساء، آیه ۲۹.
۶۰. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۶۱. سوره توبه، آیه ۱۲۸.
۶۲. جعفر سبحانی، *فروع ابدیت*، ج ۱، ص ۵۳۰-۵۳۳، انتشارات دانش اسلامی، قم ۱۳۶۳ شمسی.
۶۳. همان، ج ۲، ص ۱۳۰-۱۳۳.
۶۴. سوره انفال، آیه ۶۱.
۶۵. همان، ص ۳۱۰-۳۲۰.
۶۶. سوره ممتحنه، آیه ۸.
۶۷. «و در راه خدا چنانکه حق جهاد [در راه] اوست جهاد کنید.» (سوره حج، آیه ۷۸)
۶۸. «و با مال و جانان در راه خدا جهاد کنید.» (سوره توبه، آیه ۴۱)
۶۹. «کسانی که ایمان آورده و هجرت کرده‌اند و در راه خدا با مال و جان خود جهاد نموده‌اند.» (سوره انفال، آیه ۷۲)
۷۰. علامه مجلسی، *بحار الأنوار*، ج ۶۵، ص ۳۷۰، انتشارات مؤسسه الوفاء، بیروت ۱۴۰۳ قمری.
۷۱. همان، ج ۹۷، ص ۲۳.
۷۲. سوره طه، آیه ۴۴.
۷۳. سوره بقره، آیه ۲۵۶.
۷۴. سوره انفال، آیه ۶۱.
۷۵. سوره نساء، آیه ۷۵.
۷۶. سیدحسین نصر، *قلب اسلام*، ترجمه مصطفی شهید آیینی، ص ۳۱۶، انتشارات حقیقت، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۷۷. نک: سیدنورالدین شریعتمدار جزایری، «فقه و روابط بین الملل»، نشریه *علوم سیاسی* (فصل نامه تخصصی دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام)، سال نهم، ش ۳۶، زمستان ۱۳۸۵، ص ۱۹-۳۴.
۷۸. شیخ محمدحسن نجفی، *جواهرالکلام*، ج ۲۱، ص ۴۹، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران.
۷۹. *قلب اسلام*، ص ۳۱۹-۳۲۰.
۸۰. برخی از فقهای معاصر قائل به جواز جهاد ابتدایی در عصر غیبت امام معصوم هستند. (نک: آیه الله شیخ محمد مؤمن، *کلمات سدیدة فسی مسائل جدیدة*، ص ۳۱۸-۳۵۷، انتشارات مؤسسه النشر الاسلامی، قم ۱۴۱۵ قمری)
۸۱. سوره توبه، آیه ۱۱۱.
۸۲. سوره توبه، آیه ۱۱۲.

۸۳. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۴۸؛ قاضی نعمان مغربی، دعائم الاسلام، تحقیق آصف فیضی، ج ۱، ص ۳۴۱، انتشارات دارالمعارف، قاهره ۱۳۸۳ قمری.
۸۴. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۵۳؛ شیخ ابونصر محمد بن مسعود عیاشی، تفسیر عیاشی، تصحیح سیدهاشم رسولی محلاتی، ج ۱، ص ۸۶، انتشارات المكتبة العلمية الاسلامية، تهران.
۸۵. بحار الأنوار، ج ۱۹، ص ۱۷۷ - ۱۷۸؛ یعقوب بن اسحاق کلینی رازی، الفروع من الکافی، تصحیح و تعلیق علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۳۳۴، انتشارات دارالتعارف، بیروت ۱۴۰۱ قمری.
۸۶. سوره بقره، آیه ۱۹۰.
۸۷. سوره بقره، آیه ۱۹۳.
۸۸. سوره انسان، آیه ۸ - ۹.
۸۹. بحار الأنوار، ج ۹۷، ص ۳۱.
۹۰. «يقول كثير من الناس ليس هذا من آل محمد، لو كان من آل محمد لرحم» (بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۵۴)
۹۱. همان.
۹۲. همان، روایت ۱۱۳.
۹۳. همان، روایت ۱۱۴.
۹۴. همان، روایت ۱۱۲.
۹۵. همان، ص ۳۷۹.
۹۶. همان.
۹۷. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.
۹۸. سوره توبه، آیه ۱۲۸.
۹۹. قاضی نورالله شوشتری، احقاق الحق، تصحیح و تعلیق آیه الله سیدشهاب‌الدین نجفی مرعشی، ج ۱۹، ص ۶۶۳، انتشارات کتابخانه آیه الله نجفی مرعشی، قم.
۱۰۰. شیخ عباس قمی، مفاتیح الجنان، زیارت آل یاسین.
۱۰۱. آیه الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثاني عشر، ص ۳۰۸، انتشارات مؤسسة السيدة المعصومة، قم ۱۴۱۹ قمری.
۱۰۲. همان.
۱۰۳. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۳۶۲.
۱۰۴. همان، ج ۵۱، ص ۲۹؛ منتخب الأثر، ص ۳۱۰.
۱۰۵. «قُلْ أَمَرَ رَبِّي بِالْقِسْطِ» (سوره اعراف، آیه ۲۹)؛ «وَأَمَرْتُ لِأَعْدِلَ بَيْنَكُمْ» (سوره شوری، آیه ۱۵)
۱۰۶. فیماذ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً. (بحار الأنوار، ج ۳۶، ص ۳۱۶)
۱۰۷. در ۱۳۳ حدیث آمده است که او جهان را پر از عدل و داد خواهد کرد. (نک: منتخب الأثر، ص ۳۰۸ - ۳۱۱)
۱۰۸. بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۲۲۴ - ۲۲۵.
۱۰۹. همان، ج ۵۱، ص ۵۷.

سفید

مهدویت، معنویت و جهانی شدن

لیلا حسینیان*

چکیده

جهانی شدن در تمامی قرائت‌های خود با مهدویت اسلامی سازگاری ندارد و برای فهم وضعیت عصر مهدوی، باید به قرائت‌های مناسب از آن نگریست. حتی اگر هیچ قرائتی سازگاری با ایده مهدویت نداشته باشد، باید وجوه تمایز معین شود. در برخی از این قرائت‌ها مثل غربی‌سازی و امریکایی‌سازی، تباین روشنی وجود دارد و در برخی دیگر می‌توان وجوه تشابه بسیاری مشاهده کرد.

از آن‌جا که دغدغه اصلی این پژوهش، جست‌وجوی ابزار نظری و مفهومی مناسب برای فهم عصر مهدوی علیه السلام است، نویسنده خود را مقید به قرائت‌های موجود جهانی شدن ندانسته است و با بیان قرائت خاص خود از این مفهوم، استدلال‌های خویش را مطرح می‌کند.

* کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی.

واژگان کلیدی

تحولات فرهنگی، جهانی‌شدن، معنویت، مهدویت، هویت دینی.

مقدمه

مهدویت به عنوان مدینه فاضله اسلامی و ظهور منجی موعود، تدبیری الهی است تا آمال و آرزوهای بشر در طول قرن‌ها تحقق یابد. تحقق چنین عصری مستلزم آماده بودن زمینه‌ها و شرایط لازم است. بدین جهت، مهدویت اسلامی با پدیده‌ای به نام جهانی‌شدن می‌تواند ارتباط یابد. بی‌تردید در این نوشتار، توجه به ویژگی‌های مدینه فاضله مهدوی ضرورتی است که در ذیل برخی از آنها را بررسی می‌کنیم:

الف) مهدویت و غایت تاریخ

دیدگاه‌های مختلفی در مورد فلسفه تاریخ و غایت آن وجود دارد. تاریخ در برخی نگرش‌ها خصلتی دوری دارد که همواره در چرخه‌های خاص خود تکرار می‌یابد. چنین نگرشی در برخی از مذاهب باستان، مثل آیین هندو هست، اما در ادیان آسمانی - ابراهیمی تاریخ سرانجام و غایتی دارد که در حال حرکت بدان سو است. نگرش اسلامی سرانجام تاریخ بشری را تحقق وعده الهی حاکمیت حق و مدینه فاضله اسلامی می‌داند. تحقق چنین مدینه‌ای، قطعی و سستی الهی است.^۱ رسیدن به چنین غایتی، وضعیت جدیدی را برای جامعه بشری مبتنی بر فطرت الهی پدید می‌آورد. کل بشر در آن جامعه سهیم است که غایت و آمال تمامی انسان‌ها به شمار می‌آید.

بدین جهت، عصر مهدوی به قوم، قبیله و نژاد خاصی تعلق ندارد و غایت مشترک بشری محسوب می‌شود. انتظار ظهور منجی موعود، در واقع همان تحقق غایت بشری است که به تدبیر الهی، بر جهان حاکم خواهد شد.

ب) بُعد جهانی مهدویت

ادیان خصلتی جهانی دارند. پیام الهی به دلیل وحدت ذاتی جهان هستی که همه امور به ذات حق برمی‌گردد، تمامی انسان‌ها را شامل می‌شود. تنوع ادیان آسمانی نه به دلیل تنوع در محتوا و پیام، بلکه به دلیل ویژگی‌های عصری آنهاست. پیام الهی واحد است؛ «إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ» و در نتیجه مخاطب آن نیز تمام

انسان‌ها هستند. از این‌رو، مهدویت اسلامی نیز هرگز به سرزمین یا قوم و نژاد خاصی تعلق ندارد و گستره جهانی تدبیر الهی برای تمامی انسان‌هاست. تمامی ادیان و برخی از مکاتب بشری، خصلتی فراگیر و جهان‌شمول دارند. اسلام تنها با تأکید بر اعتقاد مشترک هرگونه مرز درون جهان اسلام را نمی‌پذیرد. مرز اسلام دارالکفر است و هر چند در طول تاریخ اسلام به دلیل سنت الهی استدراج و فرصت‌یافتن کافران در این جهان تقابل «دارالاسلام» و «دارالکفر» در عمل وجود داشته، در مدینه فاضله مهدوی به دلیل پیروزی حق بر باطل چنین مرزی هم از بین خواهد رفت. روایات رسیده درباره مهدویت اسلامی همگی بر این عنصر تأکید دارند.^۲

مهدویت اسلامی، فطرت بشری را نیز تحقق می‌بخشد. انسان فطرتاً هویتی الهی دارد که به دلیل اشتراک بشر در هویت الهی جامعه‌ای جهانی پدید می‌آید. هرگونه تعلقات عارضی جغرافیایی، قومی و نژادی در برابر چنین هویت مشترکی صیغه‌ای زوال‌پذیر و ثانوی دارند و در نتیجه توان تقابل و تعارض با هویت مشترک الهی را ندارند. از این‌رو، مهدویت اسلامی به دلیل ابتنای بر هویت فطری و الهی انسان‌ها، تمامی بشر را دربرمی‌گیرد و بُعدی جهانی دارد. در واقع، پیروزی عینی و خارجی دولت مهدوی بر سراسر جهان، تبلور تحقق وحدت انسان‌ها براساس هویت فطری و الهی مشترک است. بر این اساس، هویت انسان عصر مهدوی فرازمانی و فرامکانی تعریف می‌شود که بر سراسر جهان گسترش دارد.

ج) صیغه الهی - دینی دولت مهدوی

انسان مدرن با غالب ساختن خرد ابزاری خویش عرصه جامعه و سیاست را جولان‌گاه خواسته‌ها و خواهش‌های خویش قرار داد و به جدایی عرصه دینی و سیاست حکم نمود. ثمره چنین تفکیکی به دلیل تعارض و تضاد آن با ساختار وجودی انسان بحران معنا در عصر مدرن بود که با تفکیک این دو عرصه از یک‌دیگر زمینه تضاد درونی را در انسان‌ها دامن زد؛ از یک‌سو، نفی دین در کل موجب نقصان هویت وجودی انسان عصر جدید گردید و از سوی دیگر، این حکم به رغم پذیرش دین در عرصه خصوصی، موجب تضاد درونی هویت انسان مدرن شد.

اسلام برخلاف مکاتب عصر مدرن حیات فردی اجتماعی انسان‌ها را درهم تنیده می‌داند و خداوند با زمینه‌سازی سعادت نهایی انسان‌ها و از باب لطف خویش، دستورالعملی را برای زندگی فردی - اجتماعی بیان می‌کند. شکست مکاتب مدرن و سخن از عصر پساسکولار همگی حاکی از ناکارآمدی نگرش سکولاریستی و تفکیک دین و سیاست است.

امام معصوم در جامعه مهدوی لطف الهی به شمار می‌آید که با هدایت خویش و اجرای احکام الهی در عرصه فردی و اجتماعی جامعه را به سوی سعادت رهنمون می‌کند. از این رو، جامعه اسلامی عصر مهدوی برخلاف نگرش عصر جدید که تنها بر آزادی انسان مبتنی است، بر فضیلت و سعادت بشر تأکید می‌نماید.^۳ روی‌گردانی از عنصر فضیلت و سعادت، سبب می‌گردد که عرصه زندگی این جهانی و مادی در تنظیم زندگی سیاسی محوریت یابد. بدین جهت، ایدئولوژی‌های بشری دوره مدرن توان جهان‌شمولی را ندارند و در عمل فراگیر و جهان‌گستر نمی‌توانند شوند.^۴ همان‌طور که عصر حاضر با پدیده جهانی‌شدن، عرصه بازگشت ادیان را به عرصه سیاست فراهم ساخته و ناکارآمدی ایدئولوژی‌های مبتنی بر سکولاریسم را روشن نموده، حکومت جهانی را نیز ناگزیر از توجه به عنصر هویت‌بخش فراگیر دین کرده است. حکومت جهانی مهدوی علیه‌السلام به دلیل ابتدای بر نگرش دینی - الهی به زندگی سیاسی - اجتماعی، چنین ویژگی و خصیلتی در عمل دارد.

د) تکامل فکری بشری و رشد آگاهی انسان‌ها

انسان‌ها به رغم وجود انحرافات فکری در ادوار مختلف تاریخی، از جهان اطراف خویش شناخت تکامل‌یافته‌تری داشته‌اند و همواره تفکر بشری در سمت و سوی تسخیر عرصه‌های ناشناخته جدید سیر کرده است. عصر کنونی نیز با وجود آفات و انحرافات فکری در مجموع فرصت شناخت بیشتری نسبت به گذشته از جهان دارد. رشد و پیشرفت علوم با کشف عرصه‌های جدید دانش در بسیاری موارد مؤید آموزه‌های اعتقادی - دینی است و انسان‌ها از طریق سیر آفاقی، به عرصه‌های جدیدتری از عظمت خلقت الهی پی برده‌اند.

دانش بشری افق‌های بسیار گسترده و عظیمی را فتح نموده، اما چنان‌که در روایات ملاحظه نیز آمده، علم در عصر ظهور حضرت مهدی علیه السلام پیشرفت شگرفی خواهد داشت و از سوی دیگر، فهم و آگاهی انسان‌ها نیز فزونی خواهد یافت. در روایتی تأکید شده که هنگام ظهور، آن حضرت دست خویش را بر سر انسان‌ها خواهد نهاد و فهم و آگاهی آنها تکامل خواهد یافت. امام صادق علیه السلام در حدیث دیگری درباره ظهور می‌فرماید:

علم ۲۷ قسم است که مردمان تنها به دو جزء آن پی برده‌اند و در زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام ۲۵ جزء دیگر نیز به دست آن حضرت تحقق خواهد یافت.^۵

بدون تردید، علت تأخیر حکومت جهانی آن حضرت عدم تحقق شرایط و لوازمی از قبیل آمادگی فکری و زمینه پذیرش عمومی است. تحقق حکومت آن حضرت مستلزم آمادگی پذیرش عمومی است و تا زمانی که انسان‌ها به چنین فکر و آمادگی نرسند، شرایط فراهم نمی‌گردد. در واقع انسان‌ها با پی‌بردن به نقص مکاتب بشری دست به دامان وحی می‌شوند و آن را طلب می‌کنند و در چنین روزی فتح و پیروزی محقق می‌گردد.

ه) گسترش عدل و داد در سراسر گیتی

ایده عدل و داد از جمله آرمان‌های بشری است که در جامعه موعود تحقق می‌یابد. حکومت عدل و داد و رفع تبعیض‌ها و نابرابری‌ها وعده الهی برای مستضعفان است. از این‌رو، آن حضرت جامعه‌ای عادل را برپا خواهد کرد. غایت اصلی جامعه مهدوی زمینه‌سازی سعادت، فضیلت و تکامل انسان‌هاست، اما به طبع عدل و داد از زمینه‌های لازم تحقق چنین آرمانی به شمار می‌آید. انسان‌ها به رغم ادعاهای مختلف تاکنون نتوانسته‌اند چنین وضعیت عادلانه‌ای را بر جهان حاکم سازند و روزبه‌روز قدرت‌مندان در پی‌گیری اهداف و مطامع خویش ظلم مضاعفی را بر انسان‌ها تحمیل می‌کنند.

جهانی‌شدن و مهدویت

جهانی‌شدن، تعابیر و تفسیرهای مختلفی دارد. هم‌چنین آن را در ابعاد مختلفی می‌توان در نظر گرفت. توجه به این تمایزات در سنجش نسبت مهدویت اسلامی با پدیده جهانی‌شدن ضرورت دارد. بی‌تردید مهدویت اسلامی با برخی از قرائت‌های جهانی‌شدن سازگاری ندارد. از این‌رو، لازم است تا با تفکیک مفاهیم و تفاسیر جهانی‌شدن از یک‌دیگر آنها را با مهدویت اسلامی سنجید.

الف) وجوه ناسازگار جهانی‌شدن با مهدویت اسلامی

اگر مراد از جهانی‌شدن، غربی‌شدن یا امریکایی‌شدن باشد، بدون تردید چنین نگرشی با آموزه‌های دینی از یک سو و اندیشه مهدویت اسلامی و حکومت جهانی موعود از سوی دیگر ناسازگار است.

مهم‌ترین وجوه ناسازگاری را در مبانی فکری - نظری آنان می‌توان دانست. در حالی‌که تمدن غربی بر محوریت انسان استوار گردیده، اندیشه اسلامی - مهدوی بر محوریت خالق هستی مبتنی است. در حالی‌که تمدن غربی بر تفکیک دین و سیاست پای می‌فشارد، از نظر اسلام دین و سیاست درهم تنیده‌اند. در حالی‌که تمدن امروز غرب دغدغه آزادی انسان را دارد، دغدغه دین فضیلت و سعادت است. در حالی‌که غرب بر خرد خودبنیاد ابزاری استوار شده، مهدویت و اندیشه اسلامی بر عقل هم‌سو با وحی و عقل غایت‌مدار مبتنی است. در حالی‌که تمدن غرب بر سیطره و استثمار غیرغرب استوار است، مهدویت اسلامی بر عدل و رهایی‌بخشی تمامی انسان‌ها مبتنی است. با چنین تمایزاتی ناسازگاری مهدویت اسلامی با این تفسیر از جهانی‌شدن آشکار خواهد بود.

ب) جهانی‌شدن به معنای سیطره تکنولوژیک غرب

اگر مراد از جهانی‌شدن، وضعیت تکنولوژیک جدید باشد که هم‌اکنون در جهان وجود دارد و غرب با نظارت ابزارهای ارتباطی ماهواره و اینترنت بر آن سیطره دارد، چنین معنایی نیز با ایده مهدویت اسلامی سازگاری نخواهد داشت. در چنین وضعیتی هرچند نگاه ابزاری و فرآیندی به جهانی‌شدن وجود دارد، در عمل با تفسیر نخست هم‌سان است و نتیجه آن سیطره فرهنگ و تفکر غربی خواهد بود.

ج) جهانی‌شدن، اقتصاد سرمایه‌داری غربی

اگر مراد از جهانی‌شدن تنها از منظر اقتصادی و سیطره و گسترش نظام سرمایه‌داری غربی باشد، در چنین صورتی نیز با مهدویت اسلامی سازگار نخواهد بود. از یک‌سو، سرمایه‌داری غربی تنها بر کسب سود بیشتر مبتنی است و در نتیجه موجب ظلم و ستم بر جامعه جهانی می‌شود و از سوی دیگر تنها با نگاه مادی - اقتصادی غایت آن سود و منافع اقتصادی است. در حالی که اسلام اقتصاد را تنها تأمین‌کننده نیازهای بشری جهت تکامل و نیل به سعادت می‌داند، افزون بر این که ایده عدل و داد نیز در مهدویت اسلامی با سیطره صاحبان زر و زور ناسازگاری دارد و آن حضرت خود با آن مقابله خواهد کرد.

د) قرائت سازگار «جهانی‌شدن» با مهدویت اسلامی

اگر مراد از جهانی‌شدن فرآیند گسترش تکنولوژی ارتباطی باشد و به مثابه وضعیتی سخت‌افزاری و ابزاری نگریسته شود که با محتوا و نرم‌افزار خود رنگ می‌گیرد، چنین قرائتی از جهانی‌شدن با مهدویت اسلامی سازگار و بلکه مستلزم آن می‌تواند باشد.

چنان‌که گذشت، جهانی‌شدن را به مثابه ظرفی می‌بایست لحاظ کرد که بر اثر گسترش تکنولوژی ارتباطی فراهم آمده، انسان‌ها را در وضعیت ارتباطی جدیدی قرار داده و موجب افزایش آگاهی آنان از محیط و هم‌نوعان خویش گشته است. بر این اساس، خصلت ذاتی جهانی‌شدن ویژگی ظرف بودن و ابزار بودن آن است و محتواها، مکتب‌ها و نگرش‌های مختلف تنها در چنین ظرفی تحقق می‌یابند و یا خود را بر آن تحمیل می‌کنند. از این‌رو، هر محتوایی از آن تفکیک می‌پذیرد و بر آن عارض می‌شود.

مهدویت اسلامی با چنین قرائتی کاملاً سازگاری و بلکه تلازم دارد. عناصر چهارگانه ذاتی جهانی‌شدن بر این اساس تأمل‌پذیر است. تحقق ابزاری فضای ارتباطی، موجب پیوند انسان‌ها در سرتاسر جهان می‌شود. چنین وضعیتی امکان تفاهم و همراهی را فراهم می‌سازد. به نظر می‌رسد، چنین ویژگی‌ای بر آن دسته از روایاتی تطابق دارد که بر ارتباط مؤمنان با یک‌دیگر و با حضرت مهدی علیه السلام در شرق و غرب جهان ناظر است. امام صادق علیه السلام در روایتی می‌فرماید:

در زمان قائم علیه السلام مؤمنی که در شرق است برادر خود را در مغرب خواهد دید و نیز مؤمنی که در مغرب است برادر خویش را در مشرق می‌بیند.^۶

آن حضرت در بیان دیگری می‌فرماید:

زمانی که قائم علیه السلام ظهور نماید، خداوند گوش‌ها و چشمان شیعیان ما را به گونه‌ای تقویت می‌کند که میان آنان و قائم علیه السلام نیازی به پیک نیست. آن حضرت با آنان سخن می‌گوید و آنان سخن او را می‌شنوند و در حالی که وی در جایگاه خویش قرار دارد، او را می‌بینند.^۷

در چنین تعبیری از ائمه معصوم علیهم السلام، احتمال اعجاز در عصر ظهور و طریق غیرعادی ارتباطی وجود دارد که آن را ناممکن نمی‌توان دانست. اما با توجه به سنت الهی در جریان امور طبق اسباب خویش، به نظر می‌رسد چنین تعبیری بیشتر بر بُعد ارتباطی نظارت دارد که دست‌کم چشم‌اندازی از آن در عصر تکنولوژی ارتباطات حاصل شده است. دومین عنصر ذاتی جهانی‌شدن یعنی آگاهی تشدید یافته در قرائت برگزیده را نیز در ذیل این توضیح می‌توان فهمید. سومین عنصر ذاتی جهانی‌شدن، یعنی جداشدن هویت از مکان نیز کاملاً با ایده مهدویت سازگاری دارد. هویت‌ها در روزگاران گذشته پیوند نزدیکی با ویژگی‌های جغرافیایی داشته‌اند و گاه مکان و منطقه محوریت داشته است. اما فرآیند دولت ملت‌ساز و ملی‌گرا در عصر جدید و بعدها پدیده جهانی‌شدن، چنین هویت‌هایی را در عمل دگرگون کرده، از ساختن هویتی پایدار و جهان‌شمول نیز بازمانده است. هویت حقیقی انسان‌ها از فطرت آنها سرچشمه می‌گیرد. از این‌رو، هر هویتی که سازگار با ویژگی‌های فطری و وجودی انسان شکل یابد، هویتی اصیل و پایدار خواهد بود. کار ویژه مهدویت اسلامی در ساختن هویت جدید الهی و بازگرداندن هویت‌های کژتابیده و دچار تعارض درونی به هویتی اصیل بسیار اهمیت دارد. جهانی‌شدن بدین معنا در راستای مهدویت می‌تواند عمل کند. وضعیت فعلی جهانی‌شدن از چنین کارویژه‌ای ناتوان است، اما ظهور محتوای نرم‌افزاری اصیل مهدویت اسلامی در عمل چنین توانایی و کارآیی را فراهم خواهد کرد.

چهارمین ویژگی ذاتی جهانی شدن، پیدایش جامعه بشری جهانی به شمار می‌رود که سازگار با امت واحده اسلامی و نیز متلائم و متلازم با ایده مهدویت است. جهانی شدن با این ویژگی ظرفی را فراهم ساخته تا امت واحده اسلامی در آن امکان تحقق عینی داشته باشد. بنابر غایت و فلسفه تاریخ از نگاه ادیان و به‌ویژه اسلام، تحقق چنین جامعه‌ای ضروری است. چنین جامعه‌ای در روزگاران پیشین به دلیل موانع مختلفی به تأخیر افتاده، اما در وضعیت مطلوبی که ابزارهای تکنولوژی ارتباطی فراهم ساخته‌اند، زمینه مساعد تحقق چنین آرمانی را می‌توان فراهم نمود.

ظرفیت‌های مهدویت اسلامی در عصر جهانی شدن

مفهوم جهانی شدن را از تعبیر و تفاسیر موجود می‌بایست جدا نمود تا از آن برای فهم مهدویت و عصر ظهور بتوان بهره برد. این مقاله تنها به بُعد ماهوی جهانی شدن می‌نگرد و می‌کوشد با قرائت خویش از جهانی شدن ایده خود را شرح دهد. اما دو نکته را می‌بایست مورد توجه قرار داد:

الف) در سنجش جهانی شدن و مهدویت اسلامی بر وضعیت فعلی جهانی شدن نباید بسنده کرد؛ زیرا به دلیل سیطره هژمونیک غرب نامطلوب است، بلکه باید فراتر رفت و چشم‌اندازهای فراخ‌تری را با نگرشی فلسفی و ماهوی به این پدیده مشاهده کرد. از این رو، نباید با استناد به برخی از عوارض کنونی جهانی شدن که پذیرش آن بر انسان مؤمن متعهد سخت است، به ناهم‌سازی این دو مفهوم حکم کرد. چنان‌که هم‌سان‌انگاری عامیانه این دو مفهوم نیز که برخی بدان مبتلا هستند، خود آفت دیگری است.

ب) مهدویت اسلامی با ویژگی جهان دینی و جهان‌وطنی خود محتوای نرم‌افزاری مناسب و منحصر به فردی برای وضعیت تصور شده است. اگر هنگامی که امکان تحقق جهانی شدن مطرح می‌شود، تنها ایدئولوژی‌ها و مکاتب بشری را در نظر آوریم، چنین جهانی‌شدنی مبتنی بر جهان‌گرایی و جهان‌وطنی موجود در این مکاتب، به دلیل معضلات درونی خویش ممتنع خواهد بود؛ این جهانی شدن همانند تفکر لیبرال دموکراسی غربی موجود می‌خواهد خود را چند روزی بر این

موج سوار کند، اما در نهایت هم‌سان کف از بین خواهد رفت و دوام نخواهد پذیرفت. تنها مطروف و محتوای مناسب چنین وضعیتی، سازگار با ویژگی‌های فطری انسان‌ها به شمار می‌آید که به یقین در آموزه مهدویت اسلامی، تدبیری الهی برای پایان تاریخ نهفته است.

معنویت و مهدویت

بنابر گزارش رسانه‌های جمعی، «معنویت» در جهان در حال گسترش است. آمار معتقدان به ادیان و یا آیین‌های معنوی روز به روز افزایش می‌یابد و به طبع از شمار انکارکنندگان و ماده‌گرایان کاسته می‌شود. منسوخ شدن کفر و پاک شدن جامعه جهانی از افرادی که نگاه خود را تنها به زندگی سرد و بی‌روح در دنیای فیزیکی - مکانیکی محدود کرده‌اند، مسرت‌بخش است؛ نابینایانی که تمام عظمت خلقت را در لابه‌لای چرخ‌دنده‌های مادیت خرد می‌سازند و انسان را (با همه عظمتش) به موجود درمانده‌ای تبدیل می‌کنند که همه‌روزه در وحشت از مرگ ناگزیر، هرچه بیشتر در لجن‌زار بی‌هویتی و هرزگی فرو می‌رود. اما آن‌چه در جهان امروز جای دقت دارد، اتفاقی است که دارد رخ می‌دهد. معنویتی که بشر سراسیمه بدان رو کرده از چه سنخی است؟ این بحران معنویت یا خلأ معنوی در حال پرشدن با چه اکسیری است؟ آیا بشر به آرامش می‌رسد؟ از بشر امروز که به شدت خود را درگیر مسابقه ثروت، قدرت و شهوت کرده، بعید است که به محدودیت‌های دنیای روحانی تن دهد؛ آیا این معنویت، دین جدیدی است؟ خدای آن کیست؟

معنویت در لغت لاتین به معنای تنفس است و به تنفس زندگی اشاره دارد. به این معنا که با معنویت، قلب خود را بگشاییم، ظرفیت تجربه، عظمت، تقدس و سپاس‌گزاری را در خود پرورش دهیم، اندوه زندگی را حس کنیم، شور و شوق وجود را بشناسیم و خود را تسلیم حقیقتی کنیم که والاتر از ماست.^۱ بحران هویت باعث فروپاشی نظام کهن می‌گردد. هرکدام از بحران‌های دیگر، مانند بحران اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و... ممکن است جامعه را با خطرهای جدی مواجه نمایند، اما بحران هویت باعث انحطاط تمام ابعاد جامعه،

بی‌هویتی و فروپاشی آن می‌گردد. اگر جامعه‌ای هویت قدرت‌مندی داشته باشد، فروپاشی در درون آن به وقوع نمی‌پیوندد و در برابر تمام بحران‌ها مقاوم و پیروز می‌گردد. کدام هویت می‌تواند روح حاکم بر جامعه‌ای را زنده و پویا نگه دارد؟ در طول تاریخ پرافتخار ایران اسلامی بارها ملت ایران با هویت‌های مختلفی از جمله هویت ایران باستان، هویت تمدن ایرانی، هویت تمدن اسلامی، هویت ملی - مذهبی و هویت تلفیقی غربی - شرقی در صحنه جهانی ظهور نموده، اما کدام هویت با تمام ابعاد مختلف ملت ایران هم‌آهنگ و پایدار است؟

کشور ایران از مدت‌ها پیش در جست‌وجوی هویت ملی منسجمی بوده است. خیزش رضاخان برای این‌که بتواند کاری کند و بحران‌هایی که بعد از آن اتفاق افتاد، محمدرضا را به این نتیجه رساند که طرح جدید «تمدن ۲۵۰۰ ساله» را بیان نماید. این طرح جوابی به خلأ بی‌هویتی بود که شاه نیز آن را در نظر داشت و البته جوابی با محوریت خود شاه با شعار «خدا - شاه - میهن»، یعنی هویت دینی - ملی ولی با حکومت شاه.

آنان درد را درست تشخیص داده بودند، اما درمانی را که تجویز می‌کردند با محوریت خودشان بود. فقدان هویت جامعه از زمانی که با غرب روبه‌رو شد، به دلیل اتفاق افتادن تغییرات اساسی در وضعیت آن و تسلیم نشدن در برابر هویت غربی بود؛ یعنی جامعه ایران فرهنگ غربی را نپذیرفت و هویت غربی شکل نگرفت. رضاخان کوشید تا با مسائلی مانند برداشتن چادر و گذاشتن کلاه پهلوی (که تلاش‌هایی در جهت هویت بخشیدن بود) این کار را انجام دهد، اما موفق نشد. آخرین تلاش رژیم پهلوی در این باره مسئله تمدن ۲۵۰۰ ساله بود. تمامی جامعه‌شناسان توصیه کردند که به این جامعه باید هویت بخشید. وانگهی آنان که تهیه‌کننده پاسخ بودند، براساس منافع و افکار خویش پاسخ دادند.

انقلاب اسلامی اولین تلاشی بود که توانست به معنای واقعی به جامعه هویت ببخشد. شدت این فرآیند (هویت‌بخشی) چنان بود که جوانان در زمان جنگ می‌خواستند با عبور از عراق، قدس را هم بگیرند و از آن‌جا به تمام دنیا دست یابند.

هویت جهانی شدن به دلیل وحدت بخشیدن به همه قومیت‌ها فوق‌العاده قدرت‌مند بوده؛ زیرا توانسته همه قومیت‌ها را وحدت بخشد و علاوه بر آن، چهره بین‌المللی خوبی هم در بین مردم داشته و بسیاری از شهروندان از جمله نخبگان و جوانان به این هویت افتخار می‌کرده‌اند و همه می‌خواسته‌اند به نوعی خود را در این پیروزی سهیم بدانند.

بلافاصله پس از پیروزی انقلاب، فترتی اتفاق افتاد و هنگام طرح بحث‌هایی نظیر بحث‌های امروز، جنگ تحمیلی شروع شد. حمله به ایران، روح ملی - مذهبی جامعه را بیدار کرد و در حقیقت افراد براساس وجود همین روح به جبهه رفتند. هویتی که در جبهه شکل گرفت، کارکردهای مشخص مانند فداکاری، برادری و شهادت داشت که این شاخص‌ها پس از جنگ تغییر یافت. یعنی جامعه به هویت جدیدی برگشت که نتوانست شکل بگیرد. بنابر اعتقاد بعضی از اندیشه‌ورزان شخصیت و هویت سال‌های جنگ افراطی بوده و باید تعدیل می‌شده است. این که یک فرد همه عمر را در رؤیا و حالات عرفانی بگذرانند، افراط است و باید با دنیا درآمیزند و آن قیافه‌های ظاهری نشان از بی‌تمایلی را اصلاح نمایند. دیگر این که کسی که حجاب را حتماً چادر می‌داند، پذیرفته نیست. پس شروع به تعدیل کردند، ولی این تعدیل از نظارت خارج شد. بعضی‌ها در سال‌های اخیر سرعت این مسئله را بیشتر کردند. حالا هویت چه شده است؟ در قیافه‌ها و ظاهر بسیاری از جوانان سال‌های اخیر هویت را می‌توان شناخت. تصویرهایی که برخی از جوانان از خواننده‌های امریکایی و یا فوتبالیست‌های ایتالیایی در اتاق‌های خود می‌زنند، به خوبی نشان می‌دهد که هویت این جوانان معصوم چه شده است. بحران بی‌هویتی روزبه‌روز شدیدتر می‌شود و افراد از کشور فرار می‌کنند.

تحولات فرهنگی و تهدید معنویت

روی‌کردهای جدید اعم از پیشرفت‌های عظیم علمی، اندیشه‌ها و تفکرات مدرن و بالطبع اخلاقیات و عمل‌کردهای شگفت بشر چهره‌ای جدید و بس متفاوت با گذشته از زندگی او آفریده است. در این میان، علی‌رغم بهره‌مندی بیشتر بشر از

طبیعت و سرعت مصرف و به‌کارگیری مواد، آن‌چه بیش از هر چیز تهدید می‌شود، حیات انسانی و معنویات اوست.

بی‌تردید هر تکنولوژی جدید بحران‌هایی را با خود هم‌راه دارد که بر فرهنگ جامعه اثر می‌گذارد. اما در کشورهای توسعه نیافته این اثرها شدت بیشتری دارد. ورود گسترده فرآورده‌های مادی به کشورهای توسعه نیافته از جمله شیوه‌های زندگی مانند شهرنشینی، آپارتمان‌نشینی و چگونگی گذراندن اوقات فراقت و...، اشیاء و ابزارها مانند خودروها، تلفن و وسایل ارتباط جمعی، بدون انتقال‌بخش معنوی این فرهنگ‌ها به کشورهای توسعه نیافته، باعث شده بین ذهنیت افراد جوامع توسعه نیافته و عینیت زندگی آنها شکاف افتد. به عبارت دیگر، کالاهای وارد شده به کشورهای در حال توسعه، به ناچار با بخش معنوی فرهنگ بیگانه هم‌آهنگ شدند که این امر گروه بزرگی از اختلال‌ها را در تمام جبهه‌های زندگی مردم این کشورها پدید آورد. چنان‌که امروزه نیز در کشور ایران هم چون بسیاری از کشورهای در حال توسعه، مشکلات در زمینه شهرنشینی، آپارتمان‌نشینی، استفاده درست از خودروها و غیره، به معضلات مهمی در زندگی افراد تبدیل شده است. به دلیل افزایش تماس میان فرهنگ‌ها و به سبب شکوفایی و سرعت تغییرات تکنولوژیک، هر اندازه که به سوی جامعه مدرن ره یابیم، سطح نوآوری و تغییر فرهنگی نیز افزایش می‌یابد.

چرایی و چگونگی روشن نشدن تکلیف کشورهای در حال توسعه با دنیای جدید، در این مقوله نمی‌گنجد و نیاز به بحث کارشناسی دارد.

اکنون دانش‌مندان غربی نیز بر این باورند که تمدن جدا از معنویت و اخلاق به جایی ره نخواهد برد. الکسیس کارل بنای تمدن جدید را از آن‌سو اسفناک توصیف می‌کند که بدون توجه به سرشت طبیعت و احتیاجات حقیقی و معنوی انسان گسترش یافته است.^۹ آرنولد توین بی، با اطمینان تمدنی را که پایه و شالوده روحانی خود را از دست داده، در آستانه فروپاشی می‌داند. وی چنین تمدنی را به اتمی تشبیه می‌کند که هسته مرکزی خود را از دست داده است.^{۱۰} جریان اسلام‌گرایی معاصر که انقلاب اسلامی ایران، در اصل مولود خلأ معنویت و بحران هویت موجود در تمدن غرب است.^{۱۱} این همه خود گویای آن است که به دنبال

فرآیند جهانی شدن امید بستن به جهانی براساس ارزش‌های لیبرالی و محو دین و معنویت تا چه حد بی‌اساس است.

کشور ایران توسعه «درون‌زا» نداشته؛ زیرا تنها مصرف‌کننده ابزارهای تولید شده غربیان بوده است. پدیده گفت‌وگوی آنی (چت) از طریق اینترنت از پدیده‌هایی به شمار می‌رود که در چند سال اخیر رایج شده است. اینترنت ابعاد زمان و مکان را درمی‌نوردد و آثار شگرفی در تمام ابعاد زندگی انسان معاصر گذارده است. برخلاف بسیاری از دست‌آوردهای تمدن غرب که پس از چندین سال به کشورهای مثل ایران می‌رسد، اینترنت به علت جهانی شدن، افزایش ارتباطات و آثار شگرفش در تمام زمینه‌ها، پس از مدت اندکی به کشورمان راه یافت. کاربران اینترنت به علت جوان بودن جامعه، افزایش تعداد دانش‌جویان، رشد سریع تکنولوژی و ضرورت استفاده از اینترنت در دانشگاه‌ها، شرکت‌ها و ادارات، به سرعت افزایش یافتند. از این‌رو، بررسی آثار فرهنگی و اجتماعی این پدیده بسیار ضروری است.

پیش از این نیز جامعه‌شناسانی مثل نیل پستمن، جامعه‌شناس معروف امریکایی، درباره بحران معنویت، جدایی انسان‌ها و سست شدن بنیان خانواده‌ها بر اثر تکنولوژی ماهواره و تلویزیون سخن گفته‌اند و بیم از اتمیزه شدن بر اثر سیطره تکنولوژی بر زندگی را بیان نموده‌اند. بنابر واقعیت، تغییر شکل زندگی اجتماعی روزمره و سرعت تغییرات تکنولوژیک پی‌آمدهای ژرفی برای فعالیت‌های شخصی دربرداشته است. به قول آنتونی گیدنز «هویت شخصی» افراد، براساس روایت خاصی از «خود» باطنی آنها ساخته و پرداخته می‌شود که بر حسب بازتاب‌های تغییر نهادهای اجتماعی مدرن مورد تجدیدنظرهای مداوم قرار می‌گیرد. امروزه جوانان بسیاری زندگی مجازی دارند و شاید با افرادی فرسنگ‌ها دور از خود از طریق اینترنت و در دنیای مجازی ارتباطی عمیق دارند، ولی به واقعیت‌های پیرامون خود چندان واکنش نشان نمی‌دهند. اینترنت برخلاف تلویزیون و ماهواره که بر افراد سیطره دارند و به طور یک‌طرفه فرد را مورد «هجوم» قرار می‌دهند، این امکان را به وجود آورده که خود فرد به عنوان کنش‌گر فعال، امکان انتخاب و اثرگذاری متقابل را داشته باشد. وی معتقد است ایرانیان برخلاف گذشته که با

تکنولوژی جدید احساس بیگانگی می‌کردند و مدت بسیاری طول می‌کشید تا آن تکنولوژی را بومی سازند، امروز چنان حسی ندارند، بلکه به سرعت تکنولوژی اینترنت را بومی کرده‌اند. اینترنت امکان‌های انتخاب بسیاری را پیش روی افراد گشود و هم‌چنین امکان به فعلیت رساندن فردیت را نیز بیشتر نمود. آن‌چه انکارناپذیر می‌نماید، مخرب یا مفید بودن اینترنت است که کاملاً به فرد بستگی دارد.

مشکلاتی که به سبب استفاده نادرست از اینترنت و صرف وقت زیادی برای گفت‌وگوی آنی وجود دارد، تنها مختص به ایران نیست، بلکه حتی در انگلیس و دیگر کشورهای توسعه‌یافته نیز در محیط‌های کاری مقررات ویژه‌ای وضع شده، زیرا کارکنان به جای پرداختن به کارهای خود، وقتشان را صرف چت کردن می‌کنند! افزایش هم‌بستگی بین انسان‌ها را از مزایای ارتباط اینترنتی باید دانست. البته نوع هم‌بستگی افراد با گذشته متفاوت است؛ در گذشته هم‌بستگی افراد حول محور قومیت، فرهنگ مشترک یا زبان مشترک، به وجود می‌آمد، ولی به نظر می‌رسد امروزه با گسترش جهانی شدن، ادغام فرهنگ‌ها و افزایش امکان گفت‌وگو و هم‌دلی بیشتری بین مردم جهان پدیده می‌آید. علاوه بر این، استفاده از اینترنت آثار جالبی هم در روابط اجتماعی افراد دارد؛ انسان‌ها روزانه از کنار ده‌ها نفر انسان دیگر می‌گذرند، بدون آن‌که به آنان توجه کنند، در حالی‌که در محیط مجازی راحت با افراد ناشناس سلام، احوال‌پرسی و حتی درد دل می‌نمایند! آنتونی گیدنز نیز در کتاب **تجدد و تشخیص** به بررسی آثار دنیای مدرن در هویت شخصی انسان‌ها پرداخته است.

وظیفه بشر در صیانت از معنویت و هویت دینی - الهی خود

در این عصر نگاه ما به حقیقت انسان، باید با توجه به نگاه صاحب هستی باشد تا به انسان نگاهی واقع‌بینانه گردد. انسان در دستگاه شریعت الهی که طرح حیات زمینی برای آن است، هویتی با درجات و مراتب دارد که مرتبه‌ای از این واقعیت، مرتبه ناسوتی، یعنی همان بدن ترابی و کالبد آدمی است. اما در پشت پرده بدن ناسوتی مراتب گسترده و حقایق وسیعی درجات هویت انسان را می‌سازد و انسان

تحت عنوان «من» از او نام می‌برد که همان نفس ناطقه یا روح غیبی است. «من» انسانی به چشم وحی و عقل، همان هویت اصلی او را تشکیل می‌دهد و ابزار تکامل آن، همان ارتباطاتی است که انسان با بدن و عالم خارج دارد. تمام ادراکات و تحریکاتی که در انسان تحقق می‌یابد، در عالم انسانی با «من» است و بدن، حکم ابزار، آلت تصاعد و تکامل آن هویت انسانی را دارد.

قرآن درباره این حقیقت، روح را واقعیت امری می‌داند که از امر و ملکوت عالم است. درباره «من» انسانی می‌فرماید:

﴿سَأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي﴾؛^{۱۲}

درباره روح از تو می‌پرسند، بگو: «روح از [سنخ] فرمان پروردگار من است.

این امر چیست؟ قرآن می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا أَمْرُهُ إِذَا أَرَادَ شَيْئًا أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾؛^{۱۳}

چون به چیزی اراده فرماید، کارش این بس که می‌گوید: «باش»؛ پس [بی‌درنگ] موجود می‌شود.

یعنی امر خداوند وجودی است که تدریج در آن راه نمی‌یابد، نیاز به زمان ندارد و واقعیتی فرازمانی است، یعنی همین که خداوند اراده کرد، تأخیر ندارد. اراده او همان و وجود آن همان، موجودی از جنس ملکوت و سرمدی است، نه از ملک هستی و از واقعیت طبیعی.

البته دستگاه عقل، طرح و برنامه‌ای جامع و فراگیر برای به سعادت رسیدن «من» انسانی ندارد. اندیشه انسان، استعداد ندارد که تمام آنچه را موجب سعادت و شقاوت وی در دنیا و پس از مرگ شود، برای او ارائه دهد. بنابراین به دستگاهی محتاج است که محیط به تمام منازل وجودی انسان باشد تا راه کارهای سعادت و شقاوت او را مشخص کند و منازل بعد از مرگ را چه در برزخ و چه در آخرت بتواند مشاهده نماید. پس دستگاه وحی و نبوت الهی نیرویی است که حتی در عالم ملک و ناسوت همه موجودات و آثار آنها را دربرمی‌گیرد.

اما در عصر جدید که عصر مدرنیزه و سکولاریزم نام دارد، سیستم فکری واحد جهان در حال شکل‌گیری است. این سیستم واحد جهانی بر تفکری مبتنی است که انسان در آن محور است و ادعا می‌کند که با اندیشه، تفکر، طرح و برنامه خودش در زمین و عالم هستی می‌تواند زیست کند. در این فرهنگ واحد جهانی که اصالت را به طبیعت و ظاهر انسان می‌دهند، انسان در راه اندیشه موجودی منسلخ و جدای از ملکوت عالم است. انسان، خدای خود به شمار می‌آید و منقطع از برنامه صاحب هستی و عالم می‌تواند زندگی کند. به همین دلیل انسان به بی‌راهه می‌رود و غافل از ملکوت خود زندگی می‌کند؛ زیرا از آن قوانین کارآمد که صاحب جهان برای او بیان کرده استفاده نمی‌کند.

لذا دستگاه دین، دستگاهی است برای کمال جمیع انسان‌ها که از ذات حق تنزل یافته‌اند و از علم الهی به عالم کثرت سریان پیدا کرده‌اند. اگر انسان از طریق دستگاه شریعت الهی به وسیله انسان کامل حرکت کند که قلبش با مرکز هستی مرتبط شده، به آن هدف می‌رسد.

قرآن کریم می‌فرماید: قبل از شما هم کسانی زندگی می‌کردند که عالم طبیعت را با ابزار خود مسخر کرده بودند، ولی آنان را از بین بردیم؛ چون نبوت و دستگاه طرح حیات صحیح بشری را تکذیب می‌کردند. اگر ملت‌ها آن برنامه حق الهی را از انبیاء می‌گرفتند و منطبق با آن حرکت می‌کردند، اعم از حرکت فردی و جمعی، در حقانیت خودشان زلال می‌شدند و در برابر باطل ایستادگی می‌کردند، به این ترتیب سنت الهی جاری می‌شود که:

﴿مَنْ أَحْسَنُ اللَّهُ الْبَاطِلَ وَيُحِقُّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ﴾^{۱۴}

و خدا باطل را محو و حقیقت را با کلمات خویش پا برجای می‌کند.

خداوند درباره اراده و اختیار این‌گونه می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾^{۱۵}

در حقیقت، خدا حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند.

وقتی پیروزی نهایی حق جلوه‌گر می‌شود که سنت اراده بشر متجلی شود و در ذات خودش تغییر انفسی یابد. زمانی این اتفاق می‌افتد که دین حاشیه‌نشین نباشد. دین حاشیه‌نشین، دینی است که ممزوج با باطل است و برنامه زندگی‌اش منطبق با دین نیست و آن را تحت تسخیر اهوا و خواسته‌های خودش تغییر می‌دهد و قرائت می‌کند. چنین دینی آن قدرت و انرژی را ندارد که در برابر باطل بایستد و بطلان آن را آشکار کند.

انسان کامل مظهر حق مطلق و متصل به ملکوت و حق است. انتظار ظهور چنین انسانی همان پیوند با حق است، بدین معنا که پیوسته با آن ثابت در حال حرکت باشد. در چنین جامعه‌ای، حق ظهور می‌کند. مظهر حق وقتی تجلی می‌کند که جامعه، تحول انفسی یابد و انسان‌ها در مقام انسانیت خود زلال شده باشند. در این حال، افراد جامعه تصاعد و تکامل انفسی می‌یابند و کثرت به وحدت و ثابت متصل می‌شود، جامعه‌ای با این خصوصیات توان ایستادگی در برابر باطل را هم دارد.^{۱۶}

رشد گرایش به معنویت در جهان

امروزه نقش معنویت در غرب با نقش آن در جهان اسلام بسیار متفاوت است. همه جوامع غربی مدعی غیردینی بودن هستند و به واقع قانون را نه برگرفته از دین بلکه دست‌کم در جوامعی که بر دموکراسی مبتنی است، برآمده از رأی مردم می‌دانند. کشورهای معینی مثل ایالات متحده قویاً بر جدایی کلیسا و دولت از یک‌دیگر تأکید دارند، در حالی که قوانین کشورهای دیگری هم‌چون انگلستان که در آن رئیس کشور در عین حال رئیس کلیسا نیز هست، یا سوئد که مذهب رسمی آن پروتستان‌یسم لوتری است، بر دین مبتنی نیست.

درباره کردارهای اجتماعی نیز این وضع صادق است؛ زیرا این کردارها بنا به فرض از قوانین جاافتاده‌ای نشئت می‌گیرد که ناشی از اراده آحاد افراد جامعه به انتخاب مقاماتی رسمی برای عضویت در قوه مقننه‌ای است که بر همین اساس قوانینی طرح و تصویب می‌کند. با این حال، هنوز خیلی مانده است تا دین و معنویت را در غرب جدید بتوان نادیده گرفت. دین و معنویت در جریان

فرو ریختن اخیر کمونیسم در اروپای شرقی و خود اتحاد شوروی سابق نیز نقش مهمی داشت. کسی که برای اولین بار به غرب می‌آید، نباید به دلیل مشاهده آن همه لاقیدی و بی‌بند و باری در اخلاق جنسی یا مخالفت بسیاری از مردم با تعالیم دینی و بی‌توجهی آنان به آداب و مناسک دینی به اشتباه بیفتد و گمان کند که نقش دین کلاً و تماماً مغفول مانده است. همان‌گونه که گذشت، امروزه در غرب علاقه و توجهی به مراتب بیش از چند دهه گذشته به دین و معنویت نشان داده می‌شود و این عمده‌تأ ناشی از درهم شکستن و فرو ریختن بسیاری از ایدئولوژی‌ها و بت‌های ذهنی غرب است که از بطن اندیشه قرون هیجدهم و نوزدهم اروپا سر برداشته و جای دین و معنویت را گرفته بود. این ایدئولوژی‌ها به تدریج طرد و ترک شدند و خطر و قدرت تخریبشان به گونه‌ای بی‌سابقه هویدا شد. امروزه دین در غرب عده بسیاری از افراد صاحب اندیشه را به تأمل و مطالعه در این باب و نیز به میزانی که شاید از هر زمان دیگری پس از غیر دینی‌شدن تمدن غرب در چند قرن پیش بیشتر باشد، به گرویدن به آن جلب کرده است.

از زمانی که فرآیند جهانی‌شدن در عرصه امور اقتصادی به طور جدی ظهور و بروز یافت، موج گسترده‌ای از بازگشت به ناسیونالیسم، معنویت‌گرایی و جست‌وجوی هویت‌های مذهبی، ملی و قومی در سراسر جهان پدید آمد. ارتقای خودآگاهی جمعی بشری که خود از نتایج این فرآیند به شمار می‌آید نیز به افزایش آگاهی به وجوه تمایز و تفاوت‌های فرهنگی، تمدنی و تحریک احساسات ملی‌گرایانه گردید و تضاد موجود را تشدید نمود.

موج گسترده تبلیغاتی که مکتب لیبرالی غرب علیه دین و معنویت به راه انداخت، حتی در غرب نیز، نتایج معکوسی در پی داشت. در ایالات متحده علی‌رغم تبلیغات و تمهیدات گسترده بر ضد اسلام، سالیانه هزاران نفر به این دین می‌گریند.

وجوه ناسازگار جهانی‌شدن با معنویت

الف) جهانی‌شدن به معنای پروژه غربی‌سازی

اگر مراد از جهانی‌شدن، غربی‌شدن یا امریکایی‌شدن باشد، بدون تردید چنین نگرشی با آموزه‌های دینی و معنوی ناسازگار است. مهم‌ترین وجوه ناسازگاری را

در مبانی فکری - نظری آنان می توان دانست. در حالی که تمدن غربی بر محوریت انسان استوار گردیده، اندیشه الهی بر محوریت خالق هستی مبتنی است. در حالی که تمدن غربی بر تفکیک دین و سیاست پای می فشارد، از نظر اسلام دین و سیاست درهم تنیده اند. در حالی که تمدن امروز غرب دغدغه آزادی انسان را دارد، دغدغه دین فضیلت و سعادت است. در حالی که غرب بر خرد خودبنیاد ابزاری استوار شده، معنویت و اندیشه اسلامی بر عقل هم سو با وحی و عقل غایت مدار مبتنی است. در حالی که تمدن غرب بر سیطره و استثمار غیر غرب استوار است، اندیشه های اسلام و مفاهیم الهی معنوی بر عدل و رهایی بخشی تمامی انسان ها مبتنی است. با چنین تمایزاتی ناسازگاری معنویت با این تفسیر از جهانی شدن آشکار خواهد بود.

ب) جهانی شدن به معنای سیطره تکنولوژیک غرب

اگر مراد از جهانی شدن، وضعیت تکنولوژیک جدید باشد که هم اکنون در جهان وجود دارد و غرب با کنترل ابزارهای ارتباطی ماهواره و اینترنت بر آن سیطره دارد، چنین معنایی نیز با ایده معنویت سازگاری نخواهد داشت. در چنین وضعیتی هر چند نگاه ابزاری و فرآیندی به جهانی شدن وجود دارد، در عمل با تفسیر نخست هم سان است و نتیجه آن سیطره فرهنگ و تفکر غربی خواهد بود.

ج) جهانی شدن اقتصاد سرمایه داری غربی

اگر مراد از جهانی شدن تنها از منظر اقتصادی و سیطره و گسترش نظام سرمایه داری غربی باشد، در چنین صورتی نیز با معنویت سازگار نخواهد بود. از یک سو، سرمایه داری غربی تنها بر کسب سود بیشتر مبتنی است و در نتیجه موجب ظلم و ستم بر جامعه جهانی می شود و از سوی دیگر تنها با نگاه مادی - اقتصادی غایت آن سود و منافع اقتصادی است. در حالی که اسلام اقتصاد را تنها تأمین کننده نیازهای بشری جهت تکامل و نیل به سعادت می داند.

قرائت سازگار «جهانی شدن» با معنویت

اگر مراد از جهانی شدن فرآیند گسترش تکنولوژی ارتباطی باشد و به مثابه وضعیتی سخت افزاری و ابزاری نگریسته شود که با محتوا و نرم افزار خود رنگ

می‌گیرد، چنین قرائتی از جهانی‌شدن می‌تواند با معنویت سازگار و بلکه مستلزم آن باشد.

چنان‌که گذشت، جهانی‌شدن را به مثابه ظرفی می‌بایست لحاظ کرد که بر اثر گسترش تکنولوژی ارتباطی فراهم آمده، انسان‌ها را در وضعیت ارتباطی جدیدی قرار داده و موجب افزایش آگاهی آنان از محیط و هم‌نوعان خویش گشته است. بر این اساس، خصلت ذاتی جهانی‌شدن ویژگی ظرف بودن و ابزار بودن آن است و محتواها، مکتب‌ها و نگرش‌های مختلف تنها در چنین ظرفی تحقق می‌یابند و یا خود را بر آن تحمیل می‌کنند. از این رو، هر محتوایی از آن تفکیک می‌پذیرد و بر آن عارض می‌شود. معنویت با چنین قرائتی کاملاً سازگاری و بلکه تلازم دارد.^{۱۷}

ایدئولوژی‌های بشری در قرن بیستم

مهم‌ترین این ایدئولوژی‌های بشری ساخته غرب، یعنی فاشیسم، استالینیسم و لیبرالیسم امتحان خودشان را در صحنه جامعه بشری پس دادند. فاصله طبقاتی، فساد اخلاقی، تحیر و بن‌بست معرفتی یا شکاکیت نتیجه حکومت ایدئولوژی‌های بشری بر غرب و جهان است. این راهی است که پیش پای ما برای فردا گشوده شده است. جهان اسلام در دعوی سنت و مدرنیته که دعوی سنت مسیحی و فتوئالی اروپا با مدرنیته لائیک غربی است، هیچ کدام از دو طرف دعوا نیست. این دعوا ربطی به جهان اسلام ندارد و هیچ کدام از دو تیم این بازی نیست.^{۱۸}

معنویت اسلام

از دینی سخن می‌گوییم که در آن، عقلانیت، معنویت و عدالت در کنار هم جمع شده‌اند. اما عقلانیت اسلام با ناسیونالیسم الحادی غرب تفاوت دارد؛ زیرا در زیر سایه وحی و در کنار آن است. عدالت ما با شریعت الهی هم‌سایه است و ناقض شریعت نیست. حقوق بشر و اومانیسم اسلام براساس توحید است، نه براساس ماتریالیسم و الحاد. معنویت اسلام نه از نوع معنویت بودایی است که هیچ ارتباطی به زندگی عینی ندارد و نه امری حاشیه‌ای و سلیقه‌ای از نوع معنویت و عرفان امریکایی است که مثل سرگرمی با ال.اسی.دی و ماری‌جوانا تأمین شود. معتقدیم تنها چنین دین و مکتبی می‌تواند جهانی باشد و اساساً مفهوم خاتمیت

همین است. اگر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را خاتم تمام انبیا می‌دانیم، پس از او دیگر هیچ پیامبری نیست. بنابراین، این دین برای همه و برای همیشه جهانی است.^{۱۹}

اسلام دین معنوی جهانی

اسلام، آیینی جاودانه است که قدرت بقا و برآوردن نیازهای امروز را هم به اعتبار منابع حیاتی خویش و هم به اتکای ره‌یافت‌های عقلانی انسان دارد. مهم آن است که برای فهم درست دین و دنیای جهانی شده این توانایی‌ها را هم به خوبی بتوانیم دریابیم و هم از آن آفات درونی و بیرونی دین به درستی آگاه شویم. انگیزه کلی دعوت‌گران غرب و نظام سرمایه‌داری که خاست‌گاهی سودطلبانه دارد، بر منافع و رشد روزافزون سرمایه‌داری جهانی استوار است که جز به خود و دار و دسته خود به چیزی نمی‌اندیشد. همواره و همه روزه از مقدس‌ترین شعارها و آرمان‌ها سوءاستفاده می‌کند و جنگ‌طلبی را «صلح‌دوستی» و نابودکردن انسان‌ها را «حقوق بشر» می‌نامد و بردگی کشیدن را «آزادی» و «آزادسازی» نام می‌گذارد. حتی مؤسسات جهانی چون بانک جهانی، شعبه حقوق بشر سازمان ملل، تجارت جهانی و... را برای گسترش سلطه روزافزون خویش تشکیل می‌دهد. بدین‌سان دیگر شعارها و آرمان‌های زیبا و انسانی واژگونه و از محتوا تهی می‌گردد و از جهانی‌سازی نیز مفهومی ضد آن اراده می‌شود، یعنی «جهانی» می‌گویند، ولی منظور آنان سلطه بلوک غرب بر دیگر بخش‌های جهان است.

انسان‌های صادق و عدالت‌خواه نیز منادی جهانی‌شدن هستند که به راستی از این همه فاصله‌ها، تبعیض‌ها، بلوک‌بندی‌ها، جهانی‌فرا دست و جهانی‌فرو دست و درگیری‌های میان آنان به ستوه آمده و درصدد چاره‌دهی همه انسان‌ها برآمدند. با طرح شعار جهانی‌سازی و مدیریت یگانه برای همه انسان‌ها، اقتصاد واحد و داد و ستدی جهانی و بهداشتی جهانی، در این اندیشه بودند که تبعیض‌ها را محو کنند و تضادها، درگیری‌ها، سلطه‌طلبی‌ها و سلطه‌پذیری‌ها را به کنار زنند و انسان در مانده اعصار و قرون را به سرمنزل آرامش و آسایش برسانند.

انسان‌ها اگر از زیر سلطه تبلیغات و فرهنگ‌سازی‌های امپریالیستی و انگیزه‌سازی‌های تحمیلی رهایی یابند، به طور طبیعی به انسان‌های دیگر گرایش

دارند و به هم‌نوع خود می‌اندیشند. با رشد فکری، فرهنگی و عقیدتی به‌ویژه ایمان الهی، این گرایش رشد می‌یابد و انسان، انسانی و فراتر از حد و مرزهای جغرافیایی و نژادی فکر می‌کند و کره زمین را خانه انسان‌ها می‌شناسد. سخن امام صادق علیه السلام بهترین تعبیر در این باره و آموزش این معیار والاست:

فإنَّكَ إِذَا تَأَمَّلْتَ الْعَالَمَ بِفِكَرِكَ وَ مَيَّزْتَهُ بِعَقْلِكَ، وَجَدْتَهُ كَالْبَيْتِ الْمَبْنِيِّ
الْمُعَدِّ فِيهِ جَمِيعَ مَا يَحْتَاجُ إِلَيْهِ عِبَادَهُ... الْإِنْسَانَ كَالْمُملَكِ ذَلِكَ الْبَيْتِ وَ
الْمُخَوَّلِ جَمِيعَ مَا فِيهِ...؛^{۲۰}

اگر در اندیشه خود درباره جهان تأمل کنی و به عقل خود درصدد شناخت آن برایی، آن را هم‌چون خانه‌ای خواهی دید که ساخته و پرداخته شده، و هرچه مورد نیاز بندگان بوده در آن فراهم آمده است... و انسان هم‌چون مالک این خانه شده که همه آن‌چه در آن است، به خواست خدا در اختیار وی قرار گرفته است.

در این تعلیم اسلامی کره زمین به بیت و خانه تعبیر شده و انسان به طور مطلق از هر نژاد، رنگ، زبان، ملیت و طبقه‌ای، مالک این خانه به حساب آمده است. این تعبیر، آموزش نگرش‌های فرامنطقه‌ای، فراقاره‌ای و آموزش اصل جهان‌وطنی و جهان‌گرایی با اهداف انسانی است.

باری، انسان‌ها در طبیعت سره و زلال خود چنین گرایش‌هایی دارند. این دست انسان‌ها در طول تاریخ فریاد برآوردند و با تأکید بر یگانگی ابناء نوع انسانی و بر یکی بودن خانه انسان‌ها و یک‌سویی حرکت آدمی و برابری حق و حقوق و هم‌سو شدن همه مهرها و عاطفه‌ها اصرار ورزیدند. آنان بر همه عوامل امتیازطلبی، جدایی و بیگانگی از رنگ، زبان، قومیت، فرهنگ، ثروت، فقر و... خط سرخ کشیدند و با تمام هستی، سر در راه تشکیل «جهان واحد»، «سیاست یگانه» و «خانواده واحد»، یعنی خانواده انسانی نهادند و «اقتصاد واحد»، «معیشت هم‌سان» و «باورهای همانند» را خواستار گردیدند. پیامبران الهی از پیش تازان این طرح در اندیشه و عمل بودند. به‌ویژه اسلام که مترقی‌ترین ادیان است، چنین خط مشی کلی را از آغاز برگزید و با تعالیمی استوار و بلند، موضوع جهانی‌اندیشیدن، جهانی‌سازی و جهان‌وطنی را به همه انسان‌ها آموزش داد. خانواده بشری را

خانواده‌ خدایی‌ نامید، مدیریت و رهبری جهانی را از اهداف خویش شمرد و اقتصاد و تجارت جهانی را مطرح نمود. از اینها بالاتر انسان را به جهانی‌سازی احساس‌ها و عواطف نیز فراخواند، برابری و برادری انسانی را در میان همه انسان‌ها و سرزمین‌ها بگسترده و مرزهای فاصله‌افکن و بیگانگی را به رسمیت نشناخت.

چنان‌که در تفکر قرآنی، انسان از هر نژاد، جنسیت و طبقه‌ای نماینده و خلیفه خداوند در زمین است:

﴿وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ﴾^{۲۱}

و اوست کسی که شما را در زمین جانشین [یک‌دیگر] قرار داد.

این مضمون دست‌کم در سه آیه دیگر نیز آمده^{۲۲} که رسالت کلی همه افراد انسانی را در زیست‌گاه زمین تبیین می‌کند. پیامبران و رسولان الهی نیز راهنما برای همه انسان‌ها هستند و تعلیم و تربیت و نظام‌بخشی به زیست فردی و گروهی انسان‌ها را بر عهده دارند تا در همه ابعاد مدیران جامعه بشری باشند. این رسالت جهانی و فراگیر درباره پیامبر اسلام ﷺ، با صراحت بیشتری مطرح گردیده است.

﴿تَبَارَكَ الَّذِي نَزَّلَ الْفُرْقَانَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^{۲۳}

بزرگ [و خجسته] است کسی که بر بنده خود، فرقان [کتاب جداسازنده حق از باطل] را نازل فرمود، تا برای جهانیان هشدار دهنده‌ای باشد.

از این‌رو، پیامبر اسلام ﷺ، حکومت‌ها و دولت‌هایی را که میان ملت‌ها فاصله افکنده‌اند و سرزمین‌ها را میان خود تقسیم کرده‌اند، به رسمیت نمی‌شناسد و همه آنان را به دین، دولت واحد و مرکزیتی یگانه فرا می‌خواند. به پادشاه ایران و مقوقس، حاکم مصر، حارث غسانی، پادشاه حیره، حارث عمیری، پادشاه یمن، نجاشی، شاه حبشه و... نامه می‌نویسد و آنان را به یگانگی و تن‌دادن به مدیریت واحد در جامعه انسانی دعوت می‌کند. برای تبیین این اصل محوری، واژه‌های «الانسان» و «الناس» در قرآن بارها و بارها به کار رفته است. کلمه «الناس» نزدیک به ۲۴۰ بار در قرآن آمده است و کلمه «الانسان» نزدیک به ۶۵ بار تکرار شده که

واژه‌ای عام برای همه افراد انسانی به شمار می‌آید و در بسیاری از موارد، عمومیت و کلیت خطاب‌ها بسیار روشن است.

هم‌چنین قرآن کریم، زمین را خانه همه انسان‌ها بیان می‌کند:

﴿وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ﴾^{۲۴}

و زمین را برای مردم نهاد.

خطاب‌های قرآنی، همه عام، به صورت جمع و به همه بشر است و این نوع واژه‌ها خانه و خانواده بودن و یگانگی جامعه انسانی را روشن می‌سازد.^{۲۵}

پیامبر اکرم ﷺ در دعایی برای ماه مبارک رمضان می‌فرماید:

اللَّهُمَّ اغْنِ كُلَّ فَقِيرٍ؛ اللَّهُمَّ أَشْبِعْ كُلَّ جَائِعٍ؛ اللَّهُمَّ اكْسِ كُلَّ عَرِيَانٍ؛ اللَّهُمَّ اقْضِ دِينَ كُلِّ مَدِينٍ؛ اللَّهُمَّ فَرِّجْ عَن كُلِّ مَكْرُوبٍ؛ اللَّهُمَّ رُدِّ كُلَّ غَرِيبٍ؛ اللَّهُمَّ فَكِّ كُلَّ أُسِيرٍ...؛

خداوندا بی‌نیاز کن تمام نیازمندان را؛ خداوندا سیر کن تمام گرسنگان را؛ خداوندا بی‌پوشان تمام برهنگان را؛ خداوندا دین هر مدیونی را ادا فرما؛ خداوندا گشایش ده تمام گرفتاری‌ها را؛ خداوندا هر غریبی را به وطنش بازگردان؛ خداوندا تمام اسرا را آزاد فرما... .

در این دعا از خدا می‌خواهد که تمام فقیران جهان به رفاه برسند، تمام گرسنگان جهان سیر شوند و تمام برهنگان جهان لباس بپوشند. مطالبات جهانی و بشری این دین با مطالبات جهانی تفکر مقابل حتماً اشتقاق تئوریک پیدا می‌کند و پیدا کرده است.

ویژگی‌ها و معیارهای جهانی‌سازی معنوی اسلام

الف) جهانی‌سازی اسلامی و فرهنگ‌سازی جهانی

اسلام در گام‌های نخست جهانی‌سازی به فرهنگ‌سازی اقدام می‌کند و وحدت اندیشه و نظر را در این زمینه میان همه انسان‌ها پدید می‌آورد، عوامل تفرقه‌افکن چون طائفه‌گرایی، نژادپرستی، امتیازخواهی و تبعیض‌طلبی را نفی می‌کند و این اندیشه زیربنایی را حاکمیت می‌دهد که همه انسان‌ها برادرنند و برابر و کسی را بر

کسی، برتری و امتیازی نیست. قرآن کریم، معیارهای یگانگی و برابری انسانی را آموزش می‌دهد:

﴿لَا يَسْخَرُ قَوْمٌ مِّن قَوْمٍ عَسَىٰ أَن يَكُونُوا خَيْرًا مِّنْهُمْ وَلَا نِسَاءٌ مِّن نِّسَاءٍ عَسَىٰ أَن يَكُنَّ خَيْرًا مِّنْهُنَّ وَلَا تَلْمِزُوا أَنفُسَكُمْ وَلَا تَنَابَزُوا بِاللِّقَابِ﴾؛^{۲۶}

نباید قومی قوم دیگر را ریش خند کند، شاید آنها از اینها بهتر باشند و نباید زنانی زنان [دیگر] را [ریش خند کنند] شاید آنها از اینها بهتر باشند، و از یکدیگر عیب مگیرید، و به هم‌دیگر لقب‌های زشت مدهید.

پیام دیگر اسلام، آن است که خود و نژاد خویش را برترین نژادهای انسانی ندانید و به معیارهای پوچ امتیازخواهی و خودبرتربینی نگرایی؛ بلکه به انسان‌ها بنگرید و انسانیت‌ها را معیار راستین بدانید:

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾؛^{۲۷}

ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریدیم، و شما را ملت ملت و قبیله قبیله گردانیدیم تا با یکدیگر شناسایی متقابل حاصل کنید. در حقیقت ارجمندترین شما نزد خدا پرهیزگارترین شماست.

ب) گسترش آگاهی و دانایی جهانی

اسلام به جهانی‌سازی علم، دانش، دانایی، فن‌آوری و بیداری می‌اندیشد و پیامبران الهی به گسترش دانایی و بیداری احساس‌های خفته در همه انسان‌ها می‌پردازند. آنان در آغاز دعوت خویش خطوط حرکت انسانی و راه‌های سعادت جامعه‌های انسانی را تبیین می‌کنند:

﴿كِتَابٌ أَنزَلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾؛^{۲۸}

کتابی است که آن را به سوی تو فرود آوردیم تا مردم را به اذن پروردگارشان از تاریکی‌ها به سوی روشنایی بیرون آوری.

انسان‌ها در پرتو آموزش‌های الهی پیامبران، به قدر، منزلت و کرامت خویش آگاه می‌شوند. فطرت زلال آنان از زیر لایه‌های رسوبات فکری نادرست قومی، قبیله‌ای و تنگ‌ناهای ملی، نژادی و جغرافیایی بیرون می‌آید و احساس‌های خفته

آنان بیدار می‌گردد. همه به درست‌اندیشی و ژرف‌نگری روی می‌آورند و به خودیابی و بازشناسی نظام فکری و فرهنگی می‌پردازند. هم‌چنین با محیط زندگی خود و چگونگی بهره‌برداری عادلانه از آن آشنا می‌شوند و بار رسالتی را که فرد فرد جامعه انسانی بر دوش دارد می‌شناسند. آنان پوچی و دروغین بودن مرزها، فاصله‌ها و امتیازها را نیک درمی‌یابند و به انسان و جهان انسانی برابر و یک‌سان می‌نگرند.

ج) نفی نظام‌های سلطه جهانی

نفی هرگونه سلطه‌طلبی، خودکامگی، برتری‌طلبی، تشکیل طبقه حاکم فرادست و محکوم و فرودست و برده ساختن انسان‌های مظلوم در سطح جهان و همه جامعه‌های انسانی از اصول جهانی‌سازی و حیانی و انبیایی الهی است:

«مَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللَّهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللَّهِ»^{۲۹}

هیچ بشری را نسزد که خدا به او کتاب و حکم و پیامبری بدهد؛ سپس او به مردم بگوید: «به جای خدا، بندگان من باشید.»

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ... وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ»^{۳۰}

بگو: «ای اهل کتاب، بیایید بر سر سخنی که میان ما و شما یک‌سان است بایستیم... و بعضی از ما بعضی دیگر را به جای خدا به خدایی نگیرد.»

د) گسترش عدل جهانی

جهانی‌سازی عدل از معیارهای بسیار اصولی در جهانی‌سازی اسلامی، روابط میان افراد و ملت‌ها، نژادها و گروه‌هاست. در اسلام، اصول عدالت جهانی است و هیچ‌یک از حد و مرزها و فاصله‌های ساختگی دست‌زمام‌داران و منافع‌طلبان را به رسمیت نمی‌شناسد. در جهانی‌سازی اسلامی، موازین عدالت میان انسان‌ها به دقت عملی می‌گردد.

«لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ»^{۳۱}

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

ه) ریشه‌سوزی استثمار جهانی

مشکل بشر در گذشته و اکنون و در همه اجتماعات انسانی، روابط استثماری بوده که عامل تضادها و درگیری‌های گوناگونی شده است. هر مرام، ایدئولوژی و آرمانی اگر به انسان‌ها بیندیشد، باید با این پدیده ویران‌گر، نه در سطحی محدود بلکه در سراسر جهان به ستیزی درنگ‌ناپذیر برخیزد و همه انسان‌ها را از این پدیده کشنده، رهایی بخشد. زمینه‌ها، علل و عوامل ناسازگاری و دشمنی‌ها را نابود کند و طبقه ظالم و مظلوم، ملت مسلط و سلطه‌پذیر و آکل و مأكول اقتصادی را از کره خاکی محو سازد و به حق خواهی همه انسان‌ها قیام کند. این معیار کار و روش او در جهانی‌سازی و جهان‌وطنی باشد و چون مدعیان دروغین جهانی‌سازی در زمانه نابهنجار اکنون نباشد که شعارها و عمل‌کردها به منافع قدرت‌مندان نظر دارد. پیامبران در دعوت‌های خود، انسان‌ها را از استثمار حقوق دیگران بیم دادند و در کنار دعوت به اصل توحید هرگونه استثمار را محکوم کردند:

﴿قَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ﴾^{۳۲}

در حقیقت، شما را از جانب پروردگارتان برهانی روشن آمده است. پس پیمانانه و ترازو را تمام نهد، و اموال مردم را کم مدهید، و در زمین، پس از اصلاح آن فساد مکنید.

مقابله با معنویت، هدف جهانی‌سازی غربی

اسلام با جهانی‌شدن به مفهوم گسترش ارتباطات، تجارت و عقل‌ابزاری هیچ مشکل ذاتی ندارد، اما بالعرض مشکل دارد. دینی که غرب می‌پذیرد، چند مشخصه زیر را دارد:

این‌که دین مدعی قوانین مدنی و اجتماعی نباشد. لذا هر دینی و به خصوص اسلام، اگر مدعی دکتترین اجتماعی - اقتصادی و سیاسی شد، در این پروسه تحمل‌پذیر نیست.

بنابر مشخصه دوم، دینی در این دوره و فضا تحمل می‌شود که مدعی حقیقت‌نما بودن عقاید خودش نباشد؛ یعنی گزاره‌های خودش را غیر معرفت‌بخش بداند، نه معرفت‌بخش.

آنان دینی را می‌پذیرند که به پیروان خودش بفهماند یک‌شنبه‌ها در کلیسا مذهبی زندگی کنید، اما در بقیه زندگی‌تان غیرمذهبی باشید؛ وقتی به مسجد می‌روید و نماز می‌خوانید، یا به حج می‌روید، مذهبی باشید، اما در اقتصاد، سیاست و فرهنگ خانواده، مذهبی نباشید! درست برخلاف سنت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ که روح مذهب تقوا را بر همه زوایای زندگی، جاری می‌کرد، از ازدواج تا جهاد، به همه چیز صبغه دینی می‌داد.

چرا هژمونی غرب می‌خواهد از اسلام چنین دینی با چنین مشخصاتی بسازد؟ به دلیل این‌که نظارت بر اسلام بدون دکترین امکان دارد و دیگر این‌که غرب اساساً با دینی شبیه به آن که همان مسیحیت اروپایی باشد، از قبل آشنا بوده است. غرب برای حفظ منافع خود افکار عمومی را با چنین شیوه‌هایی در دست می‌گیرد:

۱. تبلیغات و مخارج هنگفتی که صرف آن می‌شود؛

۲. نفوذ در شبکه‌های تلویزیونی؛

۳. تبدیل وسایل ارتباط جمعی از محلی به بین‌المللی؛

۴. سانسور انتقادات.

اما چرا غرب به این‌جا رسیده و از دین چنین برداشتی دارد؟ قرآن کریم به بخشی از این ادله اشاره کرده است. قرآن مقصر اصلی را عالمان مسیحی و یهودی (احبار و رهبان) می‌داند و اشاره می‌کند که آنها دچار فساد مالی شدند:

﴿أَكَاؤُنَ لِلْإِسْحَاقِ﴾^{۳۳}

بسیار مال حرام می‌خورند.

قرآن کریم در جای دیگر بیان می‌کند که آنان وحی و دین را تحریف کردند، چیزهایی از خودشان نوشتند و آنها را به خداوند نسبت دادند:

﴿فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ يَكْتُمُونَ الْكِتَابَ بِأَيْدِيهِمْ ثُمَّ يَقُولُونَ هَذَا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ لَيْسَتْ رُؤَا بِهٍ
تَمَنَّا قَلِيلًا فَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا كَتَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْلٌ لَهُمْ مِمَّا يَكْسِبُونَ﴾؛^{۳۴}

پس وای بر کسانی که کتاب [تحریف‌شده‌ای] با دستهای خود می‌نویسند، سپس می‌گویند: «این از جانب خداست»، تا بدان بهای ناچیزی به دست آرند؛ پس وای بر ایشان از آنچه دست‌های‌شان نوشته، و وای بر ایشان از آنچه [از این راه] به دست می‌آورند.

هم‌چنین می‌فرماید که عل‌دین جوامع مسیحی و یهودی امر به معروف و نهی از منکر را ترک کردند:

﴿لَوْلَا يَنْهَاهُمُ الرَّبَّانِيُّونَ وَالْأَحْبَارُ عَنِ قَوْلِهِمُ الْإِثْمَ وَأَكْلِهِمُ السُّخْتِ لَبِئْسَ مَا
كَانُوا يَصْنَعُونَ﴾؛^{۳۵}

چرا الهیون و دانشمندان، آنان را از گفتار گناه [آلود] و حرام‌خوارگی‌شان باز نمی‌دارند؟ راستی چه بد است آنچه انجام می‌دادند.

آنان بی‌عدالتی و ظلم را می‌دیدند، فساد و فحشا را می‌دیدند، ولی اینها را توجیه می‌کردند و امضای مذهب به پایش می‌زدند تا به خودشان صدمه نخورد. ادیان الهی پیشین به دلیل مجموع این عوامل تحریف شدند و قدرت جامعه‌سازی خودشان را از دست دادند و به طور طبیعی، دین از اجتماع جدا شد. وقتی خرافات وارد دین شد، طبیعی است که تنها راه حفظ دین، جداکردن دین از عقل است و وقتی مفاسد مالی، اجتماعی و سیاسی به وجود آمد، تنها راه توجیهش تفکیک دین از سیاست و حکومت است.^{۳۶}

معنویت و دین‌داری در دنیای جهانی‌شده

به طور خلاصه شاید برخی از ویژگی‌های زمانه کنونی را چنین بتوان بیان کرد: الف) در طول تاریخ انسان‌ها، ارتباط و پیوندهای فراتر از مرزهای ملی، امری سابقه‌دار بوده، افکار، زندگی اجتماعی و هویت بشری همواره از آن اثر پذیرفته، اختصاص به برهه خاصی از تاریخ او ندارد، اما در دوره کنونی سرعت و دامنه نفوذ چنان پیوندهایی، آن را از دیگر دوره‌ها مشخص و متمایز کرده است. به همین سبب در جامعه عامل‌های خارجی تحولات نقش چشم‌گیرتر و برجسته‌تری دارد.

ب) اکنون تقریباً تمامی جامعه‌های انسانی بر روی این کره مسکونی از اثر دگرگونی‌های حاصل از تکنولوژی و پدیده جهانی‌شدن نصیب یافته‌اند و کمتر جامعه‌ای را برکنار از آن می‌توان یافت.

ج) همه بنیان‌های مادی زندگی در آستانه دگرگونی است. در نتیجه آن‌همه سامان اجتماعی و فرهنگی جامعه‌ها رو به تغییرات و همه بنیان‌های فکری و معرفتی از چنان چالش‌هایی نصیب برده است. دامنه تغییرات، همه حوزه‌ها و ساحت‌های انسانی را درمی‌نوردد.

د) دسترس آسان به ایده‌ها، افکار و باورهای دیگران از طریق شبکه در تمامی حوزه‌های فکری، فرهنگی، اخلاقی و ارزشی، هر فرد را که زمانی در این حوزه‌ها به اطلاعات محدودی دسترس داشت، در معرض دریایی از اطلاعات قرار می‌دهد و سبب می‌شود تا بر کثرت عقاید و باورها در جامعه دامن زده شود. به عبارت بهتر، جامعه جهانی‌شده، جامعه‌ای کثرت‌گراست. اما از سوی دیگر، همین تبادل اطلاعات چنان جامعه‌هایی را به این امر رهنمون می‌سازد که برخی از بنیادی‌ترین اصول و پایه‌های خود را یک‌سان و سازگارتر نمایند.

ه) از جمله ویژگی‌های مهم جامعه شبکه‌ای (اگر حق داشته باشیم که چنین عنوانی را به کار ببریم) نظارت نشدن این جامعه از سوی هیچ مرکز به‌خصوصی است. یادآور می‌شویم که بنیادگذاری هسته‌های اولیه اینترنت (ARPANET) نیز با هدف ارتباطات اطلاعات بدون نظارت از هیچ مرکزی طراحی شد.

و) پیوندهای درون شبکه‌ای و جامعه‌های مجازی، نظام هنجاری و ارزشی خاص خود را می‌آفرینند، منابع ارزش‌زا و هنجارساز خود را پدید می‌آورند و از این راه در جامعه واقعی و بیرونی افراد، اثری بسیار ژرف می‌نهند.

ز) چنین جامعه‌ای به شدت منعطف و تغییرپذیر است. منابع معرفت‌بخش بسیاری دارد، هیچ مرجع فکری یافت نمی‌شود که سخن نهایی و فصل‌الخطاب را بیان کند. هر باور و عقیده‌ای با طیف گسترده‌ای از چالش‌ها روبه‌رو می‌شود. امکان محدود کردن افراد در دست‌یابی به اطلاعات و عقاید گوناگون نیز تقریباً وجود ندارد.

ح) در دام تحلیل‌های ضرورت‌گرایانه نباید افتاد، اما نباید فراموش کرد که تکنولوژی نیز در تعیین هدف‌ها و غایت‌ها اثرگذار است و آن را خنثا و بی‌طرف نمی‌توان دانست. مارکس زمانی درباره بورژوازی گفته بود که وی همه جهان را بر صورت خویش ساخت. شاید بهترین کاربرد این سخن درباره تکنولوژی باشد. اگر نخواهیم آن را به طور کامل درباره تکنولوژی و به‌ویژه تکنولوژی اطلاعاتی بپذیریم، به ناچار بر نقش پراثر آن باید صحنه بگذاریم. اما چنین دنیایی، فراز و نشیب‌ها و چالش‌های بسیاری را بر سر راه معنویت، دین‌داری و نیز حکومت مبتنی بر دین پدید می‌آورد. به عبارت دیگر، در چنان دنیای پرشتابی که دست‌خوش دگرگونی‌های فراوان است، به جد می‌توان این دغدغه را داشت که چگونه می‌توان حکومتی داشت و مهم‌تر و کلی‌تر، چگونه می‌توان دین‌دار باقی ماند و معنویت را تقویت نمود؟ به نظر می‌رسد باید سخن ماهاتیر محمد را پذیرفت و در دغدغه او شریک بود. ورود مدرنیته به دنیای اسلام، بسیاری از اندیشه‌ورزان مسلمان و دین‌ورزان را نگران کرد و اکنون با رخ نمودن پدیده جهانی‌شدن به نظر می‌رسد این نگرانی جدی‌تر و ژرف‌تر شده و دامنه و گستره آن افزایش یافته باشد. خواه ناخواه در چنین دنیایی زیست می‌کنیم و بازگشت به دنیایی که نیاکان ما در آن می‌زیستند، نه ممکن است و نه احتمالاً مطلوب. دست‌کم برخی از این ویژگی‌ها را از آن نمی‌توان جدا کرد و گریزناپذیرند. انسان مدرن را بی آن خصیصه‌ها در نظر نمی‌توان گرفت و با او به تعامل نمی‌توان پرداخت. نیاز و درک این انسان به معنویت و از معنویت نیز با آن فهم و درک تازه از خود و جهان‌ش باید متناسب باشد. آدمی را موجودی دو پاره‌ای نمی‌توان فرض کرد که در پاره‌ای از وجودش درک و دریافتی نو و مدرن داشته باشد و در پاره‌ای دیگر معنویت را همانند نیاکان و پدران‌ش، فهم کند. این دو دریافت را باید متناسب و سازگار نمود. هنگامی دین‌داری را می‌توان واقعی دانست و تا حدودی به آن در این جهان امید داشت که در همه زندگی آدمی جریان داشته باشد و در تمامی کارهای او اثرگذار باشد. یعنی به او نگاه و روی‌کردی خاص و ویژه بدهد. امری که اگر به مناسک فروکاسته شود، بعید است بتواند از عهده آن برآید.^{۳۷}

گسترش معنویت، هدف نهضت بیداری اسلامی

جوهر اصلی بیداری اسلامی، آگاهی تدریجی امت اسلام از فاصله گرفتنتشان با اسلام است. اگر جوامع اسلامی دچار انحطاط اخلاقی شده‌اند، زیر بار عقب‌ماندگی اقتصادی و علمی در دنیا تحقیر می‌شوند، دچار تفرقه و تجزیه شده‌اند، به راحتی مورد تهاجم اشغال‌گران قرار می‌گیرند و استعمار می‌شوند و منابعشان به غارت می‌رود، در همه این انحطاط‌ها خود هم شریک جرم و مقصر هستند. نقطه شروع بیداری اسلامی توجه به کوتاهی‌ها و مسئولیت خود، به شمار می‌آید؛ چون خوی تجاوز همیشه علیه مسلمانان بوده است. اما چرا این میل به تجاوز در دوره‌ای مؤثر می‌افتد و در دوره‌ای مؤثر نمی‌گردد؟ علت را باید در انحطاط خود مسلمانان جست‌وجو کرد. نخبگان جهان اسلام به این نتیجه رسیده‌اند که گویا در چند قرن اخیر به تدریج، هم از عقلانیت اسلامی، هم از ارزش‌های اخلاقی اسلام و هم از قوانین الهی با فهم اجتهادی فاصله گرفته و دور شده‌اند. این احساس و خودآگاهی، ترکیبی از دو حالت «شرمندگی» و «عزم بازگشت» است. «شرمندگی» در برابر عزتی است که خداوند به مؤمنان، وعده داده و امروز مسلمانان در برابر سابقه فخر و عزت گذشته امت در صدر اسلام از آن بی‌بهره‌اند. ترکیب این شرمندگی با «میل بیداری» و «عزم بازگشت به اسلام» در صد سال گذشته، به تدریج در حلقه‌های خواص و سپس در دو دهه اخیر به برکت انقلاب اسلامی به طرز بسیار انفجاری و عظیم در کل جهان اسلام تعمیم یافته و از حلقه خواص به متن جهان اسلامی توسعه پیدا کرده است. هدف نهضت بیداری اسلامی تشکیل تمدن محمدی جهانی است که در آن، عقلانیت با معنویت، قدرت با اخلاق، دانش با ارزش و علم با عمل، جمع می‌شود، یعنی خلاقیت در عین اصول‌گرایی باشد و اصول‌گرایی هم با تحجر، اشتباه نشود و نواندیشی هم با بدعت‌گذاری اشتباه نگردد. از مهم‌ترین نقاط آسیب‌پذیر، این است که جامعیت اسلام مورد تجزیه قرار بگیرد و برخورد گزینشی با اسلام، صورت گیرد. قرآن کریم نیز با پیش‌بینی این خطر، اخطار کرده که نکنند چنین برخوردی با متن دین، صورت بگیرد. تعبیر قرآن کریم، «ایمان به بعض و کفر به بعض» است، یعنی اسلام را موجود زنده، تفسیر کنید و همه ابعادش را در کنار

یک‌دیگر بفهمید، نه آن‌که اسلام را زنده زنده، تجزیه و مثله کنید و هر فرقه و گروهی و هر ملیتی و حزبی، بخشی از اسلام را به دلیلی برجسته کند و ابعاد دیگر آن را ندیده بگیرد یا تضعیف کند. قرآن کریم با تعبیر دیگری و از زاویه دیگری هم به همین آفت اشاره کرده و تعبیر «تحریف الکلم عن مواضعه» را آورده که درباره ادیان دیگر هم بدین معناست. جایگاه و موضع مفاهیم دینی، اگر دیده نشود و هندسه معارف دین درهم بشکند و همه ابعادش رعایت نشود، صدمه خواهیم خورد. مراقب باشیم که در آینده این نهضت بیداری در جهان اسلام، آماج این آسیب بزرگ قرار نگیرد.^{۳۸}

امام خمینی علیه السلام احیاگر معنویت در جهان معاصر

بسیاری از اندیشه‌ورزان و صاحب‌نظران مسلمان داخلی و خارجی با آشکار شدن بیش از پیش آثار جهانی قیام الهی حضرت امام خمینی علیه السلام و متزلزل گشتن پایه‌های استیلای همه جانبه تفکرات الحادی و مادی بر دنیای امروز با تأکید بر واقعیت ورود بشر به عصری جدید به تحلیل و تبیین ویژگی‌های مهم این پدیده عظیم جهانی و بررسی نقش کلیدی امام علیه السلام در این زمینه پرداخته‌اند. اکنون بسیاری از دانش‌وران اسلامی، امام خمینی علیه السلام را نه تنها آغازگر «عصر جدید در تاریخ اسلام» بلکه پیش‌رو دنیای دیانت و معنویت می‌دانند.

این تحلیل‌گران و صاحب‌نظران عمیقاً معتقدند با آغاز عصر امام خمینی علیه السلام معنویت و دین‌داری در جهان گسترش یافته، دین زنده شده و کلیساها جان تازه گرفته‌اند. حتی مذهبی بودن در اروپا ارزش و معنی تازه‌ای یافته و میلیون‌ها نفر در غرب به انتظار ظهور حضرت عیسی علیه السلام نشسته‌اند. در یک کلام، عصر امام علیه السلام عصر احیای دین و معنویت در جهان معاصر است.

انقلاب اسلامی، عقلانیت و معنویت

انقلاب اسلامی ایران در شرایطی به وقوع پیوست که اجماع جهانی بر گسترش سکولاریسم و معنویت‌زدایی تأکید داشت. البته برای نظام ایدئولوژیکی هم‌چون جمهوری اسلامی کسی که عقلانیت را تنها محصول مدرنیته و در تضاد با سنت بداند، تناقض‌آمیز جلوه خواهد کرد. چنان‌که تا پیش از انقلاب اسلامی نیز غالب

تحلیل‌گران در دفاع از سکولاریسم حکومت‌های دینی را غیرعلمی و غیرعقلانی می‌دانستند، اما انقلاب اسلامی با تلفیق هوش‌مندانه میان جمهوریت و اسلامیت امکان بهره‌وری صحیح و هم‌زمان از اصول سنت و مدرنیسم را به اثبات رساند. میشل فوکو نوآوری انقلاب اسلامی در ایران را در سیاست برقرار نمودن آشتی بین عقلانیت و معنویت می‌داند. وی تأکید می‌کند که پیروزی انقلاب ایران نظریه «دین افیون توده‌ها» را به «دین امید ملت‌ها» مبدل ساخت. جمهوری اسلامی، به عنوان نظام حکومتی ایران، تلفیق روشنی از سنت و مدرنیسم را ارائه می‌دهد.^{۳۹} این نظام ضمن آن‌که به دین اسلام، تنها منبع معتبر دین در تدوین قوانین خویش معتقد است، جایگاه مشخصی را نیز برای جمهور در نظر می‌گیرد، بدون آن‌که در این مسیر خود را پیرو محض از برداشت‌های غربی و مدرن قرار دهد. به این معنا که اسلام دین اکثریت قریب به اتفاق مردم ایران است و همین مردم در عین بهره‌مندی از علوم جدید و دست‌آوردهای مفید بشری، خواستار حفظ اخلاق و ارزش‌های دینی و حاکمیت دین اسلام با تمام شرایط و احوال آن بر سرنوشت خویشند.

موانع جهانی‌سازی اسلامی

دو مانع بزرگ بر سر راه چنین آرمان عظیمی وجود دارد:
الف) عوامل سلطه و استکبار جهانی که از سرمایه‌داران و سیاست‌مداران تشکیل می‌شود؛

ب) عقب‌ماندگی فرهنگی و نبود تربیت درست انسانی؛ به همین دلیل توده‌های انسانی در مسیر غرض‌ها و خودکامگی‌های مستکبران قرار می‌گیرند.^{۴۰}
این هر دو عامل در آن دوران و به دست با کفایت امام مهدی علیه السلام ریشه‌کن می‌گردد. عامل قدرت‌مند مرکزی با تصفیه اجتماعات بشری از عوامل سلطه و استکبار مالی و سیاسی ایجاد می‌شود و با هدایت و تربیت درست انسان‌ها روابط صمیمی و نزدیک میان همه افراد نوع انسانی برقرار می‌گردد.

وعده اسلام به جهانی‌سازی در آینده تاریخ

وعده به جهانی‌سازی در آینده تاریخ از ویژگی‌های تعالیم اسلامی به شمار می‌رود. حقیقت این موضوع که بشر با همه تضادها، جنگ‌ها و ناسازگاری‌های

طول تاریخ، سرانجام در دگرگونی خدایی و انقلابی مردمی، به یگانگی و برادری انسانی، یک پارچگی جغرافیایی، وحدت مردمی و مسلکی، یکسانی نظام حقوقی و اقتصادی، وحدت مدیریتی و سیاسی خواهد رسید. هم چنین، با پشت سر افکندن دوران بیگانگی‌ها و دوری‌ها جهانی سازی با معیارهای صد درصد انسانی در عینیت جامعه به پیدایی خواهد آمد. همه انسان‌ها بی‌بیم از هرگونه سلطه و تحمیلی در آغوش انسان‌های دیگر آرام خواهند گرفت. این وعده راست، در دوران جهانی سازی عدل مهدوی است. قرن‌ها پیش خطوط کلی این جهانی سازی روشن و مشخص شده، از آغاز دعوت جهانی اسلام به این جهانی سازی، اشارت‌هایی بسیار گویا و صریح رفته است. رهبران اسلام نیز از چگونگی‌های آن سخن گفته‌اند. در جهانی سازی مهدوی، معیارها، اصول، اهداف و انگیزه‌ها بر پایه انسان‌گرایی، حقوق انسان‌ها و ارزش‌های الای اخلاقی استوار است و کمترین رنگی از برتری نژادی، منافع مادی، سلطه‌طلبی، خودکامگی گروهی و... وجود ندارد. بلکه در سراسر جهان رفاه انسانی، رشد عقل و دانش انسانی، بسندگی و رفاه همگانی و فراگیر و عدالتی گسترده در همه بخش‌های زندگی پدید خواهد آمد. این جهانی سازی، با جهانی سازی‌های تئورسین‌های جامعه‌های سرمایه‌داری، تفاوتی ماهوی دارد.

منابع اسلامی درباره آینده تاریخ بر دو محور بسیار روشن تأکید کرده‌اند و شاید بیشترین تعبیرها درباره این دو محور بوده است: عدالت و گسترش آن در سراسر جهان.^{۴۱}

آن چه ضرورت وجود مهدی موعود را مدلل می‌دارد، تحت عنوان‌های زیر بررسی پذیرند:

- نوامیدی و یأس انسان از نتایج علم و تکنولوژی (فن‌آوری)؛
 - سودجویی و تأمین منافع اقتصادی، انگیزه اساسی بیشتر زمام‌داران حاکم در جهان؛

- رسوخ و اشاعه ملی‌گرایی، قوم‌گرایی، قبیله‌گرایی و مانند این‌ها؛
 - ضعف اخلاقی و وجودبینی، انگیزه اساسی در رفتار گروه بسیاری از مردم جهان؛

- تزلزل مناسبات انسانی در جامعه بشری؛
- گسترش ظلم و بی‌عدالتی در جامعه بشری؛
- توجه گروهی از اندیش‌ورزان به لزوم تقویت ارزش‌های معنوی؛
- حضور و ظهور مهدی علیه السلام بیان‌کننده الطاف الهی و نقش آفریدگار جهان در هدایت بشر است.^{۴۲}

بی‌تردید در این زمینه دلایل دیگری را نیز می‌توان ارائه داد. تشکیل حکومت فراگیر جهانی و اداره همه اجتماعات از یک نقطه و با یک سیاست و برنامه از برنامه‌های امام مهدی علیه السلام است. در آن دوران و به دست آن امام، آرمان والای تشکیل جامعه بزرگ بشری و خانواده انسانی تحقق می‌پذیرد و آرزوی دیرینه همه پیامبران، امامان، مصلحان و انسان‌دوستان برآورده می‌گردد.

بخش بزرگ تضادها، ستیزها، استکبارها و استضعاف‌ها در کل جامعه بشری از حکومت‌ها و درون کاخ‌ها (و پشتوانه‌های آنان، یعنی سرمایه‌داران) سرچشمه می‌گیرد و به دست آلوده و نیرنگ‌باز دولت‌ها و حکم‌فرمایان در میان انسان‌ها گسترش می‌یابد. توده‌های مردم و افراد نوع انسانی، در درون خود با گرایش‌های طبیعی که دارند، نوع دوست و مهربانند و چنین تضادها، جنگ‌ها و خون‌ریزی‌ها را بر سر منافع مادی روا نمی‌دارند، به‌ویژه اگر درست تربیت شوند و ذهنیت‌ها و اندیشه‌های انحرافی در آنها راه نیابد. کژی‌ها، پرخاش‌گری‌ها، خون‌ریزی‌ها و... با تحریک دولت‌ها و به دست حکومت‌گران (و قطب‌های اقتصادی) انجام می‌گیرد. قطب‌های اقتصادی نیز برای گسترش قدرت و استواری بیشتر پایه‌های حکومت خود به جلب و جذب منافع بیشتر دست می‌یابند و تضاد و درگیری پدید می‌آورند و با تبلیغ، تلقین و اجبار، توده‌های انسانی را به ناسازگاری و درگیری وامی‌دارند و رویاروی یک‌دیگر قرار می‌دهند. عامل اصلی تضاد، جنگ و ظلم در دوران رهبری امام مهدی علیه السلام با ایجاد مرکزیت واحد و مدیریت و حاکمیت یگانه برای همه اجتماع‌ها، نژادها و منطقه‌ها نابود می‌شود، انسان‌ها از بیم فشار سیاست‌ها به آغوش یک‌دیگر باز می‌گردند و مهربان و برادروار در کنار هم زندگی می‌کنند، مناطق مرفه به مناطق محروم می‌رسند، به استثمار حق

محروران و استعمار کشورهای ضعیف نمی‌پردازند و به معنای واقعی کلمه امت و خانواده‌ای از کل اجتماعات بشر تشکیل می‌شود.

از نظر اسلام و در باورهای حتمی و تردیدناپذیر پایان تاریخ مسلمانان وعده خداوند به بشر مظلوم و وفای او به وعده‌هایش است؛ نه آن‌چنان که قلم‌به‌دستان مزدور، طراحان مأمور و آینده‌نگران دروغین می‌گویند. آنان بدترین، فاسدترین، ضد ارزش‌ترین و ناپسندترین نظام‌های کنونی را پایان تاریخ می‌نامند و جامعه‌های از بنیاد فاسد سرمایه‌داری را آرمان‌نهایی انسان‌ها می‌شمارند. به راستی که چنین نیست! اگر پایان تاریخ، چنین جامعه‌هایی باشد و چنین فجایعی هستی‌سوز (خودکامگی‌های سرمایه‌داری امریکا) در انتظار بشر باشد، جا دارد انسان‌ها در یک روز بزرگ گردآیند و دست به خودسوزی و خودنابودی دسته‌جمعی بزنند تا چنین فرجام ضدبشری را نبینند و نظاره‌گر این همه نیرنگ، دروغ و حق‌کشی و قلدرمآبی نباشند. خداوند بزرگ بر بافته‌های این نابخردان، خط بطلان کشیده و چنین وعده داده است:

﴿أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾؛^{۴۳}

زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

علم و معنویت

عامه مردم و بسیاری از روشن‌فکران، «علم» را تنها وسیله سعادت و خوش‌بختی انسان می‌دانسته‌اند. علم از نظر این عده عامل نجات‌بخش، مهم‌ترین ارزش در حیات انسان، تنها عامل مؤثر در تأمین نیازهای اساسی آن و عامل اصلی رشد و تکامل انسان تلقی می‌شد. باید توجه نمود که آیا علم خود به خود یا به تعبیری فی‌نفسه، از تمام جهات تأمین‌کننده سعادت و خوش‌بختی انسان هست؟ آیا در طول تاریخ حیات بشر و حتی در زمان حاضر علم می‌تواند ضامن بقای انسان باشد؟ آیا علم در تقویت مناسبات انسانی نقش تعیین‌کننده‌ای دارد؟ آیا علم و فعالیت علمی، دانش‌مندان را به تقویت ارزش‌های اخلاقی و معنوی ترغیب می‌کند؟ بی‌توجهی بیشتر دانش‌مندان در برابر مسائل انسانی که در سطح جهان امری محسوس و مشهود است، پاسخ به این پرسش را با مشکل مواجه می‌سازد.

باید توجه داشت که علم خودبه‌خود عامل تهدیدکننده نیست؛ این زمام‌داران فاسد و زورگو هستند که فیلسوفان و دانش‌مندان را به انحراف می‌کشانند. در عین حال، دانش‌مندان اگر در زمینه اخلاقی و معنوی نیز رشد کرده باشند، نه تنها خود طرفدار تقویت ارزش‌های انسانی و علاقه‌مند به حل مشکلات مردم از طریق علم می‌شوند، بلکه در برابر زمام‌داران فاسد و زورگو نیز مقاومت می‌کنند. در طول حیات بشر چه در گذشته و چه در زمان حال دانش‌مندانی را می‌شناسیم که ضمن ارتقاء سطح علم در جهان، به ارزش‌های معنوی و اخلاقی نیز پای‌بند بوده‌اند که افلاطون، ارسطو، دکارت، کانت، ویلیام جیمز و وایتهد نمونه‌هایی از این‌گونه دانش‌مندان هستند. سودجویی و تأمین منافع اقتصادی در حیات فردی و جمعی به صورت انگیزه‌ای نیرومند درآمده است. مناسبات افراد با یک‌دیگر و روابط دولت‌ها براساس منافع اقتصادی پایه‌گذاری می‌شود. همین امر سبب شده که فقر و محرومیت مردم جهان، حتی در کشورهای پیشرفته از نظر دور بماند. نظام آزاد اقتصادی در دنیای غرب، راه را برای سرمایه‌داران بزرگ هموار نمود. تسلط سرمایه‌داران بر وسائل ارتباطی و روی کار آوردن زمام‌داران مطیع، گروه بسیاری از مردم جهان را با فقر روبه‌رو ساخت. انگیزه سودجویی و پیروی زمام‌داران از سرمایه‌داران بزرگ، فاصله‌های طبقاتی را گسترده‌تر نمود و گروه عظیمی از مردم جهان را در تنگنای اقتصادی قرار داد. هم‌اکنون بی‌عدالتی حتی در جوامع به اصطلاح پیشرفته در زمینه‌های مختلف به چشم می‌خورد. در این شرایط است که احیای ارزش‌های اسلامی ضرورت ظهور امام زمان علیه السلام را مدلل می‌دارد. با توجه به نقش علم و بی‌تفاوتی بسیاری از دانش‌مندان، تزلزل ارزش‌های اخلاقی و معنوی، سودجویی و ترجیح منافع اقتصادی، پایمال شدن حقوق بشر و گسترش بی‌عدالتی، برخی از صاحب‌نظران، فقدان ارزش‌های معنوی را عامل اساسی در حیات کنونی جوامع بشری تلقی می‌کنند. برای همین برخی از اندیش‌ورزان در نوشته‌های خود تقویت ایمان و ارزش‌های معنوی را مطرح نموده‌اند. این امر، دلیل دیگری بر ظهور رهبری است که در حوزه تربیت اسلامی و دینی پرورش یافته و تجسمی از معنویت است و نقش خداوند را در حل مشکلات کنونی جهان می‌تواند ظاهر سازد.^{۴۴}

راه‌کارهای نهادینه‌کردن معنویت در دنیای جهانی‌شده

الف) برخورد گزینشی با مفاهیم اسلامی، با تهیه تصویر کاریکاتوری از افراد مقایسه‌شدنی است. چهره فرد در کاریکاتور معلوم می‌شود یعنی نمی‌توانید بگویید که مفاد این کاریکاتور، دروغ است بلکه هرکس متوجه می‌شود که این تصویر، آقای الف است نه آقای ب. پس دروغ نیست، اما ابعاد واقعی آن هم رعایت نشده، بینی آن، دو برابر بینی واقعی اوست و چشمش یک سوم چشم واقعی، پس دروغ نگفته و این چهره همان فرد است، اما مضحک از آب درآمد، چون در ابعاد اعتدال ندارد. برخوردی که با اسلام در چند قرن گذشته صورت گرفته، ساخت تصویرهای کاریکاتوری از اسلام، در فرقه‌های مختلف بوده است. چیزهایی نقل می‌کنند که همه ادله قرآنی و روایی دارد، ولی نتیجه آن اسلامی غیرعلمی، نامفهوم و غیرعملی است که حتی توان رقابت با سیطره تمدن‌های مهاجم را نیز ندارد. باید به اسلام با همه جامعیت آن برگردیم، یعنی جمع عقلانیت و اخلاق، جمع حق و تکلیف، جمع دانش و ارزش و جمع همه ابعاد، همان‌گونه که در قرآن و سنت بوده است. اگر این کار را کردیم و تصویر کاریکاتوری به تصویر واقعی اسلام برگشت و معادله‌ای که قرآن و سنت بین دنیا و آخرت، عقل و نقل، حق و تکلیف، فرد و جامعه، مدارا و خشونت، حقوق و اخلاق، قدرت و مسئولیت برقرار کرده، در امت اسلام به‌خصوص نزد نخبگان و حاکمیت‌های اسلامی رعایت بشود، بعد از این عقب‌گردها و انحطاط‌ها دوباره فرقه‌های مختلف اسلامی به وحدت و تعادل باز خواهند گشت. می‌توانیم به نقاط سوق‌الجیشی و مواضعی برگردیم که در جهان و در تاریخ بشر از دست داده‌ایم و آنها را پس بگیریم. طبقه‌بندی این مفاهیم اسلامی تنها در صورتی است که نزد ما اصلاح شود، چون گاهی درباره بعضی از مفاهیم قرآن و سنت در اسلام، صددرصد تأکید شده، ولی در جوامع اسلامی بر آنها یک درصد تأکید می‌کنند و متقابلاً بعضی مفاهیم که در قرآن و سنت، یک درصد تأکید شده، بر آنها صددرصد تأکید می‌کنند. بدین معنا نوع جدول‌بندی، طبقه‌بندی و اولویت‌بندی که بین مفاهیم، ارزش‌ها و احکام اسلامی در کتاب و سنت هست، با آنچه در جوامع اسلامی وجود دارد، مطابق نیست و علت انحطاط مسلمانان نیز همین بوده است.

از آسیب‌هایی که پس از این نیز نهضت بیداری اسلام را تهدید خواهد کرد، همین است که دوباره نتوانیم این هندسه را آن‌گونه به جا بیاوریم که در کتاب و سنت است و امام آن را در عمل ارائه کرد. برای مثال همیشه دعوی عشق و عقل، فقه و عرفان، زهد و جهاد را در ادبیات و محافل مذهبی مان دیده‌ایم، ولی امام با نحوه زندگی و عمل‌کردش همه این تضادها را حل کرد. انسان برجسته‌ای دیدیم که در اوج عرفان، فقیه بود، در اوج فقه، عارف بود، در اوج زهد، مجاهد بود و در اوج جهاد، زاهد بود. آدمی که برای دنیا، هیچ ارزش و اصالتی از حیث هدف، قائل نبود، اما در عین حال، آن‌قدر جدی و منظم با مسائل دنیوی و سیاسی برخورد می‌کرد که توانست در عرض یک دهه، معادله قوا را در دنیا تغییر بدهد.^{۴۵}

ب) باید مراقب باشیم بلایی که بر سر مسیحیت و یهودیت آمد، عیناً بر سر اسلام نیاید. شاید سکولاریسم، عاقبت مسیحیت اروپایی بود و برای آنها منطقی و طبیعی باشد، اما این عاقبت برای اسلام، نه به نام مدرن شدن اسلام و نه به نام جهانی‌سازی طبیعی، درست نیست. وقتی از بیرون به تحولات غرب مسیحی در پنج قرن اخیر نگاه می‌کنیم، گویا فردی را می‌بینیم که تحولات شخصیتی و فکری نسبتاً منطقی‌ای را طی کرده، به این معنا که این تحولات فهمیدنی است، گرچه درست نیست. این فرهنگ، فرهنگی متعصب، مقلد و مذهبی بود که در قرن پانزدهم و شانزدهم بر اثر تماس با جهان اسلام، به تدریج ضربه خورد و متزلزل شد. اگر شناساندن جوهر اسلام، بازشناسی اسلام، بازگشت به آنچه پیامبر خواسته، سفارش کرده و آن را برای سعادت قاطع انسان بسنده دانسته، مقدمه جهانی‌شدن اسلام و دریافت کلی حقوق انسان و فلاح خلق‌ها و نجات بشر از چنگال دیوان و ددان عصر جدید، دوران معصیت تاریخ و افسار گسیختگی معاصر باشد، بزرگ‌ترین خدمت به انسانیت، ابعاد متعالی زندگی و عصمت مهتوک تاریخ است. بزرگ‌ترین وظیفه‌ای که هر مسلمانی آن را می‌تواند بشناسد. شاید برخی از علما و مصلحان شیعه با این آرزو، به مجاهدات طاقت‌سوز و جانکاه برخاسته‌اند.

امروز به چهار مسئله باید بسیار توجه نمود:

۱. وضع امروری جهان اسلام؛

۲. بیداری در برابر تفرقه‌افکنی؛

۳. رعایت عواطف خلق‌های مسلمان؛

۴. شناساندن جوهر اسلام.

دانش‌مندان مجاهد بسیاری، در طول تاریخ از سرایمان به خدا و انسان، اخلاص در معنویت و استقامت در حماسه برای انجام این کار به‌پا خاسته‌اند. کتاب‌های ارجمند و بیدارگر معلم امت و پیشوای بزرگ علمی بغداد، شیخ مفید در آغاز سده پنجم هجری، و هم‌چنین کارهای عظیم شیخ صدوق، ثقة‌الاسلام کلینی و سیدمرتضی علم‌الهدی، شیخ الطایفه محمد بن حسن طوسی و همین‌گونه تا علامه و مصلح مجاهد میرحامد حسین هندی مؤلف کتاب *عقبات الانوار* و علامه و مصلح مجاهد سید عبدالحسین شرف‌الدین عاملی، صاحب *المراجعات والنص والاجتهاد والفصول المهمة فی تألیف الأئمه* و... به همین منظور نوشته شده‌اند. در این عصر نیز، *الغدیر* نمونه کامل چنین خدمتی به عالم علم و اسلام و چنین بزرگ‌داشت و دفاعی از حق، انسان، تاریخ، طبیعت، لحظه‌ها، زمان، عمق، عصمت، حماسه و عصیان اجتماعی است. به همین دلیل، درباره *الغدیر* گفته‌اند:

الغدیر یوحّد الصفوف فی الملاء الإسلامی؛

کتاب‌الغدیر صف‌های مسلمانان جهان را یکی می‌کند.

برای همین ده‌ها دانش‌مند روشن‌گر از برادران اهل قبله، به سوی نویسنده *الغدیر* دست موافقت و هم‌آهنگی دراز کردند، برای او تقدیرنامه‌ها نوشتند و در کشورها و سرزمین‌های خود در مجلات، روزنامه‌ها، کلاس‌های درس و محافل دانشگاهی، منابر عمومی و مساجد جامع به شناساندن کتاب او و ارج کار او پرداختند. آنان نیز به این اکتفا نکردند و در ستایشش قصایدی بلند سرودند و تا توجه یافتند که استادی یا محقق کتاب را ندیده در دسترسش قرار دادند، چنان‌که شخصیت علمی و ادبی معروف مصر، محمد عبدالغنی حسن، *الغدیر* را برای استاد عباس محمود العقاد می‌فرستد و عقاد مقاله‌های مبسوطی درباره *الغدیر* می‌نگارد.^{۶۷} (ج) جهانی‌شدن، پروژه‌ای اجتماعی با مبانی معرفتی سست‌بنیه است. پیش‌رو، استفاده از ابزارهای هژمونیک جهانی‌شدن است. اگر سرمایه‌داری، مدرسه،

دانشگاه و کلیسا سازد، باید در آنها رخنه کرد. اگر ابزار هژمونی سرمایه‌داری ارتباطات جهانی است، باید از این ارتباطات به نحو احسن استفاده نمود. اما جدی‌ترین راه مقابله، داشتن درک عمیق از انقلاب اسلامی و محصور نداشتن آن در شرایط جغرافیایی ایران است.

انقلاب اسلامی پروژه بشری است که باید آن را تئوریزه کرد. آن‌گاه باید براساس این تئوریزه و ایدئولوژی‌زیزه کردن انقلاب اسلامی، استراتژی بلندمدت آن را تدوین نمود، در حالی که از معنویت‌گرایی و خداگرایی، دو پیام بنیادین انقلاب اسلامی غافل نباید بود؛ معنویت‌گرایی که در ساحت روابط اجتماعی و خداگرایی که در ساحت اندیشه و خردورزی بسط یافته است.

تعریف جهانی‌شدن

واژه جهانی‌شدن در طول سه دهه گذشته، هم‌زمان با طرح آن در مجامع علمی، تعاریف مختلفی به خود گرفته است. امروزه درباره این مفهوم اتفاق نظر چندانی وجود ندارد و تعبیرها و برداشت‌های متفاوتی از آن ارائه می‌شود. از این رو، برخی از صاحب‌نظران اصطلاح جهانی‌شدن را از اصطلاحات مبهم دهه‌های آخر قرن بیستم میلادی می‌دانند. اصطلاحی که بسیار مورد استفاده قرار می‌گیرد، ولی هم‌چنان تعریف مشخصی ندارد.

آنتونی گیدنز، یادآور می‌شود که فهم این اصطلاح به ندرت صورت گرفته است. برخی از نویسندگان دیگر معتقدند که این اصطلاح هیچ معنایی ندارد یا این که تنها نامی جدید برای پدیده‌هایی به شمار می‌رود که پیش از ما وجود داشته است.^{۴۷}

گروهی از نظریه‌پردازان میان جهانی‌شدن^{۴۸} و جهانی‌سازی^{۴۹} تمایز قائلند و معتقدند جهانی‌شدن پروژه نیست، بلکه فرآیندی است که به صورت طبیعی در حیات نظام بین‌المللی به وجود آمده و به صورت خودکار به پیش می‌رود و در کشورهای که قدرت اطلاعاتی دارند، نقش بیشتری در دنیای جهانی‌شدن ایفا خواهد کرد.

آنتونی گیدنز، جهانی‌شدن را پدیده جدید تاریخی و انسانی می‌داند که تغییرات طوفانی در ممت خود دارد. وی معتقد است که فرآیند جهانی‌شدن را تنها در

مسائل اقتصادی نباید خلاصه نمود؛ زیرا این پدیده حد و مرز اقتصادی را درمی‌نوردد و بر فضای سیاسی، تکنولوژی، اجتماعی و از همه مهم‌تر فضای فرهنگی ملت‌ها، قومیت‌ها و هویت‌ها را تحت تأثیر مستقیم خود قرار می‌دهد.

محسن عبدالحمید درباره جهانی‌شدن می‌نویسد: جهانی‌شدن ابزاری برای سلطه کشورهای شمال بر جنوب به‌ویژه کشورهای اسلامی است. این کشورها تمام هست خود را صرف مبارزه با اسلام در تمامی ابعاد اعتقادی، اقتصادی و ارزشی آن کرده‌اند.^{۵۰}

یاسر عبدالجواد نیز جهانی‌شدن را به معنای یک‌سان‌سازی جوامع در چارچوب تمدنی واحد و اهدافی واحد برمی‌شمرد.^{۵۱}

روژه گارودی جهانی‌سازی را نظامی می‌داند که قدرت‌مندان را با ادعای روابط آزاد و آزادی بازار قادر می‌سازد تا اصنافی از دیکتاتورهای ضدانسانی را بر مستضعفان تحمیل نمایند.^{۵۲}

در زبان فارسی نیز به تبع چنین اختلافاتی در واژه لاتین آن، معادل‌های مختلفی پیش‌نهاد شده است. مفاهیمی چون «جهانی‌شدن»، «جهانی‌سازی»، «جهان‌گرایی»، «جهان‌گستری» در ترجمه آن به کار رفته‌اند.

توجه به بُعد جهانی این پدیده وجه مشترک برداشت‌های مختلف از واژه جهانی‌شدن است. چنین می‌نماید که انسان‌ها توجه خویش را از تمرکز صرف بر قوم، قبیله، منطقه و ملیت خود فراتر برده و اکنون افق جهانی یافته‌اند. ره‌یافت‌های علمی مختلف نیز بر چنین گستره‌ای تأکید کرده‌اند. تأکید بر گستره جهانی در جهانی‌شدن، این مفهوم را با مفاهیم دیگری مرتبط می‌سازد که بر بُعد جهانی تمرکز می‌کنند. مفاهیم حکومت جهانی، نظام جهانی، فرهنگ جهانی، جهان‌وطنی، جهان‌گرایی و... از این قبیلند. در سنت اسلامی تعبیر جهانی‌شدن به کار نرفته، اما تعبیری چون حکومت جهانی اسلام، حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام و... مفاهیمی کاملاً مانوس هستند. به نظر می‌رسد، علاوه بر چنین اشتراکی بین این مفاهیم با مفهوم جهانی‌شدن، ارتباطات عمیق‌تری را نیز با تعیین قرائت مناسب از جهانی‌شدن می‌توان جست‌وجو نمود.^{۵۳}

تاریخچه و مفهوم جهانی‌شدن

جهانی‌شدن واژه‌ای نو در ادبیات ماست، ولی شروع آن از انقلاب صنعتی بوده که امروزه شتاب بیشتری گرفته و مرزها و حریم‌ها را شکسته است. واژه جهانی‌شدن از اواخر دهه ۱۹۶۰ میلادی در عرصه‌های گوناگون اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رخ داده است. با این حال، نقش آن در فرهنگ و اقتصاد بیشتر مشهود است.^{۵۴}

سیر تحول تکنولوژی در عرصه ارتباطات و پیدایش انقلاب اطلاعات در نیمه دوم قرن بیستم زمینه‌گذر از محدودیت‌های ملی را فراهم ساخت و این امر موجب کوچک‌تر شدن جهان و تبدیل عرصه جهانی به دهکده‌ای گردید که ساکنان آن در ارتباط مستقیم با یکدیگر می‌توانستند باشند. مارشال مک‌لوهان با طرح ایده «دهکده جهانی» پیش‌گام طرح مباحث جهانی‌شدن گردید.^{۵۵}

براین اساس، می‌توان اذعان نمود که مفهوم جهانی‌شدن، به نیمه دوم قرن بیستم تعلق دارد، اما نمودهایی از آن را در دوره‌های پیشین نیز می‌توان مشاهده کرد. به دلیل ویژگی خاص این دوره که بر اثر انقلاب در تکنولوژی ارتباطات فراهم شده، به صورت جدی‌تر و اساسی‌تر در اواخر قرن بیستم تحقق کامل یافته است. از این‌رو، پژوهش‌گران عمدتاً در بحث جهانی‌شدن و تعریف آن به دوره اخیر توجه داشته‌اند.

براین اساس، واژه جهانی‌شدن از جهاتی مفهومی کاملاً جدید و از لحاظی مقوله‌ای قدیمی به شمار می‌رود. بسیاری از انگاره‌های جهانی‌شدن را علمای اخلاق، حقوق‌دان‌ها، رهبران و سیاست‌مداران از قرن‌ها پیش به شکل آرمان‌خواهانه آن مانند هم‌بستگی ملت‌ها، انسان‌ها، حقوق بشر، برادری، عدالت جهان و جز اینها مطرح کرده‌اند. ایجاد دولت - ملت در قرن هفدهم ضمن آن‌که خود در مراحل بعد به واسطه تصلب مرزهای حقوقی و تقویت ناسیونالیسم مشکلاتی را برای جهانی‌شدن به وجود آورد، زمینه‌هایی را برای رشد آن از نظر یک‌نواختی رفتار حکومتی، توسعه و بسط روابط بین‌المللی و حاکم نمودن حقوق بین‌المللی فراهم ساخت. از زاویه دیگر، جهانی‌شدن کاملاً مفهومی جدید است؛ زیرا مختصات و ویژگی‌های آن با آنچه قبلاً مطرح گردیده، به کلی متفاوت

است. ظهور این پدیده باعث بروز تحرک شگفت‌انگیز اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و ارزشی شده و ضمن کاهش فاصله زمان و مکان، تفاسیر جدیدی از سیاست، اقتصاد، فرهنگ، دولت، اقتدار، امنیت و جز اینها را ارائه می‌دهد. به هر حال، این پدیده، چالش‌ها و تعارضاتی را به همراه دارد و می‌تواند باعث تحول مفاهیم و تغییر مصادیق در روابط بین‌المللی شود.^{۵۶} بنابراین، جهانی شدن فرآیندی است که در آن پدیده‌های انسانی رفته‌رفته ابعاد و هویت جهانی پیدا کنند.

ابعاد گوناگون جهانی شدن

جهانی شدن را از زوایای مختلف (فلسفی، اقتصادی، جامعه‌شناختی) می‌توان مطالعه کرد، از جمله:

الف) بُعد ارتباطی جهانی شدن

بُعد ارتباطاتی جهانی شدن، یعنی این که جهان کوچک شده است. دهکده جهانی مک لوهان، تعبیری از این بُعد ارتباطاتی است. مک لوهان می‌گوید جهان به صورت دهکده‌ای درآمده است، یعنی اتفافی که در یک زمان و مکان می‌افتد، به زمان و مکان دیگری نیز تعمیم و تسری می‌پذیرد. گیدنز این مفهوم را تحت عنوان فاصله‌گیری زمانی و مکانی یاد می‌کند.

ب) بُعد سرمایه‌داری جهانی شدن

در بُعد اقتصادی، جهانی شدن را بدون نظام سرمایه‌داری نمی‌توان فهمید. سرمایه‌داری محمل جهانی شدن اقتصادی است؛ زیرا نهادهای خاص آن هم‌چون بازارهای ملی کالا، نیروهای کار قراردادی و مالکیت انتقال‌پذیر، مبادلات اقتصادی بین‌المللی دور را تسهیل می‌کنند. تجارت، خاست‌گاه اولیه و مبانی اصلی جهانی شدن اقتصاد است. روابط فراملی که از طریق تجارت برقرار شده، می‌تواند روابط بین دولت‌ها را تضعیف و یا دست‌کم با مشکل روبه‌رو سازد. جهانی شدن عمدتاً در بُعد تجاری خود، همین نظام سرمایه‌داری است.

ج) بُعد سیاسی جهانی شدن

جهانی شدن را باید نظام اجتماعی‌ای در نظر گرفت که شامل مؤلفه‌های فرهنگی، اقتصادی و سیاسی است. مارکسیست‌ها، تمامی ابعاد جهانی شدن را در بُعد

اقتصادی آن محصور می‌کنند. اما جهانی شدن ضلع سیاسی هم دارد. ضلع سیاسی در پی آن است که نقش دولت‌های ملی را به تدریج کم‌رنگ سازد و دیگر نظارتی بر روی انتقال سرمایه و کالا اعمال نگردد. بنابراین، ارتباطی بین‌المللی و فراملی بین شرکت‌ها و سازمان‌های سرمایه‌داری شکل می‌گیرد که از یک‌سو، دولت‌ها هیچ نظارتی بر آنها ندارند و از سوی دیگر، شبکه‌ای از نظام سرمایه‌داری جهانی در قالب قراردادهای حقوقی نیز، حقوق این سازمان‌ها را ضمانت می‌کند. این فرآیند در سطح بین‌المللی و درون نظام سرمایه‌داری جهانی نیز شکل گرفته است. بسیاری از متفکران سازمان‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، بانک جهانی و حتی سازمان ملل متحد را در واقع ضمانت‌های حقوقی برای تضمین منافع و سود نظام سرمایه‌داری جهانی می‌دانند.

د) بعد فرهنگی جهانی‌شدن

با نگاه به جهان امروز درمی‌یابیم که تنها اقتصاد حرف اول را نمی‌زند، بلکه جهان امروز، جهان فرهنگی نیز به حساب می‌آید. دسته‌جنش‌هایی در عالم ظهور کرده که به آن جنبش‌های اجتماعی جدید می‌گویند که از جنس اقتصادی نیستند، بلکه از جنس فرهنگی هستند.

صرف‌نظر از مبانی تئوریک آن جنبش‌ها و نیز گذشته از اشکالات نظری بر این جنبش‌ها و با نگاهی سیستماتیک، تنها سخت‌افزار را نباید در نظر گرفت و به نرم‌افزار نیز باید نگرست و درباره عناصری نظیر ایدئولوژی و فرهنگ باید تأمل کرد.^{۵۷}

در حقیقت باید گفت که جهانی‌سازی پروژه‌ای برنامه‌ریزی شده است. این توسعه‌طلبی استعماری و هژمونی لیبرال سرمایه‌داری در غرب برای تسلط بر تمام جهان است. این مفهوم جهانی‌سازی به معنای سلطه غرب بر جهان و به‌خصوص جهان اسلام است که در هر سه حوزه اقتصاد، سیاست و فرهنگ تعقیب می‌شود. شاید در بیشتر اوقات در وهله نخست جهانی‌شدن در عرصه اقتصاد به ذهن تبادر می‌نماید.

در حوزه اقتصاد، جهانی‌سازی به مفهوم سلطه کمپانی‌های سرمایه‌داری غرب بر منابع خام جهان اسلام، بازار جهانی و جهان اسلام و تغییر ذائقه مصرفی مردم است.

بُعد سیاسی جهانی‌شدن نیز اهمیت دارد. در حالی که در بُعد اقتصادی بر سیطره سرمایه‌داری اقصا نقاط جهان تمرکز می‌شود، در بُعد سیاسی جهانی‌شدن بر پیدایش و اشاعه الگوهای مشابه حکومتی و حقوقی غربی و به‌ویژه آمریکایی در سراسر جهان توجه می‌گردد.

جهانی‌سازی در حوزه فرهنگ، برای رشد مصرف‌گرایی، تنوع‌طلبی و لذت‌طلبی است. هدف، ایجاد وابستگی اقتصادی در جهان اسلام و غارت آن در حوزه سیاست است. جهانی‌سازی به این مفهوم، عبارت است از سلطه سیاسی بر کشورهای اسلامی که تا به حال از طریق گسترش جنگ‌های مذهبی، نژادی، قومی و ملی بین مسلمانان و این اواخر از طریق لشکرکشی، اشغال‌گری و جنگ تعقیب می‌شده که هم‌اکنون به اصلی‌ترین رکن توسعه سیاسی یا مدرن کردن سیاست یعنی دموکراتیزه جهان هم بسنده نخواهند کرد.

جهانی‌سازی در حوزه فرهنگ به نام گسترش فرهنگ مدرنیته، روش زندگی آمریکا را در تمام دنیا ترویج می‌دهد. جهانی‌سازی فرهنگی به این معنا، یعنی غربی‌سازی آمریکایی.

از مشخصات فرهنگ و ارزش‌های آمریکایی که قرار است با پوشش جهانی‌سازی بر دنیا تحمیل شود، اخلاق‌زدایی و تئوریزه کردن فحشا به شمار می‌رود. فحشا و فساد اخلاقی، همیشه در تاریخ بشر بوده، اما همیشه مخفی می‌شده است. برای اولین بار در این دوره جدید است که فحشا و فساد مثل هم‌جنس‌گرایی علنی و تئوریزه می‌شود، به آن افتخار می‌کنند و گروه‌های صنفی تشکیل می‌دهند.

مشخصه دوم، گسترش فرهنگ سرمایه‌داری به اسراف، تبذیر و ربا مبتنی است. آنها می‌گویند: جهانی‌سازی فرهنگی، عبارت است از گسترش اجباری و به عبارت دیگر، گسترش اجتناب‌ناپذیر فرهنگ مدرنیته. اما واقعاً کدام فرهنگ، مستحق جهانی‌شدن است؟ فرهنگی که این چند مشخصه را دارد:

۱. به دنبال حقیقت باشد، نه قدرت و سیطره بر دنیا؛
۲. به انسان‌ها به چشم موجودات شریف بنگرد، نه با نگاه ابرازی؛
۳. انسان را موجودی منطقی بداند، نه غریزی؛

۴. حق‌طلبی و کمال‌خواهی را در شمار امور ذاتی انسان بدانند و به آن احترام بگذارند.

حالا این سؤال مطرح است: آیا فرهنگی که نه حقیقت بلکه قدرت را غایت‌الغایات زندگی و علم و سیاست بدانند و از دریچه منافع خودش به دیگران و به عالم نگاه کند، می‌تواند مستحق جهانی شدن باشد؟ آیا فرهنگی که انسان و جهان را عاری از هر جهت‌گیری ارزشی می‌پسندد و سکولاریزه می‌کند، صبغه‌های اخلاقی را تنها در حوزه انتخاب فردی و سلیقه‌ای محدود می‌داند و باب داوری اخلاقی را می‌بندد، لایق جهانی شدن است؟^{۵۸}

از این‌رو، توجه به ابعاد مختلف جهانی شدن اهمیت دارد. به تعبیر برخی از پژوهشگران، جهانی شدن به بافت‌های گوناگون کنش اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، حقوقی، فرهنگی، نظامی، فن‌آوری و نیز محیط زیست راه پیدا نموده است.^{۵۹}

نتیجه

پایمال‌شدن حقوق انسان‌ها، سلب آزادی‌های فردی، بهره‌کشی و استفاده ابزاری از مردان، زنان و کودکان، گسترش جنگ‌ها و ویرانی‌های بسیار، انواع ظلم و ستم، احتکار منابع و منافع ارضی و... همگی تحت عنوان قوانین و آثار جهانی‌سازی، وضعیت اسفباری را برای جهان امروز پدید آورده است. با اندکی توجه و دقت در این مسائل درمی‌یابیم که عدالت فراگیر و جهان‌شمول تنها در سایه حکومت یگانه منجی عالم بشر و موعود عالمیان که سال‌هاست همه در انتظار ظهور ایشان به سر می‌برند، محقق خواهد شد. از آن‌جا که بنای فطرت انسان بر اجتماعی بودن استوار است، همواره میل داشته که با هم‌نوعانش زندگی کند و با آنها در ارتباط باشد. چنین جامعه واحد بشری که در آن امنیت، محبت و اتحاد در میان انسان‌ها بدون هیچ مانع و رادع مادی و معنوی حاکم شود، آرزو و موضوع بحث فیلسوفان، اندیش‌ورزان، اصلاح‌گران و مصلحان بوده است که متأسفانه همه اینها در مقام تحقق، با واقعیت تلخی مواجه شده‌اند؛ حکومت‌ها تنها موقعی به دنبال این جامعه بوده‌اند که می‌خواسته‌اند با یک‌پارچه کردن و وحدت مردم، بر دیگر دولت‌ها و حکومت‌ها مسلط شوند.

این روزها می‌بینیم که در رسانه‌های گروهی دنیا، این مسئله را با ظاهری نو و با عنوان «جهانی‌سازی» به مردم در اقصا نقاط عالم عرضه می‌کنند. ممکن است مصداق‌های مورد بحث عوض شده باشند، لیکن مفهوم اصلی آن، همان وحدت و یک‌پارچگی جهان به شکلی است که موانع و مرزهای جغرافیایی، اقتصادی و سیاسی از میان برداشته شود.

بنابر این ادعای نظریه‌پردازان، جهانی‌سازی عبارت است از مجموعه رخدادها، حوادث و پیشرفت‌های جدیدی که خواسته یا ناخواسته همه ساکنان زمین را در اجتماعی واحد گردهم می‌آورد.

آنها معتقدند سرعت و شتاب رو به رشدی که در قرن اخیر خصوصاً دهه نود دیده می‌شود، تغییر و تحولی را مانند پدید آمدن دهکده جهانی و پیدا شدن کدخدایی برای این دهکده به دنبال خواهد داشت، به گونه‌ای که بشر هنگامی که با روزهای پس از سال دوهزار مواجه می‌شود، فرهنگی را در مقابل خود می‌بیند که مملو از تحولات و حوادثی است که پشت سر هم رخ می‌دهند و به بالا رفتن سطح ارتباطات متقابل افراد و دولت‌ها از لحاظ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی و ارتباط نزدیک و روزافزون تمام اجزاء عالم می‌انجامد.

جهانی‌سازی در غرب سرچشمه گرفته، متولد شده و بارور گردیده است. اصول و مبانی فکری و فلسفی آن دقیقاً همان اصول و مبانی تفکر غرب است. اندیش‌ورزان متعددی نیز بر ارتباط مستقیم بین جهانی‌سازی غرب و پروژه بودن آن تأکید دارند. امریکا در رأس پروژه جهانی‌سازی است، اما به دلایل مختلفی صلاحیت رهبری جهانی‌سازی را ندارد، پس چه چیزی از این توانایی برخوردار است؟ پاسخ این سؤال اسلام است. اما آیا جهانی‌سازی اسلام براساس تعالیم دینی اثبات‌پذیر است؟ این جهانی‌سازی بر چه اصولی استوار و ویژگی‌ها و ابزارهای آن کدام است؟

تحقق ایده جهانی‌شدن اسلام و قوام آن بر پایه مبانی فکری و فلسفی، منوط به ارکان و ساختاری مناسب است که برخی از آنها عبارتند از:

الف) حاکمیت خداوند سبحان

حاکمیت بر جهان هستی، تنها از آن خداست. در واقع، اراده الهی بر سراسر گیتی حاکم و ادامه هستی به مدد و فیض او وابسته است. به بیان دیگر، جهان و تمامی

ارکان و عناصرش در ید قدرت لایزال الهی قرار دارد و هم اوست که انسان را بر سرنوشت خویش حاکم کرده و اداره جامعه بشری را به وی سپرده است. یعنی این که خداوند سبحان، حاکمیت خویش را در تدبیر جامعه به انسان واگذاشته که آن نیز تجلی اراده خداست. در حقیقت، حاکمیت خدا بر روی زمین به دست رهبر برگزیده الهی صورت می‌گیرد که خود او را نیز امت به جایگاه و منصب رهبری می‌گزیند. در چنین نظامی، عقلانیت، معنویت و عدالت جامعه را به جهانی در مسیر کمال تبدیل می‌کند.

ب) امامت و رهبری

برگزیده الهی بودن مهم‌ترین ویژگی امامت و رهبری در ساختار نظام جهانی اسلام است. مولای متقیان، علی بن ابی‌طالب علیه السلام در این باره فرمود:

و خَلَّفَ فِيكُمْ مَا خَلَّفَتِ الْأَنْبِيَاءُ فِي أُمَّمِهَا، إِذْ لَمْ يَتْرُكُوهُمْ هَمَلًا، بغير طريق واضح، ولا علم قائم؛^{۶۰}

او نیز چون پیامبران امت‌های دیرین برای شما میراثی گذاشت، زیرا ایشان امت خود را وانگذازدند، مگر به رهنمون راهی روشن و نشان‌های معین.

به علاوه، امامت و رهبری ویژگی‌های دیگری را از جمله مرکز وحدت و یک‌پارچگی، زعامت معنوی و سیاسی، اساس و پایه فعالیت بشر، هسته مرکزی نظم اجتماعی، مشروعیت بیعت مردم و اسوه فردی و جمعی دارد. هم‌چنین، رهبری و امامت در نظام جهانی اسلام، محور و قطب ایدئولوژیک به شمار می‌رود. همان‌گونه که علی علیه السلام فرمود:

أما والله لقد تَمَّصَّهَا ابن أبي قحافة و إنَّه ليعلم أنَّ محلِّي منها محلَّ القطب من الرحي، ينحدر عني السيل، ولا يرقى إلى الطير؛^{۶۱}

آگاه باشید! به خدا سوگند که فلانی (ابابکر) خلافت را چون جامه‌ای بر تن کرد و قطعاً می‌دانست که جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی آنان، چونان محور است در رابطه با آسیاب.

ج) امت واحد

انسان‌ها در نظام جهانی اسلام، در دوران بلوغ و شکوفایی عقلی و معنوی قرار دارند و به مرحله والای تعالی رسیده‌اند و ارزش‌های واقعی انسان را بالفعل

داریند. جامعه جهانی اسلامی، جامعه‌ای هم‌گون و متکامل است و در آن، استعدادها و ارزش‌های انسانی شکوفا می‌گردد. نیازهای اساسی فطری برآورده می‌شود و از همه ابزارها برای تحقق صلح و عدالت بهره می‌گیرند. به این دلایل است که خداوند در قرآن می‌فرماید:

﴿وَإِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ﴾^{۶۲}

و در حقیقت، این امت شماست که امتی یگانه است و من پروردگار شمایم؛ پس، از من پروا دارید!

د) قانون واحد

حدیث ثقلین، گویای آن است که راز دست‌یابی به سعادت دنیوی و اخروی، پیروی از قانون خوب (کتاب الله) و مجری خوب (اهل بیت) است. قانون جامعه بشری دچار نقصان است، ولی همواره فقدان مجریان صالح عمیق‌تر است. در تهیه قانونی که در جامعه جهانی اسلام حاکمیت می‌یابد، عقل دخالتی ندارد؛ زیرا که قادر به ترسیم حدود و تعیین همه‌جانبه مسائل انسان نیست. این قانون، قانون شرع است که از سوی خداوندی که به همه نیازهای انسانی آگاهی دارد، نازل شده است. از این رو، همه‌جانبه به شمار می‌رود و کاملاً با فطرت انسان‌ها سازگار است. در دوره تحقق حکومت جهانی اسلام، قانون تمام و کمال اسلام یا در حقیقت، سیستم حقوقی اسلام به اجرا درمی‌آید که همه در برابر آن یک‌سانند و برای هر شخصی به اندازه توان و استعداد، حقوق و وظایفی تعیین شده است.

پی‌نوشت‌ها

۱. محمدتقی مصباح یزدی، *جامعه و تاریخ در قرآن*.
 ۲. *بحارالأنوار*، ج ۵۲، باب ۲۷.
 ۳. درباره تقابل نظریه‌های فضیلت‌مدار و آزادی‌محور در تاریخ تفکر سیاسی نک: ویلیام تی بلوم، *نظام‌های سیاسی*، ترجمه احمد تدین، ج ۲، نشر آران، تهران ۱۳۷۳ شمسی.
 ۴. این امر به ناهم‌خوانی این نگرش‌ها و مکاتب با فطرت الهی انسان‌ها برمی‌گردد. نقدهای سنت‌گرایانی چون سیدحسین نصر، فریتهوف شوآن و رنه‌گونون بر دنیای جدید از این قبیل است. برای نمونه نک: سیدحسین نصر، *معرفت و معنویت*، ترجمه ان‌شاءالله رحمتی، دفتر پژوهش و نشر سه‌رودی، تهران ۱۳۸۰ شمسی. نگرش اسلامی نیز چنین نقادی را در دنیای جدید به صورت جدی مطرح می‌کند.
 ۵. *بحارالأنوار*، ج ۵۲، ص ۳۳۶.
 ۶. همان، ص ۳۹۱۶.
 ۷. همان، ص ۳۳۶.
8. www.findarticles.com.
۹. *انسان موجود ناشناخته*، ج ۵، ص ۳۵، انتشارات شهریار، تهران.
 ۱۰. *آینده نامعلوم تمدن*، ترجمه فرهنگ جهان‌پور، ص ۱۹۶، اصفهان ۱۳۵۵ شمسی.
 ۱۱. ریچارد نیکلسون، «فراسوی صلح»، *نشریه اطلاعات* ۳۳/۳/۲۱، ص ۱۲.
 ۱۲. سوره اسراء، آیه ۸۵.
 ۱۳. سوره یس، آیه ۸۲.
 ۱۴. سوره شورا، آیه ۲۴.
 ۱۵. سوره رعد، آیه ۱۱.
 ۱۶. «حقانیت در جهانی شدن»، گفت‌وگو با جاوید حاح علی‌اکبری، فصل‌نامه *کتاب زنان*، ش ۹.
 ۱۷. غلام‌رضا بهروزلک، «مهدویت و جهانی شدن»، فصل‌نامه *کتاب نقد*، ش ۲۴ و ۲۵.
 ۱۸. همان.
 ۱۹. محمد حکیمی، «جهانی‌سازی غربی، جهانی‌سازی اسلامی»، فصل‌نامه *کتاب نقد*، ش ۲۴ و ۲۵.
 ۲۰. *بحارالأنوار*، ج ۳، ص ۶۱.
 ۲۱. سوره انعام، آیه ۱۶۵.
 ۲۲. سوره یونس، آیه‌های ۱۴ و ۷۳ و سوره فاطر، آیه ۳۹.
 ۲۳. سوره فرقان، آیه ۱.
 ۲۴. سوره رحمن، آیه ۱۰.
 ۲۵. «جهانی‌سازی غربی، جهانی‌سازی اسلامی».
 ۲۶. سوره حجرات، آیه ۱۱.
 ۲۷. سوره حجرات، آیه ۱۳.

۲۸. سوره ابراهیم، آیه ۱.
۲۹. سوره آل عمران، آیه ۷۹.
۳۰. سوره آل عمران، آیه ۶۴.
۳۱. سوره حدید، آیه ۲۵.
۳۲. سوره اعراف، آیه ۸۵.
۳۳. سوره مائده، آیه ۴۲.
۳۴. سوره بقره، آیه ۷۹.
۳۵. سوره مائده، آیه ۶۳.
۳۶. رحیم پورازغدی، «جهانی شدن و مسلمانان معاصر»، سخن رانی در جمع مسلمانان بوسنیایی درخصوص جهانی شدن (www.Eshraghan disheh. Pershianblog.com).
۳۷. محمد محمدی، *دین داری در دنیای جهانی شده*، انتشارات مرکز بررسی های استراتژیک ریاست جمهوری (www.css.ir).
۳۸. «جهان و نهضت بیداری اسلامی»، فصل نامه کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵.
۳۹. محمدباقر خرمشاد، «فوکو و انقلاب اسلامی ایران؛ معنویت گرایی در سیاست»، فصل نامه متین، ش ۱، زمستان ۷۷، ص ۲۰۹ به بعد.
۴۰. محمد حکیمی، «جهانی سازی اسلامی، جهانی سازی غربی»، فصل نامه کتاب نقد، ش ۲۴ و ۲۵.
۴۱. همان.
۴۲. «مهدی موعود تجسم عینی معنویت دینی»، خلاصه مقالات چهارمین گفتمان مهدویت (روی کرد تربیتی)، مقاله ۵، بخش تدوین متون مؤسسه فرهنگی انتظار نور وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ص ۲۳.
۴۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۴۴. همان.
۴۵. «جهان و نهضت بیداری اسلامی».
۴۶. شناساندن جوهر اسلام (www.balagh.net).
۴۷. «مفهوم گریزان جهانی شدن»، ترجمه مختار چهرآبادی، روزنامه کیهان، ۷۹/۱۱/۳۰.
48. Globalization.
49. Globalizm.
۵۰. محسن عبدالحمید، *جهانی شدن از منظری اسلامی*، ترجمه شاکر لوائی.
۵۱. یاسر عبدالجواد، «مقاربتان عربیتان للعلومه»، مجله المستقبل العربی، ش ۲۵۲، ص ۲.
۵۲. روژه گارودی، *العلومه المزعومه*، ترجمه عربی دکتر محمد سیبیطی، ص ۱۷.
۵۳. «مهدویت و جهانی شدن».
۵۴. محمد مهدی بهداروند، «جهانی شدن، عوامل و پی آمدها با روی کردی به اندیشه امام خمینی»، (www.imam- Khomeini.com).
۵۵. «مهدویت و جهانی شدن».

۵۶. دکتر سید عبدالعلی قوام، «بحران معنا در عصر جهانی شدن»، فصل‌نامه سیاست خارجی، ش ۳، ص ۱۴.
۵۷. دکتر عماد افروغ، «ما و جهانی شدن»، ماه‌نامه داخلی گزارش‌گفتمان، ۱۳۸۱، پیش‌شماره سوم.
۵۸. «جهانی شدن و مسلمانان معاصر».
۵۹. سید محمدکاظم سجادیپور، جهانی شدن، برداشت‌ها و پی‌آمدها، انتشارات دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، تهران ۱۳۸۱ شمسی.
۶۰. نهج‌البلاغه، خطبه ۱، ص ۴۴.
۶۱. همان، خطبه ۳، ص ۴۸.
۶۲. سوره مؤمنون، آیه ۵۲.

سفید

جهانی‌شدن و دکترین مهدویت

محمدقاسم عرفانی

چکیده

پدیده جهانی‌شدن در دهه ۱۹۶۰ شروع شد و از دهه ۱۹۸۰ تاکنون به عنوان پارادایم جهانی مطرح است. مخالفان جهانی‌شدن، این پدیده را پروژه سرمایه‌داری برای سلطه بر جهان و موافقان، آن را فرآیندی طبیعی و تاریخی می‌دانند. به باور ما، جهانی‌شدن، نه تهدید مطلق است و نه فرصت محض. از این رو، در بررسی نسبت جهانی‌شدن و مهدویت به تفکیک جنبه‌های فن‌آورانه و تکنولوژیکی آن از جنبه‌های ایدئولوژیکی‌اش قائل هستیم؛ به این بیان که جهانی‌شدن و مهدویت از جهت ایدئولوژیکی در تضاد و تقابل قرار دارند. ویژگی‌های عصر ظهور در نقطه مقابل ویژگی‌های دوره جهانی‌شدن است. عدالت، امنیت سراسری، تکامل هم‌زمان علم و اخلاق و توسعه و آبادانی همه نقاط جهان،

بارزترین ویژگی‌های عصر ظهور هستند، در حالی که تبعیض، ناامنی، رشد دانش بشری به ازای انحطاط اخلاقی و توسعه و آبادانی بخش‌هایی از دنیا در مقابل عقب‌نگه داشتن دیگر مناطق آن، از برجسته‌ترین مشخصه‌های دوره جهانی شدن است. از جهت تکنولوژیک، جهانی شدن برخی امکانات و فرصت‌ها را در اختیار اندیشه مهدویت قرار می‌دهد که در جای خود اهمیت دارد. تجربه جهانی شدن، زمینه‌های عملی پذیرش نظریه حکومت جهانی عدالت‌محور را در اذهان جهانیان، فراهم و بستر مناسبی جهت نشر و معرفی اسلام و مهدویت ایجاد کرده است. جهانی شدن به فهم و درک عمیق‌تر از مفاهیمی چون انتظار، وظایف منتظران و نشانه‌های ظهور کمک می‌کند و تصور دنیای پیشرفته عصر ظهور را تا اندازه‌ای ممکن می‌سازد.

واژگان کلیدی

جهانی شدن، جهانی سازی، نظام سرمایه‌داری، مهدویت، عصر ظهور، حکومت جهانی اسلام.

مقدمه

پدیده جهانی شدن امروزه توجه همه انسان‌ها را به خود جلب کرده و گفتمان مسلط روزگار ماست. محافل علمی - دانشگاهی در موافقت یا مخالفت با آن، به تجزیه و تحلیل، نظریه پردازی و تولید اثر می‌پردازند و مردم نیز خواسته یا ناخواسته، از طریق رسانه‌های جمعی با این پدیده آشنا شده‌اند و تحت تأثیر اطلاعات دریافتی، واکنش نشان می‌دهند. بدین ترتیب، جهانی شدن دغدغه خاطر همه مردم جهان است و تعبیری هم‌چون تجارت جهانی، ارتباطات جهانی، امنیت جهانی، تغییرات زیست‌محیطی جهانی و مانند آن به امور متداولی در گفتار روزانه جهانیان تبدیل شده است.

نویسندگان و تحلیل‌گران عرصه جهانی شدن از زوایای گوناگون به بررسی این پدیده پرداخته‌اند. یکی از زوایای ورود به بحث جهانی شدن، بررسی نسبت این پدیده با ادیان آسمانی و فرهنگ‌های بومی و محلی است. نوشته حاضر، کوششی است در جهت ارزیابی نسبت جهانی شدن با اندیشه مهدویت به عنوان عمیق‌ترین و اصیل‌ترین ایده دینی درباره آینده جهان که به شکل تکامل یافته و جامع، در آموزه‌ها و منابع دین مقدس اسلام مطرح شده است. در این میان پرسش این است

که آیا جهانی شدن با مهدویت و جهان‌شمولی اسلام هم‌سویی دارد یا تقابل؟ پاسخ احتمالی که فرضیه این تحقیق را شکل می‌دهد، عبارت است از این‌که برقراری هم‌سویی یا تقابل به صورت یک قضیه موجه یا سالبه کلیه بین این دو مفهوم صحیح نیست، بلکه از لحاظ منطقی به نوعی تباین جزئی می‌توان رسید؛ به این معنا که جهانی شدن از لحاظ ایدئولوژیک در تقابل با مهدویت قرار دارد، ولی از نظر تکنولوژیک، با وجود چالش‌ها و تهدیدهایی که دارد، یک‌سری امکانات و فرصت‌هایی را نیز در اختیار مهدویت قرار می‌دهد که در جای خود از اهمیت والایی برخوردار است.

واژه‌شناسی و پیشینه جهانی شدن

اصطلاح جهانی شدن از لحاظ زبان‌شناختی معادل کلمه «globalization» در زبان انگلیسی است و جهانی‌سازی، ترجمه «Globalize» یا «Universalization». صفت جهانی «Global» از اواخر قرن نوزدهم در زبان انگلیسی برای توصیف کل عالم (The whole world) به کار برده شد. پیش از آن، از کلمه «global»، معنای کروی بودن فهمیده می‌شد. واژه‌های «globalize» و «Globalism» در سال ۱۹۴۴ وارد کتاب‌های تخصصی شدند. اصطلاح جهانی شدن^۱ در دهه ۱۹۶۰ با طرح دهکده جهانی^۲ در کتاب *اکتشافاتی در ارتباطات* از سوی مارشال مک لوهان مطرح و سال بعد یعنی ۱۹۶۱ وارد فرهنگ لغات شد.^۳ در سال ۱۹۷۰ با انتشار کتاب دیگر مک لوهان با عنوان *جنگ و صلح در دهکده جهانی* و کتابی از برژینسکی، مسئول شورای امنیت ملی آمریکا در دوران ریاست‌جمهوری ریگان در زمینه نقش آمریکا در رهبری جهان به سوی مدرنیته، جهانی شدن به عنوان یک نظریه شهرت جهانی یافت.^۴

در مورد نقطه آغاز روند جهانی شدن به عنوان پدیده فراسرزیمینی و گرایش بشر به فعالیت‌های فرامرزی و ایجاد سازمان‌های فراملی باید گفت چنین میلی هم‌زاد آدمی بوده است و انسان‌های اولیه نیز به آن می‌اندیشیدند. گواه این سخن نیز هم آموزه‌های ادیان آسمانی است و هم جهان‌گرایی و حس تسخیر سرزمین‌های بیشتر در امپراتوری‌های کهن مثل رم، ایران و چین. با این حال، چنین فعالیت‌هایی

تا قرن شانزدهم که نخستین دریانوردی در سطح کره زمین انجام شد، چندان به چشم نمی‌آید. اکنون نمونه‌هایی از اقداماتی را که به جهانی شدن منتهی گردیدند، به ترتیب زمانی بیان می‌کنیم:

۱۵۲۲. اولین دریانوردی در سطح کره زمین؛

۱۸۵۱. اولین نمایشگاه جهانی در لندن؛

۱۸۶۵. شکل‌گیری اتحادیه بین‌المللی تلگراف؛

۱۸۸۴. طرح هم‌آهنگ‌سازی وقت در جهان (به محوریت گرینویچ)؛

۱۹۳۰. اولین پخش رادیویی در مقیاس جهانی (پخش هم‌زمان سخن‌رانی جرج

پنجم از طریق ۲۴۲ ایستگاه رادیویی در شش قاره جهان)؛

۱۹۴۵. تأسیس سازمان ملل متحد؛

۱۹۶۰. ابداع اصطلاح «دهکده جهانی» توسط مارشال مک لوهان؛

۱۹۶۲. برقراری نخستین ارتباط تلویزیونی فرا اقیانوسی به وسیله ماهواره؛

۱۹۶۳. پیدایش شماره‌گیری مستقیم به وسیله خطوط تلفنی فرامرزی؛

۱۹۶۳. برقراری نخستین ارتباط کامپیوتری فرا اقیانوسی با استفاده از ارتباط

تله‌تکس؛

۱۹۶۶. انتشار اولین عکس‌های گرفته شده فضایی از سیاره زمین؛

۱۹۶۷. پخش نخستین برنامه تلویزیونی زنده (کنسرت بیتل‌ها)؛

۱۹۶۹. ساخت اولین جت مسافری با ظرفیت بالا (بویینگ ۷۴۷)؛

۱۹۶۹. ایجاد اولین شبکه رایانه‌ای در مقیاس وسیع (آپارانت متعلق به ارتش

امریکا)؛

۱۹۷۱. ایجاد اولین بازار بورس تمام الکترونیک (مستقر در ایالات متحده

امریکا)؛

۱۹۹۱. ظهور شبکه جهانی اینترنت با بعد گرافیک (World wide web)؛

۱۹۹۷. اتمام شبکه کابل نوری دائم در سراسر جهان.^۵

نیمه دوم قرن بیستم را باید زمان ظهور جهانی شدن دانست. در دهه ۱۹۶۰،

نوعی جهش در فعالیت‌های فراسرزمینی با برد جهانی رخداد و در دهه ۱۹۸۰،

جهانی شدن به پارادایم جهانی تبدیل شد. از اوایل دهه ۱۹۹۰ و پس از فروپاشی اردوگاه سوسیالیسم، سکان هدایت جهانی شدن در دست نظام سرمایه‌داری از نوع نیولیبرالیسم افتاد.^۶

تعریف جهانی شدن

تعاریف گوناگون و حتی متضادی از جهانی شدن ارائه شده است. دلیل این امر، اختلاف نظر در ماهیت جهانی شدن، موافقت یا مخالفت صاحب نظران با این پدیده، تفاوت دیدگاه‌ها در اهمیت هر یک از ابعاد آن و تکامل نیافتگی و دست‌خوش تغییر و تحول بودن این روند است. بنابراین، در ارائه تعریفی واحد از این پدیده وفاقی وجود ندارد. در این میان مسلّم است که جهانی شدن، پدیده‌ای است پرشتاب که مرزهای زمان و مکان را درنور دیده و دولت‌ها و ملت‌های جهان را در عرصه‌های مختلف از ورای مرزهای تصنعی در تعامل و تأثیر و تأثر مستقیم و غیرمستقیم قرار داده است، به گونه‌ای که امروزه دولت‌های ملی در عرصه سیاسی، عنصر حاکمیت را به شکل سنتی‌اش تقریباً از دست داده‌اند. از این رو، طبقه‌بندی اهداف ملی و تعیین استراتژی سیاست خارجی‌شان صرفاً از متغیرهای داخلی تأثیر نمی‌پذیرند، بلکه در کنش متقابل، برتر یا انفعالی با متغیرهای بیرونی قرار دارند.^۷ در دیگر عرصه‌ها نیز چنین وضعیتی به وجود آمده است. برای نمونه، جهانی شدن در عرصه اطلاع‌رسانی و ارتباطات موجب فشردگی دو عنصر زمان و مکان شده است.^۸ مثبت یا منفی بودن این پدیده به برداشت صاحب نظران و میزان ذی‌نفع بودن خود و کشورشان از این پدیده بستگی دارد.

مک‌گرو در تعریف نسبتاً جامعی از جهانی شدن می‌گوید:

جهانی شدن عبارت است از برقراری روابط متنوع و متقابل بین دولت‌ها و جوامع که به ایجاد نظام جهانی کنونی انجامیده است و نیز فرآیندی که از طریق آن، تصمیمات و فعالیت‌ها در یک بخش از جهان، می‌تواند پی‌آمدهای مهمی برای سایر افراد و جوامع در بخش‌های دیگر کره زمین داشته باشد.^۹

ادوارد آنی‌تات، از کارمندان ارشد «صندوق بین‌المللی پول» می‌گوید:

جهانی شدن به فرآیندی اطلاق می‌شود که طی آن، جریان آزاد اندیشه، انسان، کالا، خدمات و سرمایه در دنیا میسر می‌شود.^{۱۰}

در تعریف دیگری که با نگاه به ابعاد جهانی شدن ارائه گردیده است، می‌خوانیم:

تعدادی از فرآیندهای پیچیده و به هم مرتبط که اساساً اقتصادی، تکنولوژیک، فرهنگی، محیطی و سیاسی هستند، تحت عنوان جهانی شدن تثوریزه گردیده‌اند. جهانی شدن دربردارنده جریان کالاها، سرمایه انسانی، اطلاعات، عقاید، اندیشه‌ها و خطرات بین مرزهای ملی است که با ظهور شبکه‌های اجتماعی و نهادهای سیاسی که دولت - ملت‌ها را محدود می‌کنند، توأم شده است.^{۱۱}

این تعاریف تقریباً با نگاه مثبت به جهانی شدن بیان شده‌اند، در حالی که از دید منتقدان جهانی شدن، حالت پیشرفته‌ای از نظام سرمایه‌داری است که برای سلطه مدرن بر جهان به وجود آمده است. این عبارت، گویای این نوع نگاه به جهانی شدن است:

جهانی شدن، بیان فصیح برای توصیف جهان تک‌قطبی است که پای‌تخت آن واشنگتن است.^{۱۲}

با توجه به تعاریف و مطالب یاد شده، حداقل شش کاربرد را برای جهانی شدن می‌توان برشمرد که با وجود تداخل در خیلی موارد، هرکدام بیان‌گر نگاهی خاص به این پدیده و حامل پیام ویژه‌ای است:

جهانی شدن به معنای بین‌المللی شدن^{۱۳} که نشان دهنده گسترش تعاملات فراملی است.

جهانی شدن به معنای آزادسازی^{۱۴} و رفع موانع دولتی از نقل و انتقالات سرمایه و کالا برای یک‌پارچه‌سازی اقتصاد جهانی.

جهانی شدن به معنای جهانی‌سازی^{۱۵} و القای اهداف و برنامه‌های خاص برای همه جهانیان.

جهانی شدن به معنای غربی‌سازی^{۱۶} که از سوی منتقدان امپریالیسم فرهنگی مطرح شده است و گاهی هم با عنوان استعمارگری کوکاکولا^{۱۷} یاد می‌شود.^{۱۸}

جهانی شدن به معنای قلمروزدایی^{۱۹} که بر اساس آن، فواصل و مرزهای جغرافیایی اهمیت پیشین خود را از دست داده است^{۲۰} و نظریه پایان جغرافیا با همین نگاه معنا پیدا می‌کند.

جهانی شدن به معنای امریکایی‌سازی^{۲۱} و^{۲۲} یعنی امریکا با حاکمیت نیومحافظه‌کاران، حاضر نیست حتی برای دیگر کشورهای غربی در سیطره بر جهان، سهمی قایل باشد. نظریه «پایان تاریخ» فوکویاما را در این راستا می‌توان ارزیابی کرد.

ماهیت جهانی شدن

نزاع در ماهیت جهانی شدن، یکی از مباحث پایدار در این عرصه است و مثبت یا منفی ارزیابی کردن این پدیده و به تبع آن، موافقت یا مخالفت با آن، در همین منازعه ریشه دارد. بی تردید، این اختلاف نیز ناشی از حقایق ملموس نهفته در ماهیت نظم حاکم بر جهان است. حقایقی چون تقسیم جهان به شمال - جنوب، توسعه یافته - در حال توسعه و عقب مانده و ثروت مند - فقیر از یک طرف و گرایش‌های مذهبی و ایدئولوژیکی اموری هستند که افراد و گروه‌ها را به موضع‌گیری‌های متفاوت و متعارض در قبال این پدیده واداشته است. به طور کلی، سه دیدگاه اساسی درباره ماهیت جهانی شدن می‌توان برشمرد:

الف) جهانی شدن، پروسه (Process) و فرآیند طبیعی و تدریجی معرفی می‌شود که بشر در سیر تکامل خویش روزی باید به بالندگی و شکوفایی علمی، اقتصادی و تکنولوژیکی می‌رسید. هم‌اکنون آن دوره طلایی که دست‌آورد علم، فن‌آوری و تمدن بشری است، آغاز شده است و با جهش فوق‌العاده، مسیر تکاملی‌اش را می‌پیماید. از این نظر، جهانی شدن، امری مثبت و اجتناب‌ناپذیر است که مقابله و موضع‌گیری در برابر آن نه ممکن است و نه معقول.

ب) جهانی شدن، پروژه (Project) و طرحی از قبل برنامه‌ریزی شده جهت سوق دادن جهان به سمت اهداف سلطه‌جویانه غربی‌ها به‌ویژه امریکا است. بر این اساس، بهتر است از اصطلاحاتی، مثل جهانی سازی، غربی سازی و امریکایی سازی به جای جهانی شدن استفاده شود. مطابق این دیدگاه، جهانی سازی پروژه‌ای کاملاً

منفی و مخاطره‌ای هول‌ناک برای آینده جامعه بشری ارزیابی می‌گردد که با تحمیل الگوهای رفتاری غربی - امریکایی درصد یک‌سان‌سازی فرهنگی، اقتصادی و سیاسی جهان و در نهایت، به دنبال کدخدایی مطلق‌العنان بر دهکده جهانی است.^{۳۳} از آن‌جا که پی‌آمدهای آشکار جهانی‌سازی به این معنا، نفی فرهنگ‌های بومی - محلی، تشدید شکاف طبقاتی و غارت منابع و دارایی‌های کشورهای پیرامونی توسط مرکز و شرکت‌های چندملیتی است، باید در برابر آن ایستاد. این دیدگاه برای این‌که چگونه می‌توان در برابر جهانی‌شدن مقاومت کرد، راه‌کاری ارائه نمی‌دهد.

ج دیدگاه سوم که از آن به دیدگاه میانه می‌توان تعبیر کرد، برخلاف دو دیدگاه یاد شده که راه افراط و تفریط را پیموده‌اند، معتقد است صرف نظر از دعوی پروژۀ یا پروسه بودن جهانی‌شدن، نمی‌توان این پدیده را تهدید مطلق و فرصت محض دانست. به دیگر سخن، جهانی‌شدن برای کشورهای جهان سوم یا جنوبی‌ها، حتی در صورت پروژۀ بودن، برخی امکانات و فرصت‌هایی را برای رسیدن به توسعه و پیشرفت فراهم می‌کند، همان‌گونه که چالش‌ها و مخاطراتی جدی نیز حتی بر فرض پروسه بودن دربردارد. بر این اساس، به دلیل آسیب‌ها و پی‌آمدهای منفی جهانی‌شدن نمی‌توان از امکانات و پی‌آمدهای مثبت آن چشم‌پوشی کرد. برعکس، شیفتگی به جنبه‌های آراسته و مثبت جهانی‌شدن نیز نباید موجب غفلت ما از جنبه‌های مخرب آن شود.^{۳۴} مطالب این مقاله در باب نسبت جهانی‌شدن و مهدویت با اذعان به همین دیدگاه معنا پیدا می‌کند.

ابعاد جهانی‌شدن

جهانی‌شدن، پدیده‌ای تک‌بعدی نیست، بلکه داری ابعاد و وجوه مختلف است که همه زوایای زندگی فردی و اجتماعی بشر در همه نقاط جهان را کم و بیش تحت تأثیر قرار داده است. مهم‌ترین ابعاد جهانی‌شدن عبارتند از حوزه‌های اقتصاد، سیاست، فرهنگ و محیط زیست. گسترش خیره‌کننده ارتباطات و پیشرفت روزافزون بشر در دستیابی به تکنولوژی فوق مدرن ارتباطی، در زمینه‌سازی و تسریع روند جهانی‌شدن در تمام ابعاد آن نقش مهمی داشته و دارد. مفهوم دهکده

جهانی در عرصه ارتباطات و اطلاع‌رسانی تقریباً محقق شده است. با وجود این، عرصه ارتباطات را نمی‌توان یکی از حوزه‌های جهانی شدن بریده از دیگر حوزه‌ها برشمرد، بلکه ارتباطات، ابزار مهم جهانی شدن در تمامی ابعاد است.

الف) بُعد اقتصادی

از آن‌جا که نظام سرمایه‌داری در بهره‌برداری از فرصت‌های جهانی شدن، حرف نخست را می‌زند و اقتصاد، اساسی‌ترین مسئله در این نظام است، بی‌تردید، اقتصاد، مهم‌ترین بُعد جهانی شدن را تشکیل می‌دهد و دیگر حوزه‌ها متأثر از آن است.

در این بُعد از جهانی شدن، شرکت‌های چندملیتی که تولید جهانی و جابه‌جایی سرمایه در دنیا را در اختیار دارند، سردمدار محسوب می‌شوند. بر اساس آماری کلی، شرکت‌های چند ملیتی، یک سوم محصولات جهانی، ۸۰ درصد سرمایه‌گذاری جهانی و دو سوم تجارت جهانی را به خود اختصاص داده‌اند.^{۲۵} پس از آنها، سازمان‌های بین‌المللی نظیر صندوق بین‌المللی پول، سازمان تجارت جهانی و بانک جهانی که با شعار رفع فقر و نابرابری از جهان و تقسیم عادلانه سود و سرمایه تأسیس و فعال شده‌اند، نقش اساسی دارند.

برخی صاحب‌نظران مسلمان که جهانی شدن را پروژه می‌دانند، از بُعد اقتصادی آن چنین تعبیر می‌کنند: «در حوزه اقتصاد، جهانی‌سازی به مفهوم سلطه کمپانی‌های سرمایه‌داری غرب بر منابع خام جهان اسلام و به مفهوم سلطه بر بازار جهانی و جهان اسلام و تغییر ذایقه مصرفی مردم است».^{۲۶} در تعریف دیگری مبتنی بر همین دیدگاه آمده است: «جهانی شدن اقتصاد به معنای ادغام بازارهای مالی جهانی در زمینه‌های تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم و جابه‌جایی سرمایه و نیروی کار در چارچوب سرمایه‌داری و بازار آزاد و در نهایت، سر فرود آوردن جهان در برابر نظام سرمایه‌داری است».^{۲۷}

در این حوزه از جهانی شدن چه آن را طرح بدانیم یا فرآیند تاریخی، غرب به معنای ایدئولوژیکی (سرمایه‌داری) و فرهنگی آن، کنترل جهانی شدن را در اختیار دارد؛ چون از قدرت اقتصادی و فن‌آوری بالا برخوردار است و با شعار کمک به

کشورهای توسعه نیافته و فقیر در امریکای لاتین، افریقا و جنوب شرق آسیا و دیگر مناطق جهان سرمایه گذاری کرده است. اینان در واقع به دنبال اهداف سلطه جویانه خود بوده اند. استفاده از نیروی کار ارزان، مواد اولیه ارزان و پی آمدهای منفی زیست محیطی ناشی از تولیدات صنعتی و انتقال مرموز چندین برابر ارقام سرمایه گذاری شده به کشورهای مادر، مهم ترین دلایل سرمایه گذاری آنها در کشورهای پیرامونی به حساب می آید.^{۲۸} ماهاتیر محمد، نخست وزیر سابق مالزی در این زمینه می گوید:

مدافعان جهانی شدن به کشورهای ضعیف اطمینان می دهند که از سرمایه هایی که به سوی این کشورها جاری می شود، بهره مند خواهند شد. در واقع، سرمایه ای که به سوی بسیاری از کشورهای آسیای شرقی سرازیر شده، رشد اقتصادی بی سابقه ای به همراه آورده است. آنچه به ملت های ضعیف گفته نمی شود، این است که سرمایه هایی که از طریق همین جریان آزاد سرمایه از کشور هایشان خارج می شود، می تواند اقتصاد آنها را به ورشکستگی بکشاند. جای تأسف است که کشورهای ضعیف، از جمله کشورهای آسیای شرقی، این واقعیت دهشتناک را از طریق تجربه آموخته اند و حالا می دانند که خسارات چقدر شدید است و جبران آنها تا چه اندازه دشوار است.^{۲۹}

وی در مجموع، پی آمدهای جهانی شدن را برای کشورهای آسیایی در بُعد اقتصادی چنین ارزیابی می کند:

پی آمدهای جهانی شدن در سایه ی جریان آزاد سرمایه برای اکثر کشورهای آسیایی مصیبت بار بوده است.^{۳۰}

ب) بُعد فرهنگی

حوزه فرهنگ یکی از ابعاد و جنبه های اصلی جهانی شدن را تشکیل می دهد. در مورد جهانی شدن فرهنگ، دو دیدگاه اصلی مطرح است. کسانی که جهانی شدن را پروژه می دانند، معتقدند فرهنگ سازی در دنیا به ویژه در فرهنگ رسانه ای و مصرفی غرب که پسامدرن و دربردارنده کالایی شدن (Co modification) همه جنبه های زندگی است و در آن، مصرف، روش اصلی اظهار وجود

(Expression - Self) است، به معنای نفی اعتقادات و ارزش‌های سنتی است که با نوآوری‌های مداوم در تولید و بازاریابی کالاها فرو می‌پاشند.^{۳۱} یکی از اندیشه‌ورزان مسلمان، جهانی‌شدن فرهنگی را چنین ارزیابی می‌کند: «در حوزه فرهنگ جهانی‌سازی، فرهنگ‌سازی برای رشد مصرف‌گرایی، تنوع‌طلبی و لذت‌طلبی است تا وابستگی اقتصادی جهان اسلام به غرب صورت پذیرد».^{۳۲} جهانی‌شدن فرهنگ با رشد گسترده ارتباطات سروکار دارد و گسترش فن‌آوری ارتباطی به‌ویژه در کشورهای جهان سومی و توسعه‌نیافته در راستای تحقق سلطه اقتصادی غرب و نفی اعتقادات و ارزش‌های بومی - محلی، صورت می‌پذیرد و در واقع، درصد نهادینه کردن فرهنگ مصرفی است تا وابستگی کشورهای پیرامونی به مرکز بیش از پیش عمیق‌تر و ریشه‌ای شود. از آن‌جا که قسمت عمده فن‌آوری ارتباطی در اختیار غربی‌ها است، این دیدگاه می‌تواند منعکس‌کننده بخشی از حقایق عملی باشد.

برداشت دیگر از جهانی‌شدن فرهنگ این است که بر اثر گسترش ارتباطات و محدودیت‌ناپذیری اطلاع‌رسانی در وسایل ارتباط جمعی، مهاجرت، گردش‌گری و جز آن، فرهنگ‌های بومی و محلی مجال ظهور پیدا می‌کنند و جهانی می‌شوند یا این‌که می‌توانند در شکل‌دهی فرهنگ جهانی که از آن به فرهنگ سوم (Third Culture) تعبیر می‌شود، سهم باشند. ظهور چنین فرهنگی نیز به دلیل به‌هم‌پیوستگی جهانی کارکنان نهادهای اقتصادی و سیاسی جهان، اجتناب‌ناپذیر بلکه در حال تکوین است.^{۳۳}

در این حوزه از جهانی‌شدن، دیدگاه دوم را با اصلاحاتی می‌توان پذیرفت، به این معنا که جهانی‌شدن فرهنگ‌های بومی و محلی یا جهانی‌شدن فرهنگ غرب از طریق وسایل غیرقابل کنترل ارتباط جمعی، ناممکن به نظر نمی‌رسد، ولی پذیرش هر فرهنگی از سوی جامعه جهانی از شانس یک‌سانی برخوردار نیست. فرهنگی می‌تواند جهانی شود یا در شکل‌دهی فرهنگ جهانی سهم باشد که از ظرفیت و عقلانیت لازم برخوردار بوده و با فطرت و خرد انسانی انطباق داشته باشد. بر این اساس، فرهنگ مبتنی بر آموزه‌های اصیل اسلامی که بسیار غنی، زنده و پویا است،

چنین توان و پتانسیلی را دارد که با فرهنگ غربی با وجود برخورداری از حمایت گول‌های رسانه‌ای، رقابت کند و حتی بر آن چیره شود.

ج) بُعد سیاسی

حوزه سیاست یکی دیگر از جنبه‌های جهانی شدن را تشکیل می‌دهد. واقعیت‌های موجود نشان می‌دهد که جهانی شدن سیاست در درجه نازل از اقتصاد و فرهنگ و در واقع، تحت تأثیر جهانی شدن اقتصاد قرار دارد. از دست‌آوردهای جهانی شدن در این حوزه به محدودیت دولت - ملت‌ها، تضعیف حاکمیت‌های ملی، گسترش دموکراسی، حقوق بشر و جز آن می‌توان اشاره کرد. سازمان‌های بین‌المللی نظیر سازمان ملل متحد را باید از پیش‌گامان جهانی شدن سیاست دانست.^{۳۴}

زمینه‌های جهانی شدن در بُعد سیاسی پس از جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵ به صورت عینی و ملموس فراهم شد؛ چون نظام دولت‌ها از لحاظ ساختار، عمل کرد و الگوهای رفتاری به کلی متحول گردید و نظام سنتی از هم گسیخت. در وضعیت جدیدی که در این دوره به وجود آمد، دیگر اثری از نظام مستقل دولت‌ها که تحت تأثیر دیگران نباشند، دیده نمی‌شود. دولت‌های یک منطقه به‌ویژه در سه قاره امریکا، اروپا و آسیا نمی‌توانستند سیاست‌هایی در پیش بگیرند که دولت‌های مناطق دیگر را تحت تأثیر قرار ندهد یا از آنها متأثر نباشد.^{۳۵} در دهه‌های نیمه دوم قرن بیستم، جهانی شدن سیاست هم‌زمان با دیگر ابعاد آن به وقوع پیوست. از نظر اندیشه‌ای، مکاتب سیاسی نیولیبرالیسم، انترناسیونالیسم و اصلاح‌گرایان نهادی، مدافعان روند جاری جهانی شدن سیاست هستند. در مقابل، رادیکال‌ها، دولت‌گرایان، مارکسیست‌ها و تحول‌گرایان جهانی، مخالفان روند کنونی جهانی شدن هستند که به سود نظام سرمایه‌داری در حرکت است.^{۳۶} از نظر مخالفان، روندی که نیولیبرال‌ها رهبری آن را در دست دارند، پی‌آمدهای منفی گوناگونی از قبیل تخریب محیط زیست، تداوم فقر، نابسامانی شرایط کار و آسیب‌های فرهنگی را برای جامعه بشری به بار آورده است.^{۳۷}

باید دانست ایده تشکیل حکومت جهانی و مدیریت یک‌پارچه سیاست جهان با اهدافی متفاوت از آنچه برای آن مکاتب سیاسی مطرح است، از برنامه‌های

اصلی دین مبین اسلام محسوب می‌شود که امروزه اندیشه‌ورزان اسلامی با عنوان جهان‌شمولی اسلام آن را تبیین می‌کنند.

د) بُعد زیست محیطی

امروزه تغییرات زیست محیطی نیز گستره جهانی پیدا کرده‌اند و جهانی‌شدن در این عرصه از طریق پدیده‌هایی چون تغییرات آب و هوایی، آلودگی‌های فضا و دریا، گرم شدن کره زمین، کاهش تنوع گونه‌های زیستی در سطح زمین و نازک و سوراخ شدن لایه اوزون رخ داده است. بنابراین، اگر دنیا در عرصه ارتباطات به شکل مجازی به مکان واحدی تبدیل شده، تحولات زیست محیطی بیان‌گر کوچک شدن واقعی جهان است.

سازمان‌های غیردولتی مثل صندوق جهانی طبیعت (World Wide Fund For Nature) و صلح سبز (Green Peace) از فعالان زیست محیطی فوق قلمروی هستند.^{۳۸} مهم‌ترین موضوعات زیست محیطی که بیشترین توجه محافل رسمی و غیررسمی جهان را به خود جلب کرده‌اند، عبارتند از چهار موضوع زیر:

۱. تخریب لایه اوزون (لایه استراتوسفیر). این لایه، سپر حفاظت‌کننده کره زمین در برابر پرتوهای فرابنفش خورشیدی است و برای زمین و ساکنانش نقش حیاتی دارد. تخریب این سپر از دهه ۱۹۶۰، آغاز و در دهه‌های هشتاد و نود به شدت خطرناک شده است. مهم‌ترین عامل تخریب لایه اوزون، کلروفلور و کربن‌ها (CFC) هستند که از دهه ۱۹۵۰ به طور گسترده در محصولات صنعتی و مصرفی به کار می‌روند.

۲. گرم شدن جهانی که با انتشار گازهای گل‌خانه‌ای به وجود آمده است. انتشار گازهای گل‌خانه‌ای به آغاز صنعتی شدن در اواسط قرن هجده برمی‌گردد، ولی افزایش چشم‌گیر آن از نیمه دوم قرن بیستم شروع شد. از مهم‌ترین پی‌آمدهای گرم شدن جهانی می‌توان به تشدید فرسایش خاک، تغییر الگوهای بیماری و افزایش انقراض گونه‌های گیاهی و جانوری اشاره کرد.^{۳۹}

۳. تخریب منابع مشترک طبیعی مثل قطع درختان و تخریب جنگل‌ها که موجب آلودگی‌های جوی و دریایی و کاهش تنوع گونه‌های زیستی شده است.^{۴۰}

۴. آلودگی‌های ناشی از باران‌های اسیدی، بارش رادیواکتیو جهانی ناشی از انفجارهای اتمی در جنگ جهانی دوم ۱۹۴۵ و آزمایش‌های اتمی که ادامه دارد.^{۴۱}

دکترین مهدویت

در متون معاصر از ایده تشکیل حکومت جهانی اسلام به رهبری آخرین ذخیره الهی، حضرت حجت، به عنوان «دکترین مهدویت» تعبیر می‌شود و در طول تاریخ اسلام، با عناوینی هم‌چون «آرمان‌شهر»، «دولت کریمه» و «مدینه فاضله» بیان شده است. دکترین مهدویت از بنیادی‌ترین نظریه‌های اجتماعی - سیاسی اسلام است که از همان ابتدای بعثت رسول گرامی اسلام مطرح بوده و کلام و وحی با صراحت، از چیره شدن اسلام بر تمام ادیان خبر داده است:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ﴾^{۴۲}

او کسی است که پیامبرش را با هدایت و دین درست، فرستاد تا آن را بر هر چه دین است پیروز گرداند، هر چند مشرکان خوش نداشته باشند.

به دلیل مساعد نبودن شرایط، تحقق آن به زمان مناسب موکول شده است. زمانی که صالحان روی کار آیند:

﴿وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزَّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ﴾^{۴۳}
و در حقیقت، در زبور پس از تورات نوشتیم که زمین را بندگان شایسته ما به ارث خواهند برد.

بر اساس سخنان پیامبر مکرم اسلام ﷺ و ائمه معصومین علیهم‌السلام، چنین حکومتی در آخرالزمان با ظهور حضرت مهدی ﷺ، آخرین حجت الهی بر روی زمین تشکیل می‌شود و به تمام اهداف و برنامه‌های اسلام جامه عمل خواهد پوشاند. در روایت معروفی از پیامبر اعظم ﷺ چنین آمده است:

لو لم يبق من الدنيا إلَّا يوماً واحداً، لَطَوَّلَ اللهُ ذَٰلِكَ الْيَوْمَ حَتَّىٰ يَخْرُجَ رَجُلٌ مِنْ أُمَّتِي يَواطِئُ اسْمَهُ اسْمِي ... يَمَلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَعَدلاً كَمَا مَلَأْتُ جَوْراً وَظُلماً؛^{۴۴}

اگر از دنیا به جز یک روز باقی نماند، خداوند آن روز را آنقدر طولانی خواهد کرد تا مردی از امت من که هم‌نام من است قیام کند... زمین را پر از قسط و عدل می‌کند آن‌گونه که پر از جور و ظلم شده باشد.

بنابراین، جهان‌شمولی اسلام که در قالب حکومت جهانی مهدی موعود علیه السلام نمود پیدا خواهد کرد، از باورهای بنیادی مسلمانان است که در هزار و چند صد سال قبل وعده آن داده شده است. ویژگی‌های دوره ظهور و سیمای حکومت جهانی مهدوی، کارگزاران و سازوکارهای حکومتی‌اش با جزئیات و به طور مفصل در روایات اسلامی بیان شده است.^{۴۵} پرداختن به آنها از حوصله این نوشتار خارج است. آنچه در این‌جا در صدد بیان آن هستیم، برتری نظام سیاسی - اجتماعی عصر ظهور بر نظام‌های دوره جهانی‌شدن در ارائه و تولید و عرضه کالا و خدمات مورد نیاز جامعه جهانی است.

نگاه تطبیقی به ویژگی‌های عصر ظهور و جهانی‌شدن

یکی از مباحث مطالعات تطبیقی نظام‌های سیاسی، بحث کارآمدی نظام‌ها در عرضه کالای سیاسی و خدمات رفاهی است که از نیازهای اساسی جوامع انسانی محسوب می‌شود. در بحث از ویژگی‌های حکومت جهانی اسلام و نظام‌های دوره جهانی‌شدن بر آنیم تا ویژگی‌های هرکدام را در قالب کارآمدی آنها در چهار مقوله اساسی ثبات و امنیت، رفاه، عدالت اجتماعی و شکوفایی علم و اخلاق بررسی کنیم و بخش نخست از فرضیه تحقیق را بیازماییم.

الف) ثبات و امنیت سراسری

نخستین مسئله‌ای که هر نظام سیاسی با آن مواجه می‌شود، ایجاد ثبات سیاسی و امنیت عمومی است تا هم خود نظام حفظ شود و هم زمینه برای زندگی شهروندان، خدمات‌رسانی و رشد و توسعه فراهم آید. بر اساس روایات اسلامی، تأمین نظم و امنیت سراسری در جامعه را می‌توان اولین ویژگی عصر ظهور برشمرد. امام باقر علیه السلام در توصیف نماد امنیت در حکومت جهانی حضرت حجت علیه السلام می‌فرماید:

و تخرج العجوزة الضعيفة من المشرق تريد المغرب لا يؤذیها أحد؛^{۴۶}

پیرزنی ناتوان از شرق به قصد غرب راه می‌افتد و هیچ‌کس به او آزار نمی‌رساند.

موضوع مورد اشاره امام، بیان‌گر استحکام، پایداری و گستره وسیع و فراگیر امنیت و آرامش در جامعه جهانی تحت حاکمیت اسلام به قیادت بقیة الله الاعظم علیه السلام و نشان‌دهنده کارآیی حاکمیت اسلام در ایجاد نخستین و اساسی‌ترین شرط زندگی اجتماعی است.

مقوله ثبات و امنیت در دوره جهانی‌شدن ضمن این‌که از اهمیت بالا و ابعاد گوناگون برخوردار است، بسیار شکننده بوده و تأمین آن با سازوکارهای موجود ناممکن به نظر می‌رسد. گذشته از این‌که برخی قدرتهای اقتصادی سیاسی دنیا، حیات و بقای خود را در گرو گسترش ناامنی، حداقل در دیگر مناطق جهان می‌دانند، درهم تنیدگی امور سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و زیست‌محیطی موجب شده است که تأمین امنیت، بسیار مشکل، به شدت ناپایدار، نامطمئن و آسیب‌پذیر باشد. کوچک‌ترین تنش سیاسی می‌تواند به سقوط بازارهای بورس، نفت، ارز و در نهایت، به پیدایش بحران‌های مالی سیاسی منجر شود. از همین رو، نظم حاکم جهانی حتی از دید مدافعان جهانی‌شدن از تأمین امنیت پایدار عاجز است و از دید منتقدان جهانی‌شدن، موجب ناپایداری امنیت گردیده است که در قالب ملی‌گرایی افراطی، نژادپرستی، تروریسم، جنگ‌های داخلی و غیره ظاهر می‌شود.^{۴۷} خود این‌گونه نظام‌ها نیز استحکام و ثبات لازم را ندارند.

ب) توسعه و رفاه

اگر نظام سیاسی بتواند مسئله نخست را با موفقیت حل کند، آن‌گاه نوبت به مسئله دوم می‌رسد که ساختن و آباد کردن قلمرو حاکمیت از طریق استخراج منابع، انباشت سرمایه، تولید ثروت و توسعه باشد. از کارآمدی نظام سیاسی در این مرحله به «توان استخراجی» یاد می‌شود. یکی از ویژگی‌های عصر ظهور، آبادانی تمام نقاط جهان و استخراج همه منابع و معادن طبیعی است. در منابع روایی، سه دسته از روایات ناظر به این موضوع هستند: دسته اول، روایاتی هستند که به

استخراج منابع و معادن طبیعی در زمان حکومت جهانی مهدی علیه السلام اشاره دارند، مثل روایتی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله که فرمود:

إنه يستخرج الكنوز و يقسم المال...^{۴۸}

(حضرت مهدی) گنج‌ها و منابع را استخراج و بین مردم تقسیم می‌کند.

دسته دوم، روایاتی هستند که به نزول برکات آسمانی و زمینی در این دوره می‌پردازند، مانند فرمایش امیرالمؤمنین علی علیه السلام در حدیث معروف اربع مئة که فرمود:

ولو قد قام قائمنا لأنزلت السماء قطرها و لأخرجت الأرض نباتها...^{۴۹}
هرگاه قائم ما قیام کند، آسمان بارانش را نازل می‌کند و زمین گیاهانش را می‌رویاند.

دسته سوم، روایاتی هستند که بیان‌گر آبادانی و توسعه در دولت امام زمان علیه السلام هستند، مثل این روایت:

... ولا يبقى في الأرض خراب إلا يعمره؛^{۵۰}

در زمین، هیچ خرابی باقی نمی‌ماند مگر این‌که امام زمان علیه السلام آن را آباد کند.

در مجموع، از احادیث چنین استفاده می‌شود که در عصر ظهور قائم آل محمد صلی الله علیه و آله، توسعه همه‌جانبه و فراگیر در سراسر کره زمین به وجود می‌آید. با توجه به دادگری و اجرای عدالت اجتماعی که بیان خواهد شد، همه مردم از فرصت‌ها و امکانات برابر در حدی که هیچ نیازمندی احساس نکنند، برخوردار خواهند شد. پس دیگر شاهد شکاف طبقاتی نخواهیم بود که جمعیت انبوه زیر خط فقر با سوء تغذیه، محرومیت از ابتدایی‌ترین امکانات زندگی و کارهای طاقت‌فرسا دست و پنجه نرم کنند و درصد اندک، ولی مرفه ملقب به میلیارد و میلیون‌ها چپاول‌داری و ثروت‌های دیگران، به اسراف و تبذیر تصورناپذیر بپردازند. در عصر ظهور، شاهد قد برافراشتن برج‌ها و آسمان‌خراش‌های مجلل در برابر کپر‌ها و خانه‌های محقر گلی نخواهیم بود و دیگر پیرامون وابسته به مرکز و مرکز مسلط بر پیرامون نخواهیم داشت.

اکنون باید دید نظام‌های دوره جهانی شدن که به گونه‌ای کل عالم یا حداقل، بخش‌های وسیعی از آن را قلمرو خود می‌دانند و در ظاهر خود را در قبال رشد و توسعه آن مسئول می‌شمارند، چقدر در این زمینه از خود کارآمدی نشان داده‌اند. آیا همان‌گونه که امریکا، طلایه‌دار جهانی شدن پس از جنگ جهانی دوم، اروپای غربی را در قالب طرح مارشال، بازسازی کرد و به مراتب بهتر از قبل آباد کرد، در مورد کشورهای جهان سوم همان صداقت و جدیت را به خرج می‌دهد؟ اگر جواب، مثبت است، در کجا می‌توانیم شاهد آثار آن باشیم؟ پاسخی که بر اساس داده‌های علمی و منطبق بر حقایق تاریخی می‌توان یافت، در خوش‌بینانه‌ترین حالت این است که در دوره جهانی شدن، آن‌چه رخ داده، توسعه نامتوازن آن هم در بخش‌های بسیار کوچک از دنیاست. از دید نظریه‌پردازانی که به نیات و صداقت پیش‌تازان جهانی شدن بدبین هستند، غربی‌ها نه تنها به توسعه کشورهای فقیر کمک نکرده‌اند، بلکه موجب توسعه نایافتگی شده‌اند. بنابراین، از بارزترین ویژگی‌های دوره جهانی شدن، توسعه نامتوازن بخش‌هایی از جهان در مقابل عقب‌راندن و به استثمار کشیدن دیگر مناطق است. جالب این‌که در خود کشورهای به اصطلاح توسعه یافته نیز فقر، بی‌کاری و محرومیت‌های گوناگون وجود دارد.^{۵۱}

ج) عدالت اجتماعی

نظام سیاسی که فرآیند تولید ثروت، انباشت سرمایه و ایجاد اشتغال را با موفقیت بگذراند و در مسیر توسعه قرار گیرد، به مرحله دیگری از آزمون می‌رسد که عبارت است از «توان توزیعی» و کارآمدی در توزیع برابر ثروت، فرصت‌های شغلی و علمی و به عبارت دیگر، اجرای عدالت اجتماعی. در این مورد هم می‌بینیم که بر اساس روایات اسلامی، اجرای عدالت کامل اجتماعی در سراسر گیتی، برجسته‌ترین خصوصیت «آرمان‌شهر مهدوی» است، به گونه‌ای که در روایات مربوط به مهدویت، نام مهدی علیه السلام و حکومت جهانی‌اش با عدالت عجین گردیده است: «یملأ الأرض قسطاً و عدلاً». اهتمام به اجرای عدالت در دوره حکومت جهانی مهدوی از آن‌روست که از یک‌سو، در سایه عدالت، زمینه

سعادت ابنای بشر و قرب الی الله فراهم می‌شود و اجرای عدالت از اهداف اعزام سفیران الهی است:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^{۵۲}

به راستی [ما] پیامبران خود را با دلایل آشکار روانه کردیم و با آنها کتاب و ترازو را فرود آوردیم تا مردم به انصاف برخیزند.

از سوی دیگر، عدالت، گم‌شده تاریخی انسان‌هاست. انسان که در طول تاریخ در آتش ظلم، تبعیض و نابرابری سوخته است، به جز در مقاطع کوتاه آن هم در محدوده کوچک همانند دوره حکومت علی علیه السلام، در رؤیای بسط عدالت به سر می‌برد. مهدی علیه السلام قیام می‌کند تا به ظلم، نابرابری و بی‌عدالتی در تمام اشکالش خاتمه دهد و عدالت حقیقی را جای‌گزین سازد:

... فِيمَا لَأَرْضٍ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مَلَأْتُمْ جَوْرًا وَظُلْمًا يَرْضَى عَنْهُ سَاكِنُ السَّمَاءِ وَ سَاكِنُ الْأَرْضِ يَقْسِمُ الْمَالَ صِحَاحًا فَقَالَ لَهُ رَجُلٌ مَا صِحَاحًا؟ قَالَ: بِالسُّوْيَةِ بَيْنَ النَّاسِ...^{۵۳}

... پس زمین را پر از عدل و داد می‌کند همان‌گونه که پر از ظلم و جور شده بود. ساکنان زمین و آسمان از حکومت او راضی می‌شوند و او اموال را به طور مساوی بین مردم تقسیم می‌کند.

به یقین، یکی از پیش‌شرط‌های اجرای عدالت، برچیدن بساط طاغوت‌ها، مستکبرین و لغو قوانین و مقررات ظالمانه است. بنابراین، در عصر حاکمیت اسلام، جهان از وجود ستم‌کاران، پاک می‌شود و قوانین ظالمانه، نابود خواهند شد.^{۵۴} در جهانی شدن، هیچ نشانه‌ای از عدالت واقعی دیده نمی‌شود. در بُعد اقتصادی جهانی شدن اشاره شد که نظام سرمایه‌داری با ماهیت تبعیض‌آمیزش، پیش‌تاز عرصه جهانی شدن است. اکثر قوانین و مقررات بین‌المللی، ظالمانه و پاسداران و مجریان آن ستم‌گرند. بنابراین، از روند کنونی جهانی شدن، نمی‌توان توقع عدالت، مساوات و برابری را داشت.

به طور کلی، جهانی‌شدن در قدم نخست، صرف‌نظر از پی‌آمدهایش به طور یک‌سان همه نقاط جهان را پوشش نداده است. مثلاً استفاده از تکنولوژی ارتباطی در کشورهای غربی و حتی جنوب شرق آسیا نظیر سنگاپور با صحرای افریقا و مناطق مشابه آن قابل قیاس نیست. در دیگر عرصه‌ها نیز وضعیت به همین صورت است. در گام بعد، پی‌آمدهای جهانی‌شدن کاملاً به طور ناعادلانه نمود پیدا کرده است، به این معنا که جهانی‌شدن، سودآوری و رفاه بیشتر، اقتدار و سلطه را برای طبقات مرفه، کشورهای توسعه یافته (شمال)، شهرها و قشر جوان، به زیان طبقات تهی‌دست، کشورهای جهان سومی (جنوب)، روستاییان و سال‌خوردگان در پی داشته است.^{۵۵} آمار و ارقام مربوط به درآمد سرانه و تفاوت فاحش بین کشورها و مناطق جهان، تبعیض نژادی، شیوه تصمیم‌گیری در مراجع بین‌المللی، روابط بین کشورها و مسائل فراوانی از این قبیل، مؤید این امر است.^{۵۶}

د) پیشرفت علوم طبیعی و تکامل اخلاقی

موفقیت یک نظام سیاسی به ایجاد زمینه‌های کافی برای پیشرفت علمی و تکامل اخلاقی جامعه بستگی دارد تا جامعه از پویایی و نشاط از یک طرف و تعهد و صداقت از طرف دیگر برخوردار باشد و تجمل‌گرایی، رفاه‌زدگی و فساد اخلاقی موجبات زوال نظام سیاسی اجتماعی را فراهم نکند. در این زمینه، پیشرفت علمی و فتح قله کمال و نهادینه شدن ارزش‌های اخلاقی و انسانی به صورت هم‌زمان، از دیگر ویژگی‌های منحصر به فرد جامعه انسانی در عصر ظهور است، به این معنا که هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و دیگر موضوعات مورد پژوهش صرفاً با بار مادی و اهداف و مقاصد دنیوی انجام نمی‌شوند، بلکه اهتمام به هر دو بُعد مادی و معنوی در دستور کار است و در نهایت، مطالعات هستی‌شناسانه و انسان‌شناسانه در راستای خداشناسی و خودسازی قرار خواهند گرفت. برآیند چنین تحولی، جامعه‌ای توسعه‌یافته و در عین حال اخلاق‌مدار خواهد بود. امام باقر علیه السلام در این زمینه می‌فرماید:

إِذَا قَامَ قَائِمُنَا وَضَعِ يَدَهُ عَلَى رُؤُوسِ الْعِبَادِ، فَجَمَعَ بَعْضَهُمْ بِعَقُولِهِمْ وَأَكْمَلَ
بِهِ أَخْلَاقَهُمْ؛^{۵۷}

هنگامی که قائم ما قیام کند، (به تأیید الهی) نیروهای عقلانی مردم را تمرکز می‌بخشد و اخلاقشان را به کمال می‌رساند.

در بیان امام، به شکوفایی عقل و کمال اخلاقی در عصر ظهور توجه شده است. در واقع، بلوغ فکری و عقلانی بشر جدا از ارزش‌های اخلاقی و انسانی و رفتار مطابق فطرت انسانی و خردپسند معنی ندارد. بنابراین، از خصوصیات شهروندان حاکمیت جهانی اسلام، بلوغ و رشد متوازن علمی، اخلاقی و عقلانی است. جالب توجه این است که بر اساس روایتی از امام صادق علیه السلام، پیشرفت علم در عصر ظهور هرگز با دوران قبل از ظهور قابل قیاس نیست. وقتی امام این فاصله را در قالب اعداد و ارقام بیان می‌کند، متوجه می‌شویم که شکوفایی علم در دوره آرمانی بشر، خیره‌کننده است و به سادگی قابل تصور نیست. در روایت مورد نظر چنین آمده است:

العلم سبعة و عشرون حرفاً فجميع ما جائت به الرسل حرفان فلم يعرف الناس حتى اليوم غير الحرفين، فإذا قام قائمنا أخرج الخمسة والعشرين حرفاً فبئها في الناس و ضم إليها الحرفين حتى بيئها سبعة وعشرين حرفاً؛^{۵۸} علم و دانایی از ۲۷ حرف تشکیل می‌شود. تمام آنچه پیامبران (تاکنون) آورده‌اند، دو حرف است و مردمان بیش از این دو حرف تاکنون نشناخته‌اند. آن‌گاه که قائم ما قیام کند، ۲۵ حرف دیگر را آشکار می‌کند و میان مردم منتشر می‌سازد و آن دو حرف را نیز ضمیمه می‌کند تا ۲۷ حرف را گسترش داده باشد.

منظور این روایت، علوم طبیعی صرف نیست؛ چون انبیا برای تبیین این نوع از علوم نیامده‌اند، بلکه منظور همان چیزی است که در حدیث قبل بیان شد.

ویژگی عصر جهانی‌شدن در این زمینه، نبود توازن، افراط و تفریط و فراز و فرودهای ناهمگون است. اگر انسان دوره جهانی‌شدن به پیشرفت‌های قابل توجهی در برخی عرصه‌های علوم طبیعی دست یافته، در مقابل، از لحاظ اخلاق، معنویت و ارزش‌های انسانی، اُفت شدید و سقوط وحشت‌ناکی کرده است،

به گونه‌ای که بر اثر پای‌بند نبودن به ارزش‌های اخلاقی، رشد علمی پی‌آمدهای بسیار ناگواری هم‌چون سلاح‌های اتمی و آلودگی زیست‌محیطی را برای جامعه انسانی به ارمغان آورده است. امکانات و وسایل رفاهی بدون اخلاق و معنویت نتوانسته است امنیت و آرامش روانی را که لازمه یک زندگی خوب است، برای بشر به ارمغان بیاورد. به همین دلیل، انسان در دوره جهانی شدن با چشمان کور شده از زرق و برق محصولات لوکس و مدرن، به دنبال آرمش و اطمینان خاطر در تاریکی می‌گردد.

فرصت‌ها و امکانات جهانی شدن برای مهدویت

آنچه به عنوان ویژگی‌های مهدویت و جهانی شدن به صورت مقایسه‌ای و در غایت تقابل و تضاد را بررسی کردیم، مباحث و مسائلی درباره جنبه ایدئولوژیک جهانی شدن و مهدویت بود. اکنون با نگاهی به جنبه‌های تکنولوژیک و فن‌آوری جهانی شدن، فرصت‌ها و امکاناتی را که این پدیده در اختیار اندیشه مهدویت قرار می‌دهد، بررسی می‌کنیم. فرصت‌ها و امکانات مورد نظر در چند قالب طرح شدنی است:

الف) زمینه‌سازی برای پذیرش حکومت جهانی و عدل‌گستر

اولین فرصتی که جهانی شدن در اختیار ایده مهدویت قرار داده، ایجاد آمادگی در جهانیان برای پذیرش حکومت واحد جهانی و عدالت‌محور است. در واقع، تجربه جهانی شدن در حوزه سیاست و مدیریت، جهانی که پس از جنگ جهانی دوم و تشکیل سازمان ملل متحد (۱۹۴۵) به سمت جهانی شدن پیش‌رفت و تا امروز که به اوج نزدیک شده است، همراه با تحقق دهکده جهانی در حوزه ارتباطات، دو مسئله بسیار مهم را برای جهانیان به اثبات رساند که هر دو در اندیشه مهدویت نیز وجود دارد. موضوع اول این‌که جهان نیازمند مدیریتی واحد و مقتدر است که بتواند حافظ صلح و ثبات پایدار باشد، چنان‌که ره‌یافت نئورئالیستی در مطالعه روابط بین‌الملل، دلیل اصلی جنگ، بحران و قدرت‌طلبی در صحنه بین‌الملل را وجود آنارشیزم و نبود قدرت مرکزی در نظام بین‌الملل می‌داند. البته نتیجه‌ای که

از آن می‌گیرد و اصل بقا را با شیوه ماکیاولی (هدف، وسیله را توجیه می‌کند) مطرح می‌کند، نادرست است.^{۵۹} مسئله دوم، نیاز جهان و جهانیان به عدالت پایدار، فراگیر و حقیقی است. جهانی شدن با فشرده‌گی ایجاد شده در عنصر «زمان» و «مکان» موجب شده است جهانیان قدرت‌های ظالم و قوانین ظالمانه را به سرعت، یکی پس از دیگری یا در عرض هم، تجربه کنند و از آنها روی‌گردان شوند و زمینه برای پذیرش حکومت جهانی امام زمان علیه السلام فراهم آورند که برآورده‌کننده هر دو خواسته است.

ب) فرصت معرفی اندیشه مهدویت

یکی از دست‌آوردهای تکنولوژیک جهانی شدن، گسترش وسایل ارتباط جمعی محدودیت‌ناپذیر است. در دست‌رس بودن فن‌آوری این امکان را فراهم می‌کند که اندیشه مهدویت در سراسر جهان، منتشر و برای جهانیان معرفی شود. تنوع در ابزار و وسایل ارتباطی و اطلاع‌رسانی، این مجال را به منتظران و ره‌پویان مهدویت می‌دهد که با شناسایی مخاطبان، بر حسب سلیقه و سطح فکری‌شان، به وسیله شیوه‌های مختلف و در قالب‌های گوناگون و به زبان‌های زنده دنیا، به انتشار و معرفی ایده مهدویت به عنوان تنها سرنوشت مطمئن و تنها داروی شفابخش بپردازند؛ انتشار کتاب، مقاله، شعر و داستان در مطبوعات، وبلاگ‌ها و سایت‌ها، تهیه و تنظیم فیلم، نمایش‌نامه و جز آن در رسانه‌های صوتی تصویری، بخشی از این امکانات است تا اجازه ندهند دشمنان اسلام با استفاده از همین امکانات، چهره‌ای وارونه از اسلام و مهدویت ترسیم کنند. ممکن است گفته شود مخالفان اسلام با برخورداری از تکنولوژی برتر و امکانات بیشتر، در سایه حمایت غول‌های رسانه‌ای به سر می‌برند و بدین ترتیب، رقابت و مقابله، ناممکن خواهد بود. با این حال، نباید فراموش کرد که یکی از پی‌آمدهای فن‌آورانه جهانی شدن، شکست انحصار در حوزه ارتباطات و اطلاع‌رسانی است. نکته مهم‌تر، قابلیت، پویایی، خردپسندی منحصر به فرد آموزه‌های اسلام و برنامه‌ریزی آن برای آینده بشر است. این پتانسیل اگر موازنه در رقابت تبلیغاتی را به نفع اسلام و مهدویت به هم نزنند، حداقل کمبود امکانات را جبران خواهد کرد. فعالیت‌های پژوهشگران

و مراکز علمی مرتبط با مهدویت در این زمینه که موجب ارتقای آگاهی عمومی جهانیان نسبت به اسلام و مهدویت شده، مؤید این ادعاست.

ج) درک بهتر از مفاهیم مهدویت

از دیگر امکاناتی که جهانی شدن به‌ویژه جنبه فن‌آرانه و تکنولوژیک آن را در اختیار اندیشه مهدویت قرار می‌دهد، کمک به فهم بهتر و درک صحیح‌تر از مفاهیم مهدویت و ویژگی‌های عصر ظهور است. مفاهیمی نظیر انتظار، وظایف منتظران و نشانه‌های ظهور و ویژگی‌هایی چون پیشرفت‌های خیره‌کننده علمی و مدیریت واحد جهانی در عصر ظهور، از جمله مسائلی هستند که تجربه جهانی شدن به فهم عینی، ملموس و عملیاتی از آنها کمک می‌کند. در این جا به طور فشرده، یک نمونه از این موضوعات و نقش جهانی شدن در فهم بهتر از آنها را به بحث می‌گذاریم:

بر اساس روایات مهدویت، انتظار فرج و ظهور امام زمان علیه السلام از برترین و بهترین اعمال عبادی یک مسلمان محسوب می‌شود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «أفضل أعمال أمتي إنتظار فرج الله عزّوجلّ». ^{۶۰} در روایتی از امیرالمؤمنین علی علیه السلام، منتظر ظهور امام زمان علیه السلام به مجاهدی تشبیه شده است که در راه خدا به خونش آغشته گشته باشد: «المنتظر لأمرنا كالمتشحط بدمه في سبيل الله». ^{۶۱}

دو مفهوم برای انتظار ذکر شده است: یکی انتظار به همان معنای لغوی؛ یعنی توقع و انتظار وقوع رخدادی یا آمدن کسی که این نوع از انتظار امید و مقاومت را در منتظر به وجود می‌آورد. برای مثال، کسی که در حال غرق شدن است، اگر انتظار آمدن نجات‌گریق را داشته باشد، امید به زندگی دارد و در برابر غرق شدن تا حدی مقاومت می‌کند؛ مفهوم دیگر انتظار این است که منتظر علاوه بر «امید» و «مقاومت» باید «حرکت» و «پویایی» داشته باشد و خود نیز در نزدیک شدن لحظه موعود، اثرگذار باشد. ^{۶۲} در این جا به انتظار به معنای دوم نظر داریم. بنابراین، یکی از وظایف منتظران، حرکت در جهت زمینه‌سازی برای ظهور امام زمان علیه السلام است. تا این جا مفهوم انتظار روشن است، ولی وقتی می‌بینیم در روایات آمده است که یکی از نشانه‌های ظهور، فراگیر شدن ستم در عالم است: «... يملأ الأرض قسطاً و عدلاً كما ملئت جوراً و ظلماً»، ^{۶۳} این ابهام و شبهه در مفهوم انتظار و وظیفه منتظر

پدید می‌آید که آیا منتظر ظهور باید برای اشاعه ظلم و جور تلاش کند تا نشانه ظهور محقق شود و امام قیام کند؟ از آن طرف می‌بینیم که چنین برداشتی با هیچ‌یک از معیارهای اسلامی، سازگار نیست و دستور صریح قرآن کریم برخلاف آن است:

﴿وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ﴾^{۶۴}

و باید از میان شما، گروهی، [مردم را] به نیکی دعوت کنند و به کار شایسته وادارند و از زشتی بازدارند.

در نتیجه، دچار نوعی پارادوکس و تضاد می‌شویم که برخی محافل علمی و روشن‌فکری با دامن زدن به آن، افکار عمومی را تحت تأثیر قرار داده‌اند. ظهور پدیده جهانی شدن و تجربه آن به ما کمک می‌کند که با تبیین معنی صحیحی از فراگیر شدن جور و ظلم، به سادگی ابهام یاد شده در مورد مفهوم انتظار و وظیفه منتظران را در افکار عمومی جامعه، برطرف و تضاد ظاهری را حل کنیم، به این بیان که فراگیر شدن ستم به معنای به فساد کشیده شدن همه و ستم‌گری همگانی نیست، بلکه به معنای اجرای قوانین ظالمانه و تسلط نظام سلطه‌گر و ظالم بر جهان است. جهانی شدن به صورت عینی و عملی ثابت کرده است که چنین چیزی امکان‌پذیر است در دنیای معاصر، گروه اندکی می‌توانند ظلم و جور را جهانی و جهان را پر از ستم‌گری و بی‌عدالتی کنند. پس منتظران ظهور باید بدون دغدغه، به خودسازی، امر به معروف و نهی از منکر پردازد و نگران پر شدن جهان از جور و ستم نباشند.

ویژگی اصحاب و یاران امام زمان علیه السلام

یکی از شرایط ظهور امام زمان علیه السلام، وجود ۳۱۳ نفر از اصحاب خاص و ده هزار نفر یار دیگر است:

...فإذا اجتمعت له هذه العدة (۳۱۳) من أهل الأرض أظهر أمره فإذا أكمل له العقد و هو عشرة آلاف رجل خرج بإذن الله...^{۶۵}

امام صادق علیه السلام از یاران سطح دو امام، با عنوان «اولوا القوة» (صاحبان قدرت) یاد کرده است.^{۶۶} پرسش مطرح در این زمینه این است که آیا در هیچ یک از مقاطع تاریخی یا در عصر حاضر، با وجود مراکز متعدد دینی مذهبی، ۳۱۳ نفر انسان وارسته و مهذب و ساخته شده پیدا نمی‌شوند که امام ظهور کند؟ اگر بگوییم در هیچ دوره‌ای تاکنون چنین افرادی یافت نشده‌اند، چنین روی کردی موجب بدبینی و بی‌اعتمادی مردم مسلمان به عالمان و مراکز دینی خواهد شد، مگر این‌که راه دیگری را در پیش گیریم و بگوییم دیگر شرایط فراهم نشده است. با توجه به جهانی شدن و تحولات ناشی از آن، گزینه سوم را می‌توان برگزید که معقول‌تر و مطمئن‌تر است، به این معنا که برای ۳۱۳ نفر از یاران ویژه امام به عنوان مدیران ارشد حکومت جهانی اسلام، علاوه بر خصلت‌های اخلاقی و نفسانی، ویژگی‌های دیگری از قبیل برخورداری از توان مدیریتی و اجرایی شایسته عصر ظهور، تسلط بر زبان‌های زنده دنیا، آشنایی با تکنولوژی مورد نیاز و مانند آن را در نظر بگیریم. پدیده جهانی شدن، امکان تصور عینی و عملیاتی از حکومت جهانی را فراهم کرده و با توجه به آن فهمیدنی است که در سیستم مدیریتی حکومت جهانی اسلام نیز برای هر بخش از دنیا، یک مدیر توانا و در عین حال مهذب نیاز است. ده هزار نفر سطح دوم نیز به تناسب مسئولیت‌های خود باید علاوه بر تقوا، از توان مدیریتی و فرماندهی در سطح خود برخوردار باشند. حال اگر گفته شود که حضور این افراد با این ویژگی‌ها در یک زمان تاکنون محقق نشده و به این دلیل، امام زمان علیه السلام ظهور نفرموده است، هم معقول و منطقی است و هم بدبینی و بی‌اعتمادی را در پی ندارد.^{۶۷}

تصور دنیای پیشرفته عصر ظهور

در بحث از ویژگی‌های دوره حکومت جهانی اسلام بیان شد که پیشرفت خیره‌کننده علمی و توسعه و آبادانی همه جهان از ویژگی‌های آن دوره است. در روایتی از امام صادق علیه السلام آمده است:

إِنَّ الْمُؤْمَنَ فِي زَمَنِ الْقَائِمِ وَهُوَ بِالْمَشْرِقِ لِيرَىٰ آخَاهُ الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ، وَكَذَا
الَّذِي فِي الْمَغْرِبِ يَرَىٰ آخَاهُ الَّذِي بِالْمَشْرِقِ؛^{۶۸}

در زمان حضرت مهدی علیه السلام یک مؤمن که خودش در شرق قرار دارد، برادر مؤمنش را که در غرب است، می‌بیند و برعکس.

تصور چنین رخدادی تا قبل از جهانی شدن و پیشرفت و گسترش وسایل ارتباط جمعی و اطلاع‌رسانی نظیر اینترنت و ماهواره، دشوار و حداقل تبیینش برای دیگران مشکل بود؛ چون امر ذهنی صرف بود و هیچ مصداق خارجی نداشت. امروزه بر اثر ظهور تکنولوژی اطلاع‌رسانی، این امر برای همگان قابل درک است؛ چون از راه‌های گوناگون مثل چت اینترنتی، ارتباط ماهواره‌ای و غیره، روزانه هزاران ارتباط مستقیم با مشاهده تصویر هم‌دیگر و با سرعت و کیفیت مطلوب در سراسر جهان انجام می‌شود. در نتیجه، تحولات ناشی از جهانی شدن این امکان را فراهم کرده است که هم مؤمن به اسلام و آموزه‌های آن، معنای این دسته از روایات را بهتر بفهمد و هم برای دیگران، عظمت و حقانیت اسلام آشکار شود که در هزار و چند صد سال قبل، چنین مسائلی را مطرح کرده است. باید گفت ممکن است در زمان ظهور حضرت، این‌گونه ارتباطات با وسایل و امکانات بسیار پیشرفته‌تر از آن‌چه وجود دارد، انجام شود.

نتیجه

در ابتدای مقاله، فرضیه رابطه جهانی شدن و مهدویت را مطرح کردیم که در بررسی علمی، انحرافی در آن مشاهده نشد. بنابراین، ثابت شد که جهانی شدن و مهدویت از لحاظ ایدئولوژیک در تقابل و تضاد با یکدیگر قرار دارند، ولی از لحاظ تکنولوژیک، با وجود چالش‌هایی (که در این مقاله درصدد بیان آنها نبودیم)، جهانی شدن برخی امکانات و فرصت‌هایی را در اختیار اندیشه مهدویت قرار می‌دهد که در خور توجه است.

پی‌نوشت‌ها

1. Globalization.

2. global village.

۳. جان بیلیس و اسمیت استیو، *جهانی‌شدن سیاست در روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ترجمه ابوالقاسم راه‌چمنی و دیگران، ص ۴۷، چاپ اول: انتشارات ابرار معاصر، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۴. محمدرضا مالک، *مقدمه بر دام جهانی‌شدن*، ص ۱۳، چاپ اول: انتشارات دانش و اندیشه سیاسی معاصر، تهران ۱۳۸۱ شمسی.

۵. نک: *جهانی‌شدن سیاست در روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ص ۵۴؛ یان آرت شولت، *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن*، ترجمه مسعود کرباسیان، ص ۸۸، چاپ اول: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.

۶. نک: همان، ترجمه مسعود کرباسیان، ص ۸۷؛ حسن رحیم‌پور ازغدی، «جهانی‌شدن و مسلمانان معاصر»، (سایت: www.avini.com)؛ دیوید هلد و آنتونی مک‌گرو، *جهانی‌شدن و مخالفان آن*، ترجمه مسعود کرباسیان، ص ۲، چاپ اول: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۲ شمسی.

۷. نک: *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی‌شدن*، ص ۱۶۷؛ عبدالعلی قوام، *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی*، ص ۲۴، چاپ دوازدهم: انتشارات سمت، تهران ۱۳۸۵ شمسی.

۸. نک: احمد شعبانی، «جهانی‌شدن دنیای اطلاعات»، فصل‌نامه *علوم اطلاع‌رسانی*، دوره ۲۰، ش ۳ و ۴، بهار و تابستان ۱۳۸۴، ص ۱.

۹. *مقدمه بر دام جهانی‌شدن*، ص ۱۴.

۱۰. «جهانی‌شدن دنیای اطلاعات»، ص ۶۳.

۱۱. کت‌نش، *جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ترجمه محمدتقی دل‌فروز، ص ۷۱، چاپ دوم: انتشارات کویر، تهران ۱۳۸۲ شمسی.

۱۲. مارک پلاتر و الکساندر اسمولار، *جهانی‌شدن قدرت و دموکراسی*، ترجمه سیروس فیض و احمد رشیدی، ص ۶۱، چاپ اول: کویر، تهران ۱۳۸۳ شمسی.

13. Internationalization.

14. Liberalization.

15. Universalization.

16. Westernization.

17. Coca_colonization.

۱۸. *جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی‌شدن، سیاست، قدرت*، ص ۱۱۰.

19. Deterritorialization.

۲۰. *جهانی‌شدن سیاست در روابط بین‌الملل در عصر نوین*، ص ۴۸.

21. Americanization.

۲۲. مارک پلاتر و الکساندر اسمولار، *جهانی‌شدن قدرت و دموکراسی*، ترجمه سیروس فیضی و احمد رشیدی، ص ۶۱، چاپ اول: انتشارات کویر، تهران ۱۳۸۳ شمسی.

۲۳. نک: *جهانی‌شدن و مسلمانان معاصر*، ص ۱.

۲۴. نک: «جهانی شدن» (سایت: www.bmi.ir)؛ رحیم کارگر، «جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)»، فصل نامه انتظار، ش ۶، ۱۳۸۱، ص ۱۵۰.
۲۵. نک: جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ص ۷۳ و ۷۶.
۲۶. جهانی شدن و مسلمانان معاصر، ص ۱.
۲۷. مقدمه بر دام جهانی شدن، ص ۱۵.
۲۸. نک: جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ص ۱۱۰.
۲۹. آسیا، چالش‌ها و تأثیرات آن بر جهانی شدن، ۲۰۰۲ میلادی.
۳۰. همان.
۳۱. جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ص ۱۱۰.
۳۲. جهانی شدن و مسلمانان معاصر.
۳۳. نک: جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ص ۷۳.
۳۴. «جهانی شدن و حکومت جهانی حضرت مهدی (عج)»، ص ۱۵۵.
۳۵. اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌الملل، ص ۳۵.
۳۶. جهانی شدن و مخالفان آن، ص ۱۱۳.
۳۷. نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ص ۲۸.
۳۸. همان، ص ۱۰۰.
۳۹. همان.
۴۰. جامعه‌شناسی سیاسی، جهانی شدن، سیاست، قدرت، ص ۷۷.
۴۱. همان: نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ص ۱۰۱.
۴۲. سوره توبه، آیه ۳۳؛ سوره صف، آیه ۹.
۴۳. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۴۴. لطف‌الله صافی گلپایگانی، منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر، ص ۲۰۱، چاپ اول: انتشارات مؤسسه حضرت معصومه (عج)، قم ۱۹۱۴ قمری.
۴۵. محمدباقر مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه الوفا، بیروت ۱۹۸۳ میلادی.
۴۶. منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر، ص ۳۷۹.
۴۷. نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن، ص ۲۲.
۴۸. منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر، ص ۵۸۹.
۴۹. همان، ص ۵۹۲.
۵۰. همان، ص ۶۰۶.
۵۱. لستر تارو، برندگان و بازندگان جهانی شدن، ترجمه مسعود کرباسیان، ص ۱۰۹، چاپ اول: انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۳ شمسی.
۵۲. سوره حدید، آیه ۲۵.
۵۳. منتخب الأثر فی الامام الثانی عشر، ص ۱۹۷.

۵۴. نک: علی کورانی، *عصر ظهور*، ترجمه عباس جلالی، چاپ سوم: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۷۹ شمسی؛ محمد حکیمی، *عصر زندگی*، چاپ دوم: انتشارات دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم، ۱۳۷۴ شمسی.
۵۵. *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*، ص ۲۸.
۵۶. نک: *برندگان و بازندگان جهانی شدن*، ص ۱۰۷؛ *نگاهی موشکافانه بر پدیده جهانی شدن*، ص ۲۷.
۵۷. *بحار الأنوار*، ص ۳۳۶.
۵۸. همان.
۵۹. *اصول سیاست خارجی و سیاست بین‌المللی*، ص ۳۶۳.
۶۰. «برترین اعمال امت من، انتظار فرج خداوند عز و جل است.» (*بحار الأنوار*، ص ۱۲۲)
۶۱. «منتظر امر ما مانند کسی است که در راه خدا در خود خود می‌غلطد.» (همان، ص ۱۲۳)
۶۲. *سپیده امید*، ص ۱۰، انتشارات بنیاد فرهنگی مهدی موعود، قم ۱۳۸۴ شمسی.
۶۳. *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، ص ۲۰۱.
۶۴. سوره آل عمران، آیه ۱۰۴.
۶۵. «هنگامی که تعداد یاران زمینی حضرت به ۳۱۳ نفر رسد، امرش را آشکار می‌سازد و هنگامی که لشکریانش به تعداد ده‌هزار نفر رسد به فرمان خدا قیام خواهد کرد.» (همان، ص ۳۵۴)
۶۶. *بحار الأنوار*، ص ۳۲۳.
۶۷. این بخش از تحلیل با بهره‌گیری از سخنان دکتر نجف لک‌زایی در کلاس مبانی اندیشه سیاسی اسلام نگاشته شده است.
۶۸. *منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر*، ص ۶۰۷.

وظایف استراتژیک دولت زمینه‌ساز

محسن قنبریان

چکیده

درباره مهدویت و آخرالزمان دو روی کرد می‌توان در نظر گرفت: یکی روی کرد کلامی - تاریخی و دیگری روی کرد فرهنگی - اجتماعی. روی کرد کلامی - تاریخی به بیان ویژگی‌های غیبت صغرا و کبرا، طول عمر امام علیه السلام نایبان او و حوادث آخرالزمان و نشانه‌های ظهور می‌پردازد که نوعی فهم و دفاع از میراث گذشته شیعه است، ولی در روی کرد اجتماعی - فرهنگی، به بررسی جایگاه آن میراث در زندگی اجتماعی و فرهنگی کنونی شیعه پرداخته می‌شود.

خلق استراتژی برای ظهور از مهم‌ترین مباحث این زمینه است. یافتن فهمی درست از این مهم و تشکیل اتاق‌های فکر میان حوزویان و دانش‌گاهیان در این باره، آثار بسیاری برای موقعیت اجتماعی - تمدنی شیعه در شرایط کنونی و در رویارویی با آینده ظهور دارد.

واژگان کلیدی

مهدویت، استراتژی، فرج، بداء، ظهور، آخرالزمان و میراث گذشته شیعه.

مقدمه

دست کم دو هزار روایت درباره مهدویت و آخرالزمان وجود دارد. برخی از این اخبار مسیر حق و باطل را نشانه گذاری می کنند، مثل حدیث عمار و سگ های حوآب و بسیاری از آنها استراتژی کند که تصویر و هدفی را از آینده نمایش می دهند تا همه امکانات و استعدادها برای رسیدن به آن بسیج گردد، مثل انباشت گندم به دستور یوسف صدیق براساس رؤیای صادقه.

برای یافتن استراتژی کارآمد هنگام ظهور حضرت حجت علیه السلام دو گام اصلی باید برداشت: نخست یافتن مختصات ظهور با توجه به اخبار معتبر معصومان و دیگر، نظر به امکانات بالفعل و بالقوه جهان اسلام به خصوص تشیع. پیدایش چنین گفتمانی به بستر فرهنگی مناسبی نیاز دارد؛ از جمله باید باور به تقدیر علمی و عینی خداوند را با زمینه سازی برای ظهور ناسازگار ندید. نگاه به ظهور از دریچه فلسفه تاریخ، از دیگر نیازهاست؛ هرچند برخی اصل ظهور را خرق عادت می انگارند و فراهم آوردن هرگونه زمینه ای را برای ظهور، عجولانه و آن را نابودشدنی می خوانند. ترویج معنای استراتژیک انتظار در مقابل انتظار شعری و فردی پیش نیاز دیگر است. از این رو، دانستن مختصات ظهور کاملاً در شکل گیری و ریخت بندی انتظار تأثیر دارد. با وجود این، برای خلق استراتژی غیر از پیش نیازهای فرهنگی باید نیازهای متدولوژیک و استنباطی را هم در نظر گرفت:

الف) تنظیم چارچوب کلامی - تفسیری در مقام گردآوری روایات آخرالزمان و پیداکردن نسبت واژگان محوری مثل «امر ما»، «دولت ما»، «فرج اهل بیت»، «ظهور قائم»، «اشراط الساعة» با هم و شناخت نشانه های تاریخی و علایم زمان مند و جداسازی نشانه های منسوخ؛

ب) داوری و کشف دلالات اخبار آخرالزمان در چارچوب تفسیری و کلامی؛ «نزدیک تر بودن مختصات نشئه ظهور به قیامت و نه دنیای ما»، «دو زبان علمی و عملی قرآن و عترت» و «وضع اسامی برای حقایق، نه مصادیق» از جمله زیرشاخه های این چارچوب است. استراتژی هایی که پس از کشف مختصات

ظهور خلق می‌شوند نیز در دو قسمند: استراتژی‌های پاسخ‌گو به نیاز امروز و استراتژی‌های فردانگر که ظرف تحققشان امروز نیست.

چارچوب خلق استراتژی‌ها نیز چهار رکن دارد:

(الف) درک واضح مختصات آینده؛

(ب) اطلاع از امکانات و موقعیت بالقوه و بالفعل؛

(ج) لحاظ علایم و نشانه‌های نصب شده از وضع موجود تا مطلوب؛

(د) ضوابط شریعت.

در گذر از این مراحل، استراتژی‌های کارآمد جهت ظهور حضرت حجت عجل الله فرجه تحقق خواهند یافت.

استراتژی برای ظهور

روایات اسلامی درباره آخرالزمان از «ممهّدون»^۱ و زمینه‌سازان سخن می‌رانند. پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله می‌فرماید:

يُخْرِجُ نَاسٌ مِّنَ الْمَشْرِقِ فَيُؤْتُونَ لِمَهْدِي سُلْطَانَهُ؛

از مشرق زمین مردمی قیام می‌کنند و زمینه را برای حکومت مهدی عجل الله فرجه فراهم خواهند ساخت.

تهیه مقدمات برای سیطره و حاکمیت و ظهور آن حضرت، برنامه‌ها و استراتژی‌هایی دارد. از همین رو، روایات بسیاری حوادث قبل ظهور را روشن می‌نمایند.

الف) جهت صدور اخبار آخرالزمان

دست‌کم دو هزار روایت پیرامون مهدویت و آخرالزمان در موسوعه‌ها جمع‌آوری شده است.^۲

با نگاه به این همه روایات، ترسیم دوران پیش، هنگام و پس از ظهور با این بسط و گسترش به چه منظور می‌تواند باشد؟ عباراتی مانند «يَمْلَأُ الْأَرْضَ قِسْطاً وَ عَدْلًا كَمَا مَلَأَتْ ظُلْمًا وَ جُورًا» نیز خود امیدوارکننده‌اند، پس چرا زندگی بشر چنین باید کاویده شود؟ آیا این همه تنوع در عبارات و حوادث، به جلوه ظهور، آسیب

نمی‌رساند؟ با وجود روایات «توقیت» (کذب الوقاتون؛ وقت‌گذاران دروغ می‌گویند) که چنان پیش‌گویی‌ها و اخبار و اوصاف «وقت‌ظهور» را نفی می‌کنند و نیز با نگاه به نادرستی صدور روایت به انگیزه امیدبخشی، باورمندسازی مؤمنان به ظهور و هم‌چنین لغو نبودن فعل و قول معصومان علیهم‌السلام جهت صدور این‌گونه روایات را چه می‌توان دانست؟

روایات و اخبار آخرالزمان در دو بخش بررسی می‌شوند: نشانه‌گذار و استراتژیک.

۱. اخبار نشانه‌گذار

اخباری که بیشتر سیاق پیش‌گویی دارند، برای نشانه‌گذاری مسیر حق و باطل صادر شده‌اند. چنان‌که پیش از آن نیز آورده‌اند، وقتی عمار در ساخت مسجد نبوی جد و جهد ورزید و برخی راحت‌طلبان بر او سنگ بیشتر بار کردند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در جواب کسی که گفت: «این‌گونه عمار را می‌کشید!» فرمود: «عمار را قوم طاغی می‌کشند!» از آن پس، عمار پرچم و نشانه شد. هر جا عمار شمشیر می‌زد، مقابل او طاغی قلم‌داد می‌شد. نیز وقتی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم عایشه را از «سگ‌های حوآب» بیم داد، سگ‌ها نشانه‌ای شدند برای جریان باطلی که عایشه در آن بود. برخی از اخبار درباره آخرالزمان نیز نشانه‌گذارند. برای نمونه، اخباری که ادعای مهدویت پیش از صحیح‌ه آسمانی را کذب می‌شمارند، از این‌گونه‌اند.

۲. اخبار استراتژیک

بسیاری دیگر از روایات، استراتژی‌سازند. استراتژی به این معناست که همه امکانات، دارایی‌ها و استعدادها در مسیری خاص برای هدفی خاص مدیریت گردند؛ بسیج امکانات با نگاه به اهداف برآمده از اخبار غیبی. آن هنگام که یوسف علیه‌السلام رؤیای عزیز مصر را صادق دید، دریافت که هفت سال قحطی در پیش است و از این خبر استراتژی ساخت. از این‌رو، از عزیز خواست او را به خزانهداری بگمارد تا هفت سال بکارند و انبار کنند.^۳ این مطلب در خردوکلان مطرح است. برای نمونه، بنابر روایات پس از ظهور، امام عصر علیه‌السلام گنبد و مناره مساجد را ویران می‌کند و مساجد را مانند زمان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم می‌سازد.^۴

ب) استراتژی‌سازی از اخبار غیبی

قرآن در ضمن بیان سیره انبیا، غیر از سرگذشت حضرت یوسف علیه السلام، به کشتی‌سازی نوح علیه السلام، در بیابان بی‌آب اشاره می‌کند. نوح علیه السلام این کار را به دلیل خبری برآمده از غیب انجام داد. خضر علیه السلام نیز با وجود معلوماتی از غیب به چنان کرداری می‌شتافت.

البته خضر علیه السلام براساس علم غیب، قبل از جرم قصاص نکرد. برنامه‌ریزی، تصمیم‌گیری و استراتژی‌سازی بنابر اخبار غیبی درباره اکنون و آینده متفاوت است. علم غیب به آینده تکلیف‌ظاهری انسان را تغییر نمی‌دهد. سیدالشهدا علیه السلام علی‌رغم علم سابق بر بیعت‌شکنی کوفیان، به حسب ظاهر و بنابر حجت، به آن بیعت ظاهری توجه نمود و به سمت کوفه رفت، اما ایشان با توجه به آن علم غیبی، برنامه‌ای برای آینده می‌توانست بریزد. از این رو، صلح امام مجتبی علیه السلام در روایتی به عمل خضر علیه السلام در شکستن کشتی آن خانواده فقیر تشبیه شده،^۹ در حالی که امام حسن علیه السلام مثل خضر علیه السلام مأمور نبوده به باطن عمل کند؛ وظیفه او در «حال» و «ظاهر» با وظیفه او در «فردا» و «باطن» متفاوت بوده است. لذا به حسب ظاهر حجت کافی برای صلح وجود دارد و می‌پذیرد، هرچند با چشم دیگر فردا را می‌بیند و این صلح را مقدمه قیام حسینی قرار می‌دهد.

تمهیدات الهی و استراتژی ابراهیمی جهت بعثت خاتم‌الانبیا در مکه، از مثال‌های شایان برای زمینه‌سازی و استراتژی داشتن برای پدیده‌ای در آینده است. به وعده الهی قرار است نبوت و امامت در نسل و ذریه ابراهیم علیه السلام، پدر ادیان توحیدی، باشد. با وجود اسحاق و اسماعیل، نبوت در شاخه اسحاقی دنبال می‌شود؛ یعقوب (اسرائیل) فرزند اسحاق و سپس پیامبران بنی‌اسرائیل: یوسف، داوود، سلیمان، موسی، عیسی علیه السلام.

ابراهیم علیه السلام، هاجر و اسماعیل علیه السلام را به سرزمین بی‌آب و علف مکه آورد تا کعبه را بنا کند، در حالی که قبل و بعد از این عمل تا قرون بعدی هم‌چنان بیت‌المقدس قبله ماند. آن‌گاه با وجود وعده خداوند به استخلاف بندگان صالح در بنی‌اسرائیل و وجود فضیلت‌ها در میان آنان، به علت نافرمانی‌ها و عهدشکنی‌ها، عهد خویش را از آنها برداشت، عیسی علیه السلام، آخرین پیامبر خدا در این قوم، این قوم

را کافر دید و خداوند به او وعده داد که کافران از بنی اسرائیل تا قیامت زبون گردند.^۶

کار خلیل الرحمان علیه السلام در چند قرن پیش عبث نبود؛ استراتژی عمارت کعبه و قرار دادن نسل اسماعیل در آن جا کارکرد خود را بعدها نشان داد. نبوت از شاخه اسحاقی به شاخه اسماعیلی منتقل شد و آخرین پیامبر الهی از نسل او در مکه ظهور کرد. لسان صدق توحید ابراهیمی، دین الهی برپا کرد و کعبه را قبله نمود. جالب این که غیر از خلیل خدا و اوصیایش، برخی دشمنان نیز با اطلاع از اخبار غیبی به خاستگاه این بعثت کوچ کردند تا حوادث ظهور آن نبی را رصد کنند. قرآن می فرماید:

﴿يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ﴾^۷

همان گونه که پسران خود را می شناسند، او [محمد] را می شناسند.

سیره معصومان علیهم السلام برای مقدمه سازی ظهور خاتم الاوصیا نیز چنین است. شهر قم که هنگام فتوحات خلفا ویران شد، در سال ۹۴ قمری به دست اعراب قبیله اشعری که به علت عقاید شیعی خود ناگزیر کوفه را ترک کرده بودند، بازسازی شد. بنابراین، قم شعبه ای از جامعه شیعی اولیه کوفه و قدیمی ترین پایگاه شیعه در ایران گردید و تا مدتی طولانی، کانون گرد آمدن کوچ نشینان عرب بود. اگر در روایات و دستورهای اهل بیت علیهم السلام ژرف بنگریم، تأسیس قم را استراتژی ای برای حفظ تشیع و زمینه سازی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام خواهیم دید. گماردن عالمانی بزرگ مانند زکریا بن آدم در این شهر، وصیت فاطمه معصومه علیها السلام به هنگام بیماری در ساوه (سال ۲۰۱ قمری) و انتقال ایشان برای خاک سپاری در این شهر، تمجید باقرین علیهم السلام از آشیانه و حرم اهل بیت و این چنین نامی (قم) که درباره آن می فرمایند: «اهل آن با حضرت قائم علیه السلام قیام می کنند و او را یاری می دهند» و «در آخرالزمان علم از کوفه کوچ می کند و در شهری به نام قم سر درمی آورد و معدن علم و فضل می شود، به طوری که مستضعفی در دین بر تمام زمین باقی نمی ماند و این نزدیک ظهور قائم ماست»^۸ استراتژی روایات و اخبار را درباره آخرالزمان بیان می کند.

حکم میرزای شیرازی درباره تحریم تنباکو نیز کاملاً استراتژیک است؛ زیرا به جای واژگان فقهی واجب و حرام از واژگان کلامی - اعتقادی استفاده می‌کند و مستقیماً بر اعتقاد به مهدویت دست می‌نهد. ایشان افزون بر آن که فرمود: «الیوم استعمال توتون و تنباکو حرام و گناه نابخشودنی است»، استعمال آن را در حکم جنگ و محاربه با امام زمان علیه السلام دانست. این حکم پیش‌فرضی کلامی - تاریخی دارد. تسلط اجنبی‌ها بر اقتصاد ایران شیعی نصرت حضرت ولی عصر علیه السلام را دشوار می‌سازد. هم‌چنین امام خمینی علیه السلام مسئولان جمهوری اسلامی را به نکته‌ای توجه می‌دهد که تبیینی استراتژیک دارد:

انقلاب ما محدود به ایران نیست انقلاب مردم ایران نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچمداری حضرت حجت ارواحنا فداه است.^۹

ایشان مسئولان را چنین تکلیف می‌فرماید:

مسائل اقتصادی و مادی اگر لحظه‌ای مسئولان را از این وظیفه‌ای که بر عهده دارند، منصرف کند، خطری بزرگ و خیانتی سهم‌گین را به دنبال دارد. باید دولت اسلامی تمام سعی و توان خود را در اداره هرچه بهتر مردم بنماید و این بدان معنا نیست که آنها را از اهداف عظیم انقلاب که ایجاد حکومت جهانی اسلام است، منصرف کند.^{۱۰}

خطر بزرگ و خیانت سهم‌گین چیست؟ آیا در حد تخلف از قوانین راه‌نمایی حرمت دارد؟ یا آن‌که نگاه استراتژیک، وظیفه زمینه‌سازی را موجب شده و تخلف از آن، خیانت به آرمان الهی و آرزوی اولیاءالله تلقی شده است؟ تئوریزه کردن این نگاه ضروری می‌نماید.

ج) دو بایسته مهم استراتژیک برای ظهور

برای یافتن استراتژی کارآمد جهت مواجهه با ظهور حضرت حجت علیه السلام دو گام اصلی باید برداشت: یافتن مختصات همه‌سویه ظهور با توجه به اخبار معتبر معصومان علیهم‌السلام و دیگر، برگرفتن استراتژی برآمده از این مختصات و نظر به امکانات بالفعل و بالقوه جهان اسلام به خصوص تشیع.

اگر گام برداشتن در چنین طریقی به گفتمان تبدیل شود و خبرگان و نخبگان جامعه اسلامی بدان متوجه گردند، برکات فراوانی برای حال و آینده جامعه به بار خواهد آورد.

مختصات ظهور و پساظهور، کشف سیمای جهان پیش روست. از این رو، مترقی و پیش‌رفته بودن هر فکر و ایده‌ای با جهان پیش‌رو متناسب باید باشد. این نظام، ارزش‌گذاری اجتماعی و اقبال و ادب‌های عمومی را دگرگون خواهد کرد. منفعت چنین ارزش‌گذاری‌ای هویت و استقلال ملی - مذهبی را در پی خواهد داشت. چنان‌که ایرانیان در بیش از دو‌یست سال آشنایی با تمدن غرب و در پی اخذ و تمسک از این تمدن، جریان‌ها و جنبش‌هایی اجتماعی - سیاسی داشته‌اند که شدت و ضعف غرب‌زدگی در آنها به یک میزان نبوده و قرائت‌ها و مدل‌های اعتصام و تمسک به غرب نیز در این دو قرن متفاوت بوده است. اما این جریان‌ها در دهه‌های معاصر، به مطالبه‌های اجتماعی - سیاسی بدل شده و در هر دوره، همه سرمایه‌های ملی - معنوی را به گونه مثبت و یا منفی به خود مشغول نموده است. وقتی تنها راه پیش‌رفت و ترقی، رسیدن به اتوپیای غرب قلم‌داد شود و این پندار از لایه‌های فکری - فرهنگی به لایه‌های اجتماعی - سیاسی جامعه سرایت یابد، به مطالبه‌ای اجتماعی تبدیل می‌شود و هزینه‌های بسیار می‌گیرد؛ ادبیات و هنر از آن تأثیر می‌گیرند، چنان‌که از آن پس فیلم‌ها، رمان‌ها و تصنیف‌ها آرمان دموکراسی لیبرال و لوازمش گوهر مقصودشان می‌شود، اصلاحات سیاسی در ساختار قدرت و نهادهای مدنی شعار می‌گردد و به رغم ده‌ها مشکل معیشتی مردم، رسیدن به استاندارد هر ده نفر یک روزنامه، درخواست می‌شود! حتی «تمرین دموکراسی» به مدارس راه می‌یابد و برنامه‌ای ملی می‌گردد. آن‌گاه همه لوازم دموکراسی لیبرال در اقتصاد و حقوق و سیاست تئوریزه می‌شود و از همه بدتر با معیار قرار دادن مدرنیسم و آرمان جدید دست به پیرایش دین می‌زند و قرائت‌های متناسب با مدرنیسم را از دین عرضه می‌کنند. متدها و مدل‌هایی مانند «قبض و بسط تئوریک شریعت»، «هرمنوتیک کتاب و سنت»، «وحدت متعالی ادیان» و «اجتهاد مدرن» برای آشنایان به این جریان شناخته شده است. حال اگر گفتمان مهدویت به عنوان روی‌کردی اجتماعی - فرهنگی نه صرفاً کلامی - تاریخی یا فردی - معنوی بر

جامعه سایه اندازد و در پرتو آن مختصات جهان پیش رو یافته شود، آیا چنین تزهایی «مترقی» و رو به جلو و پیش‌رفته تلقی می‌شوند؟ آیا تمدنی که در سطح کلان دوران اضمحلال خود را طی می‌کند، اتوپیا و آرمان‌بخش جامعه شیعی قرار می‌گیرد و بهترین استعدادها و امکانات را صرف خود می‌نماید؟

گفتمان مهدویت به جای تمرین دموکراسی - این شرک مشاع و ظلم بالسویه - عدالت‌خواهی را به دانش‌آموزان می‌باوراند، به جای حقوق اومانستی بشر، تکالیف الهی و اخلاق اسلامی را مطلوب مردمان می‌گرداند، هنر، ادبیات، آموزش و پرورش، حقوق، سیاست و اقتصاد همه از جهان پیش رو تأثیر می‌گیرد و در یک کلام «عصری کردن دین» را به جای «دینی کردن عصر» می‌نشانند که در آینده فردا هویداست.

پیش‌نیازهای فکری - فرهنگی

شایع شدن گفتمان مهدویت بین سطوح فکری جامعه و توجه استراتژیک به اخبار غیبی آخرالزمان، بستر فرهنگی مناسبی می‌خواهد که برخی از رسوبات غلط فرهنگی، تلقی‌های اشتباه دینی یا عادات بد موانعی برای جلوگیری از پیدایش این بستر فرهنگی ممکن است باشد. در این جا به چند پیش‌نیاز فکری - فرهنگی مهم‌تر در این باره می‌پردازیم:

الف) جمع بین اعتقاد به تقدیر علمی و عینی خداوند با زمینه‌سازی

بی‌تردید از دیرزمان وفاق بین فاعلیت تام الهی و اختیار انسانی و هم جمع بین تقدیر و قضای الهی با برنامه‌ریزی و تدبیر انسانی دغدغه دین‌داران بوده است. حتی گاه این مسئله برای عموم مردم به شکل سؤال و گاه شبهه درآمده و ذهن متکلمان و فیلسوفان بسیاری را به خود مشغول کرده است. از طرفی «درک تفصیلی» مطلب حق (امر بین الأمرین) درکی آسان و زودرس نیست. از سوی دیگر، اهل ایمان معمولاً تفکر تفویضی را لایق ایمان نمی‌یابند. پس لاجرم قاطبه مردم به تفکر جبری نزدیک‌ترند، به خصوص که در جهان اسلام تفکر اشعری با روی‌کرد جبرگرایانه بیشتر از معتزلی بین عامه مردم شایع و در سطوح فرهنگ راه یافته است.

در زندگی معمولی (هم در ساحت فردی و هم اجتماعی و هم کلان) که افراد و سیاستمداران از جنبه فعالیت تام الهی و تقدیر علمی و عینی جهان توسط خداوند غفلت دارند، به راحتی برنامه‌ریزی و تدابیر کوچک و بزرگ برای فرد و جامعه شکل می‌گیرد. اما مشکل پروژه استراتژی برای ظهور این است که لنگه دیگرش بر همان بُعد مغفول تکیه دارد و می‌خواهد به تقدیر علمی و عینی جهان و فاعلیت تام الهی توجه دهد و مبتنی بر آن - که در اخبار غیبی انعکاس یافته - برای فردا برنامه بریزد و برای ظهور استراتژی آفریند. اگر بگویم همین معضل نقش عمده‌ای در عدم استفاده استراتژیک از اخبار آخرالزمان داشته، اغراق نکرده‌ایم. چون چنین جایگاهی برای استراتژی‌سازی برای ظهور موجب می‌شود بحث از قضا و قدر و اختیار از حاشیه به متن بیاید و کاربران را وارد چالش نماید. صورت کلامی - فلسفی دادن به این چالش به طور خلاصه این چنین است:

در خلق استراتژی‌ها برای فردا براساس اخبار غیبی دنبال چه هستیم؟

لابد دنبال آماده‌شدن برای یاری حق و جلوگیری از دشمنی دشمنان و مانند آن. این از دو حال خارج نیست: یا موفق می‌شویم یا نه و هر دو باطل است! بدین بیان، جلوه موفقیت این است که مثلاً خود را قبل از خروج دجال برای فتنه او آماده کنیم و مراقبت‌هایی نماییم تا سفیانی ناکام بماند و... نتیجه این موفقیت به عقب افتادن ظهور می‌انجامد! چون اتفاق دجال و فتنه‌اش باید بیفتد. به عقب افتادن ظهور هم نقض غرض ماست؛ چون منظور از استراتژی‌ها و زمینه‌سازی‌ها جلو انداختن ظهور بود، نه تأخیر آن! اما اگر موفق نشویم، یعنی علی‌رغم برنامه‌ریزی و تلاش، نتیجه همان بشود و آن فتنه بیاید و تخریب‌هایش را به بار نهد و... در این صورت کار عبث و لغوی انجام داده‌ایم. فکر و عمل و سرمایه‌های بسیاری را بدون نتیجه هزینه کرده‌ایم! پس استراتژی‌سازی مبتنی بر اخبار غیبی - که حاکی از تقدیر الهی است - یا به نقض غرض یا به لغو و عبث می‌انجامد!

این برداشتی غلط از سنت تقدیر الهی و زمینه‌سازی انسانی است. واقعاً می‌توان موفق شد و هیچ نقض غرضی هم رخ ندهد بلکه ظهور کمأ و کیفاً جلو افتد.

بدین بیان:

یکم. برنامه‌ریزی و تدابیر انسانی از سوی دوست و دشمن به مثابه «ماده» (به معنای فلسفی) برای پذیرش «صورت» (قضای الهی) از جانب خداوند است؛ صورت، همان ظهور و مواجهه نهایی حق و باطل و فرجام خاص آن است که انشاء الهی است. ماده یعنی برآیند همه تلاش‌های خوبان و بدان که ظرف و محل پذیرش این صورت و موضوع فاعلیت تام الهی است.

دوم. اعتقاد به بقاء الهی یعنی امکان تغییر در کمّ و کیف ظهور؛ بدین معنا که «وقت و زمانی» که در لوح محو و اثبات برای ظهور مقرر شده، تغییرپذیر و عقب و جلو افتادنی است. غیر از وقت، «موقعیت» جناح حق و باطل، میزان قدرت یاری و دشمنی نیز لایتغیر نیست و قابلیت شدت و ضعف دارد. از این رو، دو نتیجه مهم در فرازهای بعد به دست می‌آید.

سوم. یک‌سویه زمینه‌سازی و یاری امام است. در این سویه، فعالیت ما که به مثابه ماده ظهور است، دست‌کم به تعجیل ظهور یعنی بقاء در کمّ ظهور می‌تواند منجر گردد؛

افاضه «صورت» ظهور از سوی خداوند «نیازمند پیدایش نصابی» از یاری و محافظت در خوبان است. اگر آن نصاب زودتر حاصل شود، «از این حیث» ظهور تسریع می‌شود و اگر نه به تأخیر می‌افتد. در واقعیت عینی نیز می‌دانیم ظهور موسی بن عمران برای نجات بنی اسرائیل، به علت تلاش آنها چهارصد سال تعجیل شد و فرج قائم آل محمد ﷺ تاکنون چند بار به تأخیر افتاده است. اسحاق بن عمار از امام صادق علیه السلام روایت می‌کند: «این امر وقت معینی داشت و آن سال ۱۴۰ بود، اما شما افشا کردید و خداوند آن را تأخیر انداخت.»^{۱۱} از این رو خلق استراتژی برای تأمین نصاب (هرچه باشد) تکلیف منتظران است. پس آنچه به تربیت عمومی شیعه و در نتیجه زودتر حاضر شدن افراد اصلی و کلیدی که به عدد لشکریان برسند و هم کارهایی که به تسریع تشکیل پرچم‌های هدایت و یاری در یمن و... شود، (اگر نصاب ظهور باشد) می‌تواند باعث تعجیل ظهور گردد.

چهارم. سویه دیگر زمینه‌سازی، شناسایی و آمادگی در مقابله با فتنه دشمنان امام عصر علیه السلام است که این هم با لازمه دیگر بقاء جفت می‌شود؛ تغییرپذیری

قدرت بالفعل دشمنی دشمن در هنگام ظهور. برای نمونه، سفیانی قدر معین و تغییرناپذیری از قدرت مخاصمه با حضرت حجت علیه السلام ندارد. آمادگی قبلی و ایشار یاران از این قدرت می‌تواند بکاهد.

و کمی زمینه‌سازی آنان (علی‌رغم تأمین نصاب و بالتبع رخ دادن ظهور) مشتق‌های بیشتری برای جنود حق در حین ظهور و پس از آن می‌تواند داشته باشد.

تفاوت این مطلب با آنچه پیش‌تر گذشت، این است که حدی خاص از دشمنی و جحود و هم دوستی و خلوص نصاب رخ دادن ظهور، در تقدیر الهی است. این‌جا بدهاء در وقت ظهور (کمّ ظهور) تصور می‌پذیرد. علم تفصیلی به میزان و به خصوص به مصداق این نصاب آن‌قدر که به تعیین وقت ظهور بیانجامد، در دست ما نیست. از این‌رو تعیین وقت (توقیت) و برنامه‌ریزی برای ظهور در وقت معین صورت نمی‌پذیرد و ممنوع شده است.

اما غیر از نصاب در ماده (دوست و دشمن) برای پذیرش نشئه ظهور، کمال و نقصی بالاتر از حد نصاب هم تصور دارد. از دیگر لوازم بدهاء تغییر در این کیفیت است. برای مثال، خروج سفیانی با میزانی از دشمنی لازمه ظهور است. عبدالملک بن اعین گوید:

نزد امام باقر علیه السلام سخن از قائم به میان آمد. من گفتم: امیدوارم که ظهور او نزدیک باشد و سفیانی در کار نباشد. امام فرمودند: به خدا قسم او حتمی است و چاره‌ای از آمدن او نیست.^{۱۲}

اما درباره قدرت دشمنی و ابزار و امکانات دشمنی او چیز ثابت و تغییرناپذیری نیست و همین موجب می‌شود که دست یاران برای برنامه‌ریزی و استراتژی جهت کاهش قدرت دشمنی او و هم سایر فتنه‌ها باز گردد. از این‌رو، استراتژی‌های کارآمد در کمّ و کیف ظهور دخیلند؛ لغو نیستند و توفیق می‌یابند و به نقض غرض نمی‌انجامند.

پنجم. تنظیم کارآمدی استراتژی‌ها درباره ظهور با تدابیر شخصی؛

بنابر روایات فراوانی در روایات باب بداء، تدابیر و رفتارهای خاص بنده، موجب تغییر زمان مرگ او (علی‌رغم تقدیر) می‌گردد. برای نمونه، بنابر روایت، مردی که از عمرش جز سه سال باقی نمانده بود، با صلّه رحم عمرش به ۳۳ سال رسید و برعکس عمر کسی که ۳۳ سال از او باقی بود، با قطع رحم به سه سال یا کمتر کاهش یافت.^{۱۳} این بداء در کمیّت عمر است. اما تدبیر و رفتارهای انسانی در کیفیت عمر هم تأثیر می‌گذارد و مرگ و حیات خوب و بد را سبب می‌شود. برای نمونه امام باقر علیه السلام فرمود:

هیچ انسانی نیست که پیش روی مؤمنی از او بدگویی کند و طعنه زند، مگر این‌که به بدترین شکل بمیرد.^{۱۴}

از این نمونه در روایات ما بسیار است؛ رفتاری کمیّت مرگ و حیات را تغییر می‌دهد و رفتاری کیفیت آن را. همین مسئله در سطح کلان نیز که باز حوزه عمل بداء است، رخ می‌دهد. ابوحمزه ثمالی گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم:

علی علیه السلام مکرر می‌فرموده تا سال هفتاد بلاء است و پس از هفتاد رخاء و گشایش. اما سال هفتاد گذشت و رخائی دیده نشده؟

امام باقر علیه السلام پاسخ فرمود:

ای ثابت! خداوند وقت این امر (رخاء و گشایش) را سال هفتاد معین کرده بود پس وقتی امام حسین علیه السلام کشته شد، غضب خداوند بر اهل زمین شدت گرفت، پس به سال ۱۴۰ تأخیرش انداخت. ما آن را برای شما گفتیم و شما افشا کردید و کشف سرّ ما کردید. پس خداوند باز به تأخیر انداخت و دیگر برایش وقتی مشخص نکرد. (سپس آیه «يَمْحُو اللَّهُ مَا يَشَاءُ وَيُثَبِّتُ» [آیه بداء] را تلاوت فرمود).^{۱۵}

(ب) درک فلسفه تاریخی از ظهور

درک فلسفه تاریخی از ظهور، از شاخصه‌هایی است که بستر فرهنگی برای زمینه‌سازی و خلق استراتژی درباره ظهور را فراهم می‌کند. در مقابل، خرق عادت انگاشتن اصل ظهور و خلق‌الساعه دانستن مختصات آن از یک‌سو و عجله خواندن

هر اقدام برای ظهور و محکوم به هلاکت دانستن آن از سوی دیگر مانع این گفتمان است. این تلقی محصول برداشت متجزی و ناقص از دو دسته روایت است:

۱. روایات دسته اول

این روایات ظهور را ناگهانی و «بغته» معرفی می‌نمایند:
یکم. به پیامبر عرض شد:

ای رسول خدا ﷺ آن قائم که از نسل شماست چه وقت ظهور می‌کند؟

آن حضرت فرمود:

ظهور او مانند قیامت است. تنها خداست که چون زمانش فرا رسد آشکارش می‌سازد. فرا رسیدن آن بر آسمانیان و زمینیان پوشیده است جز به ناگهان بر شما نیاید.^{۱۷ و ۱۶}

دوم. امام باقر علیه السلام نیز در تفسیر آیه شریفه «هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ»^{۱۸} «آیا جز [این] انتظار می‌برند که رستاخیز - در حالی که حدس نمی‌زنند - ناگهان بر آنان دررسد؟» می‌فرماید: «مراد از ساعت، ساعت قیام قائم است که ناگهان بر ایشان بیاید.»^{۱۹}

«بغته» ای بودن ظهور یعنی غافل‌گیرکننده بودن آن و غافل‌گیرشدن با تأثیر گذاشتن در آن و نقش‌آفرینی در آن ناسازگار است!

روایات دسته دوم

روایاتی که مردم را از عجله در ظهور نهی می‌کند:

یکم. ذیل آیه «أَتَىٰ أَمْرُ اللَّهِ فَلَا تَسْتَعْجِلُوهُ سُبْحَانَهُ»^{۲۰} فرموده‌اند:

منظور از این امر، امر (قائم) ماست که همان امر خداوند عزوجل به شمار می‌رود. پس نباید به سوی آن تعجیل شود.^{۲۱}

دوم. عبدالله بن کثیر گوید:

نزد حضرت صادق علیه السلام بودم که مهزم بر ایشان وارد شد و گفت: «فدایت شوم مرا درباره این امری که منتظر آنیم آگاه ساز که چه زمانی است؟»

حضرت پاسخ فرمود: «ای مهزم وقت‌نمایان دروغ می‌گویند و آنان که عجله می‌کنند هلاک می‌شوند و آنان که تسلیم باشند، نجات می‌یابند.»^{۲۲}

می‌فرماید: «هلک المستعجلون و نجی المسلمون» یعنی وقتش نزد خداست. شما تسلیم باشید، اما اگر بخواهید با اقدام خویش آن را جلو بیاورید، از مصداق عجله و موجب هلاکت است!

سوم. تجارب تاریخی ناموفق این رسوب ذهنی را متراکم‌تر کرده است. غیر از تجارب ادعای مهدویت یا توقیت که رسوا شده است، برخی جنبش‌ها و قیام‌ها، زمینه‌ساز ظهور معرفی شده‌اند که هرگز به سرانجام ظهور نرسیده‌اند. نهضت سرداران یا حکومت صفویه نمونه نزدیک به ماست. حجم این جنبش‌ها از زمان معاصر معصومان علیهم‌السلام تاکنون به حدی است که دیگر حافظه تاریخی شیعیان به مانند آنها شرطی شده و از این رو، به سختی می‌توان درباره آنها از دولت زمینه‌ساز و مانند آن سخن گفت.

به این‌گونه برداشت‌ها از روایات می‌توان دو جواب نقضی و حلی داد:

پاسخ نقضی

این برداشت که زمینه‌سازی و داشتن استراتژی برای مواجهه با ظهور با «بغته‌ای» بودن ظهور نمی‌سازد، یا از مصادیق عجله برای ظهور است، دست‌کم با دو دسته از روایات نقض می‌شود:

نخست روایاتی که به تهیاً و آمادگی برای ظهور فرا می‌خوانند، از جمله: یکم. امام صادق علیه‌السلام فرمود:

هریک از شما باید برای خروج حضرت قائم غده فراهم کند، هر چند یک تیر. امیر آن است که هرگاه خدای تعالی بداند کسی چنین نیتی دارد، عمرش را طولانی کند تا حضرت را درک کند.^{۲۳}

دوم. امام کاظم علیه‌السلام فرمود:

هرکس اسبی را نگه دارد، در حالی که متوقع امر ماست و به سبب آن دشمنان ما را خشمگین سازد در حالی که او منسوب به ماست، خداوند روزی‌اش را فراخ گرداند، به او شرح صدر عطا کند، او را به آرزویش برساند و در رسیدن به خواسته‌هایش یاری کند.^{۲۴}

دسته دوم روایاتی است که دعا برای تعجیل فرج را دستور می‌دهد:
یکم. امام حسن عسکری علیه السلام فرمود:

به خدا سوگند او غیبی خواهد داشت که در آن تنها کسانی از هلاکت نجات می‌یابند که خداوند آنها را بر قول به امامتش ثابت‌قدم داشته و در دعا برای تعجیل فرجش موفق کرده است.^{۲۵}

دوم. امام عصر علیه السلام در توقیعی خطاب به اسحاق بن یعقوب فرمود:
برای تعجیل فرج بسیار دعا کنید که فرج شما همان است.^{۲۶}

پس باید تعجیل فرج مطلوب شیعه گردد. واضح است امر دعا به محال تعلق نگرفته است. باید فرج جلوآمدنی باشد تا دعا مفید واقع شود. احادیث بداء به خوبی این نکته را اثبات می‌نمایند. از جمله امام صادق علیه السلام فرمود:
دعا رد قضاء می‌کند در حالی که از آسمان نازل شده و محکم و قطعی هم شده باشد.^{۲۷}

اگر این فرمایش علوی را که از غرر بیانات ایشان است نیز ضمیمه کنیم:

الداعی بلا عمل کالرامی بلا وتر؛^{۲۸}

دعاکننده بدون عمل مثل تیرانداز بی کمان است.

لازمه دعا برای تعجیل فرج، تلاش برای تعجیل فرج است و این تلاش چیزی جز تهیاً و آمادگی و زمینه‌سازی نیست که در روایات دسته اول گذشت.

جواب حلی

از سویی می‌فرمایند که ظهور مثل قیامت ناگهانی رخ می‌دهد، پس غافل‌گیرکننده است و از سوی دیگر ما را به تهیاً و زمینه‌سازی و داشتن استراتژی مکلف می‌فرمایند. این دو دسته روایت هیچ تعارضی با هم ندارند و به خوبی جمع شدنی‌اند. چنان‌چه بارها تأکید شد، مختصات زمانی ظهور کشف‌شدنی نیست و استراتژی‌ها نیز به آن مربوط نیست. بغته‌ای بودن مقابل توقیت است و حال این‌که محصول استراتژی‌ها هرگز توقیت نیست. توقیت در روایات دو پی‌آمد تربیتی منفی دارد که با «ناگهانی قرار دادن» ظهور رفع شده است. دو اثر منفی اینهاست:

یکم. اگر «بداء تأخیری» رخ دهد، موجب سستی ایمان‌ها می‌شود. فضیل بن یسار از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند که حضرت در پاسخ به این پرسش که آیا برای این امر (قیام قائم) وقت (مشخص) وجود دارد، سه بار فرمود: «كذب الوقتون؛ کسانی که وقت گذارند دروغ می‌گویند.» پس فرمود: «زمانی که موسی علیه السلام قومش را برای رفتن به میقات پروردگارش ترک کرد، به آنها وعده داد که تا سی روز دیگر برمی‌گردد، اما زمانی که خداوند ده روز دیگر بر آن افزود، قومش گفتند موسی علیه السلام خلاف وعده کرد. پس کردند آن چه کردند.»^{۲۹}

دوم. اگر وقت دوری برای ظهور باشد، عمل مناسب از منتظران سر نمی‌زند. امام کاظم علیه السلام فرمود: «اگر به ما گفته شود این امر (ظهور قائم) تا دویست یا سی صد سال دیگر واقع نمی‌شود، دل‌ها سخت می‌شد و بیشتر مردم از اسلام برمی‌گشتند، اما گفته‌اند: این امر با شتاب پیش می‌آید و نزدیک است تا دل‌های مردم الفت گیرد و فرج نزدیک گردد.»^{۳۰}

علت مشخص نبودن وقت و ناگهانی بودن آن «تألفاً لقلوب الناس و تقریباً للفرج» یاد شده است، یعنی دارای کارکردی سازنده و فعال است؛ نزدیک کردن فرج که در پاسخ و در برابر اشکال است. به علاوه که لسان روایات «تأییم بغتة» نیز بیشتر ناظر به حال منکران و غافلان است، نه منتظران.

اما پاسخ‌های نقضی تفسیر روایات نفی‌کننده، عجله برای ظهور را شامل می‌شود؛ چون اگر بنابر این روایات، هرگونه اقدامی برای ظهور، سبب عجله برای ظهور و موجب هلاکت گردد، با صریح روایاتی منافات دارد که به تهبأ و آماده کردن عده و عده برای ظهور دستور می‌دهند.

برای تفسیر این روایات باید «آمدن امر» («أتی أمرالله»، «هذا الأمر» و...) معنا شود. دو احتمال برای «آمدن امر» یا «فرج آل محمد» و... طرح شدنی است:

احتمال

از اول قضاء فرج اهل بیت علیهم السلام و امر آنها با قیام قائم آنها حتمی الهی بوده و برای امامان قبل از امام دوازدهم دوران کرب و بلا تقدیر بوده است. عبدالعظیم حسنی در هنگام تشریح به محضر امام هادی علیه السلام به هنگام سلام به ایشان از عبارت «السلام علیک یا بقیةالله» استفاده می‌کند و آن‌گاه خدمت ایشان عرض

می‌کند: «من امیدوارم که شما همان قائم آل محمد علیه السلام باشید!» حضرت در پاسخ می‌فرماید: «ای ابوالقاسم! هیچ‌یک از ما نیست مگر این‌که قائم به امر الهی و هدایت‌کننده به دین الهی هستیم، اما من آن قائمی نیستم که خداوند به وسیله او زمین را از اهل کفر و انکار پاکیزه می‌سازد و آن را پر از عدل و قسط می‌نماید.»^{۳۱} به حسب این احتمال «عجله در امر» واضح است و آن ندیدن و عدم لحاظ قضاء حتمی الهی است. در واقع اصحاب از امام غیردوازدهم قیام و ظهور می‌خواستند. چنین روی‌کردی کاملاً به عکس مطلوب این مقاله است؛ چون اخبار غیبی حاکی از تقدیر عینی خداوند را لحاظ نمی‌کنند. از این‌رو، امام آنها را به عدم عجله و تسلیم بودن دعوت می‌نماید. اما در این فرض برای ما که در دوران غیبت امام دوازدهم هستیم، تمنا و تلاش برای خروج قائم علیه السلام بر قضاء حتمی الهی و استعجال در امر الهی منطبق نیست. (ژرف بنگرید!)

احتمال دوم

این‌که «فرج» و «آمدن امر اهل بیت علیهم السلام» اعم از قیام قائم علیه السلام باشد، بدین معنا که فرج اهل بیت علیهم السلام و آمدن امر آنها که گشایش برای مؤمنان نیز به شمار می‌رود (فإن ذلك فرجکم)، یک پروژه و دارای چندین مرحله است که در مرحله نهایی آن حضرت قائم علیه السلام قسط و عدل جهانی را برپا می‌کند. پس، از نخست خداوند امامان را دوازده عدد گزیده و وظیفه امام دوازدهم را فراقنی قسط و عدل در زمین مشخص کرده، اما رسیدن به این وعده حتمی الهی دو تقدیر یافته است:

یکم. تقدیر اول الهی این بوده که در امامان قبل از دوازدهم مرتبه‌ای از فرج با حاکمیت الهی رخ دهد و امامی پس از امام بیاید تا امام دوازدهم مرحله نهایی را انجام دهد. شیخ طوسی روایتی از سعید مکی نقل می‌کند که گوید:

امام صادق علیه السلام به من فرمود: «امامان دوازده نفرند. وقتی شش نفرشان بگذرند، خداوند به دست هفتمی پیروزی می‌آورد. پنج نفر از ما اهل بیت حکومت می‌کند و به دست ششمی خورشید از مغرب طلوع خواهد کرد.»^{۳۲}

این روایت با روایاتی منطبق است که سال هفتاد و سپس ۱۴۰ را برای «امر اهل بیت علیهم السلام» معرفی می‌کرد. در آنها همین تعبیر بود: «قدکان لهذا الأمر وقت و کان

سنه اربعين مئة^{۳۳} و «قد كان وقت هذا الأمر في سنه السبعين فلما قتل الحسين اشتد غضب الله فاخره إلى أربعين مئة»^{۳۴}. ابو حمزه از علی علیه السلام در این حدیث، نقل کرده بود که فرمود تا سال هفتاد، بلاء و پس از هفتاد، رخاء خواهد بود.

دوم. اما به علت کاهلی مردم و عدم آمادگی آنها و مانند آن، مراحل ابتدایی فرج حاصل نشد و تقدیر دوم الهی جاری شد، یعنی پروژه فرج و آمدن امر اهل بیت علیهم السلام با ظهور قائم علیه السلام یکی گردید. از این رو، از بعد امام صادق علیه السلام دیگر فرج و آمدن امر اهل بیت علیهم السلام با قیام یکی معرفی شده است. (روایت امام هادی علیه السلام که در احتمال اول طرح شد این نکته را تأیید می کند.) براساس احتمال دوم هم، عجله در ظهور واضح است. وقتی امام علیه السلام باید یاری می شد، (مثل امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام) یاری نشده است. لذا آنان مظلومانه شهید و حکومت الهی که مبدأ فرج است، برقرار یا مستمر نماند. اما وقتی خداوند تقدیر خویش را به گونه دوم برای آمدن امر اهل بیت علیهم السلام و فرج (با ظهور قائم) رقم زد، آنان تمنای قیام می کردند. از مثل روایت عبدالعظیم حسنی معلوم می شود که خواص شیعیان از تقدیر اولی خداوند اطلاع داشته اند. لذا منتظر خروج و فرج در غیر امام دوازدهم بوده اند. اما از روایت ابو حمزه ثمالی و مانند آن معلوم می شود که تقدیر به گونه دوم بداء حاصل کرده و سر آن هم به مردم برمی گردد (مثل عدم یاری سیدالشهداء علیه السلام و ...). روایت امام صادق علیه السلام در تأویل آیه ۷۷ سوره نساء مؤیدی برای این توجیه است. فرمود: «به خدا سوگند آنچه امام حسن علیه السلام انجام داد (صلح)، بهتر است برای این امت از آنچه خورشید بر آن نور افشاند و خداوند این آیه را نازل کرد: «أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ قِيلَ لَهُمْ كُفُّوا أَيْدِيَكُمْ وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ»؛ «آیا ندیدی کسانی را که به آنان گفته شد: [فعلاً] دست [از جنگ] بدارید و نماز را برپا کنید و زکات بدهید». یعنی از امام خود اطاعت کنید، اما مردم طلب قتال و جنگ از امام کردند. «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ»؛ «اما هنگامی که پیکار بر آنان واجب شد.» در معیت با حسین علیه السلام «وَقَالُوا رَبَّنَا لِمَ كَتَبْتَ عَلَيْنَا الْقِتَالَ لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ»؛ «گفتند چرا پیکار را بر ما مقرر داشتی؟ چرا مرگ ما را تا زمان مقرر آن به تأخیر نینداختی که در آن سرآمدی نزدیک است.» تا اجابت دعوت کرده از رسولانت تبعیت کنیم. (با این حرف) اراده کردند تأخیر قتال را تا زمان قائم»^{۳۵}.

نتیجه آن که بنابر هر احتمال درباره «آمدن امر اهل بیت علیهم السلام» مسلم است که اولاً اصحاب دنبال توقیت آن بودند (به همین دلیل پاسخ کذب الوقتون می شنیدند) و گفته شد که آمادگی و زمینه سازی غیر از توقیت است. ثانیاً در روایات محل اشکال سخن از آمادگی برای امر نیست، بلکه خارج کردن امر است. در واقع اصحاب تمنای خروج امام علیه السلام را داشتند و امام آن را عجله می دید. پس عجله در ظهور یعنی واداشتن امام به خروج قبل از موعد نه تهیاً مقدمات و برنامه ریزی برای آمادگی جهت خروج به موقع او که تکلیف منتظران است - تفاوت میان این دو روشن می نماید.

این گونه تفاسیر غلط موانعی بالقوه برای بستر فرهنگی گفتمان مهدویت با روی کرد استراتژی سازی جهت ظهور است که اگرچه در بین عامه مردم شایع نیست، به موازات طرح و نشر آن این برداشت نیز فعلیت و شیوع می یابد. اما واقعیت این است که رسوبات ذهنی حاصل از تجارب ناموفق بیش از این در ذهن عامه مردم، برای این روی کرد علمی - عملی مانعیت ایجاد می نماید. در این باره دو بایسته مهم باید نهادینه شود:

یکم. رسیدن به روشی علمی و دفاع پذیر جهت برداشت از اخبار آخرالزمان؛ متأسفانه از این مطلب نمی توان چشم پوشید که این همه روایات درباره اوضاع و احوال آخرالزمان و آستانه ظهور یا به کلی مهجور مانده و برخی هیچ استفاده از آن نکرده اند و یا به جای استفاده استراتژیک فقط استفاده توقیتی و تطبیقی از آن شده است؛ آن هم با روش های کاملاً استحسانی و ذوقی.

بیان این برداشت ها بر روی منابع یا در کتاب ها و مطبوعات و عدم تحقق ظهور پس از آن موجب همان ذهنیت منفی شده است. حال آن که از سویی حتماً این روایات باید مفید ما باشند تا لغو در سخن معصوم لازم نیاید و از سوی دیگر چون از این روایات نمی توان استفاده توقیت کرد (به علت نهی صریح خود روایات)، استفاده های استراتژیک متعین می گردد که محل بحث این مقاله است.

این گونه استفاده از متد و روشی علمی و موجه که انسجامی مقبول دارد و نتایجی دفاع پذیر ارائه می نماید، با نگاهی به مجموع روایات، تصویری درست و کامل ارائه می دهد و بایسته های مواجهه با فردا را کشف می نماید. این کجا و

تطبیق متجزی با دیدن نزدیکی اجمالی یک پدیده با گوشه‌ای از یک روایت بدون بررسی سندی و دلالتی و جمع‌بندی با سایر ادله و حکم به توقیت و مانند آن کجا؟ اگر اصول و روش برداشت از اخبار علمی و غیبی قرآن و عترت به تدریج در بین اهل فن نضج گیرد، به زودی محصولات این اجتهاد نیز مثل اجتهاد در فروع احکام و از اخبار عملی قرآن و عترت محکم و قابل دفاع علمی خواهد شد.

دوم. فرهنگ‌سازی لازم در مردم برای عدم خلط زمینه‌سازی با تطبیق و توقیت. روی دیگر این سکه مخاطبان و عامه مردمند. آنان باید بیاموزند که هر اقدام زمینه‌سازانه و استراتژی فردانگرا نه الزاماً به معنای علامت و نشانه شدن برای ظهور نیست تا شائبه شمارش معکوس ظهور و توقیت به ذهن آید. برای نمونه، اگر متأثر از روایات پراکنده در ابواب متفاوت حدیثی، تبدیل ایران (فارس) به یک جامعه شیعی از اقدامات زمینه‌ساز تلقی شده، هم‌کاری علمای شیعه از لبنان و نجف با حکومت صفویه برای رسیدن به این مقصود غیر از ضرورت و توجیه بالفعل در آن ظرف زمانی، مبتنی بر استراتژی برای فردا هم هست. اما این بدان معنا نیست که حکومت صفویه که موجب تشکیل جامعه یک‌پارچه شیعی ایران شد، الزاماً علامت ظهور است و به دولت کریمه امام عصر علیه السلام متصل می‌شود. از همین رو، علامه مجلسی گرچه قیام‌کننده از گیلان در روایات را به شاه اسماعیل صفوی تطبیق می‌دهد، تصریح می‌کند: «قیام قائم علیه السلام لازم نیست بلافاصله پس از اینها رخ دهد.»^{۳۶} و فقط در لسان دعا نه اخبار، از خدا می‌خواهد که دولت صفوی به دولت قائم علیه السلام بپیوندد.^{۳۷}

نمونه دیگر این که اگر سهمی از هجرت آیه‌الله مؤسس (شیخ عبدالکریم حائری) از اراک به قم و تأسیس حوزه علمیه قم از آن اخبار آخرالزمان درباره این حوزه و نقش زمینه‌سازی آن در ظهور باشد (و از این رو اقدام را استراتژیک کرده باشد)، بدین معنا نیست که با اوج گرفتن حوزه قم و افول حوزه نجف، ظهور اتفاق می‌افتد ولو می‌توان به راحتی گفت شکوفایی حوزه قم زمینه‌سازی برای ظهور حضرت حجت علیه السلام است؛ به خصوص که بنابر تصریح روایت، قم تا زمان ظهور حضرت قائم علیه السلام (هروقت که باشد) حجت است (... ذلک فی زمان غیبه قائمنا إلی ظهوره...)^{۳۸}.

نمونه دیگر: فرض کنید در همه نامالیقات و طوفان‌ها در کنار ده‌ها دلیل عقلی و شرعی برای قیام علیه سلطنت پهلوی و هم مقاومت در تمام دوران طولانی انقلاب اسلامی ۵۷، روایات آخرالزمان درباره زمینه‌سازی مردمی از مشرق و به خصوص خیر امام موسی بن جعفر علیه السلام مبنی بر «وقوع انقلابی از قم و سپس جنگی سخت و عاقبتی خوب برای این انقلاب»^{۳۹} هم در ذهن و ضمیر امام مجاهد ما کارگر افتاده باشد و از این‌رو با قاطعیت بفرماید شاه باید برود و نزد عالمان برجسته نجف از شدنی بودن این کار سخن بگوید و پس از انقلاب بفرماید: «با اتکال به خدای تبارک و تعالی و پشتیبانی صاحب این کشور امام زمان علیه السلام این مقصد را به آخر برسانید و خواهید رسانید.»^{۴۰} البته اینها روی کردی استراتژیک با اخبار آخرالزمان است، اما هرگز به معنای توقیت نیست که مثلاً پس از دفاع مقدس ظهور اتفاق می‌افتد! حتی تطبیق این انقلاب با خروج خراسانی نیازمند گذر مقبول از روش و مدل تعیین مختصات ظهور است و نمی‌توان استحسانی سخن گفت.

ج) ترویج معنای استراتژیک انتظار در مقابل انتظار شعری و فردی

واژگانی در فرهنگ شیعی وجود دارد که این گفتمان را پدید آورده و جهت می‌دهد. انتظار از جمله مشهورترین آن واژگان است. به راستی انتظار چیست؟ در این باره گفته و نوشته بسیار است، اما به نظر می‌آید حق آن هنوز ادا نشده است و آن را بیشتر «امید»، «رجا»، «آرزو» و... معنا کرده‌اند. حتی در تقریرهایی «انتظار ظهور» به «تمنای حضور» فرو کاسته شده است. البته دیدن جمال دل‌آرای حضرت صاحب علیه السلام آرزوی هر عاشق و مشتاقی است، اما آرزوی این دیدار در خواب یا بیداری با انتظار ظهور او هم‌سنگ نیست و مرزبانان فرهنگی به شدت باید مراقب باشند که اولی جای دومی ننشیند؛ چه رسد به این‌که حسرت ملاقات از انتظار ظهور پیشی گیرد و پتانسیل بالای انگیزه و میل محبان در راه انتظار ظهور آزاد نگشته، نتایج عظیم خود را به بار نهد!

غیر از این، تولیداتی که براساس ترجمان انتظار ظهور به «رجا» و «آرزو» و «امید» ساخته و پرداخته شده و در لایه‌های فرهنگی جامعه نفوذ کرده (یعنی عمده تولیدات مهدویت) هم کمبودهای بسیاری دارد که موجب فعالیت لازم و

زمینه‌سازی ظهور نشده است. در این ترجمان از انتظار، همیشه کار برای ظهور و زمینه‌سازی را به آن سنجاق باید کرد که هرگز از بطن آن چیزی دیگر نمی‌جوشد. در حالی که در «انتظار» با ترجمان درست، «جدّ و جهد» جزء ذات آن بوده و از عوارض تحمیل شده به آن نیست. امام صادق علیه السلام «جدیت و انتظار» را عطف به هم نمود (فجدوا و انتظروا) و در واقع انتظار را تفسیری از جدیتی خاص در عصر غیبت معرفی فرمود: «برای ما دولتی است که هر زمان خداوند بخواهد آن را محقق می‌سازد.» و آن‌گاه فرمود: «هرکس دوست می‌دارد از یاران قائم علیهم السلام باشد باید منتظر باشد و در این حال به پرهیزگاری و اخلاق نیکو رفتار نماید، در حالی که منتظر است. پس چنان‌چه بمیرد و پس از مردنش قائم به پا خیزد، پاداش او هم‌چون پاداش کسی خواهد بود که آن حضرت را درک کرده است. پس کوشش کنید و در انتظار بمانید. گوارا باد بر شما ای گروه مشمول رحمت خداوند!»^{۴۱}

اساساً انتظار، معقول اولی و ماهوی مثل «امید»، «رجا» و حتی «عمل» نیست، بلکه معقول ثانی فلسفی است و حاکی از تناسب در متعلق خویش است؛ مثل زیبایی که چیزی جوف گل نیست، بلکه برآیند تناسب و اندازه داشتن آن است. لذا هم‌زادی در خارج ندارد و دارای «منشأ انتزاع» است. انتظار، امید، آرزو و اجتهاد و تلاش نیست، بلکه همه آنهاست با میزان و نسبتی خاص. از همین رو، بارها آن را افضل عبادات امت خوانده‌اند. یک منتظر با خود، «خوف»، «رجا»، «امید» و «تلاش» و ده‌ها چیز دیگر را به نسبت‌های معین دارد و از این‌رو نگاه‌داری همه این فضایل در دورانی پرفتنه ریاضتی بسیار سخت است. انتظار در این ترجمان در طول ملکات اخلاقی و رفتاری است، نه در عرض آنها. لذا افضلیت آن موجه می‌گردد و گرنه تخلف از قاعده «أفضل الأعمال أهمها» لازم می‌شود. اگر انتظار در حد امید و رجا فرو کاسته شود، کجا از جهاد و صبر و... سخت‌تر و بافضیلت‌تر باشد؟ چنان‌چه انتظار، معقول ثانی شناخته شد، لاجرم استراتژیک خواهد بود؛ چون تا ندانیم منتظر چه هستیم، انتظاری در ما شکل نمی‌گیرد. برای روشن شدن این معنا دو نفر را تصور کنید که یکی منتظر «مهمانی محبوب» باشد و یکی منتظر «حکم دادگاه خویش». در هر دو نفر میزانی از

خوف، رجا، فعالیت و... وجود دارد، اما با هندسه متفاوت. لذا سیمای انتظار آنها متفاوت است. در نفر اول درصد امید چندین برابر درصد خوف است (ولو احتمال حادثه دیدن محبوبش وجود دارد). او بسیار فعال است؛ روزش از ساعت‌های ابتدایی صبح شروع می‌شود، کارها را با دقت بیشتر انجام می‌دهد، حتی اعاده و تکرار دارد (مثلاً چند بار غبارگیری می‌کند). اما در نفر دوم درصد خوف بسیار بالاتر از امید است (ولو احتمال تبریئه شدن هم می‌دهد). او منفعل است؛ کار یومیه‌اش را هم انجام نمی‌دهد و دستش به کار نمی‌رود و سرد و بی‌نشاط است (برعکس اولی). متعلق انتظار کاملاً در انتظار فرد تأثیر می‌نهد. قرآن به کفار از زبان پیامبر مؤمنان می‌گوید: «فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ» هر دو منتظر باشند هم مؤمن هم کافر. اما تلقی و روی کرد هر دسته از قیامت، انتظار آنها را شکلی خاص می‌دهد. مؤمنان غیر از باور، آن را نزدیک می‌بینند و با شناخت خاص از صفات جمال و جلال الهی به نوعی خاص خود را آماده رویارویی با امور آخرتی می‌نمایند. اما کافران یا آن را باور ندارند و یا آن را مظنون و دوردست می‌پندارند. پس آن را جدی نمی‌گیرند و سیمای انتظار در آنان نوع دیگری است. انتظار انعکاس فرداست در ظرف امروز؛ آن قدر که ظرفیتش را دارد. انتظار همه‌اش تهیاً است؛ آمادگی برای مواجهه با فردای شناخته شده. لذا منتظر آن قدر متأثر از منتظر است که تو گویی بوم نقاشی آن و آینه انعکاس آن است.

اگر این انتظار از فرج و ظهور شایع شود، شناخت مختصات ظهور نقش جدی در شکل‌گیری و ریخت‌یابی انتظار - این پرفضیلت‌ترین عبادت غیبت - پیدا می‌کند. از واضح‌ترین مشخصه ظهور مثال آوریم: عدل و ظلم.

اگر باور کنیم بن‌بست نهایی زندگی بشر بن‌بست ظلم است (کما ملئت ظلماً و جوراً)، نه حمله فضایی‌ها یا هجوم شهاب‌سنگ‌ها و... آن‌گونه که کمپانی‌های هالیوود تصویر می‌کنند، این باور نوعی خاص از انتظار را در ما شکل می‌دهد و به مصادیق عدل و ظلم در عرصه فردی، اجتماعی و بین‌المللی روی کرد تازه‌ای می‌یابیم. کاری نمی‌کنیم که خودمان یا عمل متصل یا منفصلمان جزئی از بن‌بست آخرالزمان باشیم، یا به علت درک غلط از بن‌بست یا از عدم درک مصادیق آن به شعب و مراتب بن‌بست نهایی پیوسته و دل‌بسته باشیم و بخشی از سنگرهای

ضدیت با منجی عالم در انگیزه و انگیزش ما خانه داشته باشد. تهبأ عمومی برای جهان پر از ظلم، مبهم تر از تهبأ برای بازگشت عصر یخ‌بندان یا گودزیلاها و... نیست، گرچه غریب تر است.

سازندگان فیلم‌های علمی - تخیلی که ساخت فردهای موهوم و غیرواقعی را در دستور خود دارند، برای جهت دادن به ذهنیت جوامع و حتی جهت‌دهی به تحقیقات و اختراعات و تخصیص بودجه‌ها و...، قبل از صرف هزینه درباره تحقیقات زندگی در مریخ و ساخت تکنولوژی لازم برای آن یا اخذ استراتژی مناسب علیه مسلمانان و آمادگی برای جنگ تمدن‌ها یا هر فردای دیگر، باید ذهنیت عمومی جامعه را فراهم کنند. این کار را به کمک رسانه‌ها انجام می‌دهند. وقتی این فردها با تولیدات متکثر به همه لایه‌های ذهن و عمل مخاطبان نفوذ کرد، در جامعه انتظاری خاص شکل می‌گیرد، یعنی برای آن مواجهه‌گارد می‌گیرند و نیروهای انسانی و سیاست‌مداران را برای تصویب طرح و لایحه‌های مناسب آماده می‌کنند و ده‌ها اتفاق دیگر.

اما ای عجب که رسانه‌ها و مراکز فرهنگی ما نیز پا جای پای آنها نهاده‌اند و کاملاً مصرف‌کننده همان تولیداتند! درباره آماده کردن ذهنیت شیعیان برای فردای ظهور و در نتیجه شکل‌گیری انتظار مناسب برای مواجهه با آن فردای مقدس کاری در خور انجام نمی‌گیرد.

بنابر آن‌چه درباره مفهوم انتظار و نحوه شکل‌گیری آن گفتیم، این نتیجه گرفته می‌شود که با ارائه تصویری روشن از فردای پیش رو، خود بسیاری از این راه را طی خواهیم کرد و دست‌کم انتظار در آحاد جامعه ریخت مناسب خود را خواهد یافت. برای نمونه، اگر این خبر را قبول کردیم که فتنه دجال بیشتر زنان و جوانان را مفتون می‌کند، پرسش‌هایی طرح می‌شود: شعاع این فتنه تا کجاست؟ آیا تمام جهان است یا مناطقی از ایران؟ سنخ این فتنه چیست و در چه حوزه‌ای است؟ پاسخ به این پرسش‌ها در روایات یافته می‌شود که جمع‌بندی آن نمای روشن از این فتنه می‌دهد: آیا با یافتن این نمای روشن، زنان و جوانان شیعه و منتظری که در آرزوی لقای صاحب خویشند خود را متناسب با آن تجهیز نمی‌کنند؟ آیا چنین آمادگی‌ای، چنان‌که گذشت، از بار فتنه او نمی‌کاهد و مراحل ظهور تا پر شدن

زمین از عدل را تسریع نمی‌دهد؟ این مثالی کوچک درباره ریخت دادن انتظار، در آحاد شیعیان بود، اما دانستن فردا چه انتظار و استراتژی‌ای برای حاکمیت‌ها پدید می‌آورد؟

نیازهای متدولوژیک و استنباطی

نگاه استراتژیک به آخرالزمان و خلق استراتژی‌های کارآمد پیرامون ظهور غیر از بستر فرهنگی، نیازهای استنباطی و متدولوژیک هم دارد که در چند مرحله به توضیح آنها می‌پردازیم:

الف) تنظیم چارچوب کلامی - تفسیری در مقام گردآوری

گام اول، گردآوری روایات آخرالزمان است. ولی کدام روایات درباره آخرالزمانند؟ مَهر آنها چیست؟ آیا هرچه در ابواب ملاحم و فتن جمع شده، درباره آخرالزمان است؟ آیا همه روایات و محکّمات قرآنی در این باره جمع‌آوری شده، یا برخی چون مَهرهای مشهور مثل سفیانی و دجال نداشته‌اند، دور مانده‌اند؟ این سؤالات ما را و می‌دارد تا به تور صیدمان در مقام گردآوری نظر نماییم. اصول و معیارهایی وجود دارد که به مثابه چارچوب مقام گردآوری است و پهنه و گستره اخبار آخرالزمان را معین می‌نماید.

در مقام گردآوری علایم آخرالزمان اختلاف و تفاوتی مشهور بین مصنفان وجود دارد؛ شیخ مفید ۴۵ نشانه، نعمانی ۸۶ روایت، شیخ طوسی ۵۹ روایت، شیخ صدوق در *کمال‌الدین* ۲۹ روایت، سیدمحسن امین در *اعیان الشیعة* هفتاد نشانه و نویسنده *مأتان و خمسون علامة حتی ظهور المهدي* ۲۵۰ علامت را شمرده‌اند. بی‌تردید این اختلاف به مبنای گردآوری برمی‌گردد؛ مبانی تفسیری - کلامی که به برخی از اهم آنها اشاره می‌رود:

۱. نسبت واژگان محوری با هم

واژگانی مثل «امر ما»، «دولت ما»، «فرج قائم علیه السلام»، «ظهور»، «اشراط الساعه»، «آخرالزمان» و... واژگانی محوری در این بحثند که باید منطقه پوشش آنها و نسبت هم‌پوشانی آنها با ظهور حضرت حجت علیه السلام شناخته شود. آیا هرجا در روایات، «زمانی» برای دولت یا فرج، معین و علایمی ذکر شده، منظور ظهور

حضرت حجت علیه السلام است؟ آیا اشراط الساعه با ظهور حضرت حجت علیه السلام یکی است؟ آخرالزمان کدام برهه از تاریخ است؟ آیا با اواخر دوران غیبت تا ظهور هم پوشانی دارد؟

پاسخ مثبت یا منفی به این گونه سؤالات دامنه گردآوری ما را بسیار تحت تأثیر خود می برد. نمونه ای از بحث هم پوشانی یا عدم هم پوشانی فرج با ظهور گذشت؛ بحثی کلامی - تفسیری که تأثیری تمام در گردآوری روایات آخرالزمان و ظهور دارد. برخی نویسندگان تصریح کرده اند: «از آن جا که در برخی روایات «الساعه» به ظهور حضرت تعبیر شده، روایات «اشراط الساعه» را به نشانه های ظهور تفسیر کردیم.»^{۴۲} اما برخی دیگر کاملاً با آن مخالفند و این علایم را مخصوص قیامت می دانند.^{۴۳}

۲. نشانه های تاریخی و علایم زمان مند

براساس گزارش های تاریخی، «سفیانی ها»، «حسنی ها»، «نفس زکیه ها»^{۴۴} و... متعددی در دوران معاصر معصومان بوده اند که موجب پیدایش این سؤال شده است: آیا اینان از اخبار آخرالزمان سوء استفاده کرده اند و خود را چنین نامیده اند؟ یا اخبار همین ها را منظور داشته اند پس موعد این علایم سر آمده؟ یا تفصیلی در کار است؟

ده ها سؤال ریز دیگر ذیل این فروض مطرح می شود که در مجموع نحوه پاسخ به آنها تأثیر شایان توجه بر دامنه گردآوری اخبار درباره آستانه ظهور می نهد. اگر به هر تحلیل، قسمی از اخبار را درباره وقایع تاریخی گذشته بدانیم، دیگر آنها اخبار غیبی آینده نیستند و در کشف مختصات ظهور نقشی ندارند و به کار نمی آیند.

به بیان دیگر، باید پرسید که آیا هر جا سخن از «ریات سود» یا «خروج سفیانی» و مانند آن است، نشانه ظهور قائم علیه السلام است؟ اگر پاسخ مثبت باشد، دامنه گردآوری روایات آخرالزمان زیاد می شود و البته تعارض و ناسازگاری هایی هم رخ می نمایند که حل آنها آسان نیست. برای نمونه، درباره خروج خراسانی و پرچم های آمده از خراسان، در روایاتی ذم شده و در روایاتی مدح!^{۴۵} در روایاتی

موجب سقوط بنی عباس معرفی می‌شود و در روایاتی به عکس!^{۴۶} یا درباره «رایات سود» سه دسته روایت وجود دارد:

یکم. آنهایی که هیچ اشاره‌ای به قائم علیه السلام ندارد و مطلق است؛

دوم. آنهایی که نام بنی عباس و بنی امیه را با خود دارد؛

سوم. آنهایی که از فرج یا ظهور مهدی علیه السلام در آن خبر است.^{۴۷}

اگر هر سه را جمع کنیم و مکمل هم بگیریم و نشانه ظهور قائم علیه السلام تلقی کنیم، پهنه وسیع تری رخ می‌دهد و البته باز تعارضاتی رخ می‌نمایاند؛ در یکی می‌فرماید: «ولو روی برف باشد خود را به آنها برسانید»^{۴۸} و در یکی دیگر می‌فرماید: «هیچ کاری نکنید»!^{۴۹}

سؤال دیگر این که آیا «رایات سود» و «پرچم‌های خراسان» یکی هستند یا دوتایند؟ پاسخ به مثل این پرسش‌ها نیز در دسته‌بندی روایات تأثیر عمده دارد.

۳. جداسازی نشانه‌های منسوخ شده

ثبوتاً معتقدیم که بداء در امر ظهور مثل هر تقدیر الهی دیگر رخ‌دادنی است، اما اثباتاً هم اخباری هست که این بداء‌ها را نشان داده است (مثل روایات گذشته درباره سال هفتاد و سال ۱۴۰ و...). اگر تقدیر سال ۱۴۰ بوده، ائمه هدی علیهم السلام نشانه‌هایی برای آن ذکر کرده‌اند، حال که به تأخیر افتاده است، تکلیف این نشانه‌ها چیست؟^{۵۰} آیا آنها هم منتقل شده‌اند، یا آن نشانه‌ها رخ داده‌اند، اما اتفاق فرج یا ظهور با آنها رخ نداده است؟ از این‌رو، هرچند از اول تاریخی نبوده‌اند و نشانه ظهور بوده‌اند، آیا الان دیگر تاریخی‌اند و زمانشان سپری شده است؟ آیا می‌توان ادعا کرد نشانه‌هایی که از امامان قبل از بداء در دستمان است و در اخبار امامان بعدی تکرار نشده، توسط بداء منسوخ شده و نشانه‌هایی که تکرار شده‌اند، باقی هستند؟

برای نمونه، درباره برخی نشانه‌ها تا امام کاظم علیه السلام روایت وجود دارد، اما از امام هفتم به بعد تکرار نشده است. اما برخی نشانه‌ها مثل اخبار سفیانی تا امام دوازدهم تکرار شده‌اند. مقابل این ادعا این است که تکرار و عدم تکرار وجه انحصاری برای ماندگاری یا منسوخ شدن نشانه نیست؛ چراکه همه اخبار

اهلبیت علیهم السلام به ما نرسیده است و این احتمال هست که تکرار نشانه‌ها در کلام امامان بعد به دست ما نرسیده باشد. از این رو، اگر علامت در کلام امامان آخر تکرار شده که مسلم است هم‌چنان برقرار است، اما غیر از این، سیاق اخبار پیش از بداء نیز در خور توجه است. از سیاق اخبار گاهی نوعی ملازمت بین ظهور و علامت فهمیده می‌شود و گاهی فقط نوعی مقارنت.

ملازمت را می‌توان از تعبیری مثل «از علایم حتمی بودن» ظهور اتفاق نمی‌افتد. اگر چنین سیاقی در روایت هست، هرچند در کلام امامان بعد تکرار هم نشده، هم‌چنان باقی است و منسوخ نشده است. اما اگر صرفاً اقتران فهمیده شود، باید ببینیم آیا آن نشانه علی‌رغم عدم ظهور رخ داده است یا نه. اگر رخ نداده، باز نمی‌توان گفت منسوخ شده است. اما اگر رخ داده است، ولی انطباق اجمالی دارد و شاهدی بر تکرار این علامت برای ظهور است، باز هم منسوخ نشده است. اما اگر رخ داده و هیچ شاهدی هم بر تکرار نیست، آن علامت منسوخ شده است. برای نمونه روایات «رایات سود» از امامان پس از امام صادق علیه السلام نقل نشده است، یعنی از سال ۱۴۰ که بداء در ظهور بوده، به بعد تکرار نشده است و از سویی مظان انطباق با پرچم عباسیان (که آنها را مسووده و سیاه‌جامگان می‌نامیدند) که حدود سال ۱۳۰ قمری رخ داد، هم دارد. اما علی‌رغم عدم تکرار و شباهت با خروج عباسیان باز نمی‌توان گفت روایات رایات سود برای ظهور قائم علیه السلام علامت نیستند و منسوخ شده‌اند؛ چون روایاتی در دست است که از دو پرچم سیاه در تاریخ خبر می‌دهد. برای نمونه، رسول‌الله صلی الله علیه و آله فرمود: «پرچم‌های سیاه بنی‌عباس از مشرق بیرون می‌آید و پس از مدتی بیرق‌های سیاه کوچکی از مشرق آشکار می‌شود که با مردی از فرزندان ابوسفیان و یارانش می‌جنگند و از مهدی پیروی می‌کنند»^{۵۱} هم‌چنین روایتی دیگر بدین مضمون وجود دارد که دو پرچم سیاه از خراسان یکی برای بنی‌عباس و یکی صاحبان آن پرچم‌ها، کلاه سیاه و لباس سفید بر تن دارند و جلودارشان مردی به نام شعیب بن صالح است که قیام او تا واگذاری حکومت به مهدی ۷۲ ماه است.^{۵۲} اگر این دو روایت را معتبر بدانیم، علی‌رغم اتفاق افتادن پرچم‌های سیاه قبل از سال ۱۴۰ قمری هم نمی‌توان به منسوخ بودن آنها حکم کرد.

(ب) چارچوب تفسیری - کلامی برای مقام داوری

پس از گردآوری اخبار به داوری درباره آنها نوبت می‌رسد. کشف دلالات آنها و جمع‌بندی جهت استخراج مختصات جامع ظهور مرحله داوری را تشکیل می‌دهد. این‌جا نیز به اصول راه‌نما و چارچوب تفسیری برآمده از محکمت قرآن و سنت نیازمندیم که به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱. نشئه ظهور نزدیک‌تر به قیامت تا دنیا

در اخبار آخرالزمان به خصوص پس از ظهور در کنار پدیده‌های مجربی مثل خسف و قحطی و... به پدیده‌هایی برمی‌خوریم که برایمان شناخته شده و مجرب نیستند، مثل طلوع خورشید از مغرب، طولانی شدن روزها، «مؤمن در زمان او در مشرق برادر خود را در مغرب می‌بیند»، «بر ابرها سوار می‌شوند»^{۵۳} و... .

برای یافتن دلالت این‌گونه پدیده‌ها چه باید کرد؟ هر تفسیری ناگزیر از مبنای کلامی خاص خود است. روی‌کردی، برخی را به معنای تنزیلی و مجازی برمی‌گرداند (مثلاً خورشید مغرب را خود امام عصر^{علیه السلام} می‌داند) و برخی را که معنای مطابقی برایش می‌پذیرد، به مرتبه پیش‌رفته تکنولوژی امروز و مانند آن تأویل می‌برد! دیدن برادر خود در مغرب با تکامل تکنولوژی دیجیتالی و ماهواره‌ای رخ می‌دهد و هکذا!

روی‌کرد دیگر معجزه‌گر است. بدین معنا که همه پدیده‌های غیرتجربی را به اعجاز حضرت حمل می‌نماید. همه دلالت مطابقی دارند، لکن با اعجاز و خرق عادت رخ می‌دهند.

روی‌کرد سومی هم مطرح است؛ این‌که پدیده‌های غیرتجربی تکامل یافته تکنولوژی و اعجاز و خرق عادت نیستند، بلکه عادت نشئه ظهور چنین است. یعنی به جای این‌که خرق عادت شود، عادت و نوامیس نشئه ظهور به مرتبه بالاتری از نشئه دنیای کنونی رسیده است.

پیش از توضیح بیشتر درباره این روی‌کرد به مبانی کلامی این سه تفسیر توجهی بنماییم:

یکم. مبنای کلیدی تفسیر اول همان «راه طی شده انبیا» مهندس بازرگان است. یعنی غرب راه طی شده انبیاست؛ اگر انبیا می‌خواستند صنایع بسازند، همین را

می‌ساختند. اینها ربطی به ایمان و کفر و دین و بی‌دینی ندارد! اصلاً دین برای آموزش اینها نیامده است! لذا امام عصر علیه السلام هم که آمد از همین پیش‌رفت استفاده می‌کند! عجب این‌که برخی منتقدان بازرگان که خود اهل علمند، این‌گونه روایات را خود چنین تفسیر کرده‌اند، بدون این‌که به مبنای فاسدش توجه داشته باشند.

دوم. مبنای محوری تفسیر دوم اعجاز حداکثری (در مقابل اعجاز حداقلی فقط اثبات حقانیت خویش) است. بدین طریق موعود ادیان یک استثناست، او هیچ‌یک از مراحل ظهور تا پر کردن زمین از عدل و داد را با تلاش معمولی انجام نمی‌دهد و همه به اعجاز انجام می‌شود! این تفسیر غیر از توالی فاسد به خصوص در خلق استراتژی و... اصولاً دفاع‌پذیر هم نیست. این‌که امام در اثبات حقانیت خود از معجزه استفاده می‌نماید، یا فرشتگان به یاری او می‌شتابند، دفاع‌پذیر است و از قضا همین روایات هم مستند این برداشت در توسعه اعجاز است، اما دلیل اخص از مدعاست. فرشتگان او را یاری می‌کنند، همان‌گونه که امداد غیبی برای سایر انبیا و رسل بوده است (قرآن از جمله یاری فرشتگان در بدر را توصیف می‌نماید). مقدار یاری و امداد نیز از قانونی خاص تبعیت می‌کند که مربوط به یاری‌شوندگان است؛ هر چه جد و جهد و خلوص یاری‌شوندگان بیشتر باشد، امداد غیبی مضاعف است.^{۴۰}

پس اگر میزان یاری فرشتگان بیشتر است، باز به جد و جهد و تلاش مضاعف حضرت حجت علیه السلام و یارانش برمی‌گردد و این اثبات تلاش حداکثری می‌نماید، نه اعجاز حداکثری. خود معصومان نیز از دوران پرمشقت ظهور در کار و تلاش سخن گفته‌اند.

سوم. روی کرد سوم نمی‌گوید همین مرتبه از قوانین و نوامیس بر طبیعت حاکم است، بلکه اعتقاد دارد مرتبه برتری از قوانین طبیعت بر آن حاکم می‌شود که نشئه ملک را به قیامت و قوانین آن نزدیک‌تر می‌نماید. سرچشمه این سخن در بیان شریف علامه طباطبایی است.^{۴۱} این روی‌کرد هم ادله فلسفی دارد و هم ادله نقلی. براساس حکمت متعالیه و مشارب عرفانی، عالم ملک به سمت تجرد تام در قوس صعود در حال حرکت و تکامل است و مرتبه قیامت مرتبه رسیدن دنیا به مبدأ خویش (الیه راجعون) است. از این‌رو، فعلیت برتری در عالم مشاهده می‌شود که

برای مراتب قبل شناخته شده نیست. چنان‌که آن‌چه از نشئه قیامت بر ایمان شناخته شده نیست (مثل شهادت جوارح، شناخته شدن مجرم به سیمایش، زنده بودن بهشت و جهنم و...) اعجاز نیست، بلکه «خصوصیت» نشئه قیامت است. حال ظهور نیز مرتبه‌ای از آن حقیقت را دارد. در ذیل آیه «وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ»^{۵۶} روایاتی است که تصریح دارد ایام الله با ظهور، رجعت و قیامت است. به تعبیر بلند علامه طباطبایی «ظهور و رجعت و قیامت مراتب یک حقیقت واحدند».^{۵۷}

یعنی خصوصیات نشئه ظهور به قیامت شبیه‌تر و نزدیک‌تر است تا دنیای ما. عالم برای رسیدن به مرتبه قیامت ناگزیر از طی دو مرتبه ظهور و رجعت است و همین تفسیر سخن پیامبر ﷺ است که اگر از عمر دنیا یک روز باقی باشد، خداوند آن‌قدر آن را طولانی می‌گرداند تا ظهور اتفاق افتد.

این روی کرد، غیر از این‌که مبنای محکم عقلی و نقلی دارد، با مجموعه روایات دیگر هم سازگارتر است، به علاوه که تمام آن‌چه را روی کرد دوم به دنبالش هست، در خود جای می‌دهد.

براساس این روی کرد چنان امکاناتی برای مؤمن، حاصل از «کمال انسان» است، نه «تکامل اسباب» و تکنولوژی موجود. البته سیاق روایت هم خلاف آن را می‌رساند؛ چون امکانات را برای مؤمنان ثابت می‌کند (آن المؤمن فی زمان القائم و هو فی المشرق لیری اخاه الذی هو فی المغرب و کذا...). تکنولوژی متکامل برای فاسق و مؤمن هم‌سان خواهد بود. فعلیت و صیوروت بیشتر زمین نیز آثار خاص خود را دارد، از جمله آبادانی آن، اخراج نبات و گنج‌های آن و... اینها نه مجاز است و نه خرق عادت.

۲. زبان علمی و عملی اخبار اهل بیت علیهم‌السلام

بنابر روی کرد سوم، همه اخبار غیبی قرآن و عترت به همین معنای متداول شناخته می‌شوند تا مثلاً وقتی اوصافی عجیب برای الاغ دجال می‌شمارد، به چارپایی عظیم‌الجثه و... تطبیق گردد! این‌جا نیز یک مبنای تفسیری دیگر وجود دارد؛ زبان اخبار علمی با زبان اخبار عملی یکی نیست. زبان اخبار عملی عرفی است؛ چراکه برای مکلفان دیروز و امروز هم‌سان است، پس باید وقتی می‌فرماید:

«فیتیموا صعیداً طیباً»، «صعید» برای مخاطبان زمان صدور شناخته شده باشد. مخاطبان متأخر این خطاب نیز باید به فهم عرفی مخاطب زمان صدور رجوع نمایند، ولی آیا اخبار علمی نیز باید چنین باشد؟ واضح است آن محذور (عمل به تکلیف) را ندارد. ای بسا چون برای مخاطب صدور آن واقعیت شناخته شده نیست، به زبان غیرعرفی و در قالب تشبیه و کنایه بیان شود. مثلاً معصومان چگونه میکروب را به مخاطب زمان خود باید می‌شناساندند؟ لاجرم از تعبیری مثل شیطان استفاده می‌کردند. این تفکیک را که امام امت در *کشف‌الأسرار* بیان فرموده، در تفسیر اخبار آخرالزمان به خصوص پدیده‌های پس از ظهور بسیار مفید است.

۳. وضع اسامی برای حقایق نه مصادیق

علامه طباطبایی در مقدمه *المیزان* درباره بال فرشتگان می‌فرماید که نباید بال پرنده یا مانند آن را تصور کرد که معمای ناسازگاری با مجرد فرشتگان به ذهن تبادر نماید؛ چون اسامی نه برای مصادیق بلکه برای حقایق وضع شده‌اند. کلمه «ترازو» در طی قرون مصادیق متفاوتی داشته که هیچ همانندی با هم ندارند. اما همه آن مصادیق کار سنجش را انجام می‌دهند و ترازو بر نوع مجردی دارای ویژگی‌هایی در عرصه قیامت صدق می‌کند که «میزان» است، اما شبیه هیچ کدام از ترازوهای معهود نیست، بلکه موجودی مجرد و دارای شعور است که سنجش کیفیات ایمان و کفر کار اوست. پس نمی‌توان زود حکم کرد که «میزان»، «صراط»، «بال» و... در قیامت معنای کنایی و مجازی دارند، یا آن‌که همین معنای عرفی و شناخته شده برای آنها ثابت است.

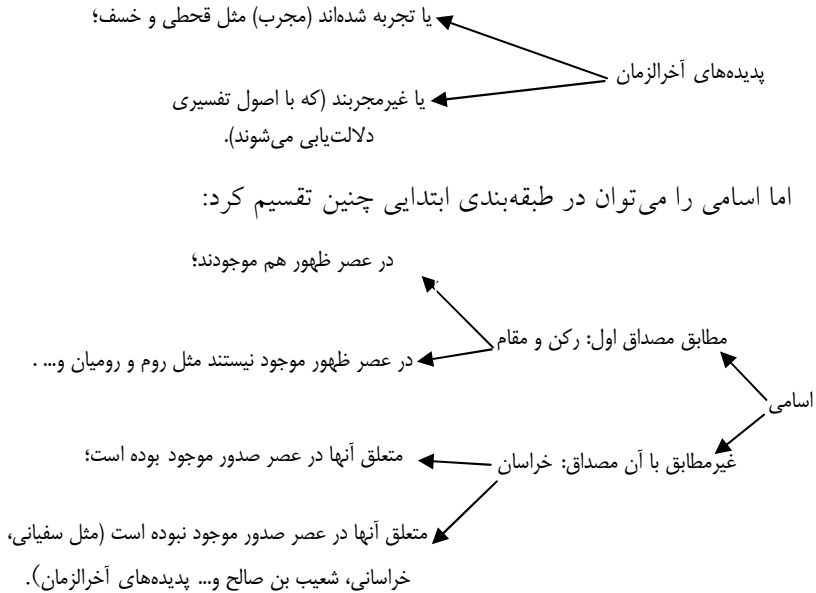
بنابر این سه اصل تفسیری در کشف دلالات اخبار:

یکم. پدیده‌های شبیه پدیده‌های قیامت را نباید با پدیده‌های دنیای موجود شناخت و بدان‌ها تأویل برد؛ چون ظهور بدان نشئه نزدیک‌تر است؛
دوم. پدیده‌های بیان شده با واژگان شناخته را که نتایج متفاوتی از آنها گرفته شده، نباید به مصادیق معهود تأویل برد، بلکه باید حقیقت آن را مورد توجه قرار داد.

سوم. پدیده‌هایی که به زبان رمز گفته شده، اخبار علمی است و باید رمزگشایی شود.

ج) جدولی ابتدایی برای طبقه‌بندی دلالات

هر چیز یا حاکی از شیء است (اسم) و یا حاکی از پدیده (فعل).
چنان‌که اشاره شد:



احتمال معنای غیرمطابقی تنزیلی در برخی وجود دارد. برای نمونه، منظور از رومیان، نصارا باشد. در این صورت واضح است هم‌پوشانی این معنا با منطقه جغرافیایی روم شرقی در عصر صدور یکی نیست.

در برخی احتمال معنای غیرمطابقی وجود دارد، اما نه تنزیلی و مجازی مثلاً خراسان، خراسان قدیم (در عصر صدور) است یا خراسان عصر ظهور؟ یا ترکان منظور کیانند؟ آیا همان منطقه کوچک که در عهد عباسیان جایگاه ترکان بود یا...؟ در برخی که دلالت عنوانی دارد مثل خراسانی، سفیانی،^{۵۸} یمانی و...، این سؤال مطرح است که آیا هنگام ظهور اینان به این عنوان شناخته شده‌اند؟ یا بدین عنوان

معروف نیستند، ولی عنوان بر ایشان صحت صدق دارد؟ که باز این سؤال طرح می‌شود که صحت صدق به چیست؟ مثلاً سفیانی حتماً باید از نژاد خونی ابوسفیان باشد، یا ادعائاً و تنزیلاً متعلق به اوست؟

در برخی که نام شخصی (مثل شعیب بن صالح) مطرح است نیز این سؤال مطرح است که با همین ترکیب برای او شناخته شده است یا با هم‌زاد آن؟ به خصوص که مثلاً شعیب بن صالح از منطقه‌ای غیر عرب‌نشین معرفی می‌شود! این احتمال وقتی تقویت می‌شود که می‌دانیم اسامی انبیا و اولیای گذشته در ادیان گذشته که زبان غیر عربی داشته‌اند، به گونه دیگر بوده است. برای نمونه، حسن علیه السلام و حسین علیه السلام در عبری شبر و شبیر نام داشته‌اند و هکذا...؛ آیا احتمال این هم‌زادی هم این‌جا وجود دارد؟

در قسمت اسامی هم تعارضاتی در روایات است که حل آن مشکل می‌نمایاند. برای نمونه، اختلاف در نام سفیانی را می‌توان مثال زد. روایات نام او را «عبدالله»، «عثمان»، «معاویه»، «حرب»، «عتبه»، «عروه» گفته‌اند^{۵۹} و نام‌های «یزید»، «عنبسه»، «هند»، «عتبه» را برای پدرش شمرده‌اند.^{۶۰} گاهی نسب او به «عتبه بن ابی سفیان» و گاه به «خالد بن یزید بن معاویه» می‌رسد.^{۶۱} این‌جا نیز یک احتمال که از لوازم اعتقاد به بداء است، می‌تواند گره‌گشا شود. لازمه دیگر اعتقاد به بداء، پذیرش تغییر در اشخاص است. توضیح این‌که اصل مقابله سفیانی قضاء حتمی است. امام علی علیه السلام در این‌باره فرمود: «فتنه اول سفیانی است و فتنه آخر هم سفیانی است».^{۶۲} اما وقتی در اصل ظهور قائم علیه السلام یا فرج بداء رخ دهد، یا باید مصداق سفیانی هم دارای عمر غیر معمولی باشد و یا باید با جریان بداء در آن، اشخاص و مصادیق آن تغییر نماید. دلیلی بر اولی در دست نیست، اما اختلاف در اسامی می‌تواند دلیل بر دومی باشد. از این‌رو، پس از بررسی سندی آن‌چه معتبر می‌ماند، این‌گونه حل می‌شود؛ نه این‌که این اختلاف موجب خدشه به اصل مسئله شود.

استراتژی‌های مبتنی بر مختصات کشف شده

الف) تقسیم استراتژی‌ها

استراتژی‌هایی که با توجه به امکانات بالقوه و بالفعل از یک‌سو و توجه به مختصات دوران ظهور از سوی دیگر خلق می‌شود، دو قسمند:

۱. استراتژی‌هایی که پاسخ‌گوی نیاز امروز هم هستند؛

۲. استراتژی‌هایی که فقط فردانگرد و ظرف تحقیقشان امروز نیست.

در جهان غرب، قرائتی صهیونی از کتاب مقدس (*مکاشفات یوحنا*) بدین‌گونه شده که باید برای ظهور مسیح قوم یهود در اورشلیم سکونت و حکومت داده شوند. همین قرائت از دنیای پیش رو، موجب استراتژی تشکیل حکومت اسرائیل شده است. از سوی دیگر، چون نبرد نهایی (آرماگدون) در منطقه «هرمجدون» (واقع در فلسطین اشغالی) را نبردی اتمی تفسیر کرده‌اند، اسرائیل را به بزرگ‌ترین زرادخانه هسته‌ای تبدیل کرده‌اند و با هسته‌ای شدن کشورهای غربی پیش‌گویی‌های هانتینگتون مبنی بر جنگ تمدن‌ها در پایان تاریخ مقابل تمدن غربی خواهند بود، به شدت جلوگیری به عمل می‌آورند. با نگاه به این مثال درمی‌یابیم که چند تفسیر (اعم از صحیح یا غلط) درباره آخرالزمان چند استراتژی کلان را در پی دارد. نداشتن هیچ اطلاعی از آینده نیز ما را وادار می‌دارد که در مقابل استراتژی مناسبی داشته باشیم، در حالی که روایات از مواجهه ما با اهل یهود قبل یا حین ظهور خبر می‌دهند.^{۳۳} این خبر غیبی اگر برای نیروهای مسلح موجب اخذ استراتژی فعال شود، هم رفع نیاز امروز می‌کند (نوعی قدرت بازدارندگی در مقابل تهدید اسرائیل) و هم تهیاً فردا.

اما قسم دوم مثل اخذ استراتژی برای «زندگی در فضا» یا «تعویض و تکامل تکنولوژی» است که مطالعات و آزمایش‌های آن انجام می‌شود، ولی در سطح عمومی تعمیم‌پذیر و اجرایی نیست و در واقع کار برای فرداست.

اگر در تفسیر اخبار آخرالزمان به این حقیقت دست یابیم که صنایع ظهور، تکامل یافته همین تکنولوژی نیست و طرحی نو در عالم است که حاصل تکامل انسان است، نه تکامل اسباب، هرچند امروز ناگزیر به زندگی با این صنایع هستیم، مطالعه و تحقیق درباره آن کم‌ارزش‌تر از تحقیق وجود آب در مریخ و امکانات سکونت در فضا نیست که این همه فکر و هزینه مصروف آن می‌شود. این مطالعات و پژوهش‌ها را نباید دست‌کم گرفت. چنان‌که اشاره شد، همین گام‌ها در عرصه فکر و هنر موجب آمادگی ذهنی مخاطبان و سپس ایجاد نیاز و اشتیاق به آن غایت و سپس مقدمات و خیزش و جنبش عمومی برای تحقق یا پذیرش آن می‌گردد.

ب) چارچوب خلق استراتژی‌ها

درک واضح از مختصات آینده به علاوه اطلاع از امکانات و موقعیت بالقوه و بالفعل اما استراتژیک در کنار لحاظ علایم و نشانه‌های نصب شده در اخبار نشانه‌گذار از وضع موجود تا مطلوب و در آخر ضوابط شریعت، چارچوبی برای خلق استراتژی‌هاست.

تفسیر دولت کریمه امام عصر علیه السلام و کشف ذاتیات و لوازم آن از اخبار آخرالزمانی نمایی از دنیای سیاست عصر ظهور را به ما می‌دهد. امکانات تحقق دولتی هم‌جهت و هم‌سو با دولت کریمه (نه در جهت دموکراسی لیبرال و دولت مدرن شدن) از جمله جامعه شیعی و مانند آن است که ایران معاصر داشته است. نشانه‌ها درباره این راه نیز واضح است. از بین ده‌ها نشانه می‌توان به روایت امام صادق علیه السلام ذیل آیه ۱۸ سوره سبأ (و قرار دادیم بین آنها و قریه‌های مبارک، قریه‌های ظاهری را و تقدیر کردیم سیر در آنها را...) اشاره کرد که قریه‌های مبارک را دولت اهل بیت و قریه‌های ظاهری را به فقها تأویل کرده‌اند^{۶۴} که خداوند سیر بین آنها و رسیدن به قریه مبارک را برای شیعیان تقدیر نموده است. حال اخذ این استراتژی برای پیدایش دولت‌های شیعی با ولایت و زعامت فقها، هم‌راستا با دولت کریمه امام عصر علیه السلام، مضبوط به ضوابط شرعی آن است. برای نمونه، در حیطة اختیارات شرعی فقیه، چنان دولتی می‌توان برپا نمود، نه می‌توان اختیار معصوم را به او داد و نه می‌توان از اختیارات او کاست.

اگر دولت‌های نظام اسلامی خود را هم‌راستا با دولت کریمه تعریف کنند و ابتدا درکی درست از آن یافته و بعد رفتن به سمت آن را استراتژی خود قرار دهند، در چشم‌اندازها، سیاست‌گذاری‌ها، طرح‌ها و لوایح تغییرات کیفی تری رخ می‌دهد. برای مثال، از جمله خصوصیت «دولت دنائت» و جاهلی، در استضعاف بودن اهل اسلام است و قرآن کسی را مستضعف خواند که ﴿لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا﴾ باشد، یعنی نمی‌تواند فاصله‌ای بین مناسبات غلط جاری با عقاید و رفتار دینی خود برقرار نماید. لذا جهالت‌ها به او نفوذ می‌کند، عقایدش را شبهه و خرافه می‌گیرد و اخلاق و رفتارش به فساد و فسق می‌آراید. در مقابل در «دولت کرامت»، او و دینش عزیز می‌شوند (تعذب‌ها به الاسلام و اهله) یعنی اسلام او

نفوذناپذیر و در مقابل فسق و نفاق خلل بردار می‌شود و منافق، ناگزیر است از درون دست به اصلاح خویش برد (تذلل بها النفاق و أهله).

این تابلوی کوچک و هنوز مجمل از لوازم دولت کریمه قدرت خلق استراتژی کلان برای عزت مسلمانی و دین‌داری در جامعه اسلامی دارد و برنامه‌های بسیاری را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد. برای نمونه، آیا در خیابان‌های جمهوری اسلامی حیا و عفت جوان در استضعاف نیست؟ و آیا هم‌راستایی با دولت کریمه اقتضا ندارد که مناسبات اجتماعی، نحوه پوشش و ارتباط و ده‌ها مسئله دیگر طوری بنا شود که فسق به جای ایمان در استضعاف افتد و دین‌داری تسهیل و آسان شود؟

نکته پایانی این‌که چنین استراتژی‌هایی درباره ظهور، هرچند به فترت و انقطاع نیز انجامد، کارکرد خود دارد. برای مثال، تمرین ولایت فقها که ولایتی محدودتر و آسان‌تر از ولایت معصوم است، در حافظه تاریخی شیعه می‌ماند و موجب تربیت تاریخی او می‌شود. چنان‌که پذیرش امامت امام جواد علیه السلام در کودکی سبب شد که شیعه در دوران سخت عسکرین علیهم السلام و شروع غیبت دچار سردرگمی و پراکندگی نشود؛ امام کودک و نادیده را پذیرفت و به غیبت او راضی شد و جالب این‌که از تفرق‌ها و فرقه‌سازی‌ها کاستند، در حالی‌که پس از امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام فرقه‌سازی اوج گرفت. این استفاده از همان فرمایش امام کاظم علیه السلام است که فرمود: «شیعه در طول دویست سال با انتظار و آرزو تربیت شده است.»^{۶۵}

پی‌نوشت‌ها

۱. کنز العمال، خطبه ۳۸۶۵۷.
۲. نک: معجم احادیث الامام المهدي، انتشارات مؤسسة المعارف الاسلامية در پنج جلد ۱۹۴۱ حدیث و منتخب الاثر فی الامام الفانی عشر، اثر آیه‌الله صافی گلپایگانی در سه جلد ۱۲۸۷ حدیث را جمع‌آوری و دسته‌بندی کرده‌اند.
۳. قرآن کریم در سوره یوسف آیات ۲۳ تا ۴۹ این قصه را باز گفته است.
۴. «اول ما پیدا به قائمنا سقف المساجد فیکسرهما» نک: شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۲؛ کتاب الصلوة ابواب احکام المساجد، باب ۹، روایت دوم و چهارم و نیز باب ۱۵، ج ۱ و ۴.
۵. نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۱۹.
۶. سوره آل عمران، آیه ۵۵.
۷. سوره بقره، آیه ۱۴۶.
۸. نک: بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۳، روایت ۲۲؛ ص ۲۱۶، ج ۳۷ و ۳۸ و ۴۰.
۹. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.
۱۰. همان.
۱۱. النعمانی، الغیبه، باب ۱۶، روایت هشتم.
۱۲. همان، ص ۳۱۲.
۱۳. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۲۰، سوره رعد ذیل آیه ۳۹.
۱۴. کلینی، کافی، ج ۲، ص ۳۶۱، روایت نهم.
۱۵. تفسیر عیاشی، ج ۲، ص ۲۱۸، سوره رعد ذیل آیه ۳۹.
۱۶. سوره اعراف، آیه ۱۸۷.
۱۷. شیخ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ج ۲، ص ۳۷۳.
۱۸. سوره زخرف، آیه ۶۶.
۱۹. بحار الأنوار، ج ۲۴، ص ۱۶۴، روایت چهارم.
۲۰. سوره نحل، آیه ۱.
۲۱. الغیبه، ص ۱۲۸.
۲۲. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، روایت دوم.
۲۳. الغیبه، ص ۳۲۰، روایت دهم.
۲۴. کافی، ج ۶، ص ۵۳۵، روایت یکم.
۲۵. کمال‌الدین و تمام‌النعمه، ص ۳۸۴.
۲۶. الغیبه، ص ۱۷۶.
۲۷. کافی، ج ۲، ص ۴۶۹.
۲۸. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۳۳۰.
۲۹. کافی، ج ۱، ص ۳۶۸، روایت نهم.
۳۰. همان، ص ۳۶۵، روایت ششم.
۳۱. بحار الأنوار، ج ۵۱، ص ۱۵۷.
۳۲. الغیبه، ص ۵۳.

۳۳. همان، ص ۳۰۳، باب شانزدهم، روایت هشتم.
۳۴. همان، ص ۳۰۴، روایت نوزدهم.
۳۵. بحار الأنوار، ج ۴۴، ص ۲۵.
۳۶. همان، ج ۵۲، ص ۲۳۶.
۳۷. همان، ص ۲۴۳.
۳۸. همان، ج ۶۰، ص ۲۱۲.
۳۹. همان، ص ۲۱۶.
۴۰. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۲۱۲.
۴۱. الغیبه، ص ۲۰۰، روایت شانزدهم.
۴۲. نجم الدین طبری، چشم اندازی به حکومت مهدی، ص ۲۹.
۴۳. مصطفی صادقی، تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، گفتار هفتم از کلیات.
۴۴. پنج سفیانی - دوازده محسنی و چند نفس زکیه تاریخی ادعا شده است نک: همان.
۴۵. الغیبه، باب چهاردهم، ص ۲۸۳.
۴۶. همان، ص ۲۶۷، روایت هجدهم.
۴۷. نک: تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، گفتار اول از فصل دوم.
۴۸. معجم الاحادیث الامام المهدی، ص ۳۸۹، روایت اول.
۴۹. نعیم بن حماد، الفتن، ص ۱۰۹، روایت ۵۵۸.
۵۰. این بخش برای پیش‌فرض شایعی است که فرج و ظهور را یکی می‌داند.
۵۱. الفتن، ص ۲۱۳.
۵۲. همان.
۵۳. شیخ مفید، الاختصاص، ص ۳۷۶.
۵۴. نک: شهید مرتضی مطهری، امدادهای غیبی در زندگی بشر.
۵۵. علامه طباطبایی، المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹، ذیل آیات ۲۰۸ تا ۲۱۰ بقره.
۵۶. سوره ابراهیم، آیه ۵۱.
۵۷. المیزان، ج ۲، ص ۱۰۹.
۵۸. شیخ صدوق در کمال‌الدین از عبدالله بن ابی منصور روایت نمود که از حضرت صادق علیه السلام پرسیدم اسم سفیانی چیست؟ فرمود: چه کار به اسم او داری؟... (مهدی موعود (ترجمه جلد سیزدهم بحار الأنوار)، ترجمه علی دوانی، ص ۹۸۰)
۵۹. به ترتیب نک: الفتن، ص ۱۹۱؛ کمال‌الدین، ص ۶۷۹؛ الملاحم، ص ۷۷؛ یوسف مقدسی، عقد الدرر، ص ۸۰ و ۹۱؛ قرطبی، التذکره، ص ۶۹۴ و ۷۰۲.
۶۰. الفتن، ص ۱۹۱؛ کمال‌الدین، ص ۶۷۹؛ الملاحم، ص ۷۷؛ عقد الدرر، ص ۸۰.
۶۱. الغیبه، ص ۴۴.
۶۲. سید بن طاووس، ملاحم. (به نقل از: تحلیل تاریخی نشانه‌های ظهور، ص ۱۷۸)
۶۳. بحار الأنوار، ج ۶۰، ص ۲۱۶.
۶۴. تفسیر نور الثقلین، ج ۴، ذیل آیه ۱۷ سوره سبأ.
۶۵. الغیبه، ص ۳۰۵.

چشم‌انداز، هیئت فکری و طرح و برنامه دکترین مهدویت

دکتر مرتضی صادق عمل‌نیک*

چکیده

برای شفاف کردن طرح و برنامه دکترین مهدویت، ضروری است که تصویر و طرح جامع و فراگیری برای رسیدن به جامعه جهانی مهدوی ترسیم شود و با مشخص کردن اهداف (مقصد نهایی) و تدوین و اجرای استراتژی (راه رسیدن به اهداف) در این مسیر حرکت کنیم. برای این که در مسیر گم نشویم، باید مانند آیین‌نامه رانندگی، سیاست‌هایی تدوین و اجرا کنیم و با برنامه‌ریزی و تخصیص بودجه و دستورالعمل‌های مشخص، این راه را به سرعت پیماییم. در این زمینه ضروری است تا طرح آماده‌سازی شرایط ظهور و رسیدن به جامعه آرمانی، با دستورهای

* استادیار دانش‌کده فنی مهندسی دانشگاه قم.

قرآنی و روایات رسیده از پیامبر اعظم ﷺ و دوازده امام معصوم ﷺ منطبق باشد. هم‌چنین حقایق انسان‌شناسی، روان‌شناختی، جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ را نباید از نظر دور بداریم. این طرح باید با تبیین راه‌کار، راه رسیدن به جامعه آرمانی را مشخص کند. درباره تبیین دکتترین مهدویت باید گفت که قرآن کریم، یگانه مرجع وحیانی اسلام است که به صورت تدوین شده و مکتوب در اختیار ماست. از طرف دیگر، روایات و احادیث پیامبر اکرم ﷺ و دوازده امام ﷺ در این زمینه گره‌گشاست. در این مقاله، جهان‌بینی، ایدئولوژی توحیدی مهدویت، انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ مهدویت، ایجاد نهضت و انقلاب‌های اسلامی، آماده‌سازی جوامع برای شرایط ظهور حضرت مهدی ﷺ، ظهور حضرت مهدی ﷺ، ایجاد حکومت جهانی واحد و جامعه و انسان ایده‌آل در نظریه مهدویت، بررسی و مدل‌هایی در این زمینه ارائه می‌شود.

واژگان کلیدی

چشم‌انداز، جهان‌بینی، ایدئولوژی، طرح و برنامه، حکومت‌اسلامی، آماده‌سازی، ظهور حضرت مهدی ﷺ، تحقق جامعه و انسان ایده‌آل.

مقدمه

می‌لاد حضرت مهدی ﷺ بزرگ‌ترین عید است. امام خمینی ره فرمود:

اگر عید ولادت حضرت رسول ﷺ بزرگ‌ترین عید است برای مسلمین، از باب این‌که موفق به توسعه آن چیزهایی که می‌خواست توسعه بدهد، نشد؛ چون حضرت صاحب ﷺ این معنا را اجرا خواهد کرد و در تمام عالم زمین را پر از عدل و داد خواهد کرد؛ به همه مراتب عدالت، به همه مراتب دادخواهی، باید ما بگوییم که عید شعبان، عید تولد حضرت مهدی ﷺ بزرگ‌ترین عید است برای تمام بشر. وقتی ایشان ظهور کنند ان‌شاءالله، تمام بشر را از انحطاط بیرون می‌آورد؛ تمام کجی‌ها را راست می‌کند: «یملأ الأرض عدلاً بعد ما ملئت جوراً»^۱.

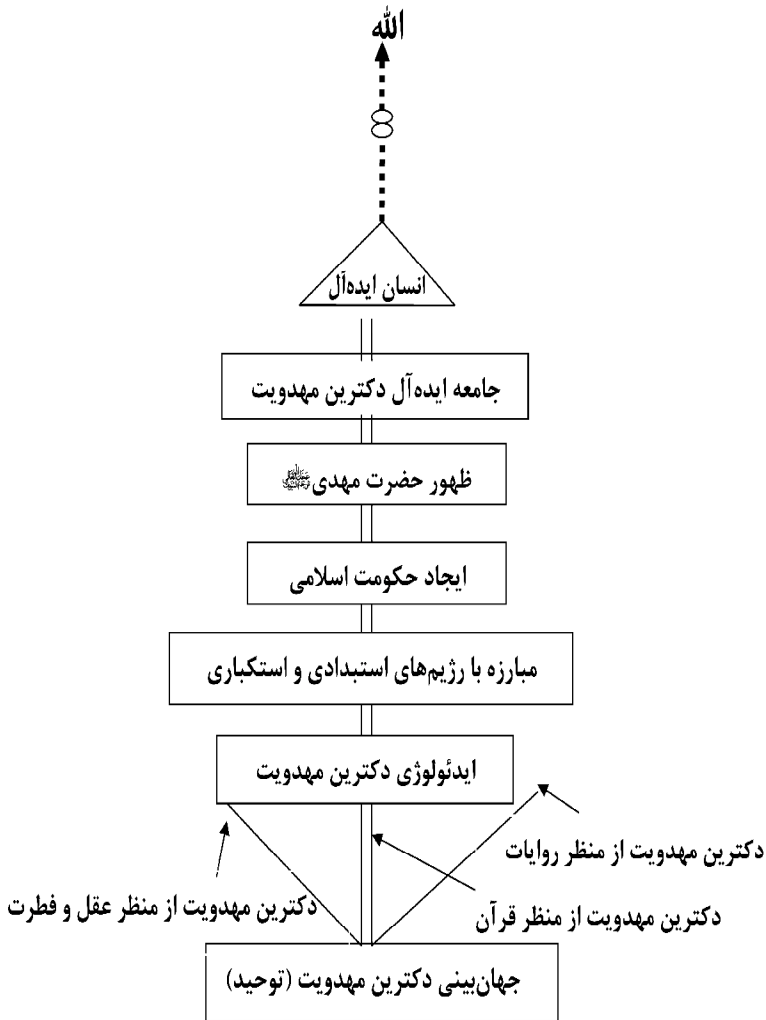
اعتقاد به مهدویت در دین اسلام امری ضروری است؛ زیرا تحقق تمامی آرمان‌ها و اهداف انبیای الهی و امامان معصوم علیهم‌السلام است. تنها براساس اعتقاد به مهدویت می‌توان جامعه‌ای جهانی براساس فضایل و کمالات انسانی ایجاد نمود. مهدویت، آب حیات است. اگر آب نباشد هیچ چیز نیست. همان‌گونه که آب برای زندگی کردن ضرورت دارد، برای زندگی معنوی نیز یاد و عشق به امام

زمان ﷺ لازم است. امام زمان ﷺ به آفتاب پشت ابرها تشبیه شده‌اند. نور آفتاب در زمین مانند آب مایه هر حرکتی است. امام زمان ﷺ، هنگامی ظهور می‌کند که در جامعه، گروهی از افراد صالح وجود داشته باشند؛ گروهی که ایمان، اخلاص، آگاهی، هوشیاری و روحیه انقلابی دارند و هم‌چون یاران امام حسین علیه السلام آماده‌اند تا جان خود را برای تحقق اهداف امام زمان ﷺ هدیه نمایند. چنین افرادی در هر عصری وجود دارند، اما تعداد آنان کم است. مهم‌ترین مسئولیت ما خودسازی و ساختن جامعه و بسترسازی برای «أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ» است.

فطرت پاک انسان‌ها اگر تحت تأثیر فشارهای ظالمانه، زیاده‌طلبی، سلطه‌گری، استثمار و استعمار فرهنگی، سیاسی و اجتماعی قدرت‌های استکباری قرار نگیرد، دل‌ها به طور فطری و طبیعی منتظر موعودی است که بتواند پرچم توحید را برافرازد و حکومت جهانی مبتنی بر عدل و توحید را مستقر نماید. پیامبران و اولیا آمدند تا روح توحید را در زندگانی فردی و اجتماعی زنده کنند. برای تحقق توحید فردی و اجتماعی، استقرار عدالت فردی و اجتماعی ضرورت دارد. به باور تمامی مذاهب و فرق اسلامی نجات‌دهنده‌ای خواهد آمد و عالم را از قسط و عدل پر می‌سازد و برای اقامه دین خدا قیام می‌کند. نهضت پیامبران با نصیحت آغاز می‌شد، ولی وقتی محرومان به آنها می‌پیوستند و به انسان‌های صالح و عدالت‌طلب تبدیل می‌شدند، قدرت و نظامی ایجاد می‌کردند و سپس، با زورگویان و مستکبران عالم با زبان قدرت سخن می‌گفتند. اما عدالت جهانی با نصیحت و سخن‌رانی تحقق نمی‌یابد، بلکه به مردمان عادل، صالح، عدالت‌طلب و انقلابی نیاز دارد تا بتوانند با هم منسجم شوند و نظام اسلامی را تشکیل دهند.

پیروان حقیقی حضرت مهدی ﷺ مسئولیت سنگینی بر دوش دارند و در جهتی حرکت می‌کنند تا با آگاهی و جاذبه‌ای اسلامی که برای مردم دنیا ایجاد می‌نمایند، موجب شوند تا نهضت‌های رهایی‌بخش و انقلاب‌های اسلامی در نقاط مختلف زمین شکل گیرد و زمینه‌های ظهور حضرت مهدی ﷺ فراهم گردد. بنابراین، ظهور آن حضرت و ایجاد محیطی آکنده از قسط و عدل واقعی و شکوفایی استعدادهای نهفته در عمق وجود انسان‌ها، بهترین وضعیت زندگی مادی و معنوی انسان است.

در این زمینه لازم است چشم‌انداز و تصویری اعتقادی از دکترین مهدویت یافت و طرح و برنامه‌ای برای تحقق آن تهیه نمود. برای داشتن تصویر اعتقادی و جامعی از دکترین مهدویت، ضروری است که بینش و جهان‌بینی توحیدی



شکل ۱. چشم‌انداز و هیئت فکری دکترین مهدویت

مهدویت، ایدئولوژی مهدویت، آماده کردن جامعه برای ظهور او، هدایت و رهبری در زمان غیبت، ظهور حضرت مهدی علیه السلام، تشکیل حکومت جهانی و جامعه و انسان ایده‌آل، در مسیر حرکت انسان به سوی خدا بحث و بررسی شود. با مطالعه و بررسی قرآن و حرکت و نهضت پیامبران در طول تاریخ، و موضع‌گیری و حرکت امامان معصوم علیهم السلام و استفاده از عقل فردی و جمعی، می‌توان تصویری از چشم‌انداز رسیدن به جامعه مهدوی ترسیم نمود. هم‌چنین می‌توان برای تحقق آن طرح و برنامه‌ای تهیه و تدوین کرد. این مسئله در شکل‌های (۱) و (۲) نشان داده شده است.

برداشت‌های نادرست از دکترین مهدویت

غالب مذهب‌ها در طول تاریخ منحرف شده و عناصر خارجی با آنها مخلوط گشته و شکل و محتوا و جهتشان تغییر یافته است. اما هیچ عقیده‌ای مانند مکتب و ایده مهدویت و انتظار مهدی موعود علیه السلام این قدر تغییر نکرده، به صورتی که این ایده با ایده اصلی مهدویت تقابل دارد، بنابراین، انتظار در مهدویت می‌تواند هم جنبه منفی به خود بگیرد و عامل انحطاط و قبول ذلت شود و هم می‌تواند جنبه مثبت و دینامیک بیابد و در مبارزه با ظلم، فقر، تبعیض، استبداد و استکبار نیروی محرک گردد و قسط و عدل را در جامعه مستقر سازد.

یهودی‌ها هنوز منتظر ظهور مسیح هستند و عیسی بن مریم علیه السلام را مسیح نمی‌دانند. همسر یکی از روحانیان یهودی در اروپا گناه می‌کرد و هر روز فسادش بیشتر می‌شد. خاخام آگاه شد و سخت به همسرش اعتراض کرد. اما همسرش گفت:

مگر تو منتظر نیستی و نمی‌خواهی منجی قوم یهود هرچه زودتر ظهور کند؟ مگر نمی‌گویی حضرت مسیح هنگامی خواهد آمد که فساد عمومی شود؟ من در این راه به سهم خود قدمی برداشتم و به پایان یافتن انتظار تو کمک کردم، اما تو فقط دعا می‌کنی که خدا در ظهور او تعجیل نماید. اما من عمل می‌کنم؛ زیرا بنا به گفته تو، ظهور مصلح زمانی است که فساد جهان‌گیر شود و هر که در اشاعه فساد تلاش کند، در ظهور او کمک خواهد کرد.

این گونه تلقی وسیله مهمی به دست مردم می‌دهد تا ظلم را توجیه کنند و فساد و عمومیت آن را طبیعی بدانند و مسئولیت خودشان را نادیده بگیرند و برای اصلاح خود و جامعه تلاشی نکنند و در مسیر مبارزه با قدرت‌های استبدادی و استکباری هیچ‌گونه قدمی برندارند و به نیروهای عدالت‌خواه برای آزادی انسان‌ها و تحقق قسط و عدل کمک نکنند. روشن است که نیروهای توحیدی حق‌طلب با جهان‌بینی و بینش اسلامی دائم می‌کوشند تا نیروی عظیم مردم را از جنبه‌های منفی به در آورند، و آن را به حرکت بالفعل مثبت تبدیل نمایند و بسترهای لازم را برای آماده‌سازی مقدمات ظهور فراهم سازند.

انتظار حقیقی چیست؟ چرا انتظار این قدر در لابه‌لای سخنان مهربان پیامبر اکرم و معصومان علیهم‌السلام مطرح شده است؟

برای درک درست انتظار، باید به این سؤال پاسخ داد که اساساً امام زمان را برای چه می‌خواهیم و می‌جوئیم. تا اضطراب و عطش انتظار و احساس نیاز مبرم به امام عصر علیه‌السلام پیش نیاید، به دنبال آن حضرت نخواهیم رفت. انتظار یعنی منتظر ظهور و فرج مهدی موعود علیه‌السلام بودن. انتظار از نظر لغوی، به مفهوم درنگ در امور، چشم به راه بودن و نوعی امید داشتن به آینده است.^۲ انتظار حالت روانی و چشم به راهی توأم با شعور و هم‌راه با درنگ و تأمل است. از این معنا دو برداشت می‌شود: یکی برداشت منفی که در آن انسان را به گوشه‌نشینی، دست روی دست گذاشتن، تحمل وضع موجود و تن به هر ذلتی دادن و انتظار کشیدن برای آینده بدون درگیر کردن خویش و نقشی در بیداری مردم و آمادگی نداشتن برای ظهور است. برداشت دیگر از انتظار حرکت کردن و خود و مردم را آگاه نمودن و مقدمات ظهور را با گفتار و اعمال خود فراهم کردن به شمار می‌آید. سنت پیامبر و معصومان بر برداشت اول خط بطلان می‌کشد. انتظار عمل است، آن هم افضل و بزرگ‌ترین اعمال؛^۳ انتظار عبادت است، آن هم محبوب‌ترین عبادت و عمل.^۴ عقیده به ظهور منجی عالم و آمادگی برای انقلاب جهانی، به حدی حیاتی است که رهبران بزرگ دینی، انتظار را در این عصر بسیار مهم و ضروری داشته‌اند.^۵

معنا و حقیقت انتظار

منتظران حضرت مهدی علیه السلام لازم است از دکترین مهدویت تصویر درستی داشته باشند. برای داشتن تصویر اعتقادی و جامعی از دکترین مهدویت، باید به سؤالات ذیل پاسخ داده شود:

(الف) دکترین یعنی چه و دکترین مهدویت چه مفهومی دارد و از چه مکتب اعتقادی ناشی می‌شود؟

(ب) مکتب اعتقادی معتقدان به مهدویت چیست؟

(ج) ایدئولوژی و عقیده به مهدویت چگونه اعتقادی است؟

(د) آماده کردن جامعه و ایجاد مقدمات ظهور حضرت مهدی علیه السلام چه مفهومی دارد؟

(ه) هدایت و رهبری جامعه در زمان غیبت به چه شکل صورت می‌گیرد؟

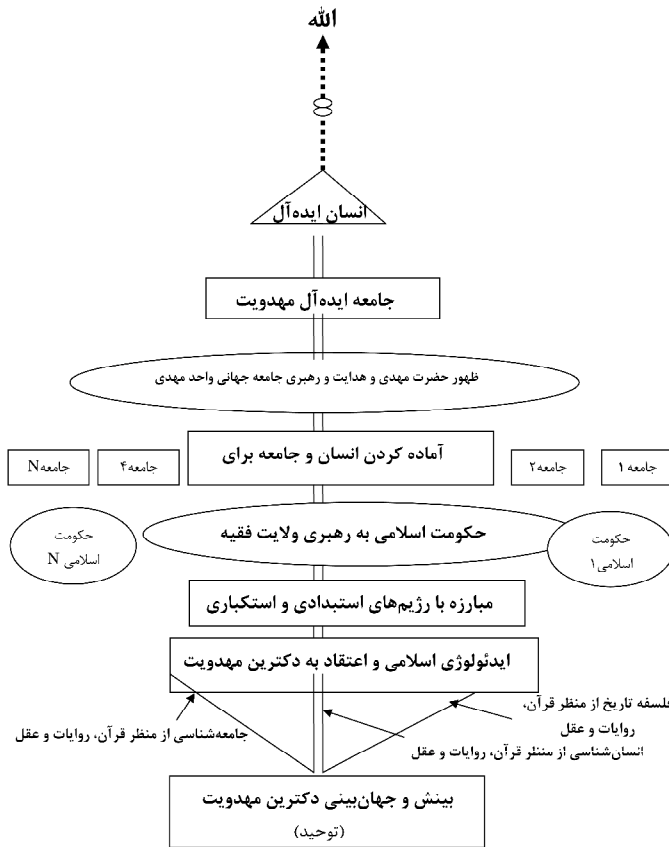
(و) مقدمات ظهور و ظهور حضرت مهدی علیه السلام چگونه است؟

(ز) ویژگی و شرایط تشکیل حکومت جهانی و جامعه ایده‌آل چیست؟

(ح) تحقق انسان ایده‌آل و سمت و سوی حرکت او به سمت الله چگونه است؟

مکتب اعتقادی معتقدان به مهدویت

مکتب اعتقادی معتقدان به مهدویت همان مکتب ناب توحید است که از مجموعه رفتارهای متناسب با جهان‌بینی توحیدی و بینش فلسفی، باورهای مذهبی به مهدویت، معیارها و ارزش‌های اخلاقی و روش‌های عملی تشکیل می‌شود که در ارتباطی علی و معلولی قرار دارند و پیکر دینامیک و زنده‌ای را تشکیل می‌دهند و حرکت و جهت دارد، از یک خون تغذیه می‌کنند و روح زنده‌ای دارند. این مکتب عبارت از منظومه‌ای است که در آن، احساسات فردی و اجتماعی، عقاید فلسفی و ویژگی‌های اخلاقی انسان، هر کدام به منزله کره‌ای هستند که گرد یک خورشید می‌چرخند و یک منظومه هم‌آهنگ معنا داری را می‌سازند که همگی در یک جهت و آهنگ مشخص حرکت می‌نمایند. این مکتب همواره حرکت و سازندگی و قدرت ایجاد می‌کند و به انسان مسئولیت و رسالت می‌بخشد.



شکل ۲. چشم‌انداز و هیئت فکری دگرترین مهدویت برای ایجاد حکومت جهانی واحد و تحقق جامعه و انسان ایده‌آل

هر مکتب اعتقادی، به انسان، جامعه و فلسفه تاریخ به صورتی می‌نگرد. یکی او را به صورت حیوانی مادی می‌بیند و دیگری او را خدایی می‌داند و هر کدام صفتی به او می‌دهد. هر کس انسان، جامعه و فلسفه تاریخ را براساس جهان‌بینی خود می‌شناسد. هر مکتب اعتقادی، زیربنایی اساسی به نام جهان‌بینی دارد که پایه همه عقاید به شمار می‌آید. در واقع جهان‌بینی هر فرد، نوع تلقی او به جهان هستی، مسیر حرکت و آینده آن است. فرد دارای جهان‌بینی، در واقع طرح و هدفی برای ساختن دارد. فرد بدون جهان‌بینی، در واقع مانند کسی است که طرح و هدفی برای ساختن ندارد؛ مانند این که اطلاعات زیادی را جمع کند و همه

مصالح ساختمانی را فراهم نماید اما طرحی برای ساختن نداشته باشد. هر متفکر اسلامی و معتقد به دکترین مهدویت باید از خود بپرسد که جهان‌بینی و ایدئولوژی من چیست؟ شکل (۱) و (۲) پاسخ این سؤال را ترسیم کرده است؛ زیرا تأثیر یک شکل و تصویری روشن از جهان‌بینی و ایدئولوژی مهدویت، از هزار صفحه توضیح گویاتر و مؤثرتر است.

به طور کلی انسان معتقد به مکتب و جهان‌بینی توحیدی، در تمام زندگی فردی و اجتماعی و مسائل اعتقادی، اجتماعی، اقتصادی و خانوادگی می‌اندیشد و درباره همه این مسائل، متناسب با جهان‌بینی توحیدی قضاوتی هم‌آهنگ دارد. جهان‌بینی توحیدی مهدویت معتقد است جهان توسط معمار و طراحی دقیق و حساب شده به نام خداوند ایجاد شده و شعور و اراده‌ای قوی، با حساب و کتابی دقیق، بر اعمال و رفتار انسان ناظر است و انسان فردا نتیجه اعمال و سرنوشت امروزش را می‌بیند و پاداش و کیفر عملش را دریافت می‌کند. بر این اساس، جهان‌بینی توحیدی نشان می‌دهد که زندگی باید چگونه باشد.

توحید، جهان‌بینی دکترین مهدویت را شکل می‌دهد. تلقی موحدان از جهان به صورت یک وحدت است، نه تقسیم آن به دنیا و آخرت، طبیعت و ماورای طبیعت، ماده و معنا و یا روح و جسم. یعنی تلقی از همه وجود به صورت یک وحدت و یک اندام زنده و دارای یک اراده و خرد و احساس و هدف است. ایدئولوژی معتقدان به مهدویت، از دل جهان‌بینی بیرون می‌آید و براساس نوع تلقی انسان از قرآن و سنت پیامبر و معصومان و عقل از یک طرف و از طرف دیگر نوع تلقی انسان از انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی و فلسفه تاریخ شکل می‌گیرد. مکتب و ایدئولوژی توحیدی مهدویت، ویژگی‌هایی را برای انسان منتظر، جامعه و فلسفه تاریخ قائل است. بنابراین، باید این ویژگی‌های اخلاقی و رفتاری انسان منتظر را درک کرد و کوشید به وضعیت مطلوبی رسید که انسان منتظر باید دارا باشد. هم‌چنین تلاش کنیم تا ویژگی‌های جامعه مهدوی را بشناسیم و در آن جهت حرکت نماییم و در این حرکت، دیدی امیدوار کننده داشته، هر روز امیدوارتر از روز پیش در جهت آماده کردن مقدمات ظهور تلاش کنیم و به آینده خوش‌بین باشیم.

انسان‌شناسی در مکتب و دکترین مهدویت

وقتی مکتبی از انسان سخن می‌گوید و از انسان‌شناسی تعریف می‌کند، مقصودش تعریف حقیقت انسان در تلقی فلسفی و اعتقادی است نه واقعیت موجود در علوم مختلف مانند زیست‌شناسی، جامعه‌شناسی و غیره.

همه مکتب‌های انسان‌شناسی می‌کوشند تا به اهداف، خواسته‌ها، محدودیت‌ها و علایق انسان توجه نمایند و به نیازهایی مانند امید، آرامش، رضایت خاطر، شکوفایی استعدادها، لذت بردن از زندگی و کمال‌جویی پاسخ دهند. بزرگ‌ترین فیلسوفان و دانش‌مندان جهان کوشیده‌اند تا براساس نوع جهان‌بینی‌شان، به پرسش‌های انسان پاسخ دهند و در این جهت راه‌کارهایی را ارائه نموده‌اند. بعضی از آنها مانند کامو و کافکا زندگی را بدون غایت و پوچ می‌دانستند و برخی دیگر مانند سارتر زندگی را برآمده از شور و شوق کودکانه می‌دیدند و با بی‌اعتمادی به حیات اخروی، مرگ را پایان راه و زندگی را تکرار مستمر تلقی می‌کردند.

در اسلام، برای شناخت انسان در مکتب توحید و دکترین مهدویت، لازم است علم تکوین انسان را در طول تاریخ شناخت، مسیر و جهت انسان را دنبال کرد و پیش‌بینی نمود که انسان آینده چگونه خواهد بود. در دکترین مهدویت، انسان در جهان هستی و در کل کائنات مطرح است. انسان با خودش، با جامعه، با فلسفه تاریخ و با نظام هستی پیوند دارد. این انسان به حکومتی نیازمند است که در تداوم حرکت انبیا و امامان معصوم علیهم‌السلام در طول تاریخ و هم‌آهنگ با فطرت پاک انسان و طرف‌دار قسط و عدل در جامعه و هم‌آهنگ با نظام هستی باشد. این انسان هم‌چنین به امامتی نیاز دارد که به قوانین به نظام هستی آگاه باشد. این انسان به قوانینی در جامعه نیاز دارد که با نظام هستی هم‌آهنگ باشد. انسان در دکترین مهدویت رهبری آزاد دارد که از کل نظام هستی آگاه است و با داشتن عصمت و رابطه‌ای بسیار قوی با خالق خود، از جاذبه‌ها و کشش‌های غیرالهی آزاد است. پیروان این امام، امت اسلامی نام دارند؛ کسانی که پشت سر امام حرکت می‌کنند و حرکت و جهت آنها هدف‌مند و در جهت الله است. اینها در این راه، به آسانی از جان و مال خود می‌گذرند و هستی خود را فدای امام خود می‌کنند؛ همان‌طور که

یاران امام حسین علیه السلام جان خود را فدای امام و مکتب او نمودند تا رابطه امت با امام زمانش را در تاریخ نشان دهند.

در دکترین مهدویت، اول بایست به سراغ انسان‌شناسی رفت. امام صادق علیه السلام در حدیث عقل و جهل این مسئله را تبیین می‌کند. یک مبارزه بین عقل و جهل و یک جهانی شدن عقل و جهل وجود دارد. محرومان و مستضعفان هر روز آگاه‌تر از روز پیش، به سوی جهانی شدن حرکت می‌کنند. عقل نور است و حضرت هم نور، بنابراین هم‌دیگر را جذب می‌کنند. باید مردم منتظر آمدن حضرت باشند و حضرت را بخواهند تا او بیاید و قسط و عدل را در زمین مستقر نماید و حکومت را از دست مستکبران خارج سازد. عدل یعنی هرچیزی را در جای خود قرار دادن.^۶

انسان امروزی غالباً در فکر سود و نفع خویش است و ارزش را فدای سود می‌کند. اما انسان ایده‌آل و آرمانی در دکترین مهدویت، از اندیشه منفعت و مصلحت‌طلبی بیرون می‌آید و به انسان ارزشی تبدیل می‌شود؛ انسانی که به سادگی منفعت را فدای ارزش‌ها می‌کند. انسان ایده‌آل دارای ویژگی‌های اخلاقی است که ارزش‌ها و ابعاد اصلی و اساسی شخصیت انسان را توجیه می‌کند. ارزش رابطه‌ای است که انسان با شیء، فرد و جامعه یک رفتار خاص دارد. انسانی که دارای ارزش‌های اخلاقی است، او را مجبور می‌کند در برابر دو پدیده یا دو رفتار، قرار گیرد که یکی براساس بینش سودپرستی و نفع‌طلبی توجیه می‌شود و دیگری براساس بینش ارزشی که انسان حاضر می‌گردد ارزش را انتخاب کند و نفع مادی خویش را فدای ارزش‌ها نماید. زنده بودن و زندگی کردن برای انسان سود و منفعت است، اما وقتی انسان حاضر می‌شود به خاطر هدفی الهی جانش را فدا کند، معلوم می‌گردد که در برابر ارزشی مافوق منافع و سود مادی قرار گرفته و ارزش‌ها را انتخاب کرده است.

جامعه‌شناسی در مکتب و دکترین مهدویت

جامعه‌شناسی در یک مکتب، مشخص می‌کند که انسان جامعه را چگونه واقعیتی می‌داند و چگونه آن را از نظر فکری و اعتقادی می‌شناسد. جامعه‌شناسی در

مکتب و دکترین مهدویت، علمی متعهد و مسلک و اعتقادی است که در آن، جامعه‌شناسی با گرایش، آرمان و نگرش ویژه مکتب و دکترین مهدویت، هم‌آهنگ است و به قضاوت، انتقاد و ارزش‌یابی می‌پردازد و جهت‌گیری و تعهد دارد و دارای هدف و جهت است.

قرآن می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ»؛ سرنوشت هر قوم و ملتی، به تغییر و تحول خود آنها بستگی دارد. بنابراین، خداوند سرنوشت هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آن‌که آن قوم، تغییر و تحول اساسی در خود ایجاد نمایند.

به طور کلی محرومان و مستضعفان در طول تاریخ به دو گروه اصلی تقسیم می‌شوند: یک گروه ضعیف که آیات و بینات را دریافت می‌کنند و آگاهانه به جناح ظلم و استکبار روی می‌آورند و تمکین می‌نمایند. گروه دوم مستضعفان آگاه و انقلابی که برای استقرار عدل و قسط، با نظام حاکم طاغوت، مبارزه می‌کنند و دارای این ویژگی‌ها هستند:

- (الف) اعتقاد به نظام یکتاپرستی و برابری انسان‌ها و نفی نظام شرک و کفر؛
 - (ب) مدافع آزادی افراد و جامعه و پاسدار قسط و عدل؛
 - (ج) شناخت خود و خدا و درک مسئولیت‌های خویش؛
 - (د) شناخت نظام جای‌گزینی که بر پایه قسط و عدل بنا شود؛
 - (ه) شناخت ظلم، استکبار، استعمار، استثمار و استبداد در اشکال مختلف آن؛
 - (و) اعتراض به نظام حاکم استکباری، استبدادی و مقاومت همه‌جانبه؛
 - (ز) تحت تعقیب دشمن قرار گرفتن؛
 - (ح) در اقلیت بودن و نداشتن پایگاه و امکانات در ابتدای نهضت.
- رهبران و مستضعفان مبارز، شهید و یا تبعید می‌شوند و یا به زندان می‌افتند و یا آن‌که در اثر مبارزه از بند ظلم و بی‌عدالتی رها می‌گردند. تاریخ زندگی انبیای الهی و امامان شیعه و نهضت‌های اسلامی در گذشته و حال گواه این مسئله است.

فلسفه تاریخ در مکتب و دکترین مهدویت

براساس جهان‌بینی توحیدی، جهان به سمت خداوند حرکت می‌کند و انسان به سمتی می‌رود که هدفش نزدیک شدن به خدا و تحقق عبودیت کامل است. در

این مسیر همواره دو جریان حق و باطل یعنی نیروهای الهی و نیروهای شیطانی وجود دارد. اما نیروهای الهی سرانجام با ظهور مهدی علیه السلام بر نیروهای شیطانی پیروز خواهند شد. فلسفه تاریخ هم در دکتترین مهدویت همین را می‌گوید. در حقیقت دکتترین مهدویت، فلسفه اعتقادی و نگرشی به فلسفه تاریخ انسان است. دکتترین مهدویت به تمام سؤالاتی که در فلسفه تاریخ مطرح می‌گردد، پاسخ می‌گوید. خداوند برای هدایت بندگانش، پیامبران و دوازده امام معصوم را انتخاب کرد تا بندگانش را هم‌آهنگ و هم‌سو با نظام آفرینش به سوی خود بخواند. او آفریننده و محرک اصلی هستی و تاریخ است. انسان، مخلوق خداوند و موجود متحرکی به شمار می‌آید که عقل، اراده و اختیار دارد و می‌تواند در دو مسیر حق و باطل حرکت نماید. انبیای الهی و امامان معصوم به انسان کمک می‌کنند تا مسیر حق را از باطل تشخیص دهد. اندیشه و دکتترین مهدویت این دو مسیر را در طول تاریخ مشخص می‌کند. دکتترین مهدویت به معتقدان خود بینشی می‌دهد تا در برابر مسائل سیاسی، اقتصادی و فرهنگی پیرامون خود بی‌اعتنا نباشند؛ در آنها تلاش، حرکت و جنبشی ایجاد می‌کند که نظام سیاسی ضد اندیشه‌های مهدوی را از جلوی پای خود بردارند و نظام سیاسی خود را جای‌گزین آن نمایند.

چیستی فلسفه تاریخ

فلسفه تاریخ، تمام پدیده‌های اجتماعی و انسانی را در طول تاریخ بشر از ابتدا تا انتها، بررسی می‌کند. فلسفه تاریخ در دکتترین مهدویت به معنای تلقی مفهوم حقیقت و حرکت و هدفی است که پیامبران برای تاریخ قائلند. در واقع فلسفه تاریخ، جریان پیوسته واحدی است که از ابتدای زندگی بشر، طبق قانون علت و معلول، حرکت و رشد می‌کند و از منازل و مراحل مختلف و از نقطه‌های معینی می‌گذرد و قطعاً به سرمنزلی می‌رسد که می‌توان طبق قوانین حرکت تاریخ، از پیش تعیین نمود. این جریان مانند نهالی است که رشد می‌کند و به ثمر و نتیجه می‌رسد.

فلسفه تاریخ در دکتترین مهدویت حرکت و نهضتی است که هدف و جهت دارد. قیام ابراهیم علیه نمرود، حرکت موسی بر ضد فرعون، حرکت عیسی علیه

قیصر و نهضت پیامبر علیه کفر و شرک، همگی دارای هدف و جهت مشخصی بودند. در طول تاریخ پرچم این نهضت، دست به دست از حضرت آدم تا حضرت خاتم منتقل شده و در نهایت به دست امام زمان علیه السلام می‌رسد.

در زیارت وارث خطاب به حضرت امام حسین علیه السلام می‌خوانیم:

دروود بر تو، ای وارث آدم، برگزیده خدا؛ درود بر تو، ای وارث نوح، نبی خدا؛ درود بر تو، ای وارث ابراهیم، خلیل خدا؛ درود بر تو، ای وارث موسی، کلیم خدا؛ درود بر تو، ای وارث عیسی، روح خدا؛ درود بر تو، ای وارث محمد صلی الله علیه و آله و سلم، حبیب خدا.

اکنون حضرت مهدی علیه السلام وارث تمام انبیا و اوصیاست. منتظران حضرت مهدی علیه السلام هر صبح جمعه، جهان‌بینی و اعتقاد خود را به حرکت انسان و فلسفه تاریخ ابراز می‌دارند و می‌گویند:

أین الحسن أین الحسین، أین أبناء الحسین، صالح بعد صالح و صادق بعد صادق، أین السبیل بعد السبیل، أین الخیرة بعد الخیرة، أین الشمس الطالعة، أین الأقمار المنيرة، أین الأنجم الزاهرة، أین أعلام الدین و قواعد العلم، أین بقیة الله التي لا تخلو من العترة الهادية، أین المعدّ لقطع دابر الظلمة، أین المنتظر لإقامة الأمت والعوج، أین المرتجى لإزالة الجور والعدوان، أین المدّخر لتجديد الفرائض والسنن، ... أین قاصم شوكة المعتدین، أین هادم أبنیة الشرك والنفاق، أین مبيد أهل الفسوق والعصیان والطغیان، أین حاصد فروع الغی والشقاق، أین طامس آثار الزیغ والأهواء، أین قاطع حبال الكذب والإفتراء، أین مبيد العتاة والمردة، أین مستأصل أهل العناد والتضلیل والإلحاد، أین معزّ الأولیاء و مذلّ الأعداء، أین جامع الكلمة على التقوی، أین باب الله الذی منه یؤتی، أین وجه الله الذی إلیه یتوجّه الأولیاء؛

کجاست امام حسن علیه السلام؛ کجاست امام حسین علیه السلام؟ کجايند فرزندان حسین علیه السلام آن پاکان عالم یکی پس از دیگری و آن راست‌گویان یکی بعد از دیگری؛ کجا رفتند آن راه‌های فلاح و رستگاری؟ کجا رفتند نیک‌مردان یکی پس از دیگری؟ کجا رفتند خورشیدهای تابان و ماه‌های

فروزان؟ کجا رفتند آن ستارگان درخشان؟ کجا رفتند آن راه‌نمایان دین و ارکان علم و دانش؟ کجاست حضرت بقیه‌الله که عالم خالی از عترت هادی امت نخواهد بود؟ کجاست آن که برای برکندن ریشه ستم‌گران عالم مهیا گردیده است؟ کجاست آن مورد انتظاری که کج رفتاری‌ها را به راستی اصلاح کند؟ کجاست آن که امید داریم اساس ظلم و عدوان را از عالم براندازد؟ کجاست آن که برای تجدید فریضه‌ها و سنت‌های دین برگزیده شده است؟... کجاست آن که شوکت ستم‌کاران و متعديان را در هم می‌شکند؟ کجاست آن که بنا و سازمان‌های شرک و نفاق را ویران می‌کند؟ کجاست آن که فسق و عصیان و ظلم و طغیان را هلاک و نابود می‌گرداند؟ کجاست آن که نهال گم‌راهی و عناد را از زمین برمی‌کند؟ کجاست آن که آثار اندیشه باطل و هواهای نفسانی را نابود می‌سازد؟ کجاست آن که دسیسه‌های دروغ و افترا را از ریشه قطع خواهد کرد؟ کجاست آن که متکبران سرکش عالم را هلاک و نابود می‌گرداند؟ کجاست آن (امام مقتدری) که مردم ملحد و معاند با حق و گم‌راه کننده خلق را ریشه‌کن خواهد کرد؟ کجاست آن که مردم را بر وحدت کلمه تقوا و دین مجتمع می‌سازد؟ کجاست آن «باب‌الله» که از آن درگاه (به شهر علم و ایمان) وارد می‌شوند؟ کجاست آن «وجه‌الله» که دوستان خدا به سوی او روی می‌آورند؟

ایدئولوژی در مکتب توحیدی دکترین مهدویت

ایدئولوژی عبارت است از عقیده، بینش و آگاهی انسانی به خود، جامعه، تقدیر جهانی، تاریخی و گروه اجتماعی خود که آن را توجیه می‌کند. براساس ایدئولوژی، مسئولیت‌ها، راه‌حل‌ها، جهت‌یابی‌ها، موضع‌گیری‌ها، آرمان‌های خاص و قضاوت‌های خاص آشکار می‌شود و در نتیجه، انسان به اخلاق، رفتار و سیستم ارزش‌های ویژه‌ای معتقد می‌گردد. به مفهوم دیگر، هر فردی در مکتب توحید، براساس جهان‌بینی و بینش قرآنی و شناختی که از سنت پیامبر ﷺ و معصومان علیهم‌السلام دارد و بر پایه‌های نوع انسان‌شناسی، جامعه‌شناسی، فلسفه تاریخی و دیدی که از کل هستی دارد، عقیده‌اش را درباره زندگی، رابطه خود با خویشتن

و با دیگران و با جهان تعیین می‌کند. این ایدئولوژی و عقیده نشان می‌دهد چگونه باید زیست و چه باید کرد. چه اجتماعی باید ساخت و نظام اجتماعی را چگونه باید تغییر داد و هر فرد، چه مسئولیتی در برابر جامعه دارد.

ایدئولوژی توحیدی مهدوی، به انسان مسئولیت می‌دهد که درگیری‌ها، پیوندها، دل‌بستگی‌ها، ایده‌آل‌ها، نیازها و مبانی اعتقادی، ارزش‌های مثبت و منفی، رفتار جمعی، ملاک‌های خیر و شر، ماهیت انسانی و هویت اجتماعی خود را بشناسد. در واقع ایدئولوژی مکتب مهدوی، چارچوب فکری، معیارها، ارزش‌ها، ویژگی‌های فردی، اجتماعی و حکومتی را ترسیم می‌کند و ویژگی‌های انسان و جامعه ایده‌آل این مکتب را نشان می‌دهد.

فلسفه وجودی قرآن، آگاهی، حرکت، نجات مردم و استقرار قسط و عدل در جامعه است. قرآن، این کتاب اعتقادی و ایدئولوژی، تحقق قسط و عدل در جامعه و ساختن انسان و جامعه ایده‌آل را دنبال می‌کند؛ جامعه‌ای که به جز خدا معبودی دیگر نداشته باشد. قرآن، کتاب و گنج کیمیا و جاودانه‌ای است که ابعاد و بطون مختلف دارد و در هر زمان، اندیشه و تفکر تکامل‌یافته بشری، بطنی از آن را کشف می‌کند و پژوهش‌گران مختلف، در هر رشته از معارف انسانی، با آگاهی از قرآن و سنت پیامبر ﷺ و امامان معصوم علیهم‌السلام می‌توانند بُعد جدیدی از آن را کشف نمایند. امروزه دانش‌مندان نه تنها در علوم انسانی و اجتماعی، اقتصادی، روان‌شناسی و فلسفی، بلکه در دیگر علوم و سیستم‌های پیشرفته پزشکی و مهندسی، در علوم دقیق ریاضیات، فیزیک و غیره از قرآن استنباط‌های جدیدی می‌کنند. این مسئله نشان می‌دهد قرآن دارای ظرفیت‌های مختلفی است که در هر زمان، براساس رشد و تکامل بشر در اندیشه‌های او می‌گنجد و در هر زمان به میزان رشد و توسعه تحقیقات علمی و تکنولوژی، ابعاد جدیدی از قرآن کشف می‌شود. در واقع قرآن مانند منظومه کامل آفرینش، در ذهن انسان چنین می‌نماید که خداوند به دو صورت جهان را ساخته است؛ جهان را با عناصر طبیعی و قرآن را با کلمات. ارتباط بین پدیده‌های مادی و معنوی چنان جدی است که پژوهش نه تنها از طریق دلایل ذهنی و تفکرات فلسفی و معنوی، بلکه از طریق تحقیقات

علمی و مشاهدات عینی و بررسی‌های مادی و طبیعی هم امکان‌پذیر است و به آن دستور می‌دهد. قرآن می‌فرماید:

﴿قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخُلُقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ
إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۷

بگو در زمین بگردید و بنگرید چگونه آفرینش را آغاز کرده است سپس [باز] خداست که نشأه آخرت را پدید می‌آورد؛ خداست که بر هر چیزی تواناست.

فرد منتظر که در مکتب قرآن و سنت پیامبر و دوازده امام معصوم علیهم‌السلام تربیت شده، به همه وجوه زندگی مادی، معنوی و اجتماعی، بینشی انتقادی پیدا می‌کند و به معیارها و ارزش‌هایی مسلح می‌شود تا رسالت و مسئولیتش را برای دگرگون ساختن و نابود کردن باطل انجام دهد و حق را جای‌گزین می‌کند. این عقیده او را وامی‌دارد تا با امر به معروف و نهی از منکر بر تمام کارهای فردی و اجتماعی نظارت داشته باشد. ویژگی این بینش اعتقادی این است که از کنار هر مسئله بی‌اعتنا نمی‌گذرد. ظهور تمام ادیان توحیدی و حرکت حضرت ابراهیم، موسی، عیسی علیهم‌السلام و محمد صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و معصومان علیهم‌السلام چنین بوده است. جهان‌بینی و ایدئولوژی توحیدی همواره در طول تاریخ با ایده کفر و شرک و بت‌پرستی مبارزه می‌کند. حضرت ابراهیم با ملأ و مترفین و روحانیان مشرک و بت‌پرست طاغوت زمان خود درگیر شد. حضرت موسی در برابر سه سمبل، قارون بزرگ‌ترین سرمایه‌دار نامشروع زمان، بلعم باعورا بزرگ‌ترین روحانی منحرف و فرعون بزرگ‌ترین سمبل قدرت سیاسی زمانش قیام کرد. نهضت حضرت عیسی علیه قیصر و نهضت بزرگ پیامبر اسلام علیه کفر و شرک و برای استقرار نظام توحیدی و برپایی عدل و قسط بوده است. ائمه علیهم‌السلام نهضت و حرکت پیامبر اسلام را ادامه می‌دهند. پس از شهادت امام حسن عسکری علیه‌السلام تا به امروز، تمام نهضت‌های شیعی علیه ظلم و بی‌عدالتی، از فلسفه انتظار و ادامه مبارزه تا پیروزی حق سرچشمه می‌گیرد. انتظار فرج در مکتب شیعه چنان اهمیتی دارد که به فرموده امام صادق علیه‌السلام ملاک قبولی اعمال بندگان به شمار می‌رود.^۸ هم‌آهنگی با فطرت

انسان و کل نظام هستی، جامعیت اهداف و برنامه‌ها، آرمانی بودن اهداف، کارآمد و عقلانی بودن، از جمله شاخص‌های اساسی ایدئولوژی توحیدی مهدویت است. در مرحله اجرای ایدئولوژی، نظارت عمومی برای خارج نشدن انسان از راه اصلی وجود دارد. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

ما منتظران مقدم مبارکش، مکلف هستیم تا با تمام توان کوشش کنیم تا قانون عدل الهی را در این کشور ولی عصر علیه السلام حاکم کنیم و از تفرقه و نفاق و دغل‌بازی پرهیزیم و رضای خداوند متعال را در نظر بگیریم.^۹

باید ایدئولوژی توحید و دکترین مهدویت را به طور شفاف بشناسیم و در آن مسیر حرکت کنیم. به فرموده امام خمینی علیه السلام:

رهبر همه شما و همه ما، وجود مبارک بقیه‌الله علیه السلام است و باید ماها و شماها طوری رفتار کنیم که رضایت آن بزرگوار را که رضای خداست، به دست بیاوریم.^{۱۰}

ارتباط امت و امامت از جمله ویژگی‌های پیروان مذهب شیعه است. شیعه با این ویژگی راه خویش را در هر عصری و سرزمینی پیدا نموده و آماده است تا در این راه جانفش را فدای مکتب و امام زمان خویش نماید. امام خمینی علیه السلام می‌فرماید:

من امیدوارم همه ما، از خدمت‌گزاران به اسلام و ولی عصر علیه السلام باشیم. ما در مملکتی هستیم که مملکت ولی عصر علیه السلام است و وظیفه آدم‌هایی که در مملکت ولی عصر علیه السلام زندگی می‌کنند، یک وظیفه سنگین است. نمی‌توانیم ما لفظاً بگوییم ما در زیر پرچم ولی عصر علیه السلام هستیم و عملاً توی آن مسیر نباشیم؛ چنان‌چه نمی‌توانیم بگوییم که ما، جمهوری اسلامی داریم و عملاً آن‌طور نباشیم، اسلامی نباشیم.^{۱۱}

تمام ذرات کارهای ما تحت نظر خدای تبارک و تعالی است و نامه اعمال ما به حسب روایات به امام وقت عرضه می‌شود. امام زمان علیه السلام مراقب ما هستند.^{۱۲}

امید آن است که مسلمانان و مستضعفان جهان به پاخیزند و داد خود را از مستکبران بگیرند و مقدمات فرج آل محمد علیهم السلام را فراهم نمایند.^{۱۳}

ان شاء الله اسلام را به آن طور که هست، در این مملکت پیاده کنیم و مسلمین جهان نیز اسلام را در ممالک خودشان پیاده کنند و دنیا، دنیای اسلام باشد و زور و ظلم و جور از دنیا برطرف بشود و مقدمه باشد برای ظهور ولی عصر علیه السلام^{۱۴} شما باید زمینه را فراهم کنید برای آمدن او، و فراهم کردن این است که مسلمین را با هم مجتمع کنید. همه با هم بشوید، ان شاء الله ظهور می کند ایشان.^{۱۵}

برپایی حکومت اسلامی در دوران غیبت اجتناب ناپذیر است. امام خمینی علیه السلام در این زمینه می فرماید:

اکنون که دوران غیبت امام علیه السلام پیش آمده و بناست احکام حکومتی اسلام باقی بماند و استمرار پیدا کند و هرج و مرج روا نیست، تشکیل حکومت لازم می آید. عقل هم به ما حکم می کند که تشکیلات لازم است تا اگر به ما هجوم آوردند، بتوانیم جلوگیری کنیم. اگر به نوامیس مسلمین تهاجم کردند دفاع کنیم.^{۱۶}

بنابراین، انقلاب اسلامی یکی از مقدمات نهضت جهانی حضرت ولی عصر علیه السلام است. به فرموده امام خمینی علیه السلام:

انقلاب مردم ایران، نقطه شروع انقلاب بزرگ جهان اسلام به پرچم داری حضرت حجت - ارواحنا فداه - است که خداوند بر همه مسلمانان و جهانیان منت نهد و ظهور و فرجش را در عصر حاضر قرار دهد.^{۱۷}

لازم است در کشورهای دیگر نیز انقلاب اسلامی ایجاد شود و تشکیلات و نظام اسلامی در آن کشورها برقرار گردد. امام خمینی علیه السلام می فرماید:

تمام دستگاه‌هایی که الآن به کار گرفته شدند در کشور ما، امیدوارم که در سایر کشورها هم توسعه پیدا بکند، باید توجه به این معنا داشته باشند که خودشان را مهیا کنند برای ملاقات حضرت مهدی علیه السلام.^{۱۸}

امروزه مسئولان، برنامه‌ریزان، سیاست‌مداران و پژوهش‌گران، برای ایجاد بستری مناسب برای توسعه هم‌آهنگ و آماده‌سازی مقدمات ظهور در چارچوب

ارزش‌های اعتقادی و باورهای اسلامی، مسئولیت خطیری به عهده دارند. دغدغه پرچم‌داران آماده‌سازی مقدمات ظهور، ارتقای فرهنگ و دانش و معرفت افراد جامعه و داشتن برنامه راه‌بردی مدونی در این زمینه است. آنها باید حرکتی را سرعت دهند که تحقق انقلاب اسلامی و ایجاد حکومت اسلامی به رهبری ولیّ فقیه را موجب شود.

به طور کلی انسان معتقد به مکتب توحید و معتقد به ظهور حضرت مهدی علیه السلام، در تمام زندگی فردی و اجتماعی، در تمام مسائل اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی می‌اندیشد و درباره این مسائل متناسب با جهان‌بینی توحیدی و ایدئولوژی خود، قضاوت هم‌آهنگی دارد.

برای آماده کردن مقدمات ظهور، به طرح یا راه‌برد کلی نیاز است تا به صورت منسجم و منظم، تمام بخش‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، هنری، آموزشی، پژوهشی، علمی، تکنولوژی، صنعتی و کشاورزی و خدمات را در جهت اهداف تدوین شده هدایت نماید.

ظهور حضرت مهدی علیه السلام و چشم‌انداز آینده بشریت

اعتقاد به ظهور منجی و مصلح جهانی، ایده‌ای فراگیر است که پیرو ادیان و مذاهب مختلف به آن معتقدند. آن دسته از آیات قرآن که به حکومت حضرت مهدی علیه السلام نظارت دارد، جهانی بودن آن را نشان می‌دهد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَتُرِيدُ أَنْ تَمَنَّٰ عَلَى الَّذِينَ اسْتَضَعُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أُمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾^{۱۹}

و خواستیم بر کسانی که در آن سرزمین فرودست شده بودند منت نهمیم و آنان را پیشوایان [مردم] گردانیم و ایشان را وارث [زمین] کنیم.

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَىٰ لَهُمْ﴾^{۲۰}

خدا به کسانی از شما که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند، وعده داده است که حتماً آنان را در این سرزمین جانشین [خود] قرار دهد؛

همان‌گونه که کسانی را که پیش از آنان بودند جانشین [خود] قرار داد و آن دینی را که برایشان پسندیده است به سودشان مستقر کند.

پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید:

اگر حتی یک روز از عمر دنیا باقی بماند خداوند مردی از خاندان مرا برمی‌انگیزد تا جهان (زمین) را پر از عدل و داد سازد؛ چنان‌که از ظلم و جور پر شده است.^{۲۱}

در مذهب شیعه، امام زمان ﷺ از ذریه پیامبر اسلام ﷺ و فرزند امام حسن عسکری علیه السلام به شمار می‌آید. امام در دوره غیبت صغرا چهار نایب خاص داشته‌اند که واسطه میان او و شیعیانش بوده‌اند. پس از مرگ چهار نایب خاص غیبت کبرا فرا رسیده و اکنون در این دوران به سر می‌بریم. در این دوران تنها باید از مراجع تقلید پیروی کنیم؛ زیرا آنان حجت امام زمان ﷺ بر مردم هستند.

بنابر نظر امام خمینی ره: پس از ظهور امام زمان ﷺ اختلافات از بین می‌رود و همه برادروار زندگی می‌کنند و دیگر زورمند و زورکشی در کار نمی‌ماند.^{۲۲} در زمان حضرت صاحب علیه السلام حکومت، واحد می‌شود یعنی حکومت عدالت. عدالت اجتماعی در همه عالم پدید می‌آید، انسان‌های بد دیگر نمی‌توانند کارهای خلاف کنند.^{۲۳}

در حکومت بقیه الله علیه السلام عدالت جاری می‌شود، اما حب‌های نفسانی در بسیاری از قشرها باقی است و طبق بعضی روایات حضرت مهدی علیه السلام را تکفیر می‌کنند^{۲۴} و بعضی فقهای عصر با ایشان مخالفت می‌نمایند.^{۲۵}

حرکت بشر در مجموع به سوی خیر و صلاح و عدالت است. از یک طرف محرومان و مستضعفان در حال بیدار شدن و حرکت در جهت مبارزه با ایده‌های کفرآمیز و نیروهای استکباری و استبدادی هستند و نیروهای استکباری در هر قدم ضعیف‌تر و مستضعفان بیدارتر و قوی‌تر می‌شوند. این مسئله را در دنیای استکبار در امپراتوری بریتانیا، رژیم کمونیستی شوروی و در افول و ضعف قدرت امریکا به عین می‌بینیم. از طرف دیگر، رشد و بالندگی جبهه محرومان و مستضعفان را در جهان مشاهده می‌کنیم. انقلاب اسلامی ایران موجب بیداری اسلامی در جهان

شد. حزب‌الله لبنان که تبلور حرکت محرومان بیدار شده بود توانستند با دست‌ان خالی دشمن تا دندان مسلح متجاوز و غیرمشموع اسرائیل را شکست دهند. هم‌چنین حرکت حماس و جهاد اسلامی در فلسطین و دیگر نهضت‌های آزادی‌بخش در کشورهای اسلامی و غیراسلامی و بیداری مردمان امریکای لاتین، نشان می‌دهد که این نهضت‌ها به سمت عدالت پیش می‌روند. این حرکت‌ها و نهضت‌ها به رهبری الهی نیاز دارد تا بتواند نظام و حکومتی در جهان مستقر نماید که در آن از ظلم و بی‌عدالتی دیگر خبری نباشد و تمام انسان‌ها با جهان‌بینی و ایدئولوژی مهدوی با نور عدالت منور شوند. بنابراین، با ظهور حضرت مهدی علیه السلام استعداد‌های نهفته در عمق وجود انسان‌ها شکفته می‌شود و وضعیت زندگی مادی و معنوی و محیطی از عدل واقعی آکنده می‌گردد و در حقیقت همان جامعه‌ای که انبیای الهی نوید آن را می‌دادند، در زمین مستقر می‌شود.

ایجاد جامعه جهانی ایده‌آل یا مدینه فاضله در دکتترین مهدویت

بهشت در ذهن انسان مذهبی، مدینه فاضله است. انسان دارای آرمان به مدینه فاضله یا اتوپیا سازی نیاز دارد و نشان می‌دهد که آرزوی داشتن جامعه ایده‌آل، در فطرت هر انسانی موجود است و این تجلی روح کمال‌جویی انسان را نمایان می‌سازد. جامعه ایده‌آل، خیالی نیست، بلکه براساس یک مکتب باید پایه‌ریزی شود. پیروان این مکتب، زندگی در آن را ایده‌آل می‌بینند و تحقق آن را در روی زمین قطعی می‌دانند و برای تحقق آن تلاش می‌نمایند. در این جامعه، امت گوش به فرمان امامش است.

تشکیل حکومت جهانی واحد از اهداف حضرت مهدی علیه السلام است؛ تحقق حکومت جهانی و جامعه عادلانه‌ای که براساس جهان‌بینی توحیدی و بر پایه امنیت، آزادی، قسط و عدالت اجتماعی ایجاد می‌شود. جامعه و انسان همواره بر روی یک‌دیگر تأثیر می‌گذارند. وقتی جامعه‌ای براساس توازن، قسط و عدالت تشکیل شد، عامل مثبت در رشد و شکوفایی انسان‌ها می‌شود. بنابراین، با تصحیح و سالم‌سازی جامعه، زمینه لازم برای رشد و شکوفایی انسان فراهم می‌گردد. امت از ریشه «ام» به معنای آهنگ مقصد و عزیمت است. فردی که به امت اسلامی وارد می‌شود، به یک گروه هم‌فکر، هم‌اعتقاد و هم‌سفر وارد می‌گردد. امت

اسلامی گروهی است که تحت رهبری حضرت مهدی علیه السلام حرکت می‌کند. افراد در امت و جامعه اسلامی، فقط احساس راحتی و رفاه را کد نمی‌کنند و بی‌مسئولیتی، بی‌قیدی، رهایی، آسایش، مصرف‌گرایی و بی‌هدفی وجود ندارد. هر فردی به محض این‌که خودش را عضو این امت بداند، باید امامت امت را بپذیرد و زندگی را نه فقط در یک شکل راحت بلکه رفتن به سوی کمال مطلق بداند. از ویژگی‌های این امت، حرکت و تلاش دائم برای تکامل خود و انسان‌های دیگر است و هجرت از آن‌چه هست به سوی آن‌چه باید باشد؛ تلاش و حرکت برای رشد و شکوفایی استعدادهای بالقوه‌ای که خداوند در فطرت آدمی قرار داده و شکوفایی در همه ابعاد گوناگون آن در جهت کمال مطلق و همواره به سوی ارزش‌های متعالی رفتن است. امام که در بالاترین حد کمال قرار دارد، رسیدن به درجه کمال را نشان می‌دهد و در ابعاد مختلف جهان‌بینی اعتقادی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی نمونه و الگوست. ویژگی‌های جامعه جهانی مهدوی عبارتند از:

۱. خداپرستی (شالوده فکری امت و حکومت جهانی مهدوی)؛
۲. پذیرش اسلام به عنوان آخرین شریعت الهی؛
۳. عدالت‌خواهی و تعالی‌جویی و تحقق عدل در سطح جهانی؛
۴. نیاز به حکومت اسلامی برای تحقق عدل و نابودی ظلم و فساد و توجه به حیات مادی و معنوی؛
۵. حکومت ولایی که از ولایت و مشیت خداوند سرچشمه می‌گیرد؛
۶. تحقق حکومت جهانی توسط حضرت مهدی علیه السلام؛
۷. توسعه همه‌جانبه عمران و آبادانی؛
۸. گسترش فضایل، معیارها و ارزش‌های دینی؛
۹. تحقق واقعی شایسته‌سالاری؛
۱۰. اولویت دادن به توسعه و تعمیق باورهای دینی مردم؛
۱۱. رهایی انسان از آتش فتنه‌های شیطانی؛
۱۲. تکامل عقل، توسعه دانش و تکنولوژی؛
۱۳. نابودی بدعت‌ها و احیای سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و دوازده امام علیهم السلام؛

۱۴. ایجاد عدالت فردی، اطلاعاتی، آموزشی، اقتصادی، سیاسی و قضایی؛

۱۵. شکوفایی استعدادهای نهفته در عمق وجود انسان‌ها؛

۱۶. برچیده شدن بساط محرمات؛

۱۷. امر به معروف و نهی از منکر (نظارت و کنترل عمومی بر تمام کارها و

فعالیت‌ها)؛

۱۸. از میان رفتن فتنه‌ها و غارت‌ها؛ (امام باقر علیه السلام می‌فرماید: و تعدم الفتن و

الغارات؛ فتنه‌ها و چپاول‌گری‌ها از بین می‌رود)^{۲۶}

۱۹. پاک شدن زمین از هرگونه آلودگی؛ (و تكون الأرض كفاتور الفضة؛ زمین

مانند نقره از هرگونه تیرگی پیراسته خواهد شد)^{۲۷}

۲۰. نمایان شدن تمام گنجینه‌های زمین؛^{۲۸}

۲۱. زنده شدن زمین و تحقق آرزوی انبیا و اوصیا. (امام صادق علیه السلام فرمود: کفر

أهلها فيحيها الله بالقائم؛^{۲۹} پس از مرگ زمین به وسیله کافر شدن مردمان، خداوند

آن را به وسیله قائم علیه السلام زنده می‌کند. امام باقر علیه السلام نیز فرمود: يحييها بالقائم علیه السلام

فيعدل فيها، فيحيى الارض بعد موتها بالظلم؛^{۳۰} خداوند آن را به وسیله قائم علیه السلام

زنده می‌کند. پس عدالت را در آن به اجرا درمی‌آورد و زمین را زنده می‌سازد،

پس از آن‌که به وسیله ستم مرده باشد)

انسان ایده‌آل در دکتترین مهدویت

انسان پس از ظهور حضرت مهدی علیه السلام و تشکیل حکومت جهانی واحد و جامعه

ایده‌آل، با قبل از ظهور انسان تفاوت ماهوی پیدا می‌کند و دارای ویژگی‌هایی

می‌شود؛

از جمله:

(الف) درک حضور خداوند و خدامحوری در هر لحظه و هر قدم در زندگی؛

(ب) رابطه با خودش؛ انسان از آموزه‌های مهدوی صیقل یافته، قادر می‌شود به

تمام سؤالات وجودی خویش پاسخ گوید. عقل انسان کامل می‌گردد و در عمق

وجودش به آینده امیدوار است و همواره قلبش آرامش دارد، و از زندگی کاملاً

راضی است و با عبادت و عمل به دستورهای الهی، به یقین می‌رسد و خلق و

خوی الهی پیدا می‌کند.

ج) رابطه با جامعه؛ مردم از ظلم و ستم در امان خواهند بود و ثروت عادلانه توزیع می‌گردد.

د) رابطه منطقی با طبیعت و جهان هستی؛ با تکامل و رشد عقل، رشد علم و تکنولوژی به حد اعلا خواهد رسید.

پس

سلام بر حضرت مهدی علیه السلام و سلام بر ظهور او و سلام بر آنان که ظهورش را با حقیقت درک می‌کنند و از جام هدایت او لب‌ریز می‌شوند.^{۳۱}

﴿وَالْعَصْرِ إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ﴾ عصر، انسان کامل است؛ امام زمان علیه السلام است، یعنی عصاره همه موجودات، قسم به عصاره همه موجودات، یعنی قسم به انسان کامل.^{۳۲}

عصر هم محتمل است که در این زمان حضرت مهدی علیه السلام باشد یا انسان کامل باشد که مصداق بزرگش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه هدی علیهم السلام و در عصر ما حضرت مهدی علیه السلام است. قسم به عصاره موجودات عصر، فشرده موجودات، آن‌که فشرده همه عوالم است. یک نسخه است؛ نسخه تمام عالم. همه عالم در این موجود، در این انسان کامل عصاره شده است و خدا به این عصاره قسم می‌خورد.^{۳۳}

نتیجه

اقدامات ذیل برای رسیدن به جامعه‌ای ایده‌آل پیش‌نهاد می‌گردد:

۱. داشتن دیدگاه و نگرش سیستمی در فرآیند آماده‌سازی مقدمات ظهور؛
۲. تبیین معیارها، ارزش‌ها و اهداف در مکتب مهدویت؛
۳. بحث گسترده در مورد امام زمان علیه السلام از طریق صدا و سیما و کتاب‌های درسی دبستان و دبیرستان‌ها؛
۴. گذاشتن حداقل دو واحد درسی در رشته‌های دانشگاهی؛
۵. تربیت نیروهای دانشگاهی متخصص در این زمینه؛
۶. ایجاد کرسی‌ها و واحدهای تخصصی در دانشگاه‌ها؛
۷. برقراری سمینارها و کنفرانس‌های تخصصی در این زمینه؛

۸. ایجاد مسابقات در صدا و سیما؛
۹. ایجاد مراکز پاسخ‌گویی به جوانان در دانشگاه‌ها؛
۱۰. مشخص کردن موضوعات تحقیقاتی مربوطه؛
۱۱. دسته‌بندی و اولویت‌بندی موضوعات تحقیقاتی در این زمینه؛
۱۲. خلاصه کردن تحقیقات دانش‌مندان بزرگ در این زمینه؛
۱۳. تغییر نگرش اساسی در توسعه اقتصادی و عدالت اجتماعی؛
۱۴. مشخص کردن اهداف کوتاه‌مدت، میان‌مدت و بلندمدت؛
۱۵. تدوین سیاست‌گذاری‌های مورد نیاز در فرآیند آماده‌سازی مقدمات ظهور؛
۱۶. بررسی راه‌های عملی و اجرایی این سیاست‌گذاری‌ها؛
۱۷. برنامه‌ریزی و تخصیص بودجه مورد نیاز طرح‌ها و فعالیت‌ها در فرآیند آماده‌سازی؛
۱۸. نظارت دقیق بر فعالیت‌ها و طرح‌ها؛
۱۹. گسترش مراکز آموزشی و تحقیقاتی در این زمینه؛
۲۰. گسترش فرهنگ امر به معروف و نهی از منکر یا توسعه نظارت و کنترل عمومی؛
۲۱. نهادینه کردن فرهنگ مهدویت در دو بخش فرهنگ عمومی و فرهنگ جامعه علمی؛
۲۲. طرح بحث‌های مربوط به امام زمان علیه السلام در کتاب‌های دبستانی، دبیرستانی و دانشگاهی؛
۲۳. ایجاد رشته‌ای در حوزه و دانشگاه به نام مهدویت و زمینه‌سازی مقدمات ظهور؛
۲۴. تربیت مدرسان متخصص در زمینه‌های مختلف مهدویت متناسب با سن مخاطبان؛
۲۵. استفاده از هنر و فن‌آوری در گسترش آموزه‌های فرهنگ مهدویت؛
۲۶. ایجاد نظام ارزش‌یابی مدرسان و مبلغان فرهنگ انتظار و مهدویت؛
۲۷. استفاده مؤثر از مجالس و محافل مذهبی و تبیین درست فرهنگ مهدویت؛
۲۸. ایجاد معاونتی در ریاست‌جمهوری و وزارت‌خانه‌ها در این زمینه؛

۲۹. افزایش بحث‌های مربوط به امام زمان علیه السلام در مجلات و روزنامه‌ها؛
۳۰. بسیج شاعران و هنرمندان و جهت دادن و حمایت از آنها در زمینه امام زمان علیه السلام و انتظار؛
۳۱. بسیج و هم‌آهنگ کردن امامان جمعه برای خطبه‌های مؤثر؛
۳۲. بسیج جوانان و نیروهای مردمی در عرصه مهدویت؛
۳۳. درک نیاز واقعی جوانان و نوجوانان در این زمینه و دادن پاسخ مناسب به آنها؛
۳۴. خلاصه کردن تحقیقات بزرگان و نوشتن آنها به زبان نسل جوان؛
۳۵. ایجاد کتاب‌خانه و مراکز تحقیقی و تخصصی؛
۳۶. تهیه بروشورهای پرمحتوا، هنری و کم‌حجم برای دانش‌آموزان و دانش‌جویان؛
۳۷. ایجاد تشکیلات و مرکزی در شهرها برای پاسخ‌گویی به شبهات مردم؛
۳۸. بسیج پژوهشگران در زمینه‌های فوق و مشخص کردن اولویت‌های تحقیقاتی؛
۳۹. تهیه دایرةالمعارف جامع مهدویت و انتظار.

پی‌نوشت‌ها

۱. صحیفه نور، ج ۱۲، ص ۲۰۷ - ۲۰۹.
۲. حسن مصطفوی، *التحقیق فی کلمات القرآن*، ج ۱۲، ص ۱۶۶.
۳. «أفضل أعمال أمتی إنتظار الفرج من الله عزوجل» (کمال‌الدین، ج ۲، باب ۵۵، روایت یکم)؛ «انتظار الفرج من أعظم العمل» (بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲)
۴. «إنتظار الفرج عبادة، سئل عن علیؑ رجل: أی الأعمال أحب إلى الله عزوجل؟ قال علیؑ: إنتظار الفرج» (همان)
۵. «إن القائم مناه هو المهدي الذي يجب أن ينتظر في غيبته و يطاع في ظهوره؛ قائم ما مهدى است که باید در ایام غیبت منتظر او بود و در زمان ظهور از او اطاعت کرد.» (منتخب‌الأثر، ص ۲۲۳)
۶. حائری شیرازی، «انتظار موعود»، فصل‌نامه *انتظار*، ش ۱۴، ص ۳۱.
۷. سوره عنکبوت، آیه ۲۰.
۸. «عن أبي عبداللهؑ أنه قال: ألا أخبركم بما لا يقبل الله عزوجل من العباد عملاً إلا به؟ فقلت: بلى، فقال.... و الإنتظار للقائمؑ؛ امام صادقؑ به راوی فرمود: آیا ملاک‌های قبولی اعمال بندگان را به شما خبر دهم؟ راوی گفت بلی. امام فرمود: عبارتند از ... و انتظار مهدی قائم آل محمدؑ.» (نعمانی، *الغیبة*، ص ۲۰۰)
۹. صحیفه نور، ج ۱۵، ص ۲۲.
۱۰. همان، ج ۱۴، ص ۹۴.
۱۱. همان، ج ۸، ص ۶۱.
۱۲. همان، ج ۱۸، ص ۱۷-۱۸.
۱۳. همان، ج ۷، ص ۳۶.
۱۴. همان، ج ۱۵، ص ۱۷۰.
۱۵. همان، ج ۱۸، ص ۱۹۵.
۱۶. ولایت فقیه، ص ۶۲.
۱۷. صحیفه نور، ج ۲۱، ص ۱۰۸.
۱۸. همان، ج ۱۲، ص ۲۰۸ - ۲۰۹.
۱۹. سوره قصص، آیه ۵.
۲۰. سوره نور، آیه ۵۵.
۲۱. سنن ابی‌داوود، ص ۶۷۱، ج ۴۲۸۲ و ص ۶۷۲، روایت ۴۲۸۵؛ منتخب‌الأثر، ص ۱۴۲ - ۱۴۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۶۰۰، روایت ۸۶۶۹.
۲۲. صحیفه نور، ج ۳۱، ص ۳۱.
۲۳. همان، ج ۲۰، ص ۷۹.
۲۴. همان، ج ۱۶، ص ۱۰۵.

٢٥. همان، ج ١٩، ص ٣٠٣.
٢٦. يتابع المودة، ج ٣، ص ٧٨.
٢٧. الملاحم و الفتن، ص ٦٦؛ روزگار رهايی، ص ٦٠٣.
٢٨. علل الشرايع، ج ١، باب ١٢٩، ص ١٦١.
٢٩. الزام الناصب، ص ٢٤٤؛ روزگار رهايی، ص ٦٣٦.
٣٠. الامام المهدي، ص ٥٧؛ روزگار رهايی، ص ٦٣٦.
٣١. صحيفه نور، ج ٢١، ص ١٠٧.
٣٢. همان، ج ٧، ص ٢٢٥.
٣٣. همان، ج ١٢، ص ١٧٠ - ١٧١.

سفید

نقش مبلغان ادیان در راه‌برد منجی‌باوری ادیان

دکتر سیدحسن آقایی فیروزآبادی*

چکیده

برای دعوت بشر به منجی و رفع موانع و تهدیدات این تفکر و ایجاد اقبال عمومی به منجی، باید دکنترین فرهنگی دارای شیوه‌ها و سازوکارهای مناسبی را در مراکز و حوزه‌های علمی و فرهنگی پیش نهاد. این دکنترین فرهنگی، بایستی براساس معادلات سیاسی هر منطقه از جهان، شرایط فرهنگی و تبلیغی و سیاست‌گذاری‌های کلان تعیین شود و شکل گیرد. با انتخاب دکنترین مناسب براساس مؤلفه‌های اعتقادی و ملی و با بهره‌گیری مؤثر از شرایط جغرافیایی و اقلیمی هر منطقه از جهان، ترسیم خطوط کلی حرکت تبلیغی و فرهنگی و هنری در رساندن پیام مشترک دعوت به منجی بشر و رویارویی با کانون‌های تهدید، هدف‌مند و جهت‌دار خواهد شد و قطعاً به تدریج پیوستگی و

* عضو هیئت علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران و بقیةالله علیه‌السلام

انسجام همه‌جانبه توده‌های مردمی جهان را در جست‌وجوی منجی بشر در پی خواهد آورد.

واژگان کلیدی

مهدویت، دکترین، منجی‌گرایی، منجی عدالت‌گستر، تبلیغ، مبلغان ادیان.

مقدمه

فرهنگ انتظار، راه‌بردی امیدبخش و سازنده است که با دعوت مؤمنان به منجی مصلح و عدالت‌گستر الهی، حکومت واحد جهانی (وحدت دینی، وحدت نظام، وحدت قانون و وحدت جامعه بشری) را برای بشر تداعی می‌کند.

انتظار موعود در ادیان الهی، امری فطری تلقی شده است. زیور داوود علیه السلام، کتب **عهد قدیم** و **جدید** حضرت موسی و عیسی علیهما السلام، کتاب **ژند** زرتشت پیامبر، کتاب آسمانی هندوان (کتاب **باسک**)، عقاید بودائیان و دیگر مذاهب گوناگون و **قرآن کریم**، به این مسئله اشاره کرده‌اند و بدان وعده داده‌اند.

مهم‌ترین اثر انتظار موعود در ادیان الهی، تجلی توحید و آثار سیاسی و اجتماعی ناشی از آن است. برآوردن اهداف توحیدی و الهی مثل وحدت حکومت، نظام، قانون، دین و جامعه به وسیله آن حضرت، از جمله اموری به شمار می‌روند که تجلی توحید را در ظهور مهدی علیه السلام روشن می‌سازند. از این‌رو، استکبار جهانی در جهت مقابله با آثار موعودباوری و منجی‌گرایی می‌کوشد اضطراب و جنگ و یأس را تبلیغ کند تا پوچی، فلسفه زندگی مردم گردد.

چه بسا کانون‌های تهدید مراکز صهیونیستی - امپریالیستی و طاغوت‌های جهان در آغاز کار تا مدتی راه‌برد فرهنگی دعوت به منجی را در موقعیتی دشوارتر و شدیدتر از وضعیت فعلی قرار دهند و موانع و تهدیدات جاری، مخالفت آنان را جدی‌تر و بیشتر نمایند و رویارویی همه‌جانبه‌شان را سبب سازد. بدیهی است در این مرحله آگاهی از طرح‌ها و سناریوهای تهاجمی و توان‌مندی‌های همه‌جانبه نرم‌افزاری و سخت‌افزاری آنان و حتی نفوذ در میان آنان الزامی است. برای مقابله با این وضعیت، باید به شیوه‌های تبلیغ و اطلاع‌رسانی روحیه‌بخش در قالب دکترین‌های کاربردی و متناسب با شرایط جغرافیایی، اقلیمی، حکومتی، قومی، فرهنگی و ویژگی‌های برترساز مقاومت روی آورد تا ساختارها اصلاح گردند و

الگوهای پوششی و نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و غیرمتمرکز مورد نیاز تبلیغ تبیین شوند. آن‌گاه این دکتربین خواهد توانست نیروهای مؤمن باهوش، عالم و مقاوم را در مقابله با هرگونه تهدید و تغییر و روی‌داد جدید فرهنگی، سیاسی و امنیتی، در محیطی مطمئن به سوی جامعه‌ای خواهان عدالت و منجی، هدایت نماید.

این پژوهش، در پی پاسخ به چستی نقش منجی‌باوری در تربیت و وحدت انسان‌های عدالت‌جوست. پرسش‌های دیگری نیز مطرح است، از جمله:

۱. آیا راه‌کار واحدی برای جوامع بشری در ابعاد گوناگون سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌توان به کار برد، یا به بومی‌سازی آن با بسترهای مختلف فرهنگی، اجتماعی و سیاسی نیاز است؟

۲. انواع راه‌بردهای متصور برای نهادینه کردن منجی‌گرایی در جوامع مختلف چیست؟

۳. مهم‌ترین مؤلفه تربیت انسانی برای مقابله با استکبار و حرکت به سوی عدالت چیست؟

بنابر فرضیه این پژوهش، با توجه به فطری بودن گرایش به منجی‌عدالت‌گستر و تلاش بشر برای برون‌رفت از بحران معنا و معنویت در جهان امروز، منجی‌گرایی از توان و قدرت بسیج‌کنندگی بالایی برخوردار است، افزون بر این‌که کاربست آن به مثابه راه‌برد (دکترین) در جوامع، باید متناسب با معادلات و مؤلفه‌های خاص فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی هر منطقه از جهان، توسط مبلغان ادیان انجام پذیرد.

این نوشتار، پس از تعریف و بیان اقسام دکترین، به تدوین تئوریک راه‌برد منجی‌گرایی و بررسی راه‌کارهای عملیاتی کردن مباحث نظری آن می‌پردازد.

مفهوم دکترین

دکترین در فرهنگ لغت‌های عمید و معین و کتب مباحث استراتژیک در الفاظ متفاوتی تعریف گردیده که با وجود ناهم‌گونی در خطوط ظاهری، مفاهیم مشترک و هم‌سانی دارند. دکترین، قواعد بنیادی و چارچوب نظام‌مند و اصول ریشه‌ای است که بدان واسطه در هر شاخه‌ای از علوم راه‌بردی انباشت دانش، تجربه، مطالعه، تحلیل و آزمایش و گردآوری شده و فعالیت‌های آینده سامانه‌ای را

سازمان می‌دهد و توان‌مندی‌ها را در جهت اهداف سیاسی در محیط‌های اجرایی به کار می‌گیرد.

دکترین، مفهومی عمیق و کاربردی گسترده دارد که اصول، خط مشی و چگونگی عمل در حوزه هر اقدامی را به صورت دیدگاهی رسمی در خصوص ملاحظات و مبانی سیاسی، اقتصادی، نظامی و فرهنگی بیان می‌کند.

دکترین، قواعد ریشه‌ای، اساسی و روش و دستور هدایت‌کننده عملیات در پشتیبانی از سیاست‌های کلی است.

اقسام دکترین

دکترین در تعاریف به سه بخش راه‌بردی، کاربردی و فنی تفکیک می‌شود که هر کدام مفهوم خاصی دارد.

الف) دکترین فرهنگی راه‌بردی

این دکترین، مرجع و مأخذ دیگر دکترین‌هاست. شاکله این دکترین، نمایش توان سامانه فرهنگی، ایجاد توان تبلیغ و آموزش و پاسخ‌دهی به اشکالات، آماده‌سازی حکومت‌ها، تشکله‌ها و حاکمیت در گستره جغرافیایی مورد نظر، گرد آوردن مبانی و منابع برای سامان‌دهی امکانات و مردم در پشتیبانی از اهداف و سیاست‌ها و تأمین اصول کافی طرح فرهنگی است. این دکترین، با سامان‌دهی مؤثر و کارآمد، تشکیل و ایجاد منابع و اصول تبلیغ، تدارک و پشتیبانی و تأمین راه‌های تبلیغ و تأمین احتیاجات ضروری سامانه فرهنگی، محیطی مناسب را برای نیروهای مبلغ فراهم می‌آورد.

مهم‌ترین اصل راه‌بردی این دکترین، حفظ اسرار است که ضعف آن کار را متوقف می‌سازد.

ب) دکترین کاربردی

این دکترین، اصول و قواعد اساسی را تعیین می‌کند که بر اندیشه دعوت به منجی بشری و به طور خاص مهدویت استوار است و با بهره‌گیری از تجارب تبلیغی و آموزشی، عقاید و قالب‌های ذهنی متفکران اصلی و طراحان و تصمیم‌گیرندگان سامانه فرهنگی را در مراکز دینی و مؤسسات آموزشی و تبلیغی و انتشاراتی

هدایت می‌کند. به عبارتی، این دکترین راه‌نمای طرح‌ریزی و اجرای امور کاری مراکز دینی و سازمان‌های تبلیغی در حین اقدامات مشترک و کافی است. دکترین کاربردی بیشتر پیرو دکترین راه‌بردی به شمار می‌رود و مفهوم کلی آن، بهره‌گیری از ویژگی‌های اقلیمی، ظرفیت‌های فرهنگی - تبلیغی و راه‌های برقراری ارتباط در مراکز فرهنگی و حوزه‌های دینی است که در گستره‌ای جغرافیایی بنابر ملاحظات فرهنگی، زبانی و تمدنی بدان توجه می‌کنند.

ج) دکترین فنی

قواعدی فنی وجود دارد که چگونگی اجرای طرحی فرهنگی را در منطقه‌ای جغرافیایی از جهان بیان می‌دارد و عناصر فنی را در صحنه‌های تبلیغ هدایت می‌کند. دکترین فنی دو گونه آیین دارد: فردی، مانند آنچه در رساله‌های تبلیغ و فن خطابه بیان شده و تشکیلاتی، مانند آموزه‌ها و مفاد توافق‌نامه‌ها، تفاهم‌نامه‌ها و اساس‌نامه‌های مراکز تبلیغی و آموزشی و حوزه‌های علمی و فرهنگی. آیین فردی، تخصص‌ها، مهارت‌ها و چگونگی به کارگیری ابزارهای تبلیغی، ارتباطی و پیام‌رسانی را بیان می‌دارد. هر بخش از سامانه فرهنگی، چگونگی طرح‌ریزی و اجرای برنامه‌ها را تبیین می‌نماید.

ملاحظات اساسی در تدوین تئوریک راه‌بردی منجی‌گرایی

بنابر این تعاریف از دکترین کاربردی، ویژگی‌های زیر را باید اساس و مبنای تدوین دکترین در نظر گرفت:

۱. دکترین کاربردی در نهاد و اصل تبلیغ قرار دارد و بیان‌گر اصول و عقاید اصلی تفکر منجی بشریت و به طور خاص مهدویت برای دستیابی به هدف‌ها و موفقیت‌هاست. از این رو، بایستی همه مؤلفه‌ها و سامانه‌ها را دربر گیرد.
۲. دکترین کاربردی وضعیتی پویا و فعال دارد و در زمان‌ها و موقعیت‌های مختلف انعطاف می‌پذیرد. بنابر این دکترین، باید هم‌گام با تغییرات محیط، مخالفت‌ها، پشتیبانی‌ها و تهدیدهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری، مؤسسات و مراکز فرهنگی و فنی، عناصر تبلیغ را تغییری منطقی داد. به دیگر بیان، زمینه‌های تغییرپذیری و انعطاف‌پذیری در دکترین باید لحاظ گردد.

هوشمند بودن دکترین کاربردی الزام‌آور است و در مقام عمل به قوه تشخیص نیاز دارد. از این‌رو، زمینه‌های آن بایستی به گونه‌ای تبیین شود که در هدایت و راه‌نمایی مبلغان و مراکز تبلیغ مؤثر افتد.

۳. دکترین کاربردی اقداماتی را دربر می‌گیرد که مراکز و عناصر تبلیغی حسب آموزش‌ها و تجربیات به آنها اعتقاد دارند و براساس آنها عمل می‌کنند. از این‌رو، باید کارگاه‌های بازآموزی در مناطق بومی تشکیل شود تا شیوه‌های جدید تبیین گردد.

۴. برای تدوین دکترین کاربردی در مقابل ابرقدرت‌ها، همه مناطق جغرافیایی جهان را عرصه تبلیغ و نقاط حساس و ام‌القری را میدان نبرد فرهنگی باید انگاشت. افزون بر این، توانایی مخالفان برای تغییر جهت تهاجم فرهنگی و اقدام وسیع و سریع در عرصه‌های مختلف دیگر نیز مهم تصور می‌شود و منجی موعود در همه جای جهان باید تبلیغ شود.

۵. دشمن تفکر مهدویت، برای رسیدن به اهداف خود به تمامی ویژگی‌های جغرافیایی هر منطقه، وضعیت مرزها، ترکیب و تراکم قومی و جمعیتی، فرهنگ، آداب و رسوم توجه خواهد نمود. ضروری است الزامات مقابله در هر حوزه را در نظر گرفت.

۶. دشمنان تفکر مهدویت، دشمنان بشریتند. از این‌رو، برای مراکز فکری برنامه‌ریزی مادی می‌کنند و از سرمایه‌گذاری‌ها و روش‌های غیرمتعارف بهره می‌گیرند. در چنین شرایطی باید از نیروها و مراکز تبلیغی نگاه‌بانی کرد و به تدارک و پشتیبانی نیروها اندیشید.

راهکارهای عملیاتی کردن مباحث نظری

۱. ارتقای دانش و اعتقاد به منجی موعود و عدالت‌گستر؛
۲. ایجاد مبنای علمی و فکری، تهیه و تدوین متون معرفتی درباره منجی عدالت‌گستر، تحول در شیوه تبلیغ، تعیین الگوهای نرم‌افزاری و سخت‌افزاری و ارتقای معرفت بشر در برابر تهدیدات فرهنگی سکولار - لیبرالیستی غرب در سطح فرهنگ و عقاید مختلف؛

۳. هدایت مراکز دینی و مبلغان برای سازمان‌دهی و هم‌آهنگ‌سازی تبلیغات دینی برای مقابله و دفع فرهنگ مهاجم؛
۴. ایجاد وحدت نظر در طرح‌ریزی‌های آموزشی - تبلیغاتی و اداره عرصه‌های تبلیغ غربی، تحول و بهبود متون آموزشی - تبلیغی و کیفیت مهارت مبلغان در کشورها و مناطق دنیا متناسب با تهاجم‌ها و تهدیدها و دکتترین کاربرد منجی صالح و عدالت‌گستر بشر؛
۵. روشن‌گری و احیای معارف و ارتقای توان علمی مبلغان دینی و فرهنگی بر سه اصل سرعت، دقت و کیفیت تبلیغ و عکس‌العمل سریع سازمان‌ها و مراکز دینی و آموزشی در مقابله با تهاجم فرهنگ سلطه‌طلب غربی؛
۶. ایجاد تغییرات لازم و ممکن در ساختار مراکز تبلیغی و آموزشی و چگونگی گسترش مبلغان با نگرش عمیق و همه‌جانبه به اصول و روی‌کرد جدید نهضت دعوت به منجی عدالت‌گستر بشر؛
۷. تعیین چارچوبی برای طرح‌ریزی‌های آموزشی - تبلیغی مشترک؛
۸. آماده‌سازی عرصه‌های تبلیغ متناسب با حجم و شدت تهاجم و ماهیت تهاجم فرهنگی غرب؛
۹. تلفیق و هم‌آهنگ‌سازی برنامه‌های ابتکاری در عرصه‌ها و مناطق گوناگون تبلیغ؛
۱۰. کاهش آسیب‌پذیری نیروهای تبلیغی در مقابله با قدرت‌های مهاجم به ویژه در مراحل اولیه تبلیغ و دعوت به منجی صالح و عدالت‌گستر بشر؛
۱۱. طرح‌ریزی و تهیه نیروها و طرح‌های جای‌گزین در مناطقی که مراکز و عناصر تبلیغی، با تهدید یا تطمیع و با فریب استکبار، از صحنه خارج شده‌اند؛
۱۲. توجیه مراکز تبلیغی و عناصر تبلیغ درباره عملیات روانی دشمنان تفکر منجی بشر و سازمان‌های فرهنگی وابسته به استکبار؛
۱۳. پرهیز مراکز تبلیغی از تضييع وقت و نیروی فراوان برای مبارزه و درگیری با فرقه‌های گمراه یا عناصر تحریک شده؛
۱۴. به کارگیری حکمت، موعظه و جدال احسن برای هدایت و روشن‌گری آنان؛

۱۵. استفاده از ارتباطات و سیستم‌های ارتباطی چندرسانه‌ای.

نتیجه

اگر هر ملتی برای فداشدن آرمانی نداشته باشد، زیر چکمه‌های ظالمانه فرهنگ مهاجم سکولار - لیبرالیستی غرب نابود خواهد شد و با هر اندازه توان اقتصادی، سیاسی و فرهنگی شکست خواهد خورد. بنابراین، وجود اراده مقاومت، میل به دفاع از فرهنگ اصیل و آمادگی برای فداکاری، مهم‌ترین رکن قدرت‌پایداری ملت‌ها را تشکیل می‌دهد.

ده‌کده جهانی غرب، در چند سطح فنی، کاربردی و راه‌بردی در حال تهاجم فرهنگی به ملت‌هاست. مردم، سطح قاعده هرم مقاومت فرهنگی هر ملت، در هر مرحله از تهاجم دشمنان هستند. بنابراین، سازمان‌دهی، به کارگیری، مدیریت و آماده‌سازی روانی مردم، برای دفاع از فرهنگ اصیل مهم خواهد بود.

تهاجم فرهنگی در آینده، تحت تأثیر تحولات و پیشرفت‌های فن‌آوری‌های شتاب‌دار اتفاق خواهد افتاد و تهدیدها و تهاجم‌ها به صورت فزاینده‌ای ماهیت فن‌آوری خواهد یافت. با وجود این، ملت‌ها نیز فرصت‌هایی در اختیار دارند: اول تکیه بر فرهنگ اصیل بومی، دوم شناخت ضعف‌های ذاتی و اساسی غرب مهاجم. بنابر این، در برابر مدعیان جهان‌خوار، تنها امید و اعتقاد به منجی صالح و عدالت‌گستر جهانی است که ملت‌ها را در صحنه دفاع از خود نگه می‌دارد و آنان را به ایثار و فداکاری در راه منافع عقیدتی و مادی خود وا می‌دارد. می‌توان پیش‌نهاد کرد که دکترین دعوت به منجی صالح و عدالت‌گستر جهان، نگهبان فرهنگ ملت‌های اصیل و الهی است. همین دکترین، اساس مقاومت در برابر فرهنگ مهاجم سکولار - لیبرالیستی و سرمایه‌داری غرب بوده و ملت‌ها را به پیروزی خواهد رساند.

این راه فراروی همه ملت‌ها با ادیان و اعتقادات گوناگون قرار دارد تا منجی واحد بشر بیاید و ملت‌ها و دین‌ها را با رهبری جهانی به وحدت گرایاند.

نسبت شهر آرمانی با واقعیت؛ تطبیق روی کردهای دینی و فلسفی

علی علی حسینی*

چکیده

طراحی دولت آرمانی، چه نسبتی با واقعیت جامعه انسان‌ها دارد؟ آیا این طراحی برای اجرا در عالم واقع و به منظور تغییر وضعیت انسان‌ها از حالت غیرفاضله به فاضله است، یا آن‌که تنها الگویی مطلوب و آرمانی به شمار می‌رود که تحقق کامل آن امکان‌پذیر نیست؟ مدینه‌های فاضله، خیالی و فرضی نیستند، بلکه بر واقعیت‌ها بنا شده‌اند. از این‌رو، نظریه‌های افلاطون، فارابی و نظریه دولت مهدوی، ضمن اشاره به بحران و زمینه اجتماعی موجود، بر مبنای واقعیت اجتماعی و برای تحقق خارجی به وجود آمده‌اند. تفاوت این دو دسته از نظریات در

* دانش‌جوی دکترای علوم سیاسی دانشگاه تهران و پژوهشگر دانشگاه مفید.

آن است که دیدگاه‌های فلاسفه، عنصری از خیال و فرض فلسفی را دربر دارند، به طور کامل تحقق نمی‌یابند و فیلسوف می‌کوشد دولت‌های موجود را به الگوهای آرمانی نزدیک کند، در حالی که مدینه فاضله مهدوی مطابق با واقعیت و برای تحقق کامل در خارج طراحی شده و قطعی‌الوقوع است.

واژگان کلیدی

مدینه فاضله، دولت مهدوی، شهر آرمانی، عدالت، سعادت، نظریه بحران.

مقدمه

همه ادیان و مکاتب فلسفی، به بهبودی و سعادت اوضاع در آینده وعده داده‌اند؛ به «مدینه فاضله‌ای» که آرمانی‌ترین شکل مدنیت و تنها راه کمال و رسیدن به سعادت مادی و معنوی است. مکاتب فلسفی قدیم غربی و اسلامی به طراحی مدینه فاضله و یافتن مطلوب‌ترین الگوی حکومت و شهری‌گری گرایش داشته‌اند. این مکاتب مدعی‌اند که جامعه را از مشکلات و ناکارآمدی‌ها، رهایی خواهند بخشید و مطلوب‌ترین وضعیت را ایجاد خواهند نمود.

گذشته از این اشتراک، پرسش دیگری مطرح است؛ طراحی دولت آرمانی، چه نسبتی با واقعیت دارد؟ آیا مدینه فاضله از درون زندگی اجتماعی انسان‌ها برمی‌خیزد و از بحران‌های زمانه سرچشمه می‌گیرد، یا آن‌که تنها طرحی خیالی و فرضی، فلسفی یا دینی است که مطلوب‌ترین صورت ممکن در عالم خیال را می‌نماید؟ علاوه بر آن، آیا این طراحی جهت اجرا در عالم واقع و به انگیزه تغییر وضعیت انسان‌ها از حالت غیرفاضله به فاضله است، یا آن‌که تنها الگویی مطلوب و آرمانی می‌نماید که تحقق کامل آن امکان نمی‌پذیرد؟

بررسی دیدگاه‌های مؤسسان فلسفه در یونان و جهان اسلام، نشان می‌دهد که دغدغه طراحی مدینه فاضله از بحران موجود در زمانه آنان سرچشمه گرفته و زاینده خیال فیلسوف نیست؛ گرچه اجرای کامل این طرح آرمانی در عالم واقع انتظار نمی‌رود، کوششی می‌نماید تا واقعیت را به این آرمان نزدیک سازد. اما این مسئله در دین اسلام به ویژه در رویکرد شیعی، متفاوت است. موعودگرایی در شیعه و وعده به مدینه فاضله آرمانی نه تنها هم‌چون نوع فلسفی آن از واقعیت

خارجی سرچشمه می‌گیرد، در زمانی خاص تحقق خواهد یافت و به طور کامل و به دست مبارک حضرت مهدی علیه السلام محقق خواهد شد.

این مقاله، طراحی مدینه فاضله و ترسیم دولت آرمانی را از منظر دو فیلسوف بزرگ، افلاطون و فارابی بررسی می‌کند و آن‌گاه از منظر مطالعات مهدوی، در اعتقادات مسلمانان به جست‌وجو می‌پردازد.

گفتنی است، ایجاد ارتباط میان نظریه‌های سیاسی و بحران‌های زمانه، هسته مرکزی دیدگاه توماس اسپریگنز در نظریه بحران به شمار می‌رود که در کتاب **فهم نظریه‌های سیاسی** به آن پرداخته است. اسپریگنز نظریه‌های سیاسی را به مانند مروراید می‌انگارد که بدون عامل محرک به وجود نمی‌آیند.^۱ بحران‌های موجود در جامعه به مثابه عامل محرکی هستند که نظریه‌پرداز را به سمت ارائه نظریه هدایت می‌کنند. در واقع، نظریه‌پرداز از بحران‌های سیاسی جامعه آغاز می‌کند تا راه‌حلی پیش نهد.^۲ بنابراین، برای فهم افکار نظریه‌پردازان سیاسی، نخست باید دید که مشکل آنان چیست و چه چیزی را خطرناک، فاسد و مخرب می‌انگاشته‌اند؛ باید دید که آنان چه نارسایی و بی‌نظمی‌ای را خواسته‌اند درمان کنند.^۳ هدف نظریه‌های سیاسی، فهم و توضیح نظم صحیح در جامعه است. اما این هدف از مشاهده خرابی و بی‌نظمی آغاز می‌شود.^۴ بحران‌هایی که به نظریه‌پردازی می‌انجامند، به اشکال متعدد ظاهر می‌شوند.^۵ نظریه‌پردازان می‌کوشند نظمی سیاسی را ترسیم نمایند که در زمان آنان وجود ندارد.^۶ در واقع، تنوع نظریه‌ها مدلول تنوع بحران‌هاست؛ زیرا هر جامعه، بحرانی دارد و نظریه‌ای که برای آن جامعه ترسیم می‌شود نیز در پاسخ به همان بحران است.

تطبیق نظریه بحران با دیدگاه‌های افلاطون و فارابی آسان می‌نماید؛ چراکه آنان با بحران‌هایی مواجه بوده‌اند و نظریه‌هایی را نیز در پاسخ به این بحران‌ها تولید کرده‌اند. اما درباره دولت مهدوی که در آینده شکل می‌گیرد و نمی‌توان بحران آن زمانه را تشخیص داد، کار اندکی مشکل می‌نماید. البته شاید بتوان گفت که چون دولت مهدوی بر اعتقادات مسلمانان بنیان دارد. بنابراین، ظلمی که در زمان ظهور تمام زمین را پر می‌کند، بحران زمانه نظریه دولت مهدوی به شمار می‌رود.

دولت آرمانی فلاسفه

طراحی الگوی مطلوبی چون مدینه فاضله از دغدغه‌های فلسفه سیاسی به ویژه نوع کلاسیک است. مدینه فاضله، وضعیتی آرمانی به شمار می‌رود که دست یافتن به آن، مطلوب است. اما واقعی یا خیالی بودن مدینه فاضله و وضعیت آرمانی، پرسشی است که پاسخ‌های متعددی دارد. افلاطون کمال مطلوب را هدفی می‌انگارد که لازم نیست تحقق پذیرد. «نمی‌خواستیم ثابت کنیم که آن نمونه‌ها [ی عالی و مطلوب] می‌تواند وجود خارجی هم داشته باشد».^۷

در تاریخ اندیشه سیاسی، مؤسسان فلسفه سیاسی یونانی و اسلامی، به مدینه فاضله و ارائه وضعیت مطلوب و آرمانی پرداخته‌اند. فرناز ناظرزاده کرمانی، درباره چرایی پرداختن فیلسوفانی هم‌چون افلاطون و فارابی، به بحث مدینه فاضله می‌نویسد:

نخستین نتیجه‌ای که افلاطون و فارابی از مشاهده مردم زمان خویش می‌گیرند، این است که آنها بدبخت و سیه‌روزند. اخذ این نتیجه، در قلب هر دو فیلسوف ارتعاشی به هم‌راه درد ایجاد می‌کند و نیز هسته نخستین سؤال را در بطن ضمیرشان می‌کارد: «چرا؟» در پاسخ به این «چرا» است که فعل و انفعالات تعقل فلسفی آغاز می‌گردد.^۸

در واقع، اوضاع زمانه افلاطون و فارابی، نقطه عزیمت و زمینه‌ای برای تفکر فلسفی در این‌باره بوده است.^۹ وضعیت زمانه این دو فیلسوف جرقه‌ای در ذهن آنان ایجاد نمود؛ انسان‌ها گم‌کرده‌ای دارند که این فیلسوفان با کوششی فلسفی به دنبال راهی برای یافتن آن هستند.

افلاطون در ابتدای کتاب **جمهور** از زبان سفالوس بیان می‌کند:

پیرانی مثل من، غالباً دور هم جمع شوند و معمولاً هنگامی که یک‌دیگر را می‌بینند از بخت بد خود شکوه و زاری می‌کنند؛ به روزگار جوانی خویش حسرت می‌برند؛ لذا بد عشق و مستی و کام‌روایی و کیفیات دیگر آن را به یاد می‌آورند و از روی بی‌قراری می‌گویند: ما مانند مردمی هستیم که گنج بزرگی را گم کرده باشند... اینان، پیری را علت همه

صدماتی که به آنها وارد شده می‌دانند. اما ای سقراط! به عقیده من اینها حقیقتاً نمی‌دانند که عیب کار از کجاست...^{۱۰}

افلاطون احساس می‌کند که انسان‌ها ناراضی هستند و در خوشی به سر نمی‌برند. وی کوشش می‌کند تا این انسان ناراضی را تحلیل کند و علت پیدایش این ناخشنودی را توضیح دهد. افزون بر این، جامعه یونان در دوره افلاطون به جایی رسید که نخبگان خود را از پای در آورد؛ سقراط را محاکمه کردند و او شوکران را نوشید. به جز این، حکومت دموکراسی در یونان نیز به سلطه سی تن جبار انجامید. این اوضاع، نقطه عزیمتی برای چاره‌اندیشی افلاطون بود؛ نه علت تامه برای تفکرات و تأملات فلسفی او.

عدالت؛ غایت مدینه فاضله افلاطون

افلاطون شادزیستی در جامعه و مسرووری انسان را وام‌دار عدالت می‌داند.^{۱۱} بنابراین، جمهور را با عدالت می‌آغازد؛ در پی پرداختن به چرایی نارضایتی انسان‌ها، بحث عدالت را پیش می‌کشد و آن را از جنبه‌های مختلف بررسی می‌کند.^{۱۲}

افلاطون عدالت در فرد و شهر را تنها از نظر اندازه با هم متفاوت می‌داند؛ شهر، انسانی بسیار بزرگ و فرد، شهری کوچک است.^{۱۳} از آن‌رو که بررسی عدالت در شهر آسان‌تر می‌نماید، مدینه‌ای کامل و تمام‌عیار و فاضل را طرح می‌ریزد تا براساس آن فرد را بتواند تحلیل کند و مشکلاتش را حل نماید. بر این اساس، افلاطون دلیل سیه‌روزی مردم را چنین می‌داند که «عدالت را چه در ضمیر خویش و چه در پهنه روابط اجتماعی گم کرده‌اند».^{۱۴}

فارابی نیز از این جهت وضعیتی مشابه افلاطون دارد. هرچند فارابی در پی گشایش مشکلات سیاسی زمان خود نبود؛ چراکه فلسفه مدنی فارابی فرع بر فلسفه نظری اوست و از آن‌رو که میان مدینه فاضله و نظام وجود تطابق و نسبتی وجود دارد، به دوره تاریخی خاص یا محدوده جغرافیایی معینی اختصاص ندارد،^{۱۵} اما او «سهمی که از میراث یونانی در اختیار داشت، به میان گذاشت، اهداف دینی و انسانی خویش را پیش رو گرفت و در صدد برآمد تا احوال

روزگار خویش را به بیانی فلسفی نقد کند». وی هرچند در این باره سخن نگفت، «با رجوع به مبادی و اصول، به رفع آنها پرداخت. ثمره این کوشش‌ها، خلق نظریه «مدینه فاضله» و بیان خصایص مدینه‌های متضاد با آن است».^{۱۶}

فارابی نیز هم‌چون افلاطون، با نگاهی به دوره و زمانه خود و مشاهده اوضاع زمانه‌اش، به چرایی اوضاع انسان‌ها و راه‌یابی آنان به سعادت و رستگاری اندیشید؛ انسان‌ها چه چیزی را نمی‌دانند و چه گم‌کرده‌ای دارند که به این وضعیت گرفتار آمده‌اند؟ بنابراین، اوضاع زمانه نقطه عزیمتی برای فارابی بود تا به راه نجات انسان‌ها از این وضعیت اندیشد.

اوضاع زمانه فارابی بسیار نابسامان بود و مسلمانان در ضعف به سر می‌بردند. مسعودی دوران خلافت «المتقی» را که فارابی نیز در این دوران می‌زیسته، بسیار تأسف بار و ناامن توصیف می‌کند؛ پایه‌های اسلام، ضعیف و فروریخته و مسلمانان، بسیار ضعیف.^{۱۷} آدام متز نیز وضعیت مسلمانان را در این دوره با استناد به *مروج الذهب* چنین توصیف می‌نماید:

اسلامیان ضعیف شده‌اند و شکوه اسلام از میان رفته؛ رومیان بر مسلمین غلبه کرده‌اند؛ وضع حج مختل است و جهاد نمی‌کنند؛ راه‌ها بسته و ناامن است؛ هر کارگزاری در قلمرو خود هم‌چون ملوک الطوائف پس از مرگ اسکندر، کوس استقلال می‌زند؛ اسلام که تا امروز نیرومند بود، بنیانش سست شده و پایه‌هایش فرو ریخته... در این حال تنها از خدا باید یاری جست.^{۱۸}

سعادت؛ غایت مدینه فاضله فارابی

فارابی پس از مطالعه، تأمل و تفکر فلسفی درمی‌یابد که مردم راه‌های نیل به سعادت را گم کرده‌اند، سعادت راستین را نمی‌شناسند و اگر بخواهند به آرامش، شادی و خوش‌بختی برسند، باید سعادت را بشناسند و راه رسیدن به آن را بیابند. بنابراین، مسئله فارابی، سعادت است. او مفهوم شهر را به عنوان اجتماع کامل مدنی که می‌تواند منبع و منشأ خیر و کمال اهالی آن باشد، از سلف یونانی و به ویژه افلاطون و ارسطو اخذ می‌کند. اما برخلاف افلاطون، به جای عدالت، سعادت را هدف غایی آن می‌گیرد.^{۱۹}

افلاطون و فارابی با روی‌کردی فلسفی، مشکل انسان‌ها را عدم شناخت عدالت و سعادت می‌دانند و راه رسیدن به آن را استقرار حکومتی شریف و فاضل در مدینه‌ای فاضله معرفی می‌نمایند. بنابراین، به سوی طراحی شهری آرمانی گام برمی‌دارند.

در نتیجه، دانش‌مندان با طراحی مدینه‌های فاضله در پی پیش‌نهادن وضعیت آرمانی بشر و سخن گفتن از کمال مطلوبی بوده‌اند که بشر در آرزوی رسیدن به آن است. آنان راه حل مشکلات بشر را حرکت به سمت این وضعیت مطلوب یاد کرده‌اند.

با وجود این، دغدغه زمان و مکان این متفکران را نمی‌توان نادیده گرفت. این مدینه‌های فاضله به دور از واقعیت و پرداخته خیال آنان نیست. از این‌رو، گرچه مدینه‌های فاضله آرمان بشر هستند، پایه‌ای نیز در واقعیت دارند و برای واقعیت به وجود آمده‌اند.

از سوی دیگر، از آن‌جا که هر اندیشه‌ای در بستر و زمینه خاصی امکان ظهور و بروز پیدا می‌کند، مدینه فاضله‌ای که هر اندیشه‌ور در منظومه فکری خود طراحی می‌نماید، ناگزیر الزامات و بایسته‌های بستر و زمینه‌اش را نیز نشان می‌دهد. بنابراین، اگر افلاطون در تمامی مباحث خود از جمله درباره مدینه، بحث فلسفی می‌کند و به بیان دیدگاه‌های فلسفی خود می‌پردازد، فارابی نیز فلسفه و شریعت را پا به پای یک‌دیگر و در تمامی مباحث خود توأمان مطرح می‌نماید. از این‌رو، او معتقد است که اگر در مدینه فاضله رئیس اول یا جانشینان شریعت یافت نشدند، باید فقهی به استنباط قوانین براساس شریعت اقدام نماید. فقه نیز در دو بخش نظری و عملی به مانند فلسفه عملی و نظری است. این مدینه، فاضله نیست، بلکه در مسیر مدینه فاضله در حرکت است؛ همان‌گونه که افلاطون نیز پس از طرح حکومت فیلسوف شاه در کتاب **جمهوری**، حکومت را در کتاب‌های **مرد سیاسی** و **قوانین** به افاضل و کسانی وامی‌گذارد که با قانون آشنا هستند. بنابراین، می‌توان گفت که متفکران یاد شده علاوه بر بیان آرمان خود برای بشر، نیم‌نگاهی به اوضاع زمانه خود و واقعیت اجتماعی دارند.

دولت آرمانی اسلام

اعتقاد به پایان خلقت، فراگیر است؛ چراکه اهل کتاب همه اتفاق و اجماع دارند که ابتدای خلقت، از خالق متعال است و این جهان خلقت را روز آخری آید که در آن روز، عدالت در جوامع بشری برپا خواهد شد.^{۲۰}

شیعه و سنی اتفاق نظر دارند که باید شخصی دارای شرایط، به عنوان حجت خدا بر روی زمین وجود داشته باشد و مردم را به راه حق و سعادت راه‌نمایی کند. به اعتقاد مسلمانان، زمین در هیچ زمانی از حجت خالی نیست؛ خواه این حجت ظاهر و دارای قدرت باشد، یا آن‌که در خفا و غیبت به سر برد. شیعه و مذاهب چهارگانه اهل سنت، احادیث درباره حضرت مهدی علیه السلام را قبول دارند. متقی هندی می‌نویسد:

علمای مذاهب چهارگانه شافعی، حنفی، مالکی و حنبلی در صحت احادیث مهدی علیه السلام اتفاق نظر دارند و معتقدند که واجب است تمام مسلمانان بر این موضوع ایمان بیاورند.^{۲۱} البته شیعه و سنی، در جزئیات با هم اشتراک نظر ندارند. شیعیان، رهبر انقلاب مهدوی را فرد معینی می‌دانند که فرزند بلافصل امام حسن عسکری علیه السلام است و در تاریخ ۲۵۵ یا ۲۵۶ هجری متولد شده است و در حال غیبت به سر می‌برد. اهل سنت می‌گویند این فرد بعداً متولد می‌شود.^{۲۲}

همایش‌ها، مقاله‌ها و کتاب‌های فراوانی، موعود در اسلام را از زوایای مختلف بررسی کرده‌اند. اما این نوشتار، از چشم‌انداز نظریه بحران به دولت آرمانی در باور مسلمانان نگاه می‌کند، آن را با معادل‌های فلسفی‌اش می‌سنجد و بر حتمی‌الوقوع بودن آن از منظر اعتقادات اسلامی تأکید می‌کند. از این‌رو، پس از بیان زمینه‌های شکل‌گیری دولت آرمانی، ویژگی‌ها و حتمی‌الوقوع بودن این دولت بررسی می‌شود.

زمینه‌های شکل‌گیری دولت آرمانی

به اعتقاد مسلمانان، برای تحقق دولت آرمانی باید شرایط و زمینه‌های ظهور آماده شود. ایجاد آگاهی و آمادگی جامعه بشری برای پذیرفتن حق و حقیقت و

مخالفت جدی با ظلم و جور، از مهم‌ترین زمینه‌های ظهور است.^{۲۳} برخلاف برخی که می‌پندارند پس از ظهور حضرت حجت علیه السلام، امور دنیا به عقب برمی‌گردد و همه دست‌آوردهای علمی و عقلانی بشر از کار می‌افتد، بنابر روایات متعددی آگاهی و شعور اجتماعی در زمان ظهور، نه تنها کاهش نمی‌یابد، بلکه چنان افزایش می‌یابد که بشر آمادگی پذیرش حقیقت را بیابد. افزون بر این، احادیثی دیگر بیان می‌دارند که پس از ظهور، بسیاری از معارف که بشر توانایی کشف آنها را نداشته، به دست ایشان بیان می‌شود.^{۲۴} چنین اتفاقی در صورتی امکان می‌پذیرد که بشر، در آن حد از شعور و آگاهی باشد که این میزان از دانش را بتواند بفهمد و گرنه، بیان این معارف بی‌فایده خواهد بود. به اعتقاد مسلمانان، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و ائمه اطهار علیهم السلام بر همه معارف اشرف داشته‌اند، اما چون شعور و فهم انسان‌های زمان ایشان به آن اندازه بالا نبوده که آن معارف را دریابند، معصومان علیهم السلام به کمترین معارف بسنده کرده‌اند. بنابراین، لازم است تا سطح آگاهی و آمادگی جامعه بشری به میزانی افزایش یابد که زمینه ظهور، جهت کشف حقیقت فراهم شود. برخی از محققان، غیبت و تأخیر در ظهور را نیز به همین دلیل توجیه کرده‌اند:

غیبت حضرت و تأخیر ظهور تا آجل و موعدی که فقط خدای سبحان آگاه بدان است، یقیناً از جهت همین آماده شدن بشریت و دنیا، برای پذیرش کلمه حق به وجه اتم و اکمل است.^{۲۵}

آنان با نگاه به آمادگی بشر برای ظهور موعود می‌گویند:

مردم دنیا به لحاظ فکری و رشد، مهبای قبول حقیقت و حقانیت تربیت اسلامی باشند. اگر چنین نباشد و خود مردم دنیا دخالت و شرکت در قیام و اصلاح نمایند آیه قطعیه **﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾** چه خواهد شد؟^{۲۶}

آیه‌الله طالقانی نیز ضمن اشاره به خطبه ۱۴۶ **نهج البلاغه**، آن را درباره اوضاع فکری و اجتماعی و مقدمات استعدادی ظهور حق و قیام قائم صلی الله علیه و آله یاد می‌کند:

مردم در دوره ظهور آن دولت با آمادگی فکری و علمی و هدایت الهی در پرتو چراغ پرفروغی سیر می‌کنند که آنان را از انحراف و اشتباه و لغزش باز می‌دارد.^{۲۷}

وی همین آمادگی را موجب پذیرش دعوتی الهی و همگانی بیان می‌دارد.^{۲۸} بر همین اساس، به رغم عمومی که ظهور حضرت حجت علیه السلام را با جنگ و خونریزی می‌پندارند، اساس کار او نه به پشتوانه جنگ است و نه به تهدید سرنیزه و قوانین تحمیلی؛ شروع اصلاح و سازندگی از عقول و نفوس بشری است.^{۲۹}

آماده شدن بشر برای ظهور، جنبه‌ای منفی نیز دارد؛ آن‌گاه که ظلم و جور گسترش یابد و هیچ‌گونه امیدی از حکومت‌های موجود نرود. البته این ویژگی، از زمینه‌ها و شرایط لازم جهت ظهور است. همان نویسنده می‌گوید:

جنبه منفی از این جهت است که ملازم با طغیان و به امان آمدن بشر از ظلم و جور از یک طرف و سرخوردگی کامل آنها از همه سیستم‌ها و رژیم‌هایی که عرضه و آزمایش شده است، از طرف دیگر باید باشد.^{۳۰}

شیوع و گسترش ظلم و جور به منزله یکی از زمینه‌های ظهور، از منظر روشی که در این تحقیق با عنوان نظریه بحران به کار گرفتیم، اهمیت دو چندانی پیدا می‌کند. مدینه فاضله مهدوی به مثابه یک نظریه، براساس بحران موجود در جامعه توجیه می‌پذیرد. رفع ظلم و بی‌داد و گسترش داد و دادگری برای سعادت و آسایش انسان‌ها، مستلزم نظریه‌پردازی برای مدینه فاضله‌ای است که بر گرد اعتقادات اسلامی می‌چرخد.

بنابراین، باید در طرح جامعه «ظلم و نگرانی همه‌جا و همه‌کس را فراگیرد و تازیان‌های بی‌دادگری، حواس و مشاعر خفته عموم بشر را بیدار و هشیار کند و عامه خلق به خود آیند و متوجه شوند که باید با کمک یک‌دیگر عدالت‌خانه سیاره زمین را از لوث ستم‌گران و بی‌دادگران پاک کنند.»^{۳۱}

روایات بسیاری در کتب روایی شیعه و اهل سنت، به شیوع ظلم و جور در عالم، به هنگام ظهور منجی و رفع ظلم و گسترش عدالت توسط ایشان اشاره دارند.^{۳۲}

نکته پایانی در مورد زمینه‌های ظهور و شکل‌گیری دولت آرمانی اسلام، وجود تعدادی افراد دارای شرایط است. براساس روایات متعدد آن حضرت زمانی ظهور خواهد کرد که تعدادی افراد دارای شرایط وجود داشته باشند.^{۳۳} برخی از روایات، حتی تعداد این افراد را تعیین کرده‌اند و مشهورترین آنها در این زمینه، ۳۱۳ نفر را یاد کرده‌اند. برخی از کتاب‌ها، حتی نام و قبیله یاران حضرت را نیز ذکر کرده‌اند.^{۳۴} برخی از کتاب‌ها و مقاله‌ها، زمینه‌ها و شرایط دیگری را نیز ذکر کرده‌اند که از بیان آنها در می‌گذریم. به هر حال، تا این زمینه‌ها و بسترها وجود نداشته باشد، دولت آرمانی مورد اعتقاد شیعه، امکان ظهور پیدا نمی‌کند.

ویژگی‌های دولت آرمانی اسلام

الف) گسترش عدالت

اگر مهم‌ترین زمینه برای شکل‌گیری دولت مهدوی شیوع و فراگیر شدن ظلم است، مهم‌ترین ویژگی این دولت نیز دادگری و ستاندن حق مظلوم از ظالم و گسترش عدل و عدالت به شمار می‌رود.

گسترش عدالت در دولت آرمانی اسلام، منحصر به انسان و روابط اجتماعی او نخواهد بود و همه‌چیز و همه‌کس را دربر خواهد گرفت. همین ویژگی، عدالت را در دولت مهدوی از دیگر دولت‌ها که بر مدار تفکر بشری می‌چرخند، متفاوت و متمایز می‌کند. مشهور است که عدالت، در روزگار مهدی علیه السلام، همه‌جا و همه‌چیز را فرا می‌گیرد. حضور و اجرای عدل و عدالت، در مسائل و روابط انسانی و امور کلی و جزئی، به گونه‌ای عجیب عملی می‌شود.^{۳۵}

ب) مبارزه با ظلم و جور

گسترش عدالت به دست نمی‌آید مگر در پی مبارزه با ظلم و ستم و پیروزی حق بر باطل. از این رو، بسیاری از مهدویت‌پژوهان مبارزه با ظلم و ستم را ویژگی دولت مهدوی یاد کرده‌اند.

ج) رفع مفسد و برقراری صلح

مرحوم شهید مطهری، منتفی شدن کامل مفسد را در دولت آرمانی اسلام از ویژگی‌های مهم برشمرده و معتقد است در این زمینه، جنگ منتفی و صلح برقرار خواهد شد.^{۳۶}

د) گستره جهانی حکومت

بیشتر مدینه‌های فاضله فلاسفه، در پاسخ به ناهنجاری‌ها و ناملايمات جوامع شکل گرفته‌اند، اما دولت موعود اسلام، شیوع ظلم را در سطح زمین مشاهده می‌کند و گسترش عدالت را نیز در پهنه زمین در نظر دارد. در آیات و روایات از واژه «ارض» استفاده شده که به معنای زمین است.^{۳۷} بنابراین، دولت آرمانی اسلامی گستره‌ای جهانی دارد.

ه) بلوغ بشر به خردورزی و خردمندی کامل

چنان‌که اشاره شد، رسیدن بشر به بالاترین مرحله از خرد و آگاهی از مهم‌ترین ویژگی‌های دولت آرمانی اسلام است. آن هنگام بشر هر آنچه از دانش و آگاهی را نیز که نتوانسته به دست آورد، از موعود خود دریافت خواهد کرد.

و) تحقق این دولت با شیوه‌های معمول و متعارف است و نه معجزه

حکومت مهدوی، بر اعتقادات دینی مبتنی است، اما برای تحقق و اجرای امور خود نه از معجزه بلکه از شیوه‌های معمول و متعارف استفاده می‌کند. پیامبر اکرم ﷺ نیز در اداره امور به ویژه در جنگ‌ها به شیوه متعارف و از راه‌های معمول استفاده می‌کرد. ایشان در جنگ‌های مختلف شرکت می‌کرد؛ در جنگ دندان‌ش شکست و پیشانی‌اش خون‌آلود شد،^{۳۸} با مشورت دیگران برای مبارزه با دشمن خندق حفر کرد. اگر امور برای پیامبر ﷺ از راه‌های متعارف و معمول انجام پذیرفته، حتماً برای حضرت مهدی ﷺ نیز کارها بر مدار عرف و عادت انسانی خواهد بود.

ویژگی‌های بسیاری برای حکومت موعود اسلامی ذکر شده است: حداکثر بهره‌برداری از مواهب زمین،^{۳۹} دریغ نکردن آسمان از باریدن و زمین از گیاهان،^{۴۰} نترسیدن از حیوانات وحشی،^{۴۱} تقسیم اموال بین انسان‌ها^{۴۲} و آن‌که کسی برای انفاق، صدقه و کمک مالی پیدا نخواهد شد؛ زیرا همه بی‌نیاز و غنی خواهند گردید.^{۴۳}

بنابر توصیف روایات، مردم آن زمان با عطوفت و اخلاص با هم رفتار می‌کنند. در آن روز، همه‌جا امنیت و آرامش حکم فرماست. هیچ‌کس آرزوی آزدن دیگری

را در ذهن خود نیز نخواهد پروراند. اوضاع اقتصادی جهان بهبود اساسی خواهد یافت. باران به اندازه کافی بر همه جا خواهد بارید و زمین پر از انواع خوردنی‌ها و میوه و سبزی خواهد شد.^{۴۴}

اعتقاد به حتمی‌الوقوع بودن مدینه فاضله مهدوی

چنان‌که در مقدمه مقاله نیز اشاره شد، از وجوه تمایز دولت آرمانی مسلمانان با مدینه‌های فاضله فلاسفه غربی و مسلمان این است که فلاسفه تلاش می‌کنند تا مطلوب‌ترین وضعیت را ترسیم نمایند و آن‌گاه دولت‌های موجود را به آن الگوی آرمانی نزدیک سازند. آنها هرگز مدعی نبوده‌اند که دولت آرمانی‌شان به گونه کامل جامه عمل خواهد پوشید. بنابراین، اگرچه دولت ایده‌آل آنها خیالی نیست و از واقعیت و برای واقعیت طراحی شده است، خالی از عنصر خیال نیز نیست. اما دولت آرمانی مهدوی، طبق اعتقادات اسلامی واقعیت دارد و حتماً به طور کامل، در روزی نامشخص برای انسان‌ها، به وقوع می‌پیوندد.

الف) روایات

روایات متعددی بر این نکته اشاره یا تصریح دارند.^{۴۵} بنابر برخی از احادیث، قیامت به وقوع نخواهد پیوست، مگر آن‌که حضرت مهدی علیه السلام ظهور کند، ظلم را از دنیا برچیند و عدل را برقرار سازد.

اعتقاد به وقوع این دولت چنان حتمی در نظر گرفته شده که انتظار کشیدن برای تحقق آن، از بهترین عبادت‌ها تلقی شده و دوست‌داشتنی‌ترین اعمال نزد خداوند، شمرده شده است.^{۴۶}

امام جواد علیه السلام می‌فرماید:

... قائم علیه السلام وعده خداوند است و خداوند در وعده خود خلاف نمی‌کند.^{۴۷}

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در روایتی که عالمان دینی بارها بدان استناد کرده‌اند، می‌فرماید:

چنان‌چه از عمر دنیا بیش از یک روز نمانده باشد، خداوند آن روز را به گونه‌ای طولانی می‌نماید تا مردی در آن (زمین) از فرزندان من که

هم‌نام من است، برانگیخته شود و زمین را پر از عدل و قسط نماید، آن‌گونه که پر از ظلم و جور شده باشد.^{۴۸}

علاوه بر روایاتی که به صراحت از وقوع عینی دولت آرمانی اسلام یاد می‌کنند، لحن بسیاری دیگر از روایات نیز حکایت از پدیده‌ای دارند که قرار است در آینده محقق شود. برخی از محققان از جمله استاد مطهری تلاش کرده‌اند روایات و وقایع تاریخی از زمان پیامبر اکرم ﷺ را درباره امام مهدی ﷺ و دولت آرمانی اسلام جمع آورند و به آنها استناد کنند.^{۴۹} این روایات و وقایع تاریخی، حکایت از قطعیت در وقوع چنین دولتی در روزگار موعود دارند.

ب) آیات قرآن

محققان، آیات متعددی را از قرآن برشمرده‌اند و در تفسیر آن، موعود منتظر و دولت آرمانی او را استنباط کرده‌اند.^{۵۰}

پژوهش‌های بسیاری نیز در زمینه مهدویت براساس این آیات و برای اثبات دیدگاه‌هایی درباره دولت آرمانی مهدوی، صورت پذیرفته است.^{۵۱} آیه «وَتُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ»^{۵۲} «حکایت از اراده حق تعالی می‌کند که همواره جریان داشته و عاقبت به طور گسترده و کامل به انجام خواهد رسید. این آیه به دلیل حتمی بودن مفاد آن، در روایات نیز به ظهور حضرت حجت ﷺ و حکومت جهانی ایشان تعبیر شده است».^{۵۳}

شهید مطهری نیز ذیل بحث از «مهدویت در قرآن» با استناد به آیه «أَنَّ الْأَرْضَ يَرْثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»^{۵۴} می‌گوید:

دولت صالحان که بر تمام زمین حکومت کند، در آینده وجود خواهد داشت. در مفهوم این آیه، کوچک‌ترین تردیدی نیست.

شهید مطهری بی‌هرگونه تردیدی دولت صالحان را همان دولت حضرت مهدی ﷺ برمی‌شمرد.^{۵۵}

مرحوم علامه طباطبایی نیز می‌نویسد:

این جامعه طیب و طاهر، با صفاتی که از فضیلت و قداست دارد، هرگز تاکنون در جهان منعقد نشده و دنیا از روزی که پیامبر ﷺ مبعوث به

رسالت گشته، تاکنون چنین جامعه‌ای به خود ندیده است. لاجرم اگر مصداقی پیدا کند، در روزگار مهدی علیه السلام خواهد بود. چون اخبار متواتری که از پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه علیهم السلام در خصوص آن جناب وارد شده، از انعقاد چنین جامعه‌ای خبر می‌دهد.^{۵۶}

چنان‌که محققان آیات فوق را درباره تحقق دولت آرمانی مهدوی تفسیر نموده‌اند، دیگر آیات اشاره شده نیز برای اثبات تحقق حتمی دولت آرمانی مهدوی مفید نموده‌اند.

علاوه بر روایات و آیات، زمینه‌ها و شرایط شکل‌گیری دولت آرمانی اسلام حکایت از آن دارد که چنین دولتی به وقوع خواهد پیوست؛ زیرا مکتب یا دینی که شرایط و زمینه‌های شکل‌گیری دولتی را چنان امکان‌پذیر برمی‌شمارد، تحقق‌پذیر خواهد بود.

مرحوم آیه‌الله طالقانی ضمن اشاره به همین نکته می‌گوید:

چنین حکومت جهانی که اسلام و دوراندیشان جهان پیش‌بینی کرده‌اند و شیعه تحقق آن را به دست و اراده یک شخصیت عالی‌قدر الهی با صفات و نام و خصوصیت نوید می‌دهد، باید در شرایط خاص عمومی و اخلاقی و فکری تحقق یابد.^{۵۷}

مرحوم طالقانی، دو نکته دیگر را افزون بر نکات یاد شده، به صورت ضمنی اشاره می‌نماید: اول آن‌که ایشان حکومت جهانی حضرت مهدی علیه السلام را حکومتی می‌داند که هم اسلام به آن اشاره کرده و هم انسان‌ها با عقل خود به آن رسیده‌اند؛ چراکه معتقد است چنین حکومتی را «اسلام و دوراندیشان جهان پیش‌بینی کرده‌اند». بنابراین، از نظر ایشان مدینه‌های فاضله انسانی و مدینه آرمانی اسلام هر دو یکی هستند؛ نکته دوم آن‌که اگر اسلام بر زمام‌داری با صفات، نام و ویژگی‌هایی تأکید دارد، تحقق این دولت حتمی و قطعی است تا جایی که حاکم آن نیز به طور کامل شناخته شده و معرفی شده است.

دولت مهدوی و سعادت از مجرای عدالت

فقدان عدالت در جامعه آتن، افلاطون را به طراحی مدینه فاضله در کتاب جمهوری واداشت. بنابراین، هدف نهایی مدینه فاضله افلاطون، یافتن عدالت و

حرکت به سوی آن خواهد بود. فارابی، مؤسس فلسفه اسلامی، گم‌شده انسان را «سعادت» می‌دانست و برای رسیدن به سعادت، بر گسترش فضیلت‌ها تأکید می‌نمود، عدالت از فضیلت‌هاست، اما جست‌وجوی همه سعادت را در عدالت روا نمی‌دانست.

بر این اساس، تفاوت دولت آرمانی در اعتقادات اسلامی با مدینه‌های فاضله اسلامی و غربی آن است که این دولت، عدالت و سعادت را توأمان دنبال می‌کند. این دولت نه صرفاً سعادت‌محور و نه فقط عدالت‌محور است بلکه سعادت را در عدالت جست‌وجو می‌کند. بنابراین، تحقق عدالت، سعادت را نیز در پی دارد. تحقق عدالت، مهم‌ترین ویژگی دولت آرمانی اسلام و مبارزه با ظلم و بی‌دادگری، مهم‌ترین زمینه برای تحقق این دولت است. بنابراین، عدالت در مرکز توجه این دولت قرار دارد و سعادت نیز در تحقق عدالت نهفته است. انسان‌ها آن‌گاه نیک‌بخت خواهند بود که در دولتی عدالت‌محور، زیر نظر امامی دارای شرایط اداره شوند و زندگی کنند.

برخی از محققان غایت دولت مهدی علیه السلام را عدالت و سعادت دانسته‌اند و نوشته‌اند:

اسلام برای رفع جنگ و اختلاف و ظلم، تسلط یک طبقه و زوال طبقه دیگر را کافی ندانسته؛ انقلاب عمیق عقاید و اخلاقیات و گذشتن یک زمان طولانی کافی با برخورد تمام عوامل و رشد بشریت را لازم می‌داند تا در پایان آن صلح و عدالت و سعادت گسترده شود.^{۵۸}

شهید مطهری نیز زندگی سعادت‌مندانه بشر را در آینده می‌بیند؛ هنگام شکل‌گیری دولت آرمانی مهدوی و دوره عقل، عدالت، معرفت، صلح، انسانیت و معنویت. بر همین اساس، این متفکر مهدویت را فلسفه‌ای بسیار بزرگ می‌انگارد؛ فلسفه‌ای بزرگ، بسان اسلام که دینی جهانی است.^{۵۹}

نتیجه

مکاتب فلسفی و ادیان به ویژه دین اسلام و به طور خاص در مقوله مدینه فاضله، اشتراک فراوانی دارند، اما علی‌رغم این اشتراک نظرها، تفاوت‌هایی نیز به چشم می‌خورد.

مدینه فاضله در اسلام نه بر مبنای معجزه بلکه براساس عرف و عادت‌های انسانی حرکت و عمل خواهد کرد و مبنای کار آن خون‌ریزی و کشتن انسان‌ها نیست، بلکه برنامه اصلاحی‌اش بر عقول و نفوس انسانی مبتنی خواهد بود. دولت مهدوی پیشرفت علمی بشر را به عقب و اوضاع بدویت نخواهد کشاند، بلکه به دلیل شعور و درک بالای بشر در آن زمان، برنامه‌اش را بر گسترش علم و بازکردن مرزهای ناگشوده دانش بر روی انسان‌ها قرار خواهد داد. آن دولت بر مدار صلح و نه جنگ و برای رفع مفسد حرکت خواهد کرد و گستره آن حکومت آرمانی اسلام، جهانی و بر مبنای عدالت، رفع فقر، ظلم، جهل و نادانی خواهد بود که عدالت و سعادت را توأمان دنبال می‌کند. گرچه فلاسفه امیدوارند بتوانند دولت‌های موجود را به الگوی مطلوب نزدیک سازند، دولت آرمانی مهدوی به طور کامل و حتمی محقق خواهد شد.

پی‌نوشت‌ها

۱. توماس اسپریگنز، *فهم نظریه‌های سیاسی*، ترجمه فرهنگ رجایی، ص ۴۳، انتشارات آگه، تهران ۱۳۷۷ شمسی.
۲. همان، ص ۳۸ - ۳۹.
۳. همان، ص ۵۴.
۴. همان، ص ۵۲.
۵. همان، ص ۵۱.
۶. همان، ص ۴۰.
۷. افلاطون، *جمهور*، ترجمه فؤاد روحانی، ص ۳۱۳، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۴۲ شمسی.
۸. فرناز ناظرزاده کرمانی، *اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۱۲۶، انتشارات دانشگاه الزهراء، تهران ۱۳۷۶ شمسی.
۹. ریچارد پاپکین و آروم استرول، *کلیات فلسفه*، ترجمه سید جلال‌الدین مجتبوی، ص ۱۰۲، چاپ ششم: انتشارات حکمت، تهران ۱۳۶۹ شمسی.
۱۰. *جمهور*، ص ۳۳ - ۳۴.
۱۱. دلبلیو. کی. سی. گاتری، *افلاطون: جمهوری*، ترجمه حسن فتحی، ص ۹۸، انتشارات فکر روز، تهران، [بی‌تا].
۱۲. همان، ص ۳۸ به بعد.
۱۳. همان، ص ۲۷؛ *جمهور*، ص ۱۱۳ - ۱۱۴.
۱۴. *اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۱۲۶.
۱۵. رضا داوری، *فلسفه مدنی فارابی*، ص ۱۰۷ - ۱۱۰، انتشارات شورای عالی فرهنگ و هنر، تهران ۱۳۵۴ شمسی.
۱۶. *اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۱۰۵ - ۱۰۶.
۱۷. علی بن الحسین المسعودی، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، ترجمه باریبیر دومینار و پاوه دکورتل، ج ۱، ص ۷۳ به بعد، چاپ دوم: انتشارات مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، تهران ۱۹۷۰ میلادی.
۱۸. آدام متر، *تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری یا (رئسانس اسلامی)*، ترجمه علی‌رضا ذکاوتی قراگزلو، ج ۱، ص ۱۷، چاپ دوم: انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴ شمسی.
۱۹. *اصول و مبادی فلسفه سیاسی فارابی*، ص ۱۲۷.
۲۰. علامه مرتضی عسکری، «امام مهدی علیه السلام در احادیث اهل سنت»، مندرج در مجموعه مقالات سومین همایش گفتمان مهدویت، ص ۲۱۱، انتشارات بوستان کتاب، قم ۱۳۸۰ شمسی.
۲۱. علی بن حسام‌الدین المتقی هندی، *البرهان فی علامات مهدی آخرالزمان*، باب ۱۳، ص ۱۷۷.

۲۲. ابراهیم امینی، «حکومت امام مهدی (عج)»، مندرج در مجموعه مقالات سومین همایش گفتمان مهدویت، ص ۱۹۳.
۲۳. معارف مهدوی، به کوشش مرکز مطالعات و پژوهش‌های فرهنگی حوزه علمیه قم، ص ۲۱۲، انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، قم ۱۳۸۵ شمسی.
۲۴. از امام صادق (ع) نقل شده است که می‌فرماید: «علم و دانش ۲۷ حرف است که تا حال دو حرف آن برای بشر آورده شده است و در آن زمان ۲۵ حرف دیگر آشکار خواهد شد و آن را در میان مردم منتشر می‌سازد.» (نک: علامه مجلسی، بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۵۳)
۲۵. مهدی بازگان، حکومت جهانی واحد، ص ۳۷، نشر شرکت سهامی انتشار، تهران ۱۳۴۴ شمسی.
۲۶. همان.
۲۷. آینده بشریت، ص ۴۲، انتشارات فقیه، تهران ۱۳۴۳ شمسی.
۲۸. همان، ص ۲۰.
۲۹. همان، ص ۲۷.
۳۰. حکومت جهانی واحد، ص ۳۷.
۳۱. آینده بشریت، ص ۲۲.
۳۲. محمد محمدی ری‌شهری، میزان الحکمة، ج ۱، ص ۲۹۰، روایت ۱۲۲۶، انتشارات مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۳۷۱ شمسی.
۳۳. همان، روایت ۱۲۱۸.
۳۴. علامه سیدهاشم حسینی بحرانی، سیمای حضرت مهدی (عج) در قرآن، ترجمه سیدمهدی حائری قزوینی، ص ۶۴-۹۰، انتشارات اکباتان، تهران ۱۳۷۴ شمسی.
۳۵. محمدرضا حکیمی، خورشید مغرب، ص ۴۲، انتشارات دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران ۱۳۶۰ شمسی.
۳۶. اسلام و مقتضیات زمان، ج ۱، ص ۳۷۷-۳۷۸.
۳۷. مرتضی مطهری، قیام و انقلاب مهدی (عج) از دیدگاه فلسفه تاریخ، ص ۵۱.
۳۸. نک: حکومت امام مهدی (عج)، ص ۱۹۴-۱۹۵.
۳۹. سیری در سیره ائمه اطهار (عج)، ص ۲۷۱، انتشارات صدرا، تهران ۱۳۶۸ شمسی.
۴۰. میزان الحکمة، روایت ۱۲۴۴.
۴۱. همان، روایت ۱۲۴۱.
۴۲. همان، روایت ۱۲۴۳.
۴۳. شیخ مفید، الارشاد، ج ۲، ص ۳۸۴.
۴۴. شیخ صدوق، الخصال، ص ۶۲۶، روایت دهم.
۴۵. نک: میزان الحکمة، روایات ۱۱۷۰-۱۱۷۴. (اشاره به ظهور حتمی دولت آرمانی اسلام و رفع ظلم و گسترش عدالت دارند).
۴۶. نک: همان، روایات ۱۱۹۵ و ۱۲۰۵.

۴۷. محمد بن ابراهیم نعمانی، *الغیبة*، ص ۳۰۳.
۴۸. *الارشاد*، ج ۲، ص ۳۴۰.
۴۹. نک: *سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)*، ص ۲۸۱-۲۹۲.
۵۰. در این زمینه آیه ۳۳ سوره توبه، آیه ۱۰۵ سوره انبیاء، آیه ۱۱ سوره رعد، آیه ۵ سوره قصص، آیه ۵۵ سوره نور، آیه ۵۴ سوره مائده، آیه ۳۳ سوره توبه، آیه ۸۶ سوره هود، آیه ۱۵۸ سوره انعام و آیه ۴ سوره دخان، از جمله آیاتی هستند که بیشترین استناد به آنها صورت گرفته است. نیز محمدرضا حکیمی در کتاب *خورشید مغرب* به طور مفصل این آیات را مورد بحث قرار داده است. بر آیات فوق باید تفسیرهای سوره قدر را نیز افزود که برخی از محققان مورد توجه قرار داده‌اند.
۵۱. علامه سیدهاشم حسینی بحرانی نیز کتابی مستقل با عنوان *سیمای حضرت مهدی (علیه السلام) در قرآن*، در این زمینه به رشته تحریر درآورده است.
۵۲. سوره قصص، آیه ۵.
۵۳. ناصر مکارم شیرازی و هم‌کاران، *تفسیر نمونه*، ج ۱۶، ص ۱۸، انتشارات دار الکتب الاسلامیه، قم ۱۳۷۶ شمسی.
۵۴. سوره انبیاء، آیه ۱۰۵.
۵۵. *سیری در سیره ائمه اطهار (علیهم السلام)*، ص ۲۸۰.
۵۶. *تفسیر المیزان*، ترجمه محمدباقر موسوی، ج ۲۹، ص ۲۲۴ (ذیل سوره نور، آیه ۵۵)، نشر چاپ‌خانه دفتر انتشارات، قم ۱۳۶۷ شمسی.
۵۷. *آینده بشریت*، ص ۲۲.
۵۸. *حکومت جهانی واحد*، ص ۳۵.
۵۹. *سیری در ائمه اطهار*، ص ۲۹۸-۲۹۹.